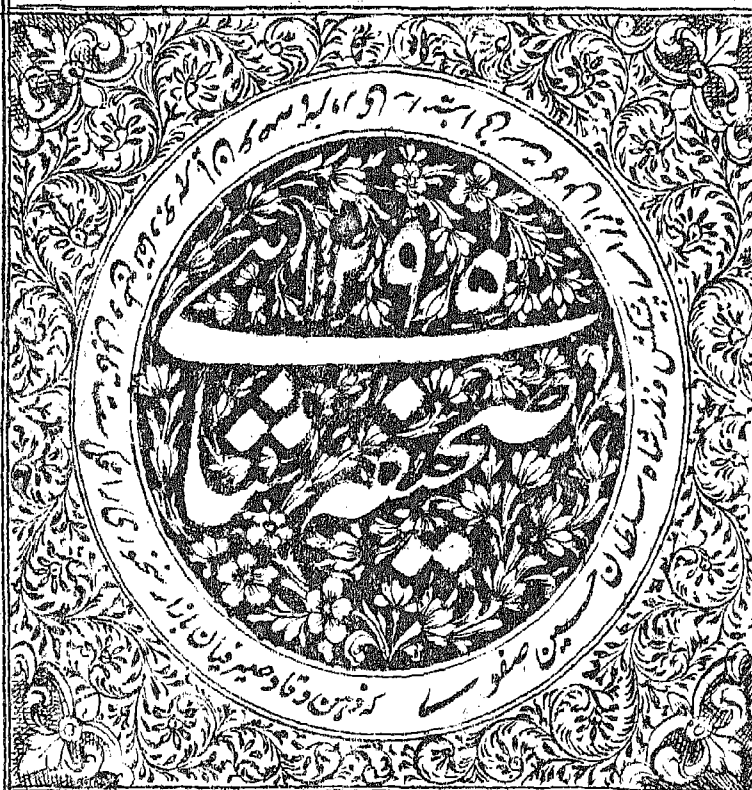


چگونہ عکسین کا فضل خلا میں ہوتا

نقد و گنجینه انشا پیرانی و دستور العمل طرز آموزش عبارت آرائی معروف به



عالم محقق و فصل مدقق ملا حسین بن علی الواعظ کاشفی ترتیب و تصحیف نموده

در مطبعه می نشینی کتب و کتابخانه مطبعه

کتابخانه
۳۱۱۹۳

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE4299

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه و آله و سلم
این کتابت صحیفه شاهیه به شریف مشهور ماه تابانی به نقش نام تزیین خامنه من به نامور از تو گشت
نامین به عنان نامه فصاحت نام خجسته فرجام بنام مالک الملکیست که منطبق مؤدی الملك و منشا
صحیفه شاهیه و دارائی تعلیم گرامست رقم نشی دیوان قدرتش مترجم و منور است و بنجای و الله یوفی مملکت
میرزا کمال رساله سلطنت فرمان فرمائی بنجامه لطافت شمامه دبیر دفتر خانه حکمتش محرز و دستور
به نامه که افضل الکلامست به از زیور نام اوقامست به عنان صحیفه است نامش به سزای
نامها کلامش به و دیباچه و قدر باغت بیان صفات معانی سمات رفیع القدر است که منشور
ایم القدر و افصح الجور اعجازش بطعرا غرای و لا یؤتی عسر و یسیر و شمس و شمال و شمال و شمال

رساله خست طرازش بتوقيع و قمع و الفقه و ما یستظرون مبین و مشیخ بیت منار آرایش لوح و قلم
 نقش دیوان عطا و کرم و منطق و منطق معانی شده و سکه بر آن از انا انفع زده شعر محمد سید
 الکونین و الثقلین و الفریقین من عذب و من عجز صلی الله علیه و آله سلاطین
 فصحا ای العرب و اصحابه امراء دیوان الادب و سلمو تسلیما و کثرت کریم
 و بعد چون توفیق حضرت شمس الامور و رسائل جلایل نعمته بین الجمهور کتاب مخزن الانشار
 و قسم محاورات با تمام رسید و جوهرش و امیرش بر طبق بیان مخزن ملازمان درگاه عالم پناه حضرت خلافت
 ثبت سلطان سلاطین الافاق و ارث سریر سلطنت بالارث و الاستحقاق فریدون فردار
 دار و گیر سکنر شکوه کبیر و سریر صاحب قرآن دور زمان مظهر انوار امن و امان قطعه شعر یار
 جهان ابوالغازی و طبل حق آفتاب ملک آسمی و شاه سلطان حسین کرمه لش و اندر آسایش
 خلق خدا و خلا الله تعالی سبحانه و سلطانه و افاض علی البرکاء عدله و احسان گشت
 ثانیاً اشاره ملهم غیب از نبیارات خاندان لاریب بفقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشفی سید الله
 تعالی بِاللطف الخفی رسید که جوهری چند که پاکیزه و دل سپید از ان مخزن از جند برشته تالیف
 و رسلک ترتیب و ترصیف گشته و بعضی مخزن خدام لازم الاحرام حضرت شاهراده عالمیان زیور
 سبط زمین و زینت صحیفه زمان جوهر دج جهان بانی اختصر برج صاحبقرانی ناصب اعلام
 کامرانی رافع بنیان گیتی ستانی بیت شمس که روی زمین راز راه دانش و داد و دیم عاقلش سا
 چون بهشت برین و معین دولت و دارای دین ابو الحسن و که هست تالیف احکام او زمان
 وزیرین خلالت ظلال دولته و ابداً ثناء عظمتیه و سطوتیه و راز که دهن و قواش طرغان

باز از سخنوری راجحی است قابل طبع نقادش جوهریان عرضه منبر پروری را نیز نیست کمال باطنی
 ای طبع گهر سخن تو نیز از سخن پیوسته دل تو تازه از جهان سخن به حقا که نثار بارگاه تو شد و به هر جا
 گهری بر آید از کان سخن به نیابین معنی خلاصه نقود سخن و نقاد نه نفایس آفراد و روح این رساله
 روح که دوازده ابیات عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه حسن و اشهر نوبت ایراد نمود و احوالی را
 که ثبت آن مکاتیب از جمله ضروریات است بجز تحریر در آورده شاید که نیز قبول حضرت سلطنت پناه
 مغز گشته سبب سرفرازی این گشته شود و این رساله که بصیغه شاهی شده بدستور اصل شکل است بر
 بنوانی و صحیفه فاطمه و حاتم بن قی بدعای دولت آنحضرت انساب نمود و اولی و لله الحمد و الاخره و الاکمل
 نظم جم دار چشم سکندر شیران میرزا که خاک آستانش انس چرخ برین شاید به معین سلطنت سلطان
 ابوالحسن منشاهی که روزیم خرج او خرج روم چینید و غنا از نگاه روم چون تاب سو میمان +
 دران دم تو سن شد سپهرش زیر زین شاید به پدنیان جوهری از سخن انشای ربانی + برون تا
 که لعل آفتابش در گمین شاید به بحر فکر خورم غوطه تا گوهری یابم + که زهر نثار داور روی زمین شاید
 برون آوردم از سخن بسی درهای خسته از بهر آینه انشای شاهی نثار چرخین شاید به باخلاص آن
 و عا بهر دوام دولتش گویم + که آیین کردنش از حضرت روح الامین شاید به خداوند ابراهیم بذاتش ساز
 نازان ملک عالم را + که عالم را بدنیان پادشاهی نازین شاید بخوان در بیان آنچه کاتب را
 فروست مقصدی کتابت رسائل را باید که از قوت هر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد تا کسب
 کلامش ششم و ترتیب بخشش بجزالت متصف و قسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالع نماید و ابیات
 لایق جهت ایراد و در معینه حفظ فرماید و از احوال و اخبار هر فرقه واقف و براتب طبقات

مبرور و فرقه عارف باشد تا بحکم انزل الناس متنازلهم و از عهده تعریف هر کس مناسب
 حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع الطباب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مود
 کرد و با غیر بلغا و فصحا شیوه بلاغت و فصاحت نورز و با فضلا و آرایه عبارات و الفاظ غیره خطابه
 و مکاتبه نماید تا طریق کلام و الناس علی قدر عقولهم رعایت نموده باشد
 و بایده دانست که مکتوب خطابی باشد یا جوابی مدار خطابیات بر دوازده رکن است اول
 افتتاح و دوم صفات مکتوب الیه سوم القاب وی چهارم او و حیثیت وی پنجم
 ذکر کتاب ششم عرض تحیات هفتم اظهار خلاص هشتم شرح شوق نهم ذکر زمان کتاب
 و نهم ذکر مکان کتاب یازدهم اختتام و دوازدهم عنوان و ارکان جوابیات در محل خود
 تفصیل خواهد یافت صحیفه اولی در خطابیات و آن مثل بر دوازده سطر است سطر اول
 در افتتاح و آن دوفوع است اول تین بنام فرخنده فرجام حضرت ملک علام غراسمه فرمودن
 و آنما کتاب بکی از اسماء الهی نمودن و در آن رعایت براعت استهلال لازم است یعنی اسمی
 ایراد کند که مناسب نمون مکتوب باشد مثلاً و کتب مثل بر نتج هو الفتح نویسد و در عیادت هو الشافی
 و در طلبت هو العفو و علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نماید چون هو المحسن هو العزیز
 به نسبت ارباب این اسماء یا هو الناصر هو المعز ملاحظه اصحاب این القاب یا مراتب و صفات
 مکتوب الیه ملحوظ دارند چون هو الملك هو الامیر هو الحاكم و نسبت ملوک و امرا و حکام یا هو العظیم
 هو الحفیظ هو الحکیم و نسبت علما و حفاظ و حکما و امثال این تصرفات تعلق نهمین
 نشانی دارد اما فروع دوم از افتتاحات را در دو سطر و ساحتی فصیح است و هر طایفه بر مقتضای

طبع خود حکم کل چیز بما لا یخفى علیکم در تقدیر اختیار نموده اند و با سلوب یکمیل فرموده قبل از شروع در آن نموده میشود
 که ترتیب مکتوبات این عالی از آن نیست که در مرتب کاتب برترست یا فزونی یا مساوی کاتبین اول را در رفعت خوانند و اینجا
 بطبقات مذکور خواهد شد و رسائل قسم اخیر را در اسلالت گویند و اینجا با خوانیات هم ذکر خواهد یافت و هم محاکم هم مخصوصند بر قیام
 طبقات بر قسم است اول اعلیٰ اهل آن طبقه را باب حکم باشد چون سلاطین امر و صدور و حکام و وزراء و سایر ارکان دولت
 و این طبقه بهشت هم تقسیم ایاقه دوم شرف و اهل آن طبقه اشرف اندلس باشند چون سادات و فضات و علما و مشایخ و فضلا
 و مثال ایشان این طبقه بر هفت قسم تقسیم شده است و اول آن طبقه همین ولایت باشد چو رؤسای قبائل و معارف شهر تجار و
 و باقیین مانند آن این طبقه چهار قسم قرار یافت و افتتاح هر یک از طبقات و خوانیات بر انواع است اما طبقات این
 افتتاح بنظر رسیده شود مقبول در اهل خوانیات را بجنوهای افتتاح دیگر است پس این سطر مبنی بر دو کلمه باشد
 اول در افتتاح طبقات دوم در افتتاح خوانیات کلمه اولی از سطر اول در افتتاحات مکاتیب و طبقات آن است
 مع است در بابی همین هر یک عربی آورده میشود و حرف اول از کلام اول و بیافتیافتخ شهور شرح چنانست که در کلمات
 فارسی مناسب منصب کاتبان نوشته شود و اگر قسمی بیانی عربی یا فارسی که در این است که است باشد قسم ثانی یا آری معنی یا
 یا باشد چو آنکه در این نظم زبانی تمام حاصل است نظم انشیر این نظم به یک لفظ و کلماتش در کلماتش چون در بود زوی
 نظم در حسن چون گمراشته گمراه روز جدا جدا خوانند چون شعر شریف تر باشد و درین لفظ بحجت هر یک از اقسام
 بقایات خوانند بجدول مقرر شده و در هر خوانی از دعوات قضاوی کتب است و آنچه بر دعواتیم با کتب
 بیات نیز نظم ثبت یافته و اینجا که ایراد صفات باید نمود و اگر کثایات از صفات خوان باشد مذکور است
 صفات در سطر دوم این نظم خواهد بود و حسن الله الاصل و هو المصدق و هو المصلی
 اللهم ع الخیر خلیفکم بحکم الله و علی و احکمهم احکمهم

همیشه	قسم اول از طبقه اعلیٰ ملوک و سلاطین	ایات فارسیه
یا من یومد الارض من مضایک	آفتاب عالم تاب دولت قاهره و ماه جهان افروز سلطنت باهر حضرت و از مشرق اقبال مطلع جلال شاق و طالع بادوسل خلافت ایالت نیرین بهت جلالت سلطه و لامع	ای قبا بی پادشاه مستر با لای
یا من یومد به الدین من مضایک	طلال فر سلطنت همایون و زمین معدلت روزافزون و برفارق عالم عالم و اکارم اولاد آدم مخلد و پائیده باورافشا عظمت و جلال از افق دولت نیرین و ال بقا حضرت و جلال باورافشا	ای قبا بی پادشاه مستر با لای
یا من یومد به سیر الخلقه ظاهر یا من یومد به بدولت لایک	دوره رفته کشور کشانی و انصاف من است فرمان روانی شرجا صحاب سعادلت آسانی و تازه و نای باد و حضرت مالک الملک سجایت تن ازل از طروق حوادث زمان و حدت طوارق و احاسن حاکم	ای درخ قویید الزار با لای
یا من یومد به بدولت لایک	درجات عالیاد دولت همایون و عرف شرف سعادت روز افزون و انوار طوالع لوامع خلافت و شانهاشاهی و آثار سواطع مطلع سلطنت زمین بی ابد الدهر زمین مسود	ای آفتاب عالم دی سلطانی
یا من یومد به بدولت لایک	امداد قسوحات غیبی و از دریا و فیوضات لای بی پایام و دولت افزون و شمل باد و محارض آفات و طوارق مخافات از ساحات صفات درگاه جلال و حافات مخیم قبا بش منقطع	ای پیش از اندر و قلم شاه
		عاجب جهان مشرق و غرب

<p>ابیات فارسیه</p>		<p>تمتہ قسم اول از طبقہ اسلا دعوات اقتتاحتیه</p>		<p>ابیات فارسیه</p>	
<p>فرمان جان داور ملک تو باشد این ای بیدارین خلافت سالهاست</p>	<p>ای بیدارین خلافت سالهاست</p>	<p>اسباب عظمت و جهاننداری و آثار اہبت و کامکاری حضرت ف خطمہ خط در توالی تو نرید باد و کوکب اقبال جان و دانی آخر اجلال و جهان فی فیض فضل ربانی ساعت بساعت ذرتی و تضاعف</p>		<p>ای تقاضای ات تو خیر جهانیان</p>	<p>در طلب دولت تو بنان و زمینان</p>
<p>حکم دول دارالامان برود و کسرا نمود بود تو بر خلق سایہ رضا</p>	<p>نمود بود تو بر خلق سایہ رضا</p>	<p>سراوق عظمت جهانیان و بارگاہ خلافت و کامرانی و با تو داخل و دالی یوم الموعود و مرط باد و امور کافرا و یامہام جنہور ایمان و رعایا بمیامن دولت ہمایون منتظم و منضبط</p>		<p>ای زہدہ صالح شایہ مکانی</p>	<p>ای بر خطای تا جو بان آستان تو</p>
<p>فیض حکم تو حکم نیامی ہر مان زہی بد دولت دل از خط و جان</p>	<p>زہی بد دولت دل از خط و جان</p>	<p>فر وہ منبر اسلام بنیت اہم خجستہ فرجام و منترین و حجابی باد و حکم دین متین و رایت شرع مبین بدستباری و دولت قاصرہ آن قبلہ سلاطین در بساط بسیط زمین مشرق و مغرب</p>		<p>ای زہدہ صالح شایہ مکانی</p>	<p>ای زہدہ صالح شایہ مکانی</p>
<p>بر قیامت تو در ذرت دولت قیامت ای در بقای ذات تو نیست بقای ملک</p>	<p>ای در بقای ذات تو نیست بقای ملک</p>	<p>منتشر عظمت بہمان داری و تخت گاہ خلافت و فرمان گداز بمیامن تو است ہمایون و دولت و زافزون و تاغایت و دیو و عصار و نہایت ترون او و فیض فضل حضرت آفریدگار زمین و شرح باد</p>		<p>ای تخت زانما تو در قیامت</p>	<p>ای ملک از بسا بیچارہ از قیامت</p>
<p>پیر تو عدل تو علم و حسن و حسن ای زہدہ صالح شایہ مکانی</p>	<p>ای زہدہ صالح شایہ مکانی</p>	<p>سندہ خلافت پناہ و عقبہ چہرہ شبہ و توالی اعداد و عطایای الہی و ترا و من پدای ناستناہی مخصوص با در کا دولت بارگاہ علی و در گاہ معلی تبناہب اسباب ارتفاع و تضاعف آثار اعی سکا نہم بنیات و منصوص</p>		<p>ای زہدہ صالح شایہ مکانی</p>	<p>ای زہدہ صالح شایہ مکانی</p>

ابیات فارسیه		قسم سوم از طبقه اعلیٰ خواراتین و خوافین		ابیات فارسیه	
دعوات					
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	مطلال کو افک فرسای و سالیهای بی منتهای بوفشار	مطلال کو افک فرسای و سالیهای بی منتهای بوفشار	عصمت نداشت تو خضر چو دریا نچشم	عصمت نداشت تو خضر چو دریا نچشم
ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال	سایه چرخ عرش ساوخل مبدی سپهر آساف پناه طوائف عالم	سایه چرخ عرش ساوخل مبدی سپهر آساف پناه طوائف عالم	درای وقت آفاق پر نور	درای وقت آفاق پر نور
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	دلا و اکابر اولاد آدم باو ملازمان حرم عصمت پناه و مجاوران	دلا و اکابر اولاد آدم باو ملازمان حرم عصمت پناه و مجاوران	خوشه رعایت ظل لولاسه تو	خوشه رعایت ظل لولاسه تو
ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال	حرم کرامت مابش بقیض الهی و فضل بادشاهی مکریم و محترم	حرم کرامت مابش بقیض الهی و فضل بادشاهی مکریم و محترم	وی سینه آفرین چو دریا نچشم	وی سینه آفرین چو دریا نچشم
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	مسند عصمت سریر عظمیت بمیان صفات مکرمات و صفات	مسند عصمت سریر عظمیت بمیان صفات مکرمات و صفات	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	تا انقضای احوال و از ماضی قطع آنرا در دوران محلی با دیرایات حیرت	تا انقضای احوال و از ماضی قطع آنرا در دوران محلی با دیرایات حیرت	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	آیاتش بر سر منار قدرت و اقتدار و تعالی الهی و العالی و العالی	آیاتش بر سر منار قدرت و اقتدار و تعالی الهی و العالی و العالی	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	اشعور بنده اعلیٰ و اوار شده علی و در میان طوائف عالمیان	اشعور بنده اعلیٰ و اوار شده علی و در میان طوائف عالمیان	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	و اعظم آدمیان تا منقرض زمان حمت و فخر باو و ظل و رفعت و شرف	و اعظم آدمیان تا منقرض زمان حمت و فخر باو و ظل و رفعت و شرف	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	عاطفتش بر فراق صفا و کبریا و انوار و انوار و انوار و انوار	عاطفتش بر فراق صفا و کبریا و انوار و انوار و انوار و انوار	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ریاض سلطنت ز باهره و عداوت و اجتناب باهره و اجتناب	ریاض سلطنت ز باهره و عداوت و اجتناب باهره و اجتناب	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	سعادت و باه و دانی و نفحات شادمانی و انوار و انوار و انوار	سعادت و باه و دانی و نفحات شادمانی و انوار و انوار و انوار	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	و فضائل و شرفی و جلالت و انوار و انوار و انوار و انوار	و فضائل و شرفی و جلالت و انوار و انوار و انوار و انوار	ای که از عجمت کوه کج کمال	ای که از عجمت کوه کج کمال

کبری از خفا و درت آفاق و جلال

ابیات فارسیه		قسم چهارم از طبقه اعلیٰ امر و ارکان دولت	ابیات فارسیه	
		دعوات		
نقص دولت در جهان ملک است که بخت آسوده در حمایت لطف تو حاصل	ای خلایق را بدین دولت متوجع بیا	سده ستمی ملک پناهی و باداد تو فیقات الهی و اعداد تا امیدات پادشاهی ابرگ مزین باد و مناشیر مناقب مفار اجر انواهی و او مرستام نانی و مقدر و معین	ای امات را بنیاد استوار بخت	دست تبارک را در نیابت قلم
ای ملک وین عدل بر تو قیام	ای زبردست دولت تو فی جوی پیری	خدا با اعلیٰ و سده والائی و مقصد اعظم مشارق و مغارب باد و عتبه دولت پناهی کعبه حاجات و قبله مرادات با بعد واقارب	دشمن تست قاعد و دادرش	
ای سر فلک زور تو زورم گرفت	توجه نور سعاد آسمانی و درود تو افضل تا امیدات جودانی سبده نفع و عتبه نفع و مادام الملک متبعان متبوالی یاده افاضات غنیایا غیر علی الاطلاق بر و گارایالت آثار معدت شورش علی التواقیب و التوا	قواعد ایالت مجانبانی میانی جلالت کما مرانی میامن معدت و مشید و مضبوط باد و طلال نوال عاطفت بکیران و محبت بی یایش بر مفارق اما جد و اعلیٰ و مده و بسو طباد	ای بقا عده و عدت جهان را	سنان و خنجر تو بیدار کوه کشا
ای بدایت شرف است بر جهان	اعلیٰ جناب امارت مناب و قبله قبایل مقبلان عالم و کعبه آمال اعظم و لاد آدم باد و سده غایر ملک پناهی و مرستام دولتی زوال و آثار است بی استقام مغرور و مکرم	توجه نور سعاد آسمانی و درود تو افضل تا امیدات جودانی سبده نفع و عتبه نفع و مادام الملک متبعان متبوالی یاده افاضات غنیایا غیر علی الاطلاق بر و گارایالت آثار معدت شورش علی التواقیب و التوا	ای شاه چو آن کار تو نور و ناز	و آمده چون آنجا تنی بر کوه کشا
ای ز عدل تو بیدار و محکمت آباد	ای ز عدل تو بیدار و محکمت آباد		ای شاه چو آن کار تو نور و ناز	و آمده چون آنجا تنی بر کوه کشا

مجموعه شایسته

ایات فارسیه		قسمت اول طبقه اعلیٰ یونانیان و مباحث آن امور		ایات فارسیه	
		دعوات			
نیست از این انجمن تو عالمی که از کمال شده به هر مصلحت ظهور	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	تبدیل کلیات امور و قوانین تهیدات اصلاح احوال جمهور و بر آفرینان آر و تدبیر بهینیت تاثیر و منفی و ماکول با و در جناب عالی آبش قبله نجاح و تحمیل سربامول	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو
چون زینده در بهر ان مشهور چون زینده در بهر ان مشهور	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	انصارت ریاض صلاح الممالک و طراوت حدائق امان انسانج و الممالک به شجاعت خاندان شکیب شهادت حاصل با و از قام اقلام و در بارگزشتار شش نظام امور ظهور و اکامیل	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو
رعایت تو بهمانی عدل و انصاف رعایت تو بهمانی عدل و انصاف	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	اعنه مناهم مصالح اهل عالم و از همه مناهج امور و بهر نسی آدم تبعیه و اهتمام و مرتبه و مضبوط با و وسایع رعایت و نسی طلیل حمایتش بر مفارقت اهل ان تقاضای من مضبوط و مضبوط	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو
رعایت تو بهمانی عدل و انصاف رعایت تو بهمانی عدل و انصاف	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	انجمن مرام اما جدام و اصلاح مصالح اهل اولاد آدم با اهتمام رشی کلکات و انکسای غیر خورشید تاثیر و منفی و ماکول با و در جناب عالی قلوب با و حدائق و در عیایر شجاعت کلکات و انکسای ماکول	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو
رعایت تو بهمانی عدل و انصاف رعایت تو بهمانی عدل و انصاف	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	و حیث عطا شود و در کثرت لطافت و در کار طایفه و در کار طایفه و در کار طایفه عدل و اصل و عائد با و در کثرت طایفه و در کار طایفه و در کار طایفه مطلوبان بریت و صورت کار سازی و صفت و در کار طایفه و در کار طایفه	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو	ای کز کیم دور این جو تو به مشرب ز منی بپایان تو در حل مشرب کلان تو

ابیات فارسیه		تتمه ملازمان درگاه عالم پناه سلطین	
ابیات فارسیه		دعوات	
نواحه	وی برینت در ملک نامدار	ای بخت بر شفا کس کجایار	طلالع جنود عزت و کام گار می توام و فود سعادت نامداری قمار سه مراکب اختیار دلازمه مراکب قدار و باد و مشارب طغیر حجب اشتر از شوا رب طر مضاف فیض نصرت الهی غایت پادشاه نسبت مرثیت
استغاثه	رایت حکم دوز و دین رایت منقو	ای خطا سر ترا کشفه غلاف نامور	موارد مقاصد و مشارب ناب و از شوا رب خلل و نقاص زلل صافی باد و اقسام اقبال و شادانی و انوار و طالع و کامرانی و منازل و مراحل و باب ایا بش و افرو دانه
یساول	بر تو قدرت ازینت درگاه سلطین تو	ای همه را صورت تکین تو	نهال اقبال و عظیم و دروخته اعشان اجلال و کریم و باطلار اسطر فصل آفریدگار نامی باد و کرامت اوقات ملازمت درگاه درگاه و بیگاه مستوجب کامرانی و دوست کاسه
مقننه	بر تو قدرت بهتس احتشام	ای تو از دولت برای احترام	جناب حشمت یاب یاب و باقسام اکرام الهی انواع و اصناف پادشاهی مشمول و محفوف و با ضرور و نواب و منوف و حوادث دوران از سده احترام و عقبه احتشامش ممنوع و مکفوف
ایضا	زهی اعظم ایام غریب نامت	زهی اکابر عالم زمین اکرامت	طوالع آفتاب حشمت و از مطالع انفاضات نعم الهی مشار اشاعات عطیات پادشاهی طالع باد و توام انوار و نور و انوار اقبال سر مدد و زوده و انفضال و موبد لامع و ساطع
توسعه	ای کرب ساد برینت حفا	ای کرب ساد برینت حفا	ای کرب ساد برینت حفا
توسعه	تقدیر دل به شکر طلع بیکار	تقدیر دل به شکر طلع بیکار	تقدیر دل به شکر طلع بیکار

ایکات عریبه		قسم اول در طبقه شریف بنقبای عظام سیادت دودی الاحقر		ایست فاسیه	
وخواست					
وفی ایستونم زال الکتاب	بالی محمد عرفت الصواب	مسند عالی نقابت و سریر شریف سیادت و نجابت نبات است ف منین و محلی باد و مرایض ماثر اکابر ایام و اعظم انعام تبار واعطاف آن نقاد و دودمان عید مناسبت متقدرون و شریف		ایستونم زال الکتاب	
فخ الله و منه نبات موعود	حسب آل نبی راحة روحی	زیاض زاهره سیادت و حدائق باهره ولایت بر شرفات تفرات بدایت سمات و نامی تافیر باد و حدائق اعظم آفاق باور عاجر حسب موعود و نسب طایفه شریف و ابرار و کمال عقیدت و کمال		فخ الله و منه نبات موعود	
ایستونم زال الکتاب	لله در کونیا الیا سیت	شیراز شرف نقابت و عصایان سیادت و نجابت بر شرفات حجاب عواطف و افاضات طهارات و صفای علیة اقصای فرعانی الشما و حیات بهیه و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال		ایستونم زال الکتاب	
کان جابرین طوبی و کمال	ان لا استطیع مع کرام	سده سیادت پناه و آستانه سده و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه آل و نه ستم و انوار سادات ازلی و سلطنت انوار کرامت لم یزل و سده نوا و ستم و انوار سادات ازلی و سلطنت انوار کرامت لم یزل و سده		کان جابرین طوبی و کمال	
فوسیه و جوی کمال	و فی الزمان	توفیق نقد نقابت و کرامت و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه فضل و فضائل و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم شرف احساب و نسب و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال		فوسیه و جوی کمال	

ایمان عربی	قسم سوم از طبقه شریف قضاة محکمه شرعیت	ایمان فارسی
وَبِآيَاتِ صُورٍ لَّوْرٍ وَصُورٍ لَّوْرٍ	محکمه احکام شرعیت نورو منصفه حکم معالم ملت بهر از برکات ذات ملک صفات فت مقرر جلالت و کرامت و مستقر فضیلت و شهادت باد	ای تقدرت یافته حکام عالم را
وَالْقُلُوبُ كَالْعِلْمِ وَالْعِلْمُ كَالْقُلُوبِ	عالمی جنباب شرعیت پناه اسلام ملاذات ابدامور و متالجان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شرع سیدانام باد	ای با استحقاق هر که از شما عالم را
وَالْحَقُّ كَالْحَقِّ وَالْحَقُّ كَالْحَقِّ	ظن عالی اعلی جنباب شرعیت انتساب و بر مفارق اهل ایمان به سوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عملالت انجامش بنوط و مصلوبوط	ای را که از غور نور و کار شرع را
وَالْحَقُّ كَالْحَقِّ وَالْحَقُّ كَالْحَقِّ	سند شرعیت ز اسره و سریر ملت با مهر و بوجود با جو و حقیقت و مزین و آثار احکام حق و انوار اعلام صدق بهین امانت و حسن رعایتش موضع مبین باد	ای رسیده ز حکمت و کار دنیا
وَالْحَقُّ كَالْحَقِّ وَالْحَقُّ كَالْحَقِّ	سده عالی پناه معالی دستگاه و محل درود اعظم و افاضل و منزل وفود اکابر و امثال باد	ای شرح بگشاید که با انفتار

قسم چهارم از طبقه اشرف مشایخ دین ملت			
ابیات فارسی	دعوات	اکیات عربیه	
<p>ایمانت است از کلمات حق و حق از کلمات ایمان</p>	<p>حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت و همواره مظهر آنارکالات ملکوتی و مطرح انوار افاضات لامبسته باد</p>	<p>لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا شَافِعَ إِلَّا بِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا شَافِعَ إِلَّا بِكَ</p>	<p>لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا شَافِعَ إِلَّا بِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا شَافِعَ إِلَّا بِكَ</p>
<p>یا خدای من یمنی لک عظمت و اکرم من بطون الیه الرحیل</p>	<p>ذات قدسی صفات و غنیمت ملی ملکات و چون جوهر مقدس عقول مجروده از عروض حوادث و حدوث غوارض در ضمان امان مبعوض زمین مان باد</p>	<p>یا عظیم القدر و العرش فضله یا عظیم القدر و العرش فضله</p>	<p>یا عظیم القدر و العرش فضله یا عظیم القدر و العرش فضله</p>
<p>عربی</p>	<p>انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس و بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستندان نتایج ریاضات فیض قدسی فائض باد</p>	<p>ای درخشان عالیت از دست حسن الهی ای درخشان عالیت از دست حسن الهی</p>	<p>ای درخشان عالیت از دست حسن الهی ای درخشان عالیت از دست حسن الهی</p>
	<p>فوائد انفس مبارکه و فوائد آیات متبرکه و سبب اشرف قلوب طالبان منافع طریقت و موجب اشراج صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد</p>	<p>ای نورانی و نورانی و نورانی ای نورانی و نورانی و نورانی</p>	<p>ای نورانی و نورانی و نورانی ای نورانی و نورانی و نورانی</p>
	<p>خاطر عاقل زاهر و ضمیر منیر باسرف و ضیا گستر مرات مشاهدات طالع غیبی و مجمل لاخطات لواضع عوالم لاریبی باد</p>	<p>یا منیر و یا منیر و یا منیر یا منیر و یا منیر و یا منیر</p>	<p>یا منیر و یا منیر و یا منیر یا منیر و یا منیر و یا منیر</p>

ایک حریک	قسم پنجم از طبقه اشرف و ارباب علوم و فنون	ایات فارسیه
<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين</p>	<p>مستوفات حقائق تفسیر همین تقریرات است فیوض کلام الهی در بدیه مستفیدان مجلس عالی افاضل پناهی ناکاسته</p>	<p>ای طریقی علم را تو فصل آرد خوشتر سیرت زین تو فصل آمد</p>
<p>ایضاً</p>	<p>شواهد آیات فضل افضال و دلائل غایات کمال و اکمال و بر صفات بی‌لایح با و دایره آثار فضل کمالش در حل مشکلات قرآنی و کشف معضلات فرقانی و واضح</p>	<p>ای از توفیق بدیست تحت هدایت کمال دبیان تو تحت دشمنان کلام</p>
<p>مستوفات</p>	<p>عقبه عالی و سده زاکیه و که حریم حرمت از باب احادیث و اخبار و حریم بیت الامان ناقلان اسانید و آثار است مان توافل افاضل مهم مطاف طوفان مثل سببه آدم باو</p>	<p>ای یگان عالم کمال است بغیر علم تو هیچ سبب است</p>
<p>ایضاً</p>	<p>تو احم در پیشین و تو اعد من سید المرسلین بغیر افاضت و مین افادت و تا انقضا و ادوار و اتمهای احضار را انجلی باو</p>	<p>ای چه پیش تو را نماند از احوال سرایت تو علی کبریت و برهان</p>
<p>فقیه</p>	<p>انوار علم و تقوی و از لمار و دس و فتوی و نیرت مجلس علمای عالم و زیور حدائق فضائل افاضل امجاد او و لاد آدم باو</p>	<p>ای بدایت علم را در حق اسلام زین تویی تو کار عالمی نظام</p>

الکتاب	تتمه پنجم از طبقات را مشرف و عواست	ایات فارسیه
صَدِّ الْاَوَّلِيَّةِ اَخْلَا الْاَخْلَا يَا لَيْلَةَ الْاَوَّلِيَّةِ الْاَوَّلِيَّةِ	درجات منابر اسلام همین خطاب و حسن تلاوت است با زردۀ ذات البرج مساوی باود ذات اشرفش جمیع ناشر و و مناقب را جانتر دعاوی	ایک در وقت خطابت هر روزی
يَا لَيْلَةَ الْاَوَّلِيَّةِ الْاَوَّلِيَّةِ يَا لَيْلَةَ الْاَوَّلِيَّةِ الْاَوَّلِيَّةِ	زردۀ منبر معالی بود چو معالی است مزین باو و حقائق بهم و امید و وقایق و عدد و عید همین ادا و حسن بیانش بر کافیه خلق موضح و مبین	نموده و در وقت خطابت خودی آسمان
و هـ دربۀ تاج العلوم و مرصع	مجلس شاعت نفع محمديه و محفل افادت مواظب شریفه است که موجب سرور قلوب طالبان طریقت و دین و سبب ظهور مجدد سالکان مناجیح حق الیقین است مورد الطاف الهی باد	ای نور و چون در کلام و در کتب گفت
و دان له الافاضل و الافاضل	محفل افادت به برکت اعادت است مبطانان فرخنده و نوا نعل و مخزن اسرار معالی و فضائل باد	زیر فضیلت انعام لایزال
و قد اوصوا بالبر و الاصل و الاصل	ذات نجسته صفات است حصول مطالب علییه حصول مقاصد بهیته و موهوبه باد و ایام نجسته انجامش به تحصیل کمالات تحقیق و مقالات صوفیه	ای همان را به فضیلت استظهار فاخرت گنج نامدار اسرار

ایکات حدیثه		مشم ششم طبقه شریف اهل مناصب روحیه و سیاست		ایکات فارسیه
حسب	صدر حفاظ	معارف	معارف	معارف
ایمان الشریع یا من والدی حدیثه الخافیه منه لا	جنا بایان الفضائل بیدار که صوفیانه و دل	لقد خیر من انفس العالمین و قوت با انواع الذل و الفتن	ایمان در کمال ایمان در کمال	ایمان در کمال
اجرای اوامر الهی و سیاسی قواعد نفی منکرات و مناهی بالاعتقاد خاطر عارف مغموس و مکرول باد و نهائات مطالبش در تأسیس بنیادین و تاکید معاهد شرع متین بحصول موصول	فیوض اوقات و انهم البرکات و در تمییز قواعد جمیع حاملان قرآن و تشییع مبانی رنایست تالیان و نوا بطور اسیر و بواطن اهل ایمان و اصل متواصل باد	میان من رنایات قرارت کلام و مواهب تجویذات تلاوت کلام رب الانام که از جناب عالمی و فائض است اجرا کاوه نام و در همه مشهور و اعوام مقرر باد	نواید تلاوت و عواید قرارت و واسطه نوبت ارباب قلوب با و برکات تکرار و تکرار را بطه انکشاف انواع مهم و کرب	میان من است و منازل کرامت با اهتمام و مهم و مهم و با و اقامت قواعد طاعت اقامت انقضا و جماعتش از آسیب عین انکمال دور
ایمان در کمال	ایمان در کمال	ایمان در کمال	ایمان در کمال	ایمان در کمال

مخفیة

<p>ابیات عربیه</p>	<p>مستم هتم از طبقه اشرف ارباب علوم حکیمه</p>	<p>ابیات فارسیه</p>
<p>حکما والتحصین والحدیث والتصدیق</p>	<p>ریاض حقائق علوم و حقائق فنون بر شجاعت افاضات و نامی باد و ذات معلی صفاتش که ماستر قصبات کماست در همه احوال نامی و گرامی</p>	<p>ای افراط و تفریط من مفضل کو برین مجلس ارباب حکمت انور و زیاده</p>
<p>ایضا انوار کمال انوار کمال انوار کمال</p>	<p>طلال افاضت و ذوال افادت و بر وفارق مقبضان انوار فضائل و ملتذا انوار اسرار فاضل مبسوط و مستدام باد</p>	<p>زیر حوز و کمال تو بر ترازو در کمال مجلس نور و حیل را بر ترازو</p>
<p>اطفا و قیام الخیر یا مین و قیام الخیر</p>	<p>برکات انفاس مبارک و میامن اقدام تبرک و که اسباب صحت سلامت علامات عافیت و کرامت راسخ استه ضروریه است مخلد و موبد باد</p>	<p>ای عبارات توضیحات منبر و ما در اشارات و کلیات قانون شفا و شفا</p>
<p>ایضا و حیا و ایضا و ایضا و ایضا</p>	<p>میامن انفاس شریفه و که بحقیقت بر قانون شفا محتویست و ذخیره خزانة صفت کامله را حاوی برای نجات نفوس و مانگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باد</p>	<p>ای زمین و قدرت با احوال و کمال از نسیم نفیس تا پیدای احوال عیس</p>
<p>منجین و سید اتره و سید اتره</p>	<p>انوار سعود و فلیک و انوار اتصالات اجرام علویه و قمرین اوقات و ایام مجسمه انجام باد</p>	<p>ای تقویم و تقویم و تقویم و تقویم مستقر و مستقر و مستقر و مستقر</p>

ایات عربیه	تتمه این قسم از اهل فضل و حکمت دعوات		ایات فارسیه
شعر	تفاس افکار و عرائس البکارت زینب نگارخانه اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخن رانی قرین اوقات ان خلاصه ادوار	بالتوفیق الفضل و الامتنان	زینب نگارخانه اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخن رانی قرین اوقات ان خلاصه ادوار
ایضا	طبع گوهر افشان دامن لطافت نشان و محران اسرار الهی باد و عنایت ربانی و خاطر الهام پذیرش انوار نامتناهی	بالتوفیق الفضل و الامتنان	زینب جوهر افشان دامن لطافت نشان و محران اسرار الهی باد و عنایت ربانی و خاطر الهام پذیرش انوار نامتناهی
خط	سجده مستعدان و جلال قلوب مستفیدان بانتاز قلم گوهر نگارخانه در رشادت مزین و مجلی و مرقع معلی باد	بالتوفیق الفضل و الامتنان	زینب مستعدان و جلال قلوب مستفیدان بانتاز قلم گوهر نگارخانه در رشادت مزین و مجلی و مرقع معلی باد
نقاش	روح خمیر بار و روح مرقوم با تمام علام و قافیه باد و صحیفه خاطرش محل نقوش و صور حقائق	بالتوفیق الفضل و الامتنان	زینب روح خمیر بار و روح مرقوم با تمام علام و قافیه باد و صحیفه خاطرش محل نقوش و صور حقائق
اهل موسیقی	بواطن اصحاب حضور و نماز ارباب صدور نیفات روح آمیز و الحان طرب انگیز و مرح و مسرور باد	بالتوفیق الفضل و الامتنان	زینب بواطن اصحاب حضور و نماز ارباب صدور نیفات روح آمیز و الحان طرب انگیز و مرح و مسرور باد

قسمت ششم از طبقه شریف جمعی که ممتازند از عوام بقضیاتی			
ایات عربیه	وخواست	ایات فارسی	
<p>بیت الحرام و حریم احشام و ببرکت لوات بیت الحرام مقام تعظیم و تکریم طائفان روضه رضا و تسلیم باد</p>	<p>حرم احرام و حریم احشام و ببرکت لوات بیت الحرام مقام تعظیم و تکریم طائفان روضه رضا و تسلیم باد</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>حاجی</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>غازی</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>زما و صلیحا</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>زادیه واران</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>سائر فقر</p>

قسم سوم اوساط الناس		قسم چهارم سائر عوام الناس	
دعوات	ایمانات	دعوات	ایمانات
امداد غنایات ربانی و جالیات حضرت مجانی نبینیت تا انقطاع زمان مدام و ستدام بار	قلی که طلعت تو نور دیده خورشید خدای سحر ترا داد و آن تجاوت زبان هم در ادراک صوت تو لالت	سیت صفات پسندیده و در اطراف جهان باسیم صبا و خال همعان باد	ای سائر انوار شین منشا ای سائر انواران وی در کرمیت بر دست نیاز
نور اسباب نورانی و تقابله کارهای پنج فت علی العوام با در سائر فشر دری الانام و شین کبار	نصاب کمیت و تماثر زنیه و انی باد و مشرب سترش از شوائب مکاره و شین پاکیزه و صانے	دولت معاش و سعادت معاد و موفاد صیاد و مشرب صلاح و فلاحت مهوره مصفا و منشا	ای جناب تو سر جمیع باران در گشت مقصد مهوره اراکان
موارد و در جناب بجست و شین تمام و در و در باد میان شین و شین الیوم الموجود و شین	ای تو در عالم شریف و سوار عالمی را بدست استظفار خواهر در حق دل صافی صمد	ای سچو طالع و عالم بود شش تو در زمانه ناموجود	ای سچو طالع و عالم بود شش تو در زمانه ناموجود
ای باب حضرت و در و در باد و اسباب کرامت و شین و شین حسب الکرام آمده	ذات ستوده صفات و مهوره توفیق نشر میرات از بارگاه حضرت و اسباب العظما موفق باد	ای سچو طالع و عالم بود شش تو در زمانه ناموجود	ای سچو طالع و عالم بود شش تو در زمانه ناموجود

تتمه قسم چهارم از طبقه اوسط که عوام الناس اند			
ابیات	دعواست	دعوات	دعوات
ای که دولت تو برین و بختیار دوستان از دولت امیدوار	عواقب غرامم دعواتم امور فنجسته و میمون باد وسوایح مصالح بمنایج آمال و آمانی مقرون	چهره احوال نجسته آمال و بحال تقاضا حقوق اجبا حالی باد	مشرّب سیرت ف از شوائب مکاره مصفا باد
ای که خیر فلک بعد دیده شکل تو در زمانه کم دیده	جمال غلاتی ستوده و احوال پسندیده مروت و زینت مجالس کرم و نفوس باد	ذات بابرکات بتوفیق سیرات موفق باد	اوقات عزیز بجصول مقاصد و مطالب برین باد
ای که از روی کار ساز چرخ بر تو قسم است دلنوازی چرخ	جوامع اوقات و مجامع ساعات مرضیه معروف باد و دامن آماش از دست تصرف عوائق مکفوف	ذکر خیر و براسم اغره زمان مدی آنکه جاری باد	تمامی مرام و علی الدوام بغین ملک ملک میسر باد
ای غنوده سحر زنگار راست تراز تو در نواداد	ساخت مراد و اوقات عریض باد و سحاب رحمت فائز البرکت بر اراضی امیدش مطیبه و مفیض	ریاض نیکبانی بشجاعت سحاب حسن نیکبانی باد یعنی خوب بالیده ۱۲	اوراق اوقات شریف و با مقام اقتشام مرقوم باد
ای که دل در ستان ز تو گلشن شیر باران بطلعت روشن	مینت ادعیه بیداران سحرگاه بروزگار پویسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صیقل زندگانی بر قوم کامرانی و تقوی شادمان زمین باد	جناب و پیوسته بالطاف ابدی و غنا و سیر می موفق باد

این بیتی چندست که ابتداء را شاید جهت هر طبقه بر سبیل اجمال نوشته شده و تفصیلش به تعلیق بکتاب دارد

طبقه	اسـ	طبعت	اسـ
ای مالک فاقه کرم و زین کیمین	زنی عیانت تو شامل صغیر و کیم	ای آستان حضرت که کعبه جلال	زنی زاده فضل و مهر زاده پرتو
حفظ اطوارت جهان را عدل تو چو چین	زنی حمایت تو حامی فنی پیغمبر	ای آستان معانی تو خورشید کمال	ای بالهام الهی قدسیان آسمان
ای باستان حقان گیتی را پناه	ای خدایت تو خلق پیغمبر یک جا داده	ای آتش شمعیت را شمعین شمعین	ای زهره ایضات و ذریب کیمین خوان
آسمان عزت و غور شد چاه	وین دو کار از همه عالم تو نهاده داده	و جلوه گاه خاصه ارواح را اجلی	زنی فیمیر تو سران نظام آگاه
ای نظام ملک را را تو تو نهاده	ای خدام پر تو خلق معصوم	ای خیمه تیر تو اسرار تو سیما آگاه	مقربان ملک را از حضرت پناه
شکار تو تو فیمیر جان تو نهاده	رایت ملک از دولت رایت منظور	ای خیمه تیر تو اسرار تو سیما آگاه	ای آسمان غباری از نوک جلال
زنی فضل شرف گرفته در جهان معن	توئی که پیچ بنام تو نهاده بود	ای عدل تو دارن حق تو شرف تو راه	پیر خود بین خوان از نوک کمال
ضمیمه یک ترا بر نهان ملک و قوت	اساس ملک بعد تو نهاده بود	ای قدرت کعبه ارباب نجاب	ای حق افصاح کمال کمال علم
توئی که رایت جاست عینیه صورت	ای از خلق تو نهاده گشته آتاسفت	ای ازبان قلعت نقش طراز احکام	ذرات جسته اختر بیج جمال علم
زین عدل تو آسمان ملک معصومست	پیکار ملک را از نقش است عدل	ای نظام تخت سلسله پیغمبر کلام	

تتمۃ الابیات الابدائیۃ	
زہے جمال تو نور شید آسمان کرم	منور است بانعام تو جهان کرم
طبقہ اوسط	
ابیات عربیہ	
جَنَّاكَ بِأَبْ رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ	وَفِيكَ تَنَالُ نَخَائِلُ الْأَمْثَالِ
ایضاً طبقہ اوسط	
ذِكْرُكَ رُوحِي وَأَنْتَ رَحِيمَانُ	يَا حَسْبِيَ فِي الْهَوَايِ وَبَسْتَانُ
رُوحَ رُوحِي بِذِكْرِكَ	فَيَا كَمَ اللَّهُ حَيَاكُمُ
اخوانیات ابیات فارسیہ	
نہیم غم نفسے تائی کسم یاد ت	کہ بخت نیک بہر حال ہم نشین یاد ت
حریم کعبہ دل آستان کوی تو باشد	نسیم روضہ جان از بہشت روی تو باشد
مر اتوفایت مقصودی از جهان ایدوست	ہزار جان غزیرت خدای جان ایدوست
ای روشنی چشم من از دیدن رویت	وی چشم مرا سرمہ ز خاک سر کویت
ای دل عشاق را بردے تو شادے	غایت مقصود و منتہی ساسی مرادی
مرد تو ام زانکہ جان را مرادے	إِلَيْكَ اسْتِنَادِي عَلَى كَعْتِمَادِي
تو محبوب جانی و جان جھانے	خدا تو صد عمر و صد زندگانے
انے محروم تو از روز ازل تنفس ما	کو تاہ ز دامن تو دوست ہو س ما
ای صبح سعادت ز جبین تو ہویا	این حسن چہ حسنست تقدس و تعالی
زدانت بحقیقت کہ در جہان بکہ مانی	جهان دہر چہ دور و ہست صولت تو جانی

حرف دوم از کلمه اول را انتقال مقبول و بنای آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت تمجید مکتوب‌الیه را
 وسیله ختم اوصاف القاب وی سازند و این صورت بر انواع متصورست و از انجمله جبار قوی بنظر فقیر رسید و اول
 آنکه کاتب مکتوب‌الیه را تعریفی کند تنفس آنکه عقول و افهام را از عهده توصیف ذات و صفات او بیرون آرد
 متعذرت و این معنی را در بعضی مختصراً ساخته متضمن نفوت و صفات نکر و دوز و در ادای مقصود خود شریع نماید
 دوم آنکه اشتغال معنای مکتوب را وسیله ترک ایراد آنها سازد و بدین صورت ادا کند که جناب عالی مکتوب‌الیه
 از شهرت برتر است که احتیاج تعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنیست از آنکه او را تعریف کنند چه همه کس عارفانند
 بر تبت نفیست منصب عزت او و این غایت بزرگیم و بزرگیم است سوم آنکه کثرت صفات که الیه سبب ختم است را ختم معنی
 باز نماید که انچه از حد حساب بیرون است و از شمار افزون است معترض آن چگونه توان شد چهارم آنکه قصدی اوصاف مکتوب‌الیه را
 لائق حال خود نماند و بجز تصور اعتراض نموده تعریف اوصاف و القاب نکند چون این اقسام تمام است یعنی بر هم ایراد اوصاف
 پس بجهت ابراء کلمات یکدیگر بلفظی مناسب مکتوب‌الیه چون حضرت خلافت پناهی یا عالیجناب نقابت نعلانی یا
 جناب شریعت همکار یا معالی جناب ارشاد یا بی یا حضرت محمدی و سایر گاهی و امثال این ایراد باید نمود و اینجا ختم
 است که کتابت ارفط فلا نیست که تمام میزد و باقی موقوف بلفظانست که یا است کاتبست و دیگر سوابق کلمات را که منقح مکتوب
 خواهد بود از لواحق کلمات بدان تمام کرد و چهارم نیست مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صورت افتتاحیه
 آورده شود مزید حسن کلام و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب زیبا بینماید و هر مختار صافی نیست
 که این نوع از افتتاح مناسب اعلاطم طبقه اعلی و اشراف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از ان مطابق
 مراتب خطای زمان اتفاق افتاد و در اول هر صورت از نوعین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد
 و در نوع آخر فقرات را بر ابیات تقدیم نمود و اگر کاتب خواهد بیتی دیگر در اول خط را و او میباید ننمود و بعد
 از ترسیم صورت را بجهت در دو صفحه دیگر علیحده ابیات فردی و ششایی و مصراع عربی و فارسی مناسب این مبدا
 مستطوره شده تا بوقت حاجت میباید باشد و کاتب باید او را هر یک در مجلس مجاز و مرفض است و الله الموفق المعین

نوع اول از منتخبات مقبول

عربی	سوابق	لواحق	فارسی
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَآلِهِ فَقَدْ صَدَّقَ تَعْلِيلُكَ بِكَ عَاجِلًا	درجات جاه و جلال و عرفات عظمت اقبال از ان بالاتر و بالاتر است که قدم علم تجاری هم نصحاء و هم باطنی در جهان بلکه باطنی یا از ان ترقی و تصاعد تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نمود و میگویی مصراع خاموشی از شنای تو حدیث شایسته	و صفت از این است که تو چون گنبد است از این جهت در خیال من مدنیارده
تَاذًا أَقُولُ فَيُفِيكَ وَصْفٌ قَاصِرٌ أَنْ لَمْ يَخْصُصْ بِكَ كَلَامُ الْكَافِرِ	رفت جناب اعلی عظمت عجب علیا فد در مرتبه است که در سیاحت دور اندیش همه پر من از اوقات آن تواند گذشت و نه سیاحت عقل روشن رای بسا حل دریای بیان آن تواند گذشت	لاجرم قدم تجا سر بر بساط انبساط نا نهاده الزام طریق صمت مینماید مصراع وَفِي مِثَالِ هَذَا مِثْلُكَ لَا يَتَكَلَّمُ	چگونه است که از آن افعاف پادشاه در هر چه در ظاهر می آید پند نیست
فَلَنْتَ كَلَامِي وَفَوْقَ ذَلِكَ مِثْلُكَ أَنْ لَمْ يَخْصُصْ بِكَ كَلَامُ الْكَافِرِ	درجه وصف والا و مرتبه نعمت مطلق از ان زیاده است که بسفارت عبارت و دلالت تشبیه استعاره ان ماه تک و پوی و از ان باب جستجوی تواند فرمود	پس بفرموده قصیده و لسان کثیر التفسیر چگونه در ان باب شروع تواند نمود مصراع من از کجا و ادای صفات از کجا	چگونه در ان باب شروع تواند نمود مصراع من از کجا
فَقَدْ تَكَلَّمَ وَكَانَ مَعَهُ حَاجَتُكَ أَنْ لَمْ يَخْصُصْ بِكَ كَلَامُ الْكَافِرِ	اندیشه فلک پیا از ارتقا بر معارج اوست علیه قاصر است و خرد خورده شنای در تصاعد بر مدارج نعت سینه و عاجز و ناتوان	پس است تا مل این فقره بر این جهان مطلوبی کجا تواند رسید و دیده تفکر این فقره هر چه این صورت کجا تواند دید مصراع لَسَانِي عَجَزَ فَالْقَصْفُ أَوْ	ترا خفا تو کنی که چگونه در حدیث که از ان حدیث که در حدیث
وَالْقَوْلُ كَمَا رَأَيْتَ الْإِنْفِصَالُ أَنْ لَمْ يَخْصُصْ بِكَ كَلَامُ الْكَافِرِ	غضای قاف خرد و پندندان را در هر ادای دعا و شنای و بال تا مل شکسته است و بهر حال پند و اندیشه را در راحت تفاهل صفاتش جناب خجاست از هم سسته	پس تجریر بیان و تقریر زبان بسیج حد توضیح و تبیین آن رسیدن از جمله و تقریر تحلیلات میتواند بود مصراع فَهِيَ نَاعَالِيَةُ الْبَيَانِ الشُّكُوتِ	چون تا هر است که انانیت آن که چون در میان هر مرتبه

فارس	لواحق	سوابق	ایات عربیه
سخن باینه قدش خبر سوزنی قد فوتم طاعت نمکین تغصیر	پس بفتح عبارت این ضعیف چگونه فتح ابواب آوا آن میسر تواند شد خاک گرد این اندیشه گشتن نیست عده هر کس	چون دست ادراک خرد کرامت را باز یال نکات صفات جلال و راه نیست و همیز فکر قوی پایه از دقایق مرات و حقایق منقلبش آنگاه من	عَلَى الشَّمْسِ قَدْرُ النَّارِ وَ قَدْرُ النَّارِ عَلَى الشَّمْسِ اِذَا تَنَاسَلَتْ حَالُهَا وَ قَدْرُهَا
ان در و نیست که در سخن جان بخش این حدیث از کلامی بر این سخن	کینه در حجت و جوی عقل و بعضی این شرح نمیتواند و گفت و گوی و هم در تعریف این امر طریق خود نمیداند عمر آرد و قیاس با غرض مرا فیض	چون قلم زبان شرح عجز بر اوج بیرون ف قاصرست و زبان قلم از وصف صعود و نزول و سحر نفوت او عاجز و مقصر	لَا يَكُنْ لَكَ لَوْ صَفَّ غَيْرُهَا فَكَانَ الشَّكُّ فِيهِ كَالْإِفْصَاحِ
هر چه از پیشه را جان دست پیش قدم رنخ از دست	یقین کردست چه با و بدان آن مطلب علی و مقصد اقصی رسانیدن متعدد ترغیب خواهد بود مصراع زان باب اگر دم نترسم معذم	چون ابصار ارباب فکر چهره تفصیل صفات عالی سمات و ندیده و اقدام اهتمام کرام بحاشیه بساطت تراکیب القاب عالیله انساب و نرسیده	اِذَا تَنَاسَلَتْ حَالُهَا وَ قَدْرُهَا فَكَانَ الشَّكُّ فِيهِ كَالْإِفْصَاحِ
بزرگوارده صاحب قدر رنخ از هم گمان نبرد زفاخر قین	و بر این تقدیر زبان را ذوق ستایش ست و نه فهم را در ساخت اداس آن مجال گنجایش مصراع و کیف کثیره فیما لا کف آذله	زبان ناطق شیرین ادا را در بیان شبه اوصاف سامیه و قوت گفتار نیست پایانی تا فکر ملک بهار ادب مکتب از نفوت آرایش طاقت فارسی	تَحْرِيرُ الْأَمْرِ وَ قَدْرُهَا فَكَانَ الشَّكُّ فِيهِ كَالْإِفْصَاحِ
صدورش نه از دهانه مهر نیست که صدورش نه از دهانه مهر نیست	پس هم فاعلین کینه کینه آن چگونه راه برد و هم عاجز این سر شمر کرد سر پرده آن چه سان گذرد چون نمی شرح آن چگونه کند	چون متمدی طهارت قافیه تحریات اثبات حقایق تقریرات از شرح اوصاف کمالات ذات عدم المثال و بست عجز و قصور و شگفتی و نفوت و دهن و قوت و معرفت	فَكَانَ الشَّكُّ فِيهِ كَالْإِفْصَاحِ فَكَانَ الشَّكُّ فِيهِ كَالْإِفْصَاحِ

نوع ثانی از اقتراح قبول

ابیات	سوابق	لواحق
در وصف حسن و جود و خیر و نیکوئی مرآت آفتاب چو چرخ صفاست	چون و نور مناقب و ظهور مراتب و انزغایت شهرت و نبوغ آفتاب واقطار احاطه نموده و اسماع اودانی و انقاص و بدیه جمال و طنطنه نکما از انس و افاضل و ایمالی شنوده	اقدام بایراد آن که خبر اتمام است لاحق نمی داند
و هلال زلف و جود و خیر و نیکوئی اطلاق و صدق و طهارت و صفاست	ذات اشرف اعلی و صفات اکمل انسی و چون جمال دولت روافرو نش تجلیه فتقار ندارد و نه مال سعادت از حد حساب بیرون همت بنظر پیر پس تو صیفت خود نمیکند دارد	پس در بیان آن قدم تجاسر از اندازد بیردن نمی نهد
و لیس و نیش و شک و صفاست اطلاق و صدق و طهارت و صفاست	صد آصیت دولت و کامکاری و ندر آواز و حشمت و بختیار و در آفاق و قطار جهان اوسع و جیح اینک زمان رسیده دین هر یک از ادلی الالبصا لعلات صفات اولعین البصیرین دیده	پس تصدیق ثبات آن از اسامات او بینماید
چون اشعاع لعلات و در اک اوصاف کمالات و مانند لواعج انوار مظهر جانتاب و سواد طبع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لائح و واضح است	چون اشعاع لعلات و در اک اوصاف کمالات و مانند لواعج انوار مظهر جانتاب و سواد طبع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لائح و واضح است	پس سر آینه از لطف و شفقت مدول نمودن شطر ادب نمی داند
چون اشعاع لعلات و در اک اوصاف کمالات و مانند لواعج انوار مظهر جانتاب و سواد طبع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لائح و واضح است	شرف ذات معلی و صفات نمرکامی و که دامن آخر الزمان بطراز اغراض مطرز ساخته از استماع زبان هر مداح و اتصاف وین هر و صاف استغنیست	پس در ایراد و اثبات آن طریق اختصار اختیاری نماید

نوع ثالث از قنای مقبول		نوع رابع از افتتاح مقبول	
فقرات		فقرات	
ابیات		ابیات	
<p>ارتفاع درجات اقدار و عقلای عرفا و اعیان فند در ان نصابت که حرکات اطلاق و خطا او مام بر شرح و بسط اندکی از ان اقدام تواند نمود</p>		<p>تقریر مناقب عالیه و توصیف مراتب زاکیه و نه لائق حال و نه فخر و مقال این کمینه بی مضاحت و بیجا قلیل الاستطاعت است</p>	
<p>میاسن اوصاف ساینده موجب عطا و انیمه و نه زیاده از انست که بسفارت شان عبارت بیان نهایت فطری بل به حدت سطرخی کل قایل آن رسیده</p>		<p>افتتاح ابواب شرح مکام و وصف معالی و نه بفتح میان این فصول شکسته بان رخنه امکان نیست</p>	
<p>تقصیری ای شاد و نه غرض بیاض و علات که سینه از نشیبه بجا نشیبه با تقریر آن تدریس فکرت از عجز و نه شرفه از ان برین بدید و قوت او انور و کمال فطرت از جمله آن برین آن اند</p>		<p>صورت شاد و نه غرض بیاض و علات نسبت بملازمان و نه که بیان بیان بر لوح عیان تصویر و نه برین و نه حد این تقریر حقیر است</p>	
<p>تاثر علیه مکام بهیچ و نه در ان مرتبه است که بهیچ و نه از ان بکلیت و نه سبک و نه غرض پیرامن تحریر ان توان گشت و جوابی بسا تقریر ان توان گذشت</p>		<p>شرح و نه شرح مناقب و نه در وصف مناصب و نه که از سر حد بیان تجاوز نموده و نه مقدور این فقر است و نه حد حقیر معترف بقصر</p>	
<p>محاسن صفات و میاسن ذات فائز و نه و نه بنای است که بهیچ عبارت و نه استعاره برین هم دانی و نه فزون و نه و احصاء شرفی معاشرتن بهیچ است</p>		<p>چون شرفی شرفی و نه عقلای صاحب تدبیر در بیان اوصاف و نه بجز را وسیله تقصیر میسازند بنده بافتور بهیچ تصور و نه در ان خوض نمودن لائق میسر اند</p>	

الابیات المناسبة بالافتتاحات المقبولة بحالها

عبر	ابیات	فارسی	تثانیات
اَوْنِ الْخَصِصِ مِنَ السَّيِّئَاتِ لَا تَحْزَنُ مَاذَا اَقُولُ وَفِيكَ قَوْلِي وَفَاخِرُ	مَدَامَ اَقُولُ وَفِيكَ قَوْلِي فَاصْبِرْ وَقَدْ كُنْتُ اِلَى التَّفْصِيلِ اَجْمَلًا اِنْ قُلْتَ لَا اَزَالُ عَلَوْنًا فَانْتَ كَدَا اَوْ كُنْتَ رَاكَ دَلِيلِي فَهَوَتْ دَعَا	مَدَامَ اَقُولُ وَفِيكَ قَوْلِي فَاصْبِرْ وَقَدْ كُنْتُ اِلَى التَّفْصِيلِ اَجْمَلًا اِنْ قُلْتَ لَا اَزَالُ عَلَوْنًا فَانْتَ كَدَا اَوْ كُنْتَ رَاكَ دَلِيلِي فَهَوَتْ دَعَا	مَدَامَ اَقُولُ وَفِيكَ قَوْلِي فَاصْبِرْ وَقَدْ كُنْتُ اِلَى التَّفْصِيلِ اَجْمَلًا اِنْ قُلْتَ لَا اَزَالُ عَلَوْنًا فَانْتَ كَدَا اَوْ كُنْتَ رَاكَ دَلِيلِي فَهَوَتْ دَعَا
فِيهَا رَأَيْتُ الْبَحْرَ لَا يَسْتَعْرِفُ تَأْتَلَتْ لِأَجْلِ مَعْنَاهُ قُصَّةً لَا	بِأَوْصَافِ صَدْرِ الدَّهْرِ مَا لِقُدْرَةِ وَلَيْسَ يُوَدِّي بَعْضُ أَوْصَافِهِ الشَّعْرَةَ وَلَيْسَ لِقَطْرِ الْغَيْثِ قَدْرُ لَدَى أَخْرُ بِمَوْجٍ مِنَ الْعُلْيَا فِي بُحْبُوحِ الْجَنَّةِ	بِأَوْصَافِ صَدْرِ الدَّهْرِ مَا لِقُدْرَةِ وَلَيْسَ يُوَدِّي بَعْضُ أَوْصَافِهِ الشَّعْرَةَ وَلَيْسَ لِقَطْرِ الْغَيْثِ قَدْرُ لَدَى أَخْرُ بِمَوْجٍ مِنَ الْعُلْيَا فِي بُحْبُوحِ الْجَنَّةِ	بِأَوْصَافِ صَدْرِ الدَّهْرِ مَا لِقُدْرَةِ وَلَيْسَ يُوَدِّي بَعْضُ أَوْصَافِهِ الشَّعْرَةَ وَلَيْسَ لِقَطْرِ الْغَيْثِ قَدْرُ لَدَى أَخْرُ بِمَوْجٍ مِنَ الْعُلْيَا فِي بُحْبُوحِ الْجَنَّةِ
فِيكَ أَقْرَبُ إِلَى عَالِي مَنَاصِبِهِ لَيْسَ خَفِيفٌ مِنْ حُلُوِّكَ لَا يَطِ مَنْ لَمْ يَدْرِ أَوْ قَوْلُهُ الْيَكْتَابُ الْفَعْلُ يَجْعَلُ مَعْنَى أَدْرَسْتَ قَائِمَهُ	بِسْ بَكِشْتِ عِبَارَتِ بَكْرٍ فَاظْرَمَنْ كَتَبَ خَاخِي تَوْنِي بِحُكْمِ بَدَتْ بَسْرَا بِعَابَتِ سَبْرِي بِحُكْمِ زَنَابَتِ عَجْبَرِ كَسِنْ كِبَا بِحُكْمِ زَنْوَعِ كَارِ بَارِكْبَا	بِسْ بَكِشْتِ عِبَارَتِ بَكْرٍ فَاظْرَمَنْ كَتَبَ خَاخِي تَوْنِي بِحُكْمِ بَدَتْ بَسْرَا بِعَابَتِ سَبْرِي بِحُكْمِ زَنَابَتِ عَجْبَرِ كَسِنْ كِبَا بِحُكْمِ زَنْوَعِ كَارِ بَارِكْبَا	بِسْ بَكِشْتِ عِبَارَتِ بَكْرٍ فَاظْرَمَنْ كَتَبَ خَاخِي تَوْنِي بِحُكْمِ بَدَتْ بَسْرَا بِعَابَتِ سَبْرِي بِحُكْمِ زَنَابَتِ عَجْبَرِ كَسِنْ كِبَا بِحُكْمِ زَنْوَعِ كَارِ بَارِكْبَا
أَخْبَرْتُ أَحَدَ الْأَعْمَى وَالْأَعْمَى وَلَيْسَ الْأَعْمَى بِالْأَعْمَى وَلَا يَكُنْ أَقْدَمُ نَوَاحِي الْأَعْمَى عَلَى أَحَدٍ	مَادَا اَقُولُ وَفِيكَ الْقَوْلُ مُتَعَلِّقٌ وَالطَّبْعُ مُتَعَمِّدٌ وَالْفَكْرُ مُنْتَشِرٌ وَمَرَأَةٌ مَعْنَاكَ قَامَ اللَّفْظُ مُنْقَطَعًا لَا اللَّفْظُ وَافٍ وَلَا مَعْنَاكَ مُتَخَصِّرٌ	مَادَا اَقُولُ وَفِيكَ الْقَوْلُ مُتَعَلِّقٌ وَالطَّبْعُ مُتَعَمِّدٌ وَالْفَكْرُ مُنْتَشِرٌ وَمَرَأَةٌ مَعْنَاكَ قَامَ اللَّفْظُ مُنْقَطَعًا لَا اللَّفْظُ وَافٍ وَلَا مَعْنَاكَ مُتَخَصِّرٌ	مَادَا اَقُولُ وَفِيكَ الْقَوْلُ مُتَعَلِّقٌ وَالطَّبْعُ مُتَعَمِّدٌ وَالْفَكْرُ مُنْتَشِرٌ وَمَرَأَةٌ مَعْنَاكَ قَامَ اللَّفْظُ مُنْقَطَعًا لَا اللَّفْظُ وَافٍ وَلَا مَعْنَاكَ مُتَخَصِّرٌ

تثانیات

تمتہ الابیات المناسبتہ لافشاحات المقبولہ

شہادت	فرویات	ابیات	مصاع	ایضا
گر بخاطر درنگ جدید تو شک گفت ز آنکه عقلش در تو ندیافت از قدرت کلم ابجدت تو حاصل زبان ویرستان کادتا بش علم الانسان مالم یعلم است	چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام	ایمان خدای تعالی	تو ز زبان کشت در نور
پایه قدر تو از ان بیش است که تو انم اداسے آن گردن بلکه توان بعد سزار زبان عشر اوصاف او بیان کردن	چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام	ایمان خدای تعالی	تو ز زبان کشت در نور
کمال قدر ترا غایتی معین نیست که بر تنای تو کس را تو را کرد بیایک رسد اساس معین تو ز پایه دیگر نهاده باشد پای	چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام	ایمان خدای تعالی	تو ز زبان کشت در نور
شما می حضرت تو بیکر اندر دیا نیست که تو کند کند تو هم آرمی بشنا رو می در از دست و پای فکر کم رنگ اساس وصف بلند و بلند	چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام	ایمان خدای تعالی	تو ز زبان کشت در نور
پیر خود که در همه یابی ز روی علم پیر صد بار گاه ملاقات ممکن دختران شفا تو ز نطق عاجز است در گفتن هیچ تو را جز زنگ است	چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام	ایمان خدای تعالی	تو ز زبان کشت در نور
و هم را دست بدانان صفات نرسد و چه نه کسی افلاک نبرد زیر قدم چون خود کیست که با دانش خود پیر خود در بیان صفت ذات تو شسته ایم	چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام	ایمان خدای تعالی	تو ز زبان کشت در نور
همی گویم که لاجرم چرا زیر که میگویم چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام چون نیست ز تو قدرتی که از کلام	مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام مکانیست ز تو قدرتی که از کلام	ایمان خدای تعالی	تو ز زبان کشت در نور

حرف سوم از کلمه اول در فتنه اهل طریقه این فتنه است که مناسب هر کس از اسباب متبادر عالمی ایراد نمایند
 آنگاه لقب مکتوب الیه بسیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبه مکتوب الیه در غایت نفیست مطلقاً نام نوشین
 روانیست و اگر نخواهد نمود و او متفاد او متشال آن نویسد و در باقی نام توان نوشت آن و ما مشهور و منظم میباشد
 بود اما مشورش عربی باید پس چنانچه شود فتنه پاری باشد فقط کما مرود عالمی منظوم عربی و پاری می باید اما دعاییکه بطریق
 نشر ادکنید باید که بر نور فصاحت و ذیبت لغت آراسته باشد و الفاظ کرمیه و غریبه در آن نباشد اگر در صنعت اشتقاق است
 از حسی نباشد چنانچه نظم اندر منظم نظام کمال اندر مرتبه کمال که لا و جل الله معالی جلال و متشال این تصرفات را محال نیست و محال
 هست اگر در آن عاشارتی رود نمون آن حال که مکتوب آن منظمی خواهد بود و مرتبه مستحسن اقد شلاد و مکتوبیکه مضمون آن شکر است
 التفات و محنت مکتوب اینچنین نویسد که اوم الله طلال اعطفه علی مفارق السلیل و السلب معیب اللان و میاسن عطف
 عن زمره المتخلفین و اگر مشتمل بر شکایت از عدم التفات تأخیر مکتوب است این ال او انما یدلالت التوتی غنایه و غیره
 و در واقع فتنه لاهق و لا منوطه علی ندانکه عار با نام مکتوب الیه مرتبه بسیارند نوی بدیده است چنانچه لازل علی است
 الحاکمین الشریف محمد اودم که کما علیا و لقب نیز مثل این تصرف میتوان کرد و خلاصه ال و انما حفره زینا للعابدین شاید
 که اسم لقب برود و مذکور شود چنانچه خداوند اعطای طلال اشرافه جیلا لمرسم حج اعلی السنته الانام و میساید که دعا بطریق
 واقع شود چنانچه اللهم علی الانام طلال خلافت و ابدی الایام طلال عاطفته و رافقه و چون او عیب مشهوره نظر بر تفاوت
 بصیغه ماضی مودی میگرد و جمهور متقدمان بر این تیره عمل کرده اند چون ابد الله و ولته و جمعه از متاخران اسم
 الهی را تقدیم فرموده اند بصیغه دعا را بطریق مستقبل ایراد مینمایند چون الله یوید دولته و در همه ادویه این نوع میباشد
 بود و مادرین اوراق فراخ و هر طائفه از اهل طبقات بطریقه جمهور چند دعا آورده ایم تا کاتب سیر حدیخواه از آن آکفا
 کند اما اگر بدعای منظوم فتنه کند عربی یا فارسی مقتضی این مقام نیست که کاتب همان آکفا نماید و بعضی تحیا
 و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمیع میان منظوم و مشهور می شاید اما خالی از تکلفی تعفی نیست و مقرر است
 که منظومات عربیه را با طبعین و لیسین اختصاصی است فارسیه همه را شامل است پس با جهت طبقه اعلی و اشرف دعا
 منظوم عربی و فارسی مناسب بر فقره اویم و جهت طبقه اوسط از منظومات جز فارسی و دیم کار و دعا باشد اما محال نیست
 هر بیت که پندست معنی با مکتوب الیه اتم و کمال باشد فتنه مکتوب بدان نسبت و اولی الله محمدی لآخره والا ولی

الأدعية المنشورة في افتتاح الأسبوع لاهل الطبقة الاولى

السلطين	اولاد الملوك	العظمى	الامراء والحكام
خالد الله ظلال سلاطنته عليها في العالمين وان كان نوازل عافيتها اليهم اليدين لا زالت رايات دولته مرفوعة الي قمة السماء رايات شوقهم مكتوبة على اصحاب النوازل الاكلال ما برحت سنان سلطنته مستبعدة بالنصر الدائم الخلد والركان دولته موكدة بالنصر التام الموثق نشر الله لواء عدله في افلاك الارض من جاذب طوله والطول من البسط والعرض اشرف الله مسارك سماء سلطنته خلائقه واقم اقمار حرمي افلاكه لا زالت عظمته بنواميس النوازل أخذت وواو امه في جميع افلاك الشرق والغرب تافدة زين الله سيرة الخليفة الزاهية بميامين ايمه وتور عيون السلطنة الباهرة بكمال انوار صفاته	لا زالت سماء دولته بكماله العظمى والجلال زينة وايات ايجته على صفحات الكتابات بالدولة الكمال لا زالت رايات دولته منصوبة واعدا حضرة مفجعة وفخندولة رفع الله رفيع الدرجات أولية ملكه وساطاته واعلى العلى تعالى شأنه شأن عدله واحسانه ابتد الله بالظفر الابدي ملكه واجرى يا فقيص السمرعي في بحار العظمى والانجزة فلكه لا زالت نجوم سلطنته مشرقة الابرار وعصون عظمته مورقة الاخشان موفقة الارهار	قرن الله ايام دولته العظمى بالخلد وابتد معافاة عصمتها الكبرى الي يوم الموعود خالد الله سائر عظمته الشاملة وابتد ميامين عصمتها كماله لا زالت تمارق جلالتها مصفوفة وسد اقبالها بالعظمة والبهجة محفوظة ارسل الله قواعده دولته واضاء صفحات الايام بكماله لا زالت شموع جلالتها عن ابرار روضة وساحات عراون تاهلها وندوة والعظمة مانوسة لا زال ظل عظمته اظليلا وطرفا لحوادث عن بحال عصمتها كليل اعلى الله تعالى بالامور الكامل عالم قد رما وحسن بها العظمة والعظمة مباحة رها	ابتد الله الامن والامان بوجوه واقاض على اهل الزمان سجال عدله احسانه ووجوه رفع الله ايام دولته الغراء بميامين قدره واعلى الولاية المسلة البيضاء بميامين لا زالت قوامه للكلية مشعلا باثار معدته ونظام اسباب السلطنة بوجوه النوازل عافيتها لا زالت طواف الصالحين معجزة بمعارج راسية انشاء الامم اليهم محروسة بانوار سياسته اعلى الله بالنصر العزيم والفتح المبرم الامة واجرى في البسيطة الغبراء بالمعدلة والكرامة لا زال مسير اعلى مسد العزيم والجلالة مستبدة افلاك الامانة والايمان لا زالت ببيان لمارية العالوية موكدة وازكان ايات القاهر بالعدالة مشيدة

بقية الادعية المنثورة للطبقة الاولى

الصدور والاركان	الوزراء الكبار	ارباب الدواوين	سائر الارضين
يديم الله دولته العلية بالخير القائم ويديم حشمته الوافية بالشرف للناشم	لازال مسند الوزراء مجليا وجوده وسيرته لا ياله من يغال كرمه وجوده	اعلى الله شأنه وتبني الدولة رسماته	لازال الفتح القوي مجتهدا والنصر السني مقارنا للصدور ووروده
ادام الله ايام دولته الفرار ورفعة اركان سدته الشايخة السماء	ابد الله تعالى في دوام الوزارة وقوام الالية علو شأنه وسمو لحسانه	عظم الله مقامه تعالى ورفعه مكاتب	جعل الله ايامه مصروفة بصالح الخلق ومقرنة لواصول الحضرة الخالق
لا زالت كواكب صدارته على نور الكمال لامعة وجوم جلاله في الجود والامال العا	لا زالت رياض العدل باقطار امطاره من دونه معمورة ورائع الفضل في اقدار محمودة	ادام الله شأنه واطلعه من درجته الشرعية	لا زالت محافل انصاره بفتح مكاتباته والى عالي ولا كاصل منة بركاته اسلافه
زين الله سير الصدارة بهمن علاه وتورصه الايمان بوعز وبهاية	اعلى الله العلى بالعباسه العالى ودين يد وام يقايه سير الامكن والتعا	افضل الله نصيبه للعوام والبنات التي	اجرى بالصواب اقلامه وقرن بالخير والصلاح كلامه
لا زالت امساك باصوله كمال محمود وماد امت الحكام بانوار عزم وجلاله مشهوره	لا زالت شمس جلاله عاقل الوزراء مستنيرة وغفور واقباله في رياض الحشمه مودة	لا زالت عرشه عالي روفا وقصودا منيبا	وقفه الله بتدبيره الاحقر بمقاطيع افاضه وسائر احكام رياض مصالح الجمهور
لا زالت سدة جلاله لاقبال سامية ومهي اجلاله بالفضل والفضل اهامية	لا زال موبد اب السعادات ازمانه وموited ابعيانات الله انصاره واعوانه	عظم الله شأنه دولته وادامه شؤونه	امين الله بيمين الامانة ومنهية معاقد الدين بون الزمان مخافات الحداث
ادام الله مجده وحشمته في دولته لائحة الانوار واعلى جده وسونته في رفعة وافضة	لا زال قصير الازمنة وايامه العالي وظلمات الظلم بانوار انوار العبد الحالي	عظم الله شأنه واطلعه من درجته الشرعية	لا زال عند الذكر مشرفا وما دام لدى عظماء الانام متجلا معظما

الادعية المنشورة في لافتتاح لاهل الطبقة الثانية

سادات الكرام	ايمه الاسلام	قضاة الانام	مشاخر العظماء
استمع الله تعالى لجلال جلال نقابته وحله ميام من سيادته كما ابد ما نثر نجابته	خلد الله ظلال جلاله على مقام قاطبة العباد وانا من ميام وكاله على كافة سكة البلاد	اعلى الله الامام املا الشريعة العزلة ميام من احكامه رفع الوباء عالم فواحد الاله البيضاء بانه اتمامه	لا زالت حصوره الرفيعة مشرقة الاكوار وسدته التيقة محبة الانوار
اعلى الله تعالى لجلال جلال بوجهه العظماء وطلال فرقة علامه قارفا لاسد اول اعلى	لا زالت على علم العلوم في حيزه عالية وانما ان مجاميدك باء الفهم ميام ترينيه تقوية عالية	عظم الله في علاه اعلام الشريعة الشريعة شانه ورفع في نقاد احكام الاله النيفة مكانه	اطلع الله من مشارق صفاته الذات بدو وسر بانه انوار تجليات الصفات صدره
اجل الله بمعلم السيادة والسعادة قد رة وسر بكماله النقابة والنجابة صدره	لا زال سوط العلوم ينساج انفاسه منسج اروس الفضائل ميام من النقابة مرتسما	اقوى الله قواه الاله القهره باحكام احكامه وارسه دعاهم الشريعة الغراء بوفور اتمامه	لا زال كمال قوته في سبيل الهداية ذليله ومقاتله بوطا شويته العرفه الاحدية ساسيلا
تمتد الله ان كان العلي بركة سيادته الكبر في شيد ببيان الهدى يمينه بقاءه العظم	اصاء الله صدق طلبة الحق الحقيقة بواقف في فضاله ومن على حافة العالمه بوقايد موايد كجلاه وكجلاه	استمع الله على الحكمة العالية ظلال الانطاف وجعل احكامه الواوية مقررته بانحوت الانصاف	اعلى الله تعالى بركات انوار كرمته وهديته واعين بانه قلوب اليدين بترشحات بحار دلائله وكلايتم
خلد الله في مناقب النجابة صفاته الكيف وعظم كرامه الولايه والهنا بانه شانه الشريف	افاض الله على كافة علماء الانام نتائج انفاسه واصاء مصداقه قلوب عظماء الانام بجمع انقياسه	مهد الله قوانين الشريعة التي رست معيار ارشاده وشيد مبانيه الدين الشريف في قايده في جبهاده	من الله على اهل الانوار باسماع ظلمه ودين بانيه الحق والكرام في العرفه والكرام
زين الله مسند السيادة بشرفه ومحور رقى روضة النقابة من صير كرمه وجوه	رفع الله في ساحة اهدايه لواء علاقه وجعل ظلمات الغواية ياضاه رائيه ورواينه	مد الله ظله السامع الوارف وصرف عن محكمه جلاله وجوه الكرامه والصوره	جعل الله بقاءه سبيل الانوار ازايه المعارف وموجبه لهذا الحق التوفيق في العوارف

تقمة الادعية المنشورة

لاهل الدرس والتقوى	تقمة اهل العلوم الشرعية	اهل بيتنا الشيعية
<p>نشأ الله في تحقيق الفلسفة بالحيز كثره وأبهره لأنهم يشبهون ثوابه لا كماله وقدره</p>	<p>لا زال المنابر والأسلاك ممتلئة بالذكان والدعاة ومعاشر فضله وجوده مستكنة بالعلم والفوايد</p>	<p>أدام الله ميامين إمامه في احتسابه بين التوسلين بحيل الدين المستسقين</p>
<p>أحصى الله معالم الشريعة يطول بقائه وأناصتار القسريين في حلاله</p>	<p>أوصل الله بركاته أنفاس الطليات إلى أوقات جميع الجماعات في الجماعات</p>	<p>نور الله عيون المستشرقين بأحكامه زين صدقته أهل الذين يسقون قواعده حلاله</p>
<p>منع الله طلبة الشأن النبوي بأسانيد العالمية ومن علمهم ينصرون وأبته الأوفية</p>	<p>أدام الله بشار أخباره وزواجر أئداده بسبب أعوان الحق وأنصاره</p>	<p>زين الله صدوره بجامع الحفاظ بموجوه العالی وقدرة أئمه الوافية فخائل الأفاضل والأفاد</p>
<p>أسر الله قواعد الإسلام بميامين أحاديثه أخباره من منابر الكرام فقاهير سنته</p>	<p>أفاض الله بركاته مواجعة البديعة ونصائح الشيعة من منابر الإسلام كافة الأنام</p>	<p>أفاضت رياس الكرام شجرة بحسن إمامه وعموده أئمه الأئمة من منابر رياسه</p>
<p>أفاض الله علينا قواعده وقواعده شغنا على الأيام وقواعده عليه وعوايد تقواه</p>	<p>زين الله مجلس أئمه بركاته إفادته وأقر عيو الطلبة بأقارب أفاضته</p>	<p>رفع الله معالم الإمامية بين ذابته ونظم مناظرة الكرامة بحسن صفاته</p>
<p>أجوى الله أحكامه بأحق المبين وحركه ألامه بالصدق واليقين</p>	<p>وقفه الله لتخصيص العلوم بالحق والبرهان في الفهم الصافي لأصاغة دقائق المعاني</p>	<p>جعل الله صوفه بيسر لتبين الغافلين وصيده بغيره لتوجيه العارفين</p>
<p>لا زال الطلبة العاني في أوق البيان كراطلا على أوج الأفاضل المعطاء وقاعدته العاني</p>	<p>لا زالت سماع التعاممين مستمرة بباطن تعليمه وأذن الشاكرين مشرفة به قاني تفرجهم</p>	<p>عرفه الله بالتعريفات الحسنة ووصفه بالتوصيفات الحسنة</p>

الأدعية لأهل الطبقة الثالثة

الأصول	المعارف	الأوساط	العوام	المتفرقات
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى وَتَبَاهَى مُؤْتَمِرًا فِي تَبَاهِيهِ وَالسَّعَادَاتُ فِي أَوَّلِهِ وَالْأَسْفَلَاتُ فِي آخِرِهِ	لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَفَلَمْ يَعْلَمُوا بِوَعْدِكَ وَأَنْتَ عَزِيزٌ بِجَبَابِكَ سَابِقُ	إِنَّ اللَّهَ يُؤْتِيكَ السَّعَادَاتُ وَكَذَلِكَ يَأْتِيكَ الْأَسْفَلَاتُ وَالْأَسْفَلَاتُ	كَأَنَّكَ تَبَاهَى وَتَبَاهَى أَزِيدُكَ	يُنَادِي اللَّهُ تَعَالَى مُعَالِي أَفْضَالِهِ وَيُؤْتِيكَ فِي أَسْبَابِ كَمَالِهِ
زَادَهُ اللَّهُ بَسْطَةً وَجَلَالًا وَزَوْجًا وَنَحْوًا إِلَهَةً وَكَمَالًا	يُكَيِّمُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَالِمَ عُلُومِهِ وَيُكَيِّمُ زَوْجَ الْعَالِي مَرَامِهِ سَمُومٍ	فَوَاللَّهِ تَعَالَى بِصِدْقِهِ وَأَحْسَنَ بِالسَّمِيعِ الرَّحْمَةِ سِيرَتِهِ	أَفْضَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِكَ بِأَحْسَنِ سِرِّهِ	خَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْأَفْضَالِ الْكَامِلَةِ وَأَفْضَلُهَا مِنْ نِعَمَتِهِ الشَّامِلَةِ
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى الْعِلْمَ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ	أَفْضَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ مَعَالِمَهُ وَأَكْبَرَ السَّعَادَاتِ مَتَابِعَهُ	خَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِزَيْنِ السَّعَادَاتِ وَأَفْضَلِهَا مِنْ نِعَمَتِهِ الشَّامِلَةِ	زَادَ اللَّهُ تَعَالَى مَتَابِعَ الْعِلْمِ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ وَتَبَاهَى	زَادَ اللَّهُ تَعَالَى مَتَابِعَ الْعِلْمِ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ وَتَبَاهَى
زِيدَتْ مَعَا فِتْلَتُهُ وَقَرْنَتْ بِالْجَبَابِ أَوْطَارُهُ	صَعَلَ اللَّهُ مَصَاعِدَ أَفْئِدَتِهِ وَوَعْدَهُ بِالْجَبَابِ مَعَالِمَ أَحْيَا	دَامَتْ دَوْلَتُهُ بِزَيْنِ التَّعَمُّطَاتِ مَدَنُهُ فِي سُرَاتِ الْكُومِ	مَجَلَّتْ عِلَاقَتُهُ كَمَا مِنْ حَسْبِ سَعَادَتِهِ	دَامَتْ مَعَالِمُ الْكَامِلِ وَسُكُنَتْ أَطْلَافُ مَنْ هُوَ خَيْرُ الْمُسْتَعَانِ
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى الْعِلْمَ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ	جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى مَعَالِمَهُ بِالْأَفْضَالِ وَأَفْضَلِهَا مِنْ نِعَمَتِهِ الشَّامِلَةِ	مَدَنَ اللَّهُ تَعَالَى وَحَفَظَ لَكَ الْعِلْمَ الشَّامِلَ	دَامَ عِلْمُهُ وَزَادَ بِالْأَفْضَالِ سَعَادَتُهُ	وَقَفَّ اللَّهُ تَعَالَى الْعِلْمَ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ عَلَى الْمَسْرُوتِ
جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الشُّعُورَ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَقْلَمَةً الشُّعُورَ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ أَدْرَكَ عَلَى أَرْضِهِ مَرْضِيَهُ سَحَابَ الْعَامِ	لَا زَالَتْ عَمْرُهُ قَدِيرًا عَرِضَةً وَنَحْوَهُ مُطِيرَةً مَفِضَةً	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَقْلَمَةً الشُّعُورَ	أَقَامَ اللَّهُ تَعَالَى وَنَحْوَهُ وَتَبَاهَى بِالْجَبَابِ وَتَبَاهَى
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى الشُّعُورَ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَقْلَمَةً الشُّعُورَ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَقْلَمَةً الشُّعُورَ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَقْلَمَةً الشُّعُورَ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَقْلَمَةً الشُّعُورَ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَقْلَمَةً الشُّعُورَ

ادعیه النظمه (اصحاب الطبقة الاولى)		
سلطان	الامام	اولاد الملوك العظام
لا ازلت في فلك الاموال رقيقا منو اليلا والشرف والعرب	فان اجابا نطق فلك رقيقا نهرت در اشباح و فلك رقيقا	بقيت ملاذ الامام باسهم وملكاه موقوف وظلك دائم
لا ازلت في فلك الشرف والملك يبلغ اولى قدره في الدنيا	فان اساس ملكه تواضع اباد مهرت در فلك شيبا رباد	بقيت آيين الدنيا ملكا فان اساس ملكه تواضع اباد
لا ازلت في ملك يدوم دونه يهدر منها ملك الجوزاء	فان اساس ملكه تواضع اباد مهرت در فلك شيبا رباد	بقيت مدى الدنيا ملكا و بهر دور و بهر دور و بهر دور
لا ازلت في فلك الشرف والملك يبلغ اولى قدره في الدنيا	فان اساس ملكه تواضع اباد مهرت در فلك شيبا رباد	بقيت مدى الدنيا ملكا و بهر دور و بهر دور و بهر دور
لا ازلت في فلك الاموال رقيقا منو اليلا والشرف والعرب	فان اجابا نطق فلك رقيقا نهرت در اشباح و فلك رقيقا	بقيت ملاذ الامام باسهم وملكاه موقوف وظلك دائم
لا ازلت في فلك الشرف والملك يبلغ اولى قدره في الدنيا	فان اساس ملكه تواضع اباد مهرت در فلك شيبا رباد	بقيت آيين الدنيا ملكا فان اساس ملكه تواضع اباد
لا ازلت في فلك الاموال رقيقا منو اليلا والشرف والعرب	فان اجابا نطق فلك رقيقا نهرت در اشباح و فلك رقيقا	بقيت ملاذ الامام باسهم وملكاه موقوف وظلك دائم
لا ازلت في فلك الشرف والملك يبلغ اولى قدره في الدنيا	فان اساس ملكه تواضع اباد مهرت در فلك شيبا رباد	بقيت آيين الدنيا ملكا فان اساس ملكه تواضع اباد
لا ازلت في فلك الاموال رقيقا منو اليلا والشرف والعرب	فان اجابا نطق فلك رقيقا نهرت در اشباح و فلك رقيقا	بقيت ملاذ الامام باسهم وملكاه موقوف وظلك دائم
لا ازلت في فلك الشرف والملك يبلغ اولى قدره في الدنيا	فان اساس ملكه تواضع اباد مهرت در فلك شيبا رباد	بقيت آيين الدنيا ملكا فان اساس ملكه تواضع اباد

[illegible]

الابتدایه لطیفه الاشراف

بقیت اصحاب العلوم	در باب تدوین و التفضیل
<p>از رفیع عالم خوشترم بجوید و بگویند که بگویند و بگویند که بگویند و بگویند که</p>	<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>
<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>	<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>
<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>	<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>
<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>	<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>
<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>	<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>
<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>	<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>
<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>	<p>و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه و کما قال فی حدیثه</p>

للحكماء الإسلامية لبقية أهل الفضائل السنية

[illegible]

خاتمة الادعية المستوفى لطيفة الاشرف

[illegible]

[illegible]

کلمه دوم از سطر اول در افتتاح خطبای

صور این افتتاح نیز متنوعست و از آنجمله پنج صورت اینجا مرقوم میشود اول افتتاح بتقدیم تحیات و تسلیمات
 دوم بحالک حالات بضمائر سوم بقرین معنوی چهارم بدوام ذکر پنجم بتبیه قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هر یک بطریق
 مذکور میشود **حرف اول** در بیان افتتاح بتقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب و نوعست یکی آنکه بعد از
 ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلاً بنده غلصه داعی مخصوص طایف خدمات یا اطائف دعوات بحضرت که از اینجانب نامرئوس
 یا مرفوع میگردد و این از ارکان مکاتیبست و درین نوع ملاحظه مراتب اهل طبقات باید دانست و در محاشس مبدین خواهد شد
 و در دوم آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شد که در خوانیات تنادوی مرتب کاتب مکتوب الیه ملحوظ است
 پس هر طائفه از ارباب طبقات با کفها و اقرا ن خود پیش این افتتاح مکاتبه توانند نمود و افتتاح بدین نوع چنانست که
 بیتی عربی یا فارسی تسلیم بر سلام تحیت و اول مکتوب بیارند و بعد از آن تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و مقدار از صفات
 مسکون علیه که خواهند ثبت ساخته سخن را با بلاغ تمام گردانند و آیات منظوم بر سلام تحیت و نوعست یکی آنکه در
 همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه شمس کلام الله تعالی اعداد الوصال علی خلدوم آری الیک کمال و بعد از امثال این
 آیات تحیات بر بیل استیلا لکن است و این ابتلا خوانند و دوم آنکه ذکر مسلم علیه در آن بیت نبود چنانچه شعری
 است که کافکاس لیسیر تعظیفات هار و صندیه الکحکام و کاس الودود و بر تقدیر تحیات را مضاف بدو باید ساخت
 چنانچه بعد از بیت نویسنده که مصوب با تحیاتی گذارد که معروف و مشهور این نوع را اقران گویند و میشاید که همان سلام و تحیات
 که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بی بلاغ تحیات گاه باشد که صبا یا شمال یا هم هر یک از مخاطب ساخته ارسال تحیات بدیشان
 و آنکه نمایند و در خصوص هم تحیات بر بیل استیلا مذکور میشود و رعایت این قاعده در عربی و فارسی یکسانست مگر آنکه ازین صورت
 مذکوره فقره چهارم و پنجم و آیات الاقنه در اول هر فقره اثبات گردیم و بعد از بلاغ مثل آن استیلا و جدولی دیگر ثبت ساختیم تا
 کاتب دانست و دانست نموده هر کدام که خواهد ثبت نماید و بیتی چند عربی و فارسی از فردیات و ثنائیات که مناسبین
 و تیره باشد علی حدود آوریم **الحمد لله العطا یا و الصلوات علی سید البریا و آله الاقنیاء**

عربیة	تحيات	ابلاغ	فارسی
الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد	خداوند تبارک و تعالی که این کتاب را از کتابهای هدایت و نجات نور از غلار حیات پدید آورده و نفایس تحیتی که قطرات زالال افشا بش چون شهابی میل بروضات ریاحین خلد رفوان گردد	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه
الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد	ای کتاب که صفای زلال ازین باج خلوص و خصوص جاری باشد و سخنی که محاری ورود و مشارب صدرش از شتاب تکلف و کدورت تصلف خالی	دوام آثار و مروغ سیر و اند	دوام آثار و مروغ سیر و اند
الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد	سخنی که پائمال اقدام اقام و دست خوش خاطر و او هام گشته باشد و دعوی که شل پیر این نام علم از خود و عوام یو ماسن الا یام نگدشته	بنیاد کبریا و قدرت سود خیر و نیکو داند	بنیاد کبریا و قدرت سود خیر و نیکو داند
الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد	مراسم شانی که تمیز نسیم و گشایش روح و خلاص نباتات صافات طلاء اعلی رسانند و مواهب عالی که سبب قبول بوی احسان و فیض ریاض قدس و حدائق این لاله و قمر دارد	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه
الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد	و عانی که روح آئینش عبا غم از صف سینه بی کینه دوستان بزداید و دشمنانی که خصایص اکبزش قفل اندوه از دل بغیل همگان بکشاید	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه
الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد	بدایمی تنجای که لب غنچه خلاص از لطافت نفحات در چین اختصاص منقسم شود و شامه صدق و صفای طراوت قنوجات آن از گلزار مهر و فامشتم گردد	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه
الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الهدى والرشاد	صعاف تسلیم که منقسم در روح شمیم آن چین صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطافت تنجایی که منقسم عطره شمیم آن عین الحیوة جمال سریت و خلوص طوبیت بود	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه	ای کتاب آفاق انجمن غیب اعانم کن در این راه

مقدمه افتتاح بطریق ابتدا

ابیات فارسیه	بجانب	الامع	ابیات
کبریا که در کعبه کبریا خبر از کبریا که در کعبه کبریا	و طاعت دعوتی که نساکم خلاص آن ریاض افتخار را بهجت زلفات نبشت طاعت تحتانی که افتتاح خلاص کلزار اراوت و اتحاد در الطافت و طراوت و بد	بر بزم بختی سدید بر بزم بختی سدید	سلاطین و الملکین حاکمات و حاکمات
چو بزم بختی سدید چو بزم بختی سدید	لوازم دعای که در بزم بختی سدید مواجه نماید و هر چه شای که در بزم بختی سدید و صفای روح و انوار و انوار و انوار	بر بزم بختی سدید بر بزم بختی سدید	سلاطین و الملکین حاکمات و حاکمات
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	ایمان شای که مشرب صفای آن نبشت و انوار در بزم بختی سدید و هر چه شای که در بزم بختی سدید بسم الله الرحمن الرحیم	بر بزم بختی سدید بر بزم بختی سدید	سلاطین و الملکین حاکمات و حاکمات
ای که در کعبه کبریا خبر از کبریا که در کعبه کبریا	کریم دعوات خالصه الصفات و روایت دعوات صفات السموات که در کعبه کبریا و هر چه شای که در کعبه کبریا فوق بختی سدید	بر بزم بختی سدید بر بزم بختی سدید	سلاطین و الملکین حاکمات و حاکمات
ای که در کعبه کبریا خبر از کبریا که در کعبه کبریا	خوایس سلیمانیکه انوار مجالی جلوه آتش محلی مرایه احوال روحانیان باشد و هر چه شای که در کعبه کبریا لغاتش منور و انوار و انوار	بر بزم بختی سدید بر بزم بختی سدید	سلاطین و الملکین حاکمات و حاکمات
ای که در کعبه کبریا خبر از کبریا که در کعبه کبریا	روایت سلیمانیکه و انوار کمال مودت از دعای مطالع آن فلاح و مواسب تحلی که نفاس صفای عقیدت در دعاوی مشایخ و انوار و انوار	بر بزم بختی سدید بر بزم بختی سدید	سلاطین و الملکین حاکمات و حاکمات
ای که در کعبه کبریا خبر از کبریا که در کعبه کبریا	طاعت دعوات مستر صفت العقود و صفات دعوات مستر صفت العقود و صفات دعوات و مویش بوش صفای امارت	بر بزم بختی سدید بر بزم بختی سدید	سلاطین و الملکین حاکمات و حاکمات

افتتاح بسلام بطریق اقران و الله المستعان

عربیہ	تجلیات	البلغ	ابیات فارسیہ
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مصحوب باد در فرزند قلم اندوختنی تازه را تویم خانقزای گلزار انیس ششوع بفرستایست روح بخش تراز گلزار دلکشای ریاض قدس	بستقر دولت اعلیٰ جناب ببرکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان کبریا چو بزرگ بزرگ سبب چو
سَلَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى رُسُلِهِمْ وَعَلَى الْوَحْيِ الْمُنِيرِ	رفیق عای عطر باش ترا نسیم ریاض طرب از برای نمرودین درین شای عبیر کمر ترا نفحات نرسبت سرای احمد برین	بر بختی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان کبریا چو بزرگ بزرگ سبب چو
سَلَامٌ عَلَى سَاحِلِ الْفَصَاءِ وَعَلَى الْفَوْضَاءِ الْفَصَاءِ	مرافق شای مشتعل برادریه سامیه عرض فرسای و مقارن دعای محنتی برادرینه سامیه فاق پیاسه	ببرکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان کبریا چو بزرگ بزرگ سبب چو
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	قرین مدحتی چون نسیم عطر شیر بهاری مرغ روح درین تجلیستی مانند نسیم مغرب باد گلزار ای مفتوح ابواب فتوح	ببرکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان کبریا چو بزرگ بزرگ سبب چو
سَلَامٌ عَلَى الْفَصَاءِ وَعَلَى الْفَوْضَاءِ الْفَصَاءِ	مقرون پیامان شیه لاکه که از مطای آن نسیم خلاص اخصا من مشون وایت ادویه رائقه که از فحای آن یکجود فاد صفا بطور رسد	ببرکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان کبریا چو بزرگ بزرگ سبب چو
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مسابح عالی که گلزار انیس را نشان بیاورد از طایب آن مغرب شود و مقارن آنی که از باران شبا خاطر نشان جامع جبر و تنافس آن معطر گردد	ببرکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان کبریا چو بزرگ بزرگ سبب چو
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	منشعب بادریای قحطی که از فوای روح آن ریاض سراغی الفت ترا تیاج آید و از نسیم شامش از بار غرضان مصداق است و از نسیم روزی نمایه	ببرکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان کبریا چو بزرگ بزرگ سبب چو

بقیة افتتاح بطریق اتران

عربیة	تجیات	ابلاغ	فارسیہ
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با خواص دعوات و تفانی کشم از فوایح اشارتیش روح مروت و خصاص به شام جارسد و اینام عبارتش شام ارماد و اخلاص و فضل غفرانی	بجس شرف و مهر و شرف	سلامی منبر و باد بهاری سلامی مطر و چشک تبار
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با صحت اربعه که نفحات آن نسام ز باران غیر انشریح و در نسامش از امیر یامن را بر جاری جیامن قوت اریح از زانی دارد	بصحت جان و اعطالی و صحت خورشید و	سلامی چو انفس عیسی ابن مریم که روزنده گرد و جهانی بکیم
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با فوایح صواعق دعوات فخلصانه که مورد و در و الامین جز باقیمین امین آن نباشد و فوایح فوایح صداقانه که شب و آن جز بر یامن فیوض و سبب	ببند و دلاوی و صحت و دلاوی	سلامی جان پاکش گشته همدم سلامی روح قدسش بوده محرم
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با طوف و صافی که مورد و در و نسام آن مخالف صاف صواعق قدس زبید و تحف تجاتی که مصدر صدور شمالش منازل مسافات جماعه منس را شاید	ببند و دلاوی و صحت و دلاوی	سلامی که در فوایح سپهر ملائک نجو اندازد و در صحر
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با طواف تسلی که از فوایح ریامن اخلاصه و ریاح گلزار قدسی است شام توان نمود و نسام حدائق تخصاصش بر سر شرف و در و نسام حدائق	ببند و دلاوی و صحت و دلاوی	سلامی تازه تر از برگ ریاح که شرب و در و نسام حدائق
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با دریا و دریا که چون انفس مطیب و مشکافان روایای ملکوت مطهر و مانند تداویل مرصع خلوات مجاوران خفایا که جبروت منور باشد	ببند و دلاوی و صحت و دلاوی	سلامی چون نسیم منبل و گل که باشد همدم انفس بلبل
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با فوایح تسلی که از فوایح ریامن اخلاصه و ریاح گلزار قدسی است شام توان نمود و نسام حدائق تخصاصش بر سر شرف و در و نسام حدائق	ببند و دلاوی و صحت و دلاوی	سلامی تازه چون روز جوانی بجان خشی چو آب زندگانی

همین طریقه آقران ملبط تحیت

عربیہ	تجیات	ابلاغ	فارسیہ
بار و اتب دعواتی کہ مسند نشینان خطا میرود را عذوق و میل از زبان و خلوت گزینان صوفی ملکوت را بکبر و عشی و در زبان باشد	مردمن سده سامیه تختی چو نیم گل و شمشیر که وقت مسجد آوز و در نهضان	ف میگرداند	
بامر هم دعائی که نسیم خلوص کمالش از حجب کمال اخلاص و زود و نسیم خلوص شاملش در حجب شریک اختصاص سمت ظهور یابد	شار در گاه نافل پناه مینماید	ف مینماید	
بالوام دعائی که علامت اجابتش بر صفات ایام مشاهد و عاین و امارت استجابتش بر جبر شهور و احوام معتبر و معین باشد	تخف مجلس اشرف ف میبارد	ف میبارد	
بافان دعائی که طایری عبا را تنش مواسط آدم و نودا خلاص فحاشی اشارتش مهر جرا و صفت عقیدت و کمال اختصاص با	بدیه معاجز باب ف میدارد	ف میدارد	
بالتحف دعائی چون موارد اخلاص صاحبان از کد رات عواقب مبر او بدیه شامی مانند شام خوان اصفاف و صفات حقائق مصفا	در محفل اشرف ف موقوف عرض میرساند	ف موقوف عرض میرساند	
بافنون تسلیات لاسم اللوامع که از لغات حقا آن و صانع قلوب فصل استور که در ضرب کبریا فانح الوداع که نسیم فانی از دل ارجاع غریب و معجز	مرفوع سده عالیہ جناب میگرداند	ف میگرداند	
بافان دعائی که در دعوات و رویه الشما کم که مشرک آن شوا رب اغفر لی و مومن و مومن صافی صفاتش غریب و معجز با معجز و مومن باشد ابلاغ مینماید	مرفوع سده عالیہ جناب میگرداند	ف میگرداند	

نوع دیگر از اقتراح

ایات فارسیه	تجیات	ایلمان	عمیة
ای صباغی که در کونین و کونین جان با خاسته بجا مال و کمال	ای مریضی که وفا آمیز که نسایم بر یافش و درویش وداد و تاج او را که در بر تنه صفا آمیز که نسایم بر یافش صد و شش و در لطافت با روح صافی در آمیز و	صداغ نامزدان عقیده عیدیت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل
بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	با تاجات سکه نسیب سیمای عظمی که آثار صدق و صفات صفتی که در ادوار لایح و انوار و در وفایش و جود و جود و در عهد لامع و واضح باشد	تسلیم و تسلیم و تسلیم و تسلیم سنت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل
بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	یادای تجیاتی و دلخشی که در امن و نفوذش از غیا و جود و در سیمای او میرا باشد و تاج و تاج و تاج که در لطافتش و در سیمای او میرا باشد و تاج و تاج	تجدید و در وفایش و تهلل و تهلل آزارت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل
بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	تجدید و در وفایش و تهلل و تهلل آزارت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل
بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	تجدید و در وفایش و تهلل و تهلل آزارت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل
بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	تجدید و در وفایش و تهلل و تهلل آزارت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل
بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	تجدید و در وفایش و تهلل و تهلل آزارت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل
بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	بوی خوش که در کونین و کونین بوی خوش که در کونین و کونین	تجدید و در وفایش و تهلل و تهلل آزارت و در	تسبیح و تحمید و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل و تهلل

سلام

ابیات الاله بنده الافتتاح

سلامات عربیه	فارسیه	فارسیه	عربیه
سلام الله ما حق القمار سلام الله ما حق البابل على تلك المكارم والمنا على تلك المناق والفصائل	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام الله ما حق القمار سلام الله ما حق البابل على تلك المكارم والمنا على تلك المناق والفصائل
سلام كطف الحق جل جلاله وميض يادى الرقيم نواله من الحمار الشناق عبيد عليه على المجلس الشاؤم مظلالة	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام كطف الحق جل جلاله وميض يادى الرقيم نواله من الحمار الشناق عبيد عليه على المجلس الشاؤم مظلالة
سلام كرمه بلكه الطلح خلال دياض غشيت حباها على حصرة الصمد الرقيق الذي له فضائل حم لا تعد حباها	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام كرمه بلكه الطلح خلال دياض غشيت حباها على حصرة الصمد الرقيق الذي له فضائل حم لا تعد حباها
سلام كائنات السليم اذا جرت مرفقة الهمم زلال من جدي على المجلس العالي الرقيق حباها مكفرة الامعاء باليمن والسعد	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام كائنات السليم اذا جرت مرفقة الهمم زلال من جدي على المجلس العالي الرقيق حباها مكفرة الامعاء باليمن والسعد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلامی چون منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا که با تو شکست منم زو کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقام بهمة الوهم من ريق الورود على صبيح العلياء والفضل الذي وجمع الامعاء والفجر والمجد

تتمه الأبيات الإثنية

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

خاتمه الابیات الملقمه للافتتاح

تثنایات فارسیه	ابیات	سلامات عربیه
تجلی که از دیدم باشد روشن تجلی که از رسیده باشد منور تجلی که از اجزای اشراق که در مجلس نفیست و بدر اوج حکم	ای سوس که از بار باری زبات سلام باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَلَا تَقْهَرُ إِلَيَّ وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَرٍ
تجلی که از انقاس آن سیم شمال کنند شام جهان را از سیم شمال پیرایه ممالی که کرب ففتست پیرایه ممالی که کرب ففتست	ای سوس که از بار باری زبات سلام باری	سَلَامُ اللَّهِ لِلشَّاهِدِ أَوْ ذُو الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَرٍ
خدی که سیم مشکینش دم بدم غم من شود آفاق تحفه حضرت که از اخلافتش دل کند بوی روح استنشاق	ای سوس که از بار باری زبات سلام باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ صَبَاحٍ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي فَإِنْ لَيْسَ بِهَا لَوْ هَبْ يَوْمًا عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي
خدی که کامل طاعتش سازند در دجوان بالغه و دالصال میر سیم بختی که از و کربیت یافتند اهل کمال	ای سوس که از بار باری زبات سلام باری	سَلَامُ اللَّهِ مَثَلُ الْفَالِ الْفَالِ الْفَالِ الْفَالِ الْفَالِ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَرٍ
عرض میدارم سلامی ز من طبع شمال میر سیم بختی که از و میر سیم بختی که از و میر سیم بختی که از و	ای سوس که از بار باری زبات سلام باری	سَلَامُ اللَّهِ عَلَى كَلْفِ مَنْزِلِ بَارِئِ مَنْ فَاقَ كُلَّ الْأَنْبَاءِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَى طَائِفَةِ كَعْبَةٍ يَتَوَفَّيْنَاهُ كَرَّمَ الْكِرَامَ
عبودتی چون گل بوستان عبودتی چون رخ دوستان کنم عهد بر حضرتی که از و بود جوداد عاسه در کف	ای سوس که از بار باری زبات سلام باری	سَلَامُ اللَّهِ رَوْحُ الرَّحْمَنِ وَرَوْحُ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ إِذَا هَبَّ رِيحٌ أَوْ تَرَوْهُ طَائِفَةً عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ وَالْحِجَابِ
فرخنده سلامی ای سیم سیم خوشبختی که از و خوشبختی که از و خوشبختی که از و	ای سوس که از بار باری زبات سلام باری	مَعَاذَ اللَّهِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَقَدْ طَالَ الْأَمْرُ وَمَنْ لَكُمْ أَقُولُ فَاطِمَةُ طَائِفَةُ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ

حرف دوم از کلمه دوم در افتتاح بحال و این را تفویض ال احوال خوانند بدین اقتضای نیست که کاتب صورت خلاص و صفت مختص خود را بر آئینه ضمیر کتب الیه جلوه دهد و چنان باز نماید که صدق نیست و حقاقتش بر خاطر مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و وفور اذیت خوش ناموده سخن را مختصر سازد و بعضی احوالی که دار و ستقال نماید و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه عربی کامل و توصیفی شامل است مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و حقاقت خلوص و حال نقیض بتبیغ عربی نماید و مقدمات و تفویض نویسد و بیان حال ذکر کرده تمیز بخواند و بتبیغ عربی یا سحر عربی یا تکریم کند و ماصرتی خدیج بین تیره ایراد کریم و الله المستعان علی ما تصفون قاله خیر حافظا و هو الرحمن الرحیم

ابتداء الکلام	الاقتراح بحال الکاتب و هو الشک من الاجابات	تمه	الاختتام
تفویض ال احوال و این را تفویض ال احوال خوانند بدین اقتضای نیست که کاتب صورت خلاص و صفت مختص خود را بر آئینه ضمیر کتب الیه جلوه دهد و چنان باز نماید که صدق نیست و حقاقتش بر خاطر مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و وفور اذیت خوش ناموده سخن را مختصر سازد و بعضی احوالی که دار و ستقال نماید و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه عربی کامل و توصیفی شامل است مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و حقاقت خلوص و حال نقیض بتبیغ عربی نماید و مقدمات و تفویض نویسد و بیان حال ذکر کرده تمیز بخواند و بتبیغ عربی یا سحر عربی یا تکریم کند و ماصرتی خدیج بین تیره ایراد کریم و الله المستعان علی ما تصفون قاله خیر حافظا و هو الرحمن الرحیم	چون بر ضمیر منیرت که نظر فیوض الازالی و مطمح انوار جلالی جمالی است و با هر واقع و واضح است	سورت عالی و بی صدق باطناب و اسباب محتاج نمیداند	چون بر خاطر عارف که کس مکنون ضمیرین قیاس و سطر بر آئینه شرح آن ابروی علم
چون بر قدرت کفایت است که شکی در آن حقایق است و نقل شود اسرار و تافق	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	صورت صدق و داد و صفت حسن اتحاد که مکنون فیکسیر و خزون طافار این نیست یا	چون بر خاطر عارف که کس مکنون ضمیرین قیاس و سطر بر آئینه شرح آن ابروی علم
چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده
چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده
چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده	چون بر بروج ضمیر انوار و طاهر عینا گستره که از اشترقات تفاسیل جمالات و اختصاص بقلم العیان لایحتاج الی البیان مرقوم شده

الابیات المناسبة لهذا الافتتاح	مربیات	مربیات	مربیات
<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>	<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>	<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>	<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>
<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>	<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>	<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>	<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>
<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>	<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>	<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>	<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>
<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>
<p>نقشم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>نقشم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>نقشم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>نقشم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>
<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>
<p>با خیالت که اموس جانست دمام مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دمام مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دمام مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دمام مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>

حرف سوم از کلمه دوم در افتتاح بقرب معنوی این افتتاح معنی بر آنست که کتابت این معنی را ملاک کند که بعد مکانی و دوری
جسمانی مانع قریب جانی و وصل روحانی نیست و اگر بصورت اثر شود ایضا و شرف انصاف زمانی است اما بحسب معنی وصال بلامرور و
بسیار است پس بکتوب این بحقیقت حاضر دانسته محاسب سازد و در بیان می گوید که لازم خواندنی است
الامرین فتنه ای مغرور است و باطل است و سخنان منسوب او را ابتدائی باید و مقدمه بیان قریه فتنه فتنه های چنانچه قوم میگردد و حال اند

الافتتاح بقرب المعنوی و ميثاق الثمن الاخر انيات

ابتدات	مقدمه القرب	بیانه	تتمه	الانتهای
فان یزید فی القرب	چون همواره جمال باکمال و	کسافت حجب جسمانی	و از تصافت بنان و	کسافت حجب جسمانی
از زبانی مرایای خیال طالع	اما حکم آنکه گفته اند غم قریب جانست	و مانع مشاهده انوار	تکلف بیان نحاسی	نموده از تشغی
چون دیده بصیرت کمال	چون دیده بصیرت کمال	میوشد خود را اینس	و بدین سبب طرق	و بدین سبب طرق
چون شمع در سبزه	چون شمع در سبزه	لغات انوار اجمال کمال	لاجم سبیل اختصار	لاجم سبیل اختصار
چون شمع در سبزه	چون شمع در سبزه	از روز و خیال و دیر	مسکون ساخته	مسکون ساخته
چون شمع در سبزه	چون شمع در سبزه	لباس اختصار کسافت	و بدین جهت طی بساط	و بدین جهت طی بساط
چون شمع در سبزه	چون شمع در سبزه	دل و فخر مردم بطریق	و بدین جهت نظر بصیرت	و بدین جهت نظر بصیرت
چون شمع در سبزه	چون شمع در سبزه	و زحمت و زحمت وصال	و بدین سبب خرسند	و بدین سبب خرسند
چون شمع در سبزه	چون شمع در سبزه	و زحمت و زحمت وصال	و بدین سبب خرسند	و بدین سبب خرسند

بقیة الاقتلاح بالقرب

امتیازات	مقدمه القرب	بیانه	نعمه	الاسرار
چون نظام امور جسمانی نزد ارباب معانی اعتباری خان و قهاری چندان ندارد پس بنابر قاعده مقررہ ۱۰ غایبی او چشم و دور و دل حاضری	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناسب موجب لال و قشعی سامت و کلاست اما بر مضمون مع الریح بالروح معترج و معقرو و	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی
چون نکایت و راق صوری مبادت ضروری یاد و دل قلب سادف و غایب و شاعر ارواح و ملاکی را در جانی این نوع وای هم یا چون نزدیک باشد که مضال دور با	چون محبوب و مبادت صوری شعاع تشابه قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانون عیض الوجود استثناء الروح	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی
چون فوایح و رواج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنابر معنی ع دوری جاسگر و نزدیکی جان را بر مین	چون با وجود دوری مکان و بری زمان خلاصه دل و لقا جان ملازم آستان معالی نشان اندیش فوایح کلام الله یشهد انی بالقلب عند له حاضر	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی
اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقت حصه نشاء به جمال محرم اند فاما بقضا سس ع تسم اینجاولی جان من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقت حصه نشاء به جمال محرم اند فاما بقضا سس ع تسم اینجاولی جان من انجاست	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی

تتمه آفات تاسع بالقرب

ابتدات	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتها
تتمه آفات تاسع بالقرب	هر چند در آن عید و نه روزی سپید گذشت تا دوری شروعی جواب دیده شدی گشت و اما به تنهایی محصر ای تنه گر ز تو دوست چه کنم دل بانست	جواب به اعدای خود هر چه خواهی طوط شاید از تو خوشتر باشد	در بیان حال این نکته ادا میکنم	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	نمون بار و منافع آن جنود و صفاتی عجیب و شایسته و تو در حسی را به قدری و اختیار می نیست پس عزای که از دست که القلب و الشافی رح	تو در عالم شمس شود و در بیان حال افراد و صفاتی خود و در بیان مقال السرور می شناسد و مشرق می باشد	در بیان حال این نکته ادا میکنم	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	چون بر این صورت مانی و محبت جهانی از شایست نیایم مصافات و انصاف تمام و طراوت دارد لاجرم بقانون روح پاک را چه چه که	در صفاتی شایسته و در بیان مقال افراد و صفاتی خود و در بیان مقال السرور می شناسد و مشرق می باشد	در بیان حال این نکته ادا میکنم	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	هر چه که به خدای جهانی از ملازمت و دور ماند اما خلاصه توانی روحانی محاور و غیره را می بیند که ع القلب یبدر کما لا یبدر کما لا یبدر	در بیان حال این نکته ادا میکنم	در بیان حال این نکته ادا میکنم	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	با آنکه سافت مابین صحت بعد از شستن داشته باشد لما فی ضار و شایسته سر و سر موجب شایسته گرفته اند مع گردیدن بیگانه شد جان آشناست	در بیان حال این نکته ادا میکنم	در بیان حال این نکته ادا میکنم	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	چون در او که نشانی آن تعارف ارواح باشد و نه لما فی ضار و شایسته سر و سر موجب شایسته گرفته اند مع گردیدن بیگانه شد جان آشناست	در بیان حال این نکته ادا میکنم	در بیان حال این نکته ادا میکنم	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	اگر چه دیده صورت با اختیار یا ضرورت از خود و نه شرف و محرم باشد اما با بر آن گفته اند مع بعد صورت شایسته باشد اصل قریب نیست	در بیان حال این نکته ادا میکنم	در بیان حال این نکته ادا میکنم	تتمه آفات تاسع بالقرب

الآيات الواقعة بهذا الاستحسان

عربية	فارسية	فارسية	ثنائيات عربية
هو القوام المحض والبرهان مالي سواء كان في الدنيا أو في الآخرة	مهر و خورشید نور و تابان نور و تابان	نور و تابان نور و تابان	لَنْ يَخْلُقَ الْإِنْسَانُ لَكَ شَيْئًا لَهُ الْفُطُورُ صَالِحًا كَأَنَّكَ تَفْقَهُ بِكُلِّ مَكَانٍ
أبداً في كل شيء و لا يفسد في شيء	مهر و خورشید نور و تابان	مهر و خورشید نور و تابان	إِنْ قُلْتَ بِمُحَمَّدٍ إِنْ قُلْتَ مَا غِثَ قَالَ الْقَاسِمُ فَقَدْ خَيْرَ بَيْنَ الْبَصَرِ وَالْكَذِبِ
فأما إذا كان في الدنيا أو في الآخرة	مهر و خورشید نور و تابان	مهر و خورشید نور و تابان	إِنْ كُنْتُمْ مِنْ خَلْقِ غَائِبٍ مُتَّاعِدًا بِالْقَالِبِ الْخَسِرِ فَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْإِنْسَانَ فِي الْإِنْتَابِ مَلَاكِبُ الرُّوحِ
فأما إذا كان في الدنيا أو في الآخرة	مهر و خورشید نور و تابان	مهر و خورشید نور و تابان	لَنْ يَخْلُقَ الْإِنْسَانُ لَكَ شَيْئًا لَهُ الْفُطُورُ صَالِحًا كَأَنَّكَ تَفْقَهُ بِكُلِّ مَكَانٍ
فأما إذا كان في الدنيا أو في الآخرة	مهر و خورشید نور و تابان	مهر و خورشید نور و تابان	مَا غِثَ عَمَّا أَفْكَرَ لَكَ عَيْنٍ وَمَا يَكُنْ كَوَيْتَ نَامِرٍ بَيْنَ إِنْ قُلْتَ نَدَاؤُ حُشْتُ هَذَا شَيْئًا الْحُشَّةُ وَالْفَرْقَةُ الْإِثْنَيْنِ
فأما إذا كان في الدنيا أو في الآخرة	مهر و خورشید نور و تابان	مهر و خورشید نور و تابان	لَا مَنُ يُفَرِّدُ الْوَحْدَ الْبَيْنَ إِنْ تَعَالَى أَرْوَاحُ الْوَحْدِ فَلَا يَصُورُ فِي الْأَجْسَامِ الْبَيْنَ
فأما إذا كان في الدنيا أو في الآخرة	مهر و خورشید نور و تابان	مهر و خورشید نور و تابان	لَنْ يُؤْعِدَ عَنْ تَطَرُّمِي وَتَحِيَّةٍ فَالْإِنْسَانُ بَيْنَ الْبَيْنِ وَالْإِنْسَانُ بَيْنَ الْبَيْنِ

بقیه الافتتاحات

ابتدایات	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی	دوام توایم و تقوی یک چیز است علیه تعالی شانه و غفر بر بانه عالم است	که همیشه خود را بفکر آن دولت و باز بسته نشد مراتب رفیع و ذکر مناقب بنده را مقارن انسان و لاحق جان و جان دارد	تمام الکلام تمام توایم و تقوی یک چیز است خالی از هر ایراد و کسر و نقصی
حاجت که ایستادگی انسان در آن که موقوف بر علم و تقوی است	الفعل و الهی که موقوف تسکین طمن و رقت الای که موقوف بر علم و تقوی است	که در آن اوقات صفو لسان و صحیفه جان و دل را مقوم ذکر یا اثر علیه و شرح نهان خرسینه و شرفی تمام وزیری لاکلام داده میسر شد	حاجت که ایستادگی انسان در آن که موقوف بر علم و تقوی است
ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی	که دست است ایستادگی لکن ارادت و زود و هر مجلس رفیع و محفل منیع و طیفه ذکر و دعا و راتبه شکر و تناسل اشتغال رسنه نماید	که دست است ایستادگی لکن ارادت و زود و هر مجلس رفیع و محفل منیع و طیفه ذکر و دعا و راتبه شکر و تناسل اشتغال رسنه نماید	ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی
ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی	و انای نهان که موقوف ضمان حکم و تقوی است و مایع لکن و بر علم و تقوی است	که علی تعاقب الازمان و توایم الی الی الی دات ملکی ملکات و دور و غیره و صفات سامی سما به بیان خلاص و سلیک بیان می کشد	ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی
ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی	که در خلا و ملائکه و فضائل و مذکرات حسن شامل و شش ست و غلب از و اوقات دیگر و محو و معالی آن خلاصه اما جود و عالی مصروف	که در خلا و ملائکه و فضائل و مذکرات حسن شامل و شش ست و غلب از و اوقات دیگر و محو و معالی آن خلاصه اما جود و عالی مصروف	ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی
ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی	عالم الغیب و الشهاده که مضمون و مایع لکن و بر علم و تقوی است و مایع لکن و بر علم و تقوی است	که علی حسب الطریق استمره در دعا گوئی و مضاجرت و بر جاده اخلاص و منبراج اختصاص قدیم بقدم بهجتی مستقیم میباشد	ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی
ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی	علم الاسرار که موقوف بر و الله یعلم و الله یعلم و الله یعلم و الله یعلم و الله یعلم و الله یعلم	که با بعد و و الاصال بل فی جمیع الاوقات و الاحوال ذکر محامد و بیانیات و نشر مکارم بی نهایت و طب اللسان و غلب البیان می باشد	ایمانی که تمام توایمی نمودی خالی از هر ایراد و کسر و نقصی

حرف پنجم از کلام در امتیاز باطنی و محبت قبل الملاقات و این قضاوتی با بنای مغرب است و نشانی بخوانی در کتاب و در الکتاب
فی قصین المیزان آرد و چون خجسته آسمانی خواند که میان دو کس طریق مصافقت مسلک نقد و نقد عده استی در دل ایشان افکند تا قبل
از ملاقات سحر و سحر استماع احوال و حیا و تقید بیکدیگر نشینند و آن محبت به تحقیق استقامت و از محبت حق و عارفان و بدو و حیا و تقید قابل فرموده شده
و اذ احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله و این آشنای حکم اگر واضح جوهرا و احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
تجربیات زنی و تامل میباشند بعد از آنکه آن محبت بین شخصین در دل متفرق باشد و بفریاد که ملاقات آن بسیار و عارفان و بدو و حیا و تقید قابل فرموده شده
و عظم و در باران جمله نیست که چون محبت موافق ملاقات تجانبین باشد با سیال و سکات و این غلطی است قاعده محبت با حسن است و محبت را عظم و در باران
سازد تا بر کات شحات تمام ریاض و محبت طراوت و فیاض را بدین قضاوت یا بر تعارف میباشند قضاوت یا بر تعارف میباشند قضاوت یا بر تعارف میباشند

ابتدا	بیان حال	منظومه	انتهای
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله
بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله	بگو اگر احب الله و احبه الله الی الله فیه فی السلسله

بقیه الافتتاح باظهار المحبة

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتهای
و کلامی که در این باب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر که در راه حق و عدل قدم بگذارد خداوند او را از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد و از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد	اگر چه بحسب ظاهر دیده منتظر در کمال یکمل الجواهر محاربت و مجاورت و مقصودت ناما صومعه ساسو باستماع و حسب تامل و سوا فضائل آن نقاد و افاضل خزانة جواهر محامد و مآثر است	از درون دیده منتظر در کمال یکمل الجواهر محاربت و مجاورت و مقصودت ناما صومعه ساسو باستماع و حسب تامل و سوا فضائل آن نقاد و افاضل خزانة جواهر محامد و مآثر است	مستعمل از فیض فضل ربانی آنکه باحوال ملاقات جسمانی مصطراخ نورشید مراد از افاق غیب برآمد
و کلامی که در این باب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر که در راه حق و عدل قدم بگذارد خداوند او را از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد و از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد	اگر چه دیده دیده در دیده منجمل خالص العقیدت لبثت لقای دلکش و مشرف نشده ابا باستماع صیت معالی آن غلاظه اعالی بجار اشتواق متلاطم و مواد اشتیاق متهد اکم است	از درون دیده دیده در دیده منجمل خالص العقیدت لبثت لقای دلکش و مشرف نشده ابا باستماع صیت معالی آن غلاظه اعالی بجار اشتواق متلاطم و مواد اشتیاق متهد اکم است	ماملول از قبول نعم سبحانی آنکه بدریافت لقای شریف مصرع از شفا و صل چیده شد و دیده مراد
و کلامی که در این باب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر که در راه حق و عدل قدم بگذارد خداوند او را از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد و از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد	بر وجه حکم المجردان لم تره فقد سمعنا خبره همواره دل بخیل را بجای شریفیت و لقای عزیز و داعیه محبت بدرجه کمال و ماده مودت بجز فوق الاعتدال بوده	از درون دیده حکم المجردان لم تره فقد سمعنا خبره همواره دل بخیل را بجای شریفیت و لقای عزیز و داعیه محبت بدرجه کمال و ماده مودت بجز فوق الاعتدال بوده	مطلوب از کرم الهی نیست که تیغ تا موانع صوری مصص از جرح و صل کو کتب است که مملو
و کلامی که در این باب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر که در راه حق و عدل قدم بگذارد خداوند او را از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد و از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد	هر چند اتفاق مباشرت و مسلمات و مفاتیح و محالجات با حجاب و منفقده اما تو اتر اخبار مکارم اخلاق و نظایر اینها میباشی شفاق آن قدوه اتفاق همواره محرک و داعی اشتواق لبثت مودت صلت بود	هر چند اتفاق مباشرت و مسلمات و مفاتیح و محالجات با حجاب و منفقده اما تو اتر اخبار مکارم اخلاق و نظایر اینها میباشی شفاق آن قدوه اتفاق همواره محرک و داعی اشتواق لبثت مودت صلت بود	متنی از سبب ناتوانی الهی چنانست که غریب بکبریت ملاقات همو کرم نهال باغ دولت در بر آید
و کلامی که در این باب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر که در راه حق و عدل قدم بگذارد خداوند او را از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد و از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد	اگر چه بحسب مباهدت و مانع مشابه جمال وصال و شاده اما از استماع اخبار محامد و مناقبش تحقیر با گوش و با حس است و مطالعته از آثار فضائلش دیده دل را از روزن بیان حاصل	اگر چه بحسب مباهدت و مانع مشابه جمال وصال و شاده اما از استماع اخبار محامد و مناقبش تحقیر با گوش و با حس است و مطالعته از آثار فضائلش دیده دل را از روزن بیان حاصل	مطمین از آثار رحمت رحمانیت آنکه مینست ادراک تقاضای یقین و اوقات عیش بر تابد از اوج طرد
و کلامی که در این باب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر که در راه حق و عدل قدم بگذارد خداوند او را از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد و از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد	هر چند دیده در ظاهر بسعادت و نقای انوار و شفا فاکر نگشته اما از استماع اخبار محامد و مناقبش تحقیر با گوش و با حس است و مطالعته از آثار فضائلش دیده دل را از روزن بیان حاصل	هر چند دیده در ظاهر بسعادت و نقای انوار و شفا فاکر نگشته اما از استماع اخبار محامد و مناقبش تحقیر با گوش و با حس است و مطالعته از آثار فضائلش دیده دل را از روزن بیان حاصل	بروز لطافت لایزال آنکه هر چه در نظر نور جمال با کمال خردی غم چون دل و زور سیم سعادت
و کلامی که در این باب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر که در راه حق و عدل قدم بگذارد خداوند او را از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد و از هر در و دیواری که خواهد خواهد ببرد	در میریزد و در کعبه میگذرد و کوفی صد کلام و ملامت و در جلال فضل کرمیت و از جمیع انسه و انوار گوش پرش رسیده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشابهه تقاضای شرف از عزیزان تجار دست	در میریزد و در کعبه میگذرد و کوفی صد کلام و ملامت و در جلال فضل کرمیت و از جمیع انسه و انوار گوش پرش رسیده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشابهه تقاضای شرف از عزیزان تجار دست	مخوار عطیان حضرت ذی الجلال همانکه از مطالع طلعت ایمان غم خورشید صفا و افتاد از روزن دل

انتها	منظومه	بیان لحال	ابتدا
از خزانه جود و بخت عطا یات که بدین دیار اوجوت جود و بخت عطا یات که بدین عمر می جویم امید که گرد و حال	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار	اگر چه دیده ظاهر عالم ملک عمر نه سوت بمشاهده طلعت میمون و مطالع محاسن جهان شمرن و غیره نگشته اما در راحت ملکوت و سحت لایق حکمت تعارف نیاتی بیت نشانه و تلاقی حاصل است	تو نامست از دلی اوج در تو نامست از دلی اوج در
بغض افضل و دوستی تهیاب و شتاب استان بوسی مامل است ع و عظیم الله سؤل امر است	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار	بر خیزد در عالم شهادت از دست سعادت و سعادت تقای همانیون ف محروم است فاما در محافل حق و محاسن نفس دیده بصیرت تماشا می جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار
از مرتبه طاعت و عبادت صورت بر خیزد در جلوه گاه صورت دیده چرخ کشیده از احتمال تزلزل جناب ف محروم مانده فاما اساس موت نیاتی که در جمیع حیرت و موانع ملکوت برام و حکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار	بر خیزد در جلوه گاه صورت دیده چرخ کشیده از احتمال تزلزل جناب ف محروم مانده فاما اساس موت نیاتی که در جمیع حیرت و موانع ملکوت برام و حکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار
از مابین غفایات ازلی طلوع کوه آن مختصر چه جمال مطلوب است عمر و الله یعطی الطالین قمرهم	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار	بر خیزد در جلوه گاه صورت دیده چرخ کشیده از احتمال تزلزل جناب ف محروم مانده فاما اساس موت نیاتی که در جمیع حیرت و موانع ملکوت برام و حکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار
از دقایق انفصال از کبریا و کرم و کرم جمال اشرف از سرمدی باشد ع امید که حق بر او کند حاجت	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار	بر خیزد در جلوه گاه صورت دیده چرخ کشیده از احتمال تزلزل جناب ف محروم مانده فاما اساس موت نیاتی که در جمیع حیرت و موانع ملکوت برام و حکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار
عاشق از خزان کرم ملک خزان احراز دولت ملاقات ظاهر است ع و الله یحبیب مخرج عا	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار	بر خیزد در جلوه گاه صورت دیده چرخ کشیده از احتمال تزلزل جناب ف محروم مانده فاما اساس موت نیاتی که در جمیع حیرت و موانع ملکوت برام و حکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار
تو به کمال و کمال و کمال و کمال خزان و خزان و خزان و خزان مینمایم عبادت که لطف بر او کند حاجت	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار	بر خیزد در جلوه گاه صورت دیده چرخ کشیده از احتمال تزلزل جناب ف محروم مانده فاما اساس موت نیاتی که در جمیع حیرت و موانع ملکوت برام و حکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	تا بدین روز که در این دیار تا بدین روز که در این دیار

[illegible]

قبل الملاقات

انتها	منظومه	بیان لحال	اتمدا
از خزان چو بوی لعل طبعات نغمه که در بار اهورا بود چو سحر و لقا بت آید عنی جویم امید که گرد و جلا	از خزان چو بوی لعل طبعات نغمه که در بار اهورا بود چو سحر و لقا بت آید عنی جویم امید که گرد و جلا	اگر چه دیده فانی بر عالم ملک عرصه مییای همانی که سرش بر زلفش بجکم تعارف نیای بی نشانه و تلافی حاصل است	تو فانی بر عالم ملک عرصه مییای همانی که سرش بر زلفش بجکم تعارف نیای بی نشانه و تلافی حاصل است
نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	هر چند در عالم شهرات از سعاد و سعادت قهای همایون ف محرم است فاما محافل توین و محاسن شمس دیده بصیرت تباشی جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	هر چند در عالم شهرات از سعاد و سعادت قهای همایون ف محرم است فاما محافل توین و محاسن شمس دیده بصیرت تباشی جمال آن علیم المثال اشتغال دارد
از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	اگر چه در عرصه گاه صورت دیده بجز آن کشیده از اکتحال تنزل بجناب ف محرم مانده فاما اساس مودت قیامی که در جمیع جروت و صواعق ملکوت برام چشم کام یانته سمیت انقطاع و انقصاص ندارد	اگر چه در عرصه گاه صورت دیده بجز آن کشیده از اکتحال تنزل بجناب ف محرم مانده فاما اساس مودت قیامی که در جمیع جروت و صواعق ملکوت برام چشم کام یانته سمیت انقطاع و انقصاص ندارد
از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	هر چند در جلوه گاه صورت به شاید طلعت زریبا و مطالع المیزه عطر ف سر از زلفه انا با شمع مکارم و صان آن نفع الطمان که در آفاق و اقطار در اندر و سائرست خلاصه روح مقنون و مشغول گشته بغایت منقطعش زلال وصال سے باشد	هر چند در جلوه گاه صورت به شاید طلعت زریبا و مطالع المیزه عطر ف سر از زلفه انا با شمع مکارم و صان آن نفع الطمان که در آفاق و اقطار در اندر و سائرست خلاصه روح مقنون و مشغول گشته بغایت منقطعش زلال وصال سے باشد
از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	اگر چه قواعد تالاف ارواح بتو اصل شمع محمد نشده در و با اکتحال میتانی متناظر احدی مودت گشته اما شام فاسم قوال فعال و نوا روح معالی و فصال ف مشام دل مستهام را معطر مطرب	اگر چه قواعد تالاف ارواح بتو اصل شمع محمد نشده در و با اکتحال میتانی متناظر احدی مودت گشته اما شام فاسم قوال فعال و نوا روح معالی و فصال ف مشام دل مستهام را معطر مطرب
از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	هر چند بیکم تباعد و یار و قراتی اقطار دیده صورت است و تالاف اشباح رسیده اند و خلوتخانه دل دیده جان از مودت فوای و ف نوا نوا میباید و قراتی وصال از روزن دل بر ساحت احوال می نماید	هر چند بیکم تباعد و یار و قراتی اقطار دیده صورت است و تالاف اشباح رسیده اند و خلوتخانه دل دیده جان از مودت فوای و ف نوا نوا میباید و قراتی وصال از روزن دل بر ساحت احوال می نماید
از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	از بوی طبعات بی حساب و سعا نهیضا فضل تو بی حساب و سعا استان بری مامل است عمر و یطی الله سؤل الله	هر چند دیده بجز آن کشیده از اکتحال تنزل بجناب ف محرم مانده فاما اساس مودت قیامی که در جمیع جروت و صواعق ملکوت برام چشم کام یانته سمیت انقطاع و انقصاص ندارد	هر چند دیده بجز آن کشیده از اکتحال تنزل بجناب ف محرم مانده فاما اساس مودت قیامی که در جمیع جروت و صواعق ملکوت برام چشم کام یانته سمیت انقطاع و انقصاص ندارد

الفقرات والأبيات والألقه

<p>الفقرات</p> <p>محکم الکرامه انما لک انما لک لست و... اگر از روی صورت ملاقات جهانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی محبت سبحان آشنائی ازلی مباحثات رفت</p>	<p>الفقرات</p> <p>قبل از ظهور نشأت غمخیزیت و در صورت اشتیاق و خلوتی در غیب و غرضه عالم لاریب از اقبال تجلیات جمال و شرب تدریسات لایزال صریح مست ویدار یکدیگر بودیم</p>	<p>الفقرات</p> <p>محکم الکرامه انما لک انما لک لست و... اگر از روی صورت ملاقات جهانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی محبت سبحان آشنائی ازلی مباحثات رفت</p>
<p>بنابر قاعده و کلیدی صیغه و کلمات و... چون منقوت خاصه و افلاک و فضا و... فضا و در هر دو از انوار انوار و... بود و بسبب این در است و بسبب این با...</p>	<p>محکم الکرامه انما لک انما لک لست و... است و صریح بر شش طایفه و در این... پس امید کلی و در افعالی است که با... استاد سعادت کم نیری عمر و توبه...</p>	<p>بنابر قاعده و کلیدی صیغه و کلمات و... چون منقوت خاصه و افلاک و فضا و... فضا و در هر دو از انوار انوار و... بود و بسبب این در است و بسبب این با...</p>
<p>در غایت سبب استماع و کمال سلسله... تجدید و روح و شسته و... اتفاق آن بود و در حرکت آید باعث... سنة شود</p>	<p>اگر چه بحسب ظاهر بخیر است و... که هر چه دولت آباد نظر افلاکات عالم... اشراقات افق لاریب است و... و نه ساریت کف باران جناب علی ملا و روی است</p>	<p>اگر چه بحسب ظاهر بخیر است و... که هر چه دولت آباد نظر افلاکات عالم... اشراقات افق لاریب است و... و نه ساریت کف باران جناب علی ملا و روی است</p>
<p>مرحله که این شرف و شایه و جمال... شکرت از نام نامی و کار و وصف گرامی... و تفسیر از خصیصیت و عرف و دعا... مسلمات و تجزیه و کلمات و... باعث این شرف شد</p>	<p>مرحله که این شرف و شایه و جمال... شکرت از نام نامی و کار و وصف گرامی... و تفسیر از خصیصیت و عرف و دعا... مسلمات و تجزیه و کلمات و... باعث این شرف شد</p>	<p>مرحله که این شرف و شایه و جمال... شکرت از نام نامی و کار و وصف گرامی... و تفسیر از خصیصیت و عرف و دعا... مسلمات و تجزیه و کلمات و... باعث این شرف شد</p>
<p>سپهر و اعی از دولت و شایه و... شکرت از نام نامی و کار و وصف گرامی... و تفسیر از خصیصیت و عرف و دعا... مسلمات و تجزیه و کلمات و... باعث این شرف شد</p>	<p>سپهر و اعی از دولت و شایه و... شکرت از نام نامی و کار و وصف گرامی... و تفسیر از خصیصیت و عرف و دعا... مسلمات و تجزیه و کلمات و... باعث این شرف شد</p>	<p>سپهر و اعی از دولت و شایه و... شکرت از نام نامی و کار و وصف گرامی... و تفسیر از خصیصیت و عرف و دعا... مسلمات و تجزیه و کلمات و... باعث این شرف شد</p>
<p>چون در عالم محبت و تعلق و... تا به بعد و اوقات و... تا به بعد و اوقات و... تا به بعد و اوقات و...</p>	<p>چون در عالم محبت و تعلق و... تا به بعد و اوقات و... تا به بعد و اوقات و... تا به بعد و اوقات و...</p>	<p>چون در عالم محبت و تعلق و... تا به بعد و اوقات و... تا به بعد و اوقات و... تا به بعد و اوقات و...</p>
<p>محکم الکرامه انما لک انما لک لست و... اگر از روی صورت ملاقات جهانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی محبت سبحان آشنائی ازلی مباحثات رفت</p>	<p>محکم الکرامه انما لک انما لک لست و... اگر از روی صورت ملاقات جهانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی محبت سبحان آشنائی ازلی مباحثات رفت</p>	<p>محکم الکرامه انما لک انما لک لست و... اگر از روی صورت ملاقات جهانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی محبت سبحان آشنائی ازلی مباحثات رفت</p>

مختصر

تثانیاً عربیه	الناسیه بهذا الافتتاح تثانیات فارسیه	ایمات
يُنِي بِمَيْدَانِكَ فِي الْحَيَةِ نَسَبَهُ مَنْ مَنَ أَهْلُ هَذَا الْعَالَمِ عَنْ لَدُنْكَ تَعَارَفْتُ أَوْحَاثَنَا مِنْ قَبْلِ خَلْقِ اللَّهِ طِينَةَ أَدَمَ	که برایت نمیده ام ای دوست دوست داشتی شفیق ام ای دوست سایه و قشای گلشن قدس گل وصل تو چیده ام ای دوست	ایمات تو خشنود و زیاده ای تو خشنود و زیاده ای
أَتَرَأَى إِذَا هَبَّ نَيْفُ السَّحَرِ مِنْ قَضَائِكَ سَيْغَةً تَنْشُرُ الْهَرَمَ أَهْوَاؤُكَ أَوْ تُلْقِيهِ لَوْ تَعَمَّ فِي حَيَاتِكَ قَدْ بَادَرَ سَيْغَةَ نَصْرِ	آواره شدت جهان می شنیدم اوصاف تو از سیر جهان می شنوم آن بختی که نیست که نیم رویت باری که هست ز این جان می شنوم	که از سحر از دیدن تو و قیامی که از این جان می شنوم
سَأَلْتُ عَلَى سَنَاءِ قَدْرِهِ صَلَاحِهِ وَلَنْ لَمْ أَفْزَلِ الْطَلْقَ خِيَالِهِ عَشِيقَتِهَا الصَّرَافَةُ عَيْنُهَا تَكُنْتُ عَلَى الْحَالِ مِنْ وَصْفِهَا	با آنکه میان ماست دوری حاصل در خطبه این شکسته گرد و اصل اسرار کالت از ره شفا شمع انوار جلال از روز و نزل دل	مخبر می شد که در دنیا و قیامی که از این جان می شنوم
أَعْلَمُ الْبَيْتَ مَعْدِنِي قَبْلَ الْقَاءِ تَعَارُفًا قَبْلَ الْأَوَّامِ وَمِنْ الْقَارِبِ إِلَى الْقَلْبِ شَوَاهِدُ لَيْتَهُمْ قَبْلَ تَشَاهُدِ الشَّاهِدِ	زین و حسن تو شنیدم چنانچه در این جهان دیده ام چنان در این دیده ام که گویا از اسرار دیده ام	چنانچه در این جهان دیده ام چنانچه در این جهان دیده ام
أَنَا أَلَمْ أَوْسِدَ جِبَادَ جَنَدِهِ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ بِالْأَكْوَادِ يُخْتَلِفُ فَأَتَعَارَفُ مِنْهَا هُوَ وَمَوْلَايُكَ وَمَا تَتَارَكُ مِنْهَا هُوَ وَخَتَلُكَ	ای از تو که گشت بر دیده خوشی که از تو گشت بر دیده تو فرمود دیده نه آفرینش از این بر دیده اگر دیده بکشد	چنانچه در این جهان دیده ام چنانچه در این جهان دیده ام
أَهْوَى الْعَقِيقُ قَلَمَ أَحَدٍ وَأَدْبَهُ فَكَفَى الْبَيْنَ وَقَدْ كَفَى عَوَادِيهِ فَكَدَّ عَاءَ عَنْ لَدُنْكَ مَصْلُحِ عَلَى لِسَانِ الصَّبَا وَالْبَرِّ الْهَادِي	میان اهل محبت تفاوت از نیست که بر پیوسته نام و نشان نشان بر بند حقه ان به قاضای آتش شایان بسا که شریع مولا است پیران بر بند	چنانچه در این جهان دیده ام چنانچه در این جهان دیده ام
وَأَبْدَى ذِكْرَهُ فِي مَسَامِعِ تَعَشُّقِهِ قَلَمُ كَرَمٍ وَكَرَمٍ فَأَعْيَا أَعْلَى لَدُنْكَ عَيْنُ الْوَدِّ بِأَعْيُنِ شَخْصٍ شَوْقٍ وَأَوْفَى	تا که در دست ترا شد حدیث سایه بر ابرو دارد و شرف دیده و از این حدیث که شنیدم از غیرت که شنیدم و هر حدیث	چنانچه در این جهان دیده ام چنانچه در این جهان دیده ام

سطر ثانی از حقیقه اولی بیان صفات منوره منطومه

مختفی نمائند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در کلمات و مسلمات بساط نعوت و صفات
مکتوب را مطوی ساخته اند و لای ابحاز و مختصار در ساحت مضمار بلاغت و براعت برافراشته و فی نفس الامر
اینصورت بر عایت قوانین ادب اقرب است و سلوک طریق حرمت و بادای حقوق حشمت اولی و منسب اما
چون قدر از اهل انشا طریقی را در صفات سلوک میداشتند و در آن باب هیچ دقیقه نامری نمیکذاشته و حالا
افاضل عرب با جمیع دانش از فضلالی نجم در عراق و ماوراء النهر اقصای آثار ایشان نموده ذکر مناقب و مناقب
نقشب منفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادتى اجلال و اکرام تقسیم قواعده عظام و احرام می شمارند بنا برین
ایشان تا این اوراق از ان صورت خالی نمائند جهت هر یک از ارباب طبقات کلمه خفیه از ذلت ساسیده
صفات عالی بالفاظ عربی بروحی که طبایع سلیمه قبول آن را بپذیرد و جهت بعضی خواص از طبقه اعلیٰ بزبان
فارسی که در بعضی محلهها بکار آید آورده میشود و همین صفات و ثنوت را بحسب مقتضای مقام و درجیات ایراد میتوان
و کاتب باید که تامل نموده از صفات مذکوره آنچه مناسب رتبت مکتوب الیه دانند بروحی که بجانب علو مائل و حسن
نباشد و از وصیت اخطا و قصور نیز معذور باشد اختیار فرماید و اگر کاتب الیه جامع منفاخر و ثنوت نباشد متعذر

باید چنانچه مثل رتبت سیاحتش با شرف تلم یا مرتبه صدارت یا وزارت

این منصبی در صاحب شرفیه مجتمع باشد همه مراتب را رعایت نموده بهر صفتی

ایمائی فرماید و بعد از ایراد صفات در هر مرتبه از سیرت و نسب اگر

چیزی باز یاد عربی یا فارسی بسیار تر آید تا آنکه

تعلیم و فدا و بزرگتریم بدان تاکید

و تمهیدی خواهد یافت

و من الله التوفیق



<p>منشأ العربية</p> <p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَابُ الْأَوَّاحِ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَا الْمُرْتَضَى عَلَى الدُّرَرِ حَبَابِ الْعَدْلِ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَظِلُّهُ الْظُلُمِ عَلَى مَقَارِفِ عِبَادِهِ الْعُظُمَى عَلَى الرِّعَايَا الرَّوُفُ بَيْنَ الْبَرِيَا</p>	<p>ايضا</p> <p>سُلْطَانُ الْإِسْلَامِ طَلُّ اللَّهِ عَلَى مَقَارِفِ الْأَكَاْمِ وَفَيْضُ سُلَامَةِ الْجَنَّةِ الْغَارِبِ مَلَائِكُهُ مُنَوَّلُو الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَبَةُ اللَّهِ بَيْنَ سِرِّيَّتَيْهِ الْخَفِيِّ فِي أَعْلَى كَرَمِهِ عَامِيَّةُ الْإِلَهِ تَامِرُ عِيَادِهِ</p>	<p>ايضا</p> <p>سُلْطَانُ سَلَاطِينِ الزَّمَانِ الْمُتَمَكِّنِ عَلَى مَنْبِطِ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ سَحَابُ حُجُوزَةِ الْإِسْلَامِ وَمَوْجُوعُ أَعْدَاءِ الشَّرِيعَةِ الْغَرَاءِ بِأَحْزَانِ الْأَحْكَامِ صَاعِدُ مَقْصَدِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ عَالِمُ مَعَارِجِ الْإِلَهِ الْقَاهِرَةِ</p>
<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ مَوْلَى مُلْكٍ إِلَى الْعَرَبِ الْخَيْرِ كَهْفُ تَشَابُهٍ أَمَامُ الْخَائِفِينَ مَوْسَسُ بُلِيَانِ الْإِسْلَامِ مَصُورُ الْوَبَةِ الْأَعْلَامِ سُوَّةُ أَحَاطِ السَّلَاطِينِ قُدْرَةِ أَمَامِ الْخَوَافِينِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْمُتَّقِدُّ وَالْمُقَاتِلُ الْأَعْدَلُ الْأَكْرَمُ صَاطِطُ الْأَمْصَارِ بِالْقُدْرَةِ الْقَاهِرَةِ مُبْطِطُ أَطْرَافِ الْأَقَانِ بِالْوَلَدَةِ الْبَاهِرَةِ رَايِطُ أَمْنٍ لِبِلَادِهِ وَسِطُ أَمَانِ الْعِبَادِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْمَلُ الصَّاعِدُ بِأَقْدَامِ الْهَيْمِ عَلَى قِمَمِ الدِّينِ وَالْأَمَلِ تَأْمِينُ رَايَاتِ الْقَضَى وَتَقْدِيرُ أَسْمَاءِ مُطَهَّرِ أَثَارِ الْعَدَالَةِ عَفِيفُ الْكِبَالِ سَهْمَا مُجِيدُ الْإِسْلَامِ وَمُغْنِي الْأَكَاْمِ</p>
<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْأَكْرَمُ الْمَنْصُورُ بِالنَّشَائِدَاتِ الْخَائِفِينَ مِنَ السَّمَاءِ الْمُظْفَرُ بِمَوْجِ الْجُودِ الْغِيثُ عَلَى الْأَعْلَى مَلَأَ الدُّرَى مَعَادِ الْكَافَةِ الرَّحْمَا</p>	<p>السُّلْطَانُ الْمُعْظَمُ وَالْمُقَاتِلُ الْأَكْرَمُ أَمَامُ السَّلَاطِينِ قُدْرَةُ بِنَا أَسْمَاءِ وَالْخَوَافِينِ صِدْقُ الْوَقْدِ وَسِبْطُ طُلُوعِ أَنْوَارِ الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ وَسَيْلَةُ وَفُورِ أَثَارِ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْمَلُ الْخَائِفَانِ الْأَكْرَمُ الْأَكْرَمُ مُرْهَانُ مُلُوكِ الْأَمْمَةِ الْعُمُومِ بَانَا الرَّحْمَةِ وَالْإِكْرَامِ بَانَا الْفَيْضِ وَالْظَفَرِ رَافِعُ الْوَبَةِ الْعَدْلِ بَيْنَ رُسُومِ الْبَرِّ</p>
<p>السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْمَلُ الْخَائِفَانِ الْأَكْرَمُ الْأَكْرَمُ مُرْهَانُ مُلُوكِ الْأَمْمَةِ الْعُمُومِ بَانَا الرَّحْمَةِ وَالْإِكْرَامِ بَانَا الْفَيْضِ وَالْظَفَرِ رَافِعُ الْوَبَةِ الْعَدْلِ بَيْنَ رُسُومِ الْبَرِّ</p>	<p>السُّلْطَانُ سَلَاطِينِ الزَّمَانِ مُغْنِي شَلَايِبِ الدَّائِلَةِ عَلَى رِيَايَاتِ سِرِّيَّتَيْهِ الْإِنْسَانِ أَمَانُ كَلِمَةِ الْأَكَاْمِ كَرَمُ دَائِرَتِهِ الْأَوَّلَةِ الْأَكْمَلَةِ بِشَرَفِ الْإِضَافِ مَامِيَّةُ الْوَقْدِ الْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْمَلُ الْخَائِفَانِ الْأَكْرَمُ الْأَكْرَمُ مُرْهَانُ مُلُوكِ الْأَمْمَةِ الْعُمُومِ بَانَا الرَّحْمَةِ وَالْإِكْرَامِ بَانَا الْفَيْضِ وَالْظَفَرِ رَافِعُ الْوَبَةِ الْعَدْلِ بَيْنَ رُسُومِ الْبَرِّ</p>

بقية صفات الملوك			
منشور عربيه	منشور فارسيه	منشور عربي	منشور فارسي
السُّلْطَانُ الْوَيْدُ الْعَظِيمُ الْخَافُ الْفَتْدُ الْكُورُ الْعِصْمَةُ السَّاطِينُ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ حَاطِطُ الْوَلُوبِ لَا يَسْتَحِقُّ حَاسِبُ خَرْدِ أَلَا إِجْرَائِي بَيْضَةُ الْأَسْمَاءِ بَعْدَ الْمَلِكِ الْكَلَامِ	حضرت مجای عظمت پناهی سلیمان مکانی واری جوشیه خوشه خورشید پندار چرخ سلطین رونگار	سلطان الوید العظیم الخاف الفتد الکور العیصمة الساطین علی الاطلاق ملاذ حاطط الولوب لا یستحق حاسب خرد الا اجرای بیضه الاسماء بعد الملک الکلام	سلطان الوید العظیم الخاف الفتد الکور العیصمة الساطین علی الاطلاق ملاذ حاطط الولوب لا یستحق حاسب خرد الا اجرای بیضه الاسماء بعد الملک الکلام
السُّلْطَانُ الْكُورُ الْعِصْمَةُ السَّاطِينُ الْأَمِيرُ الْبَادِيَانَا مَلِكُ الْعُقُلِ الْفَرْدِ الْخُصُوصِ يَشْرِي مَنْ لَمْ يَجْعَلْ خَلَاةً فِي الْأَرْضِ الْوَيْدُ الْعِصْمَةُ الْبَيْتِيَّةُ وَالسُّدُورُ الْخَالِيَاتِ السُّرُودِيَّةُ	سپهسالار الکتاب جود نظیر ملک بختیاری سرور طراکوت سلطنت فرمان روا کلیں خاتم طاعت کشف کشف	السُّلْطَانُ الْكُورُ الْعِصْمَةُ السَّاطِينُ الْأَمِيرُ الْبَادِيَانَا مَلِكُ الْعُقُلِ الْفَرْدِ الْخُصُوصِ يَشْرِي مَنْ لَمْ يَجْعَلْ خَلَاةً فِي الْأَرْضِ الْوَيْدُ الْعِصْمَةُ الْبَيْتِيَّةُ وَالسُّدُورُ الْخَالِيَاتِ السُّرُودِيَّةُ	سلطان الکور العیصمة الساطین الامیر البادیاناملک العقول الفرد الخصوص یشری من لم یجعل خلاة فی الارض الوید العیصمة البتیة والسدور الخالیات السرودیة
السُّلْطَانُ الْعَالِي الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ عَلَى النُّوَارِ الْعُلَوِّ نَاشِرُ الْأَمْرِ الْيَمِينِ فِي الْأَقْطَارِ بِاسِطِ الرَّاقَةِ وَالصَّفْقَةِ فِي الْمَدِينِ وَالْأَهْ صَارَ لِحُجَّةِ الدِّينِ الْمِيَانِ سَافِرُ الشَّرْعِ السَّيَانِ	پادشاه عالم سلطان سلطین عرب و هم طهرت لاسن و ایمان فرافوای نور و ایمان تا بان فکر جراتانی و ایمان سجده کشفی ستان	السُّلْطَانُ الْعَالِي الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ عَلَى النُّوَارِ الْعُلَوِّ نَاشِرُ الْأَمْرِ الْيَمِينِ فِي الْأَقْطَارِ بِاسِطِ الرَّاقَةِ وَالصَّفْقَةِ فِي الْمَدِينِ وَالْأَهْ صَارَ لِحُجَّةِ الدِّينِ الْمِيَانِ سَافِرُ الشَّرْعِ السَّيَانِ	سلطان العالی الوید بصیر الله علی النوار العلوی ناشر الامر الیمین فی الأقطار باسط الرقة والصفقة فی المدین والاه صار لحنة الدین المیان سافر الشرع السیان
السُّلْطَانُ الْكُورُ وَقِيلَ السَّاطِينُ الْمُسْتَدِيرُ الْإِطْلَاقُ الْمَرَادُ الْخَوَافِ فِي الْإِلَهِ فَالْأَهْ تَضَمَّنَ الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ الْبَادِيَانَا الْمَرْحُومِ شَفِيعُ الْعُقُلِ وَالْمَالِ بَيْنَ السَّعَايَا	خورشید روشن روی چشم مالک آری آفتاب ملک سایه عاقلیت خیرت پروردگار قوة با صرة شهر یاری و کامکاری عزة ناصیه بختیاری و جهان بازی	السُّلْطَانُ الْكُورُ وَقِيلَ السَّاطِينُ الْمُسْتَدِيرُ الْإِطْلَاقُ الْمَرَادُ الْخَوَافِ فِي الْإِلَهِ فَالْأَهْ تَضَمَّنَ الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ الْبَادِيَانَا الْمَرْحُومِ شَفِيعُ الْعُقُلِ وَالْمَالِ بَيْنَ السَّعَايَا	سلطان الکور وقیل الساطین المستدیر الاطلاق المراد الخواف فی الاله فالاه تضمن الوید بصیر الله فی القلوب البادیانامرحوم شفیع العقول والمال بین السعایا
السُّلْطَانُ الْأَعْلَى وَالسُّلْطَانُ الْأَكْمَلُ الْعَظِيمُ أَعْلَى السَّاطِينِ بِرِغَايَةِ قَاعِدِ السَّاطِينِ وَالْإِطْلَاقُ وَالْأَهْ الْإِطْلَاقُ الْخَوَافِ فِي الْقُلُوبِ بَيْنَ السَّعَايَا وَالْمَالِ	خیرت عالم و ایمان بختیاری و برادر تحت سکنه و ایمان خیرت و ایمان خلافت و کامکاری عالم آری خیم خیم کشفی	السُّلْطَانُ الْأَعْلَى وَالسُّلْطَانُ الْأَكْمَلُ الْعَظِيمُ أَعْلَى السَّاطِينِ بِرِغَايَةِ قَاعِدِ السَّاطِينِ وَالْإِطْلَاقُ وَالْأَهْ الْإِطْلَاقُ الْخَوَافِ فِي الْقُلُوبِ بَيْنَ السَّعَايَا وَالْمَالِ	سلطان الاعلی و السلطان اکمل العظیم اعلی الساطین بریغایة قاعد الساطین والاطلاق والاه الاطلاق الخواف فی القلوب بین السعایا والمال

	منشآت و منظومه	
منشآت فارسی	منشآت و منظومات عربی	فارسی
<p>دوازده شید رتبت که کمال کبریاست میزبان سیر از سر پاید در یادگان شاهانه الفارسی مغرب و دولت اشراف خاک درگاه بویت است کسیر عجز جلاوی</p>	<p>فلاذلا ابرار آقا علی بن ابراهیم و یحیی بن علی بن ابراهیم و یحیی بن علی بن ابراهیم</p>	<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>
<p>دارای شرق و غرب شاه بکر و بر سکاه صاف بکر و جوش از اندازه تبرست نوشته تیغ زن که تیغ کسیر غما از شرق تا غرب بهانش منفرست</p>	<p>عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک</p>	<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>
<p>سلطان پیر و بکر از آثار عدل او با خد جرم مملکت از امن چون هم از سر پادشاهی و انوار و دلش زینت گرفته انفسر کسرت و نعت جم</p>	<p>عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک</p>	<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>
<p>اقاب سلطنت شاهی که احرام کرم و دیست پیش از پیر گردن پیکرش شاه عالم که در اقلیم است تا بهار میگرد و بهار ملک تاب خورشیدش</p>	<p>عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک</p>	<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>
<p>سایه پیر و خورشید و خورشید فان کسیر و اسب فاقان کیمیش خرم و خرم و خرم تا بهار میگرد و بهار ملک تاب خورشیدش</p>	<p>عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک</p>	<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>
<p>شاهی که در خورشید و خورشید سایه پیر و خورشید و خورشید تا بهار میگرد و بهار ملک تاب خورشیدش</p>	<p>عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک</p>	<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>
<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>	<p>عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک عالم اندک و اندک و اندک</p>	<p>شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر شاهزادان و خاندان سیر</p>

صفات اولاد الملوك	صفات اولاد الملوك	صفات اولاد الملوك
مثنوی عربیہ	ایضا	مثنوی فارسیہ
<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ ظَهَرَ نُورُ الْفَضْلِ الْبَدَلُ وَالْأَحْسَانُ غِيَاثُ النَّوْصِ كَافَّةُ الْأَمْرِ وَلَا عَمَلُ الْمَرْبِ وَالْحُجْمُ وَاضِعُ قَوَائِدِ الْأَنْصَافِ مَعَرُفَانِينِ الظُّلْمُ وَالْأَحْجَانِ</p>	<p>نُفَاةُ سُلَاطِينِ الْأَقَاوِدِ مُمَالِيَةُ الْخَوَاقِينِ بِالْعَدْلِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>شاهزاده جهان مطمح اشرف عدل جهان نور دیده سلطنت کبری نور هدیه خلافت عطی و نیاز شاهی نوری ابراج الطاف است</p>
<p>حَامِي مَمَالِكِ بِلَادِ رَاغِي عَمَّا كَافَّةُ الْأَنْوَارِ مُمَالِيَةُ الْخَوَاقِينِ بِالْعَدْلِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>خُلاصَةُ أَوْلَادِ الْخَوَاقِينِ رُبْدَةُ الْأَنْبَاءِ الْمُلُوكِ وَالْأَقَاوِدِ الْخَوَاقِينِ بِالْعَدْلِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>خلاصه ملوک عالم نقاوه اولاد امجاد آدم گوهر صدف شهر یاری لیلو طواریات عنایات حضرت یاری در درج سروری و نمداری بدر بروج کامرانی و تختیاری</p>
<p>نَاصِرُ أَوْلِيَةِ النَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِأَسْطِ سُلْطَانِ الْأَمْرِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>نَاصِرُ أَوْلِيَةِ النَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِأَسْطِ سُلْطَانِ الْأَمْرِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>شاه و شاهزاده نام اعتراف ملوک و حکام فرزند اعلیٰ دین و دولت نور و زندگاری رخسار ملک و ملت خلاصه اولاد ملوک نامدار نقاوه و عباد سلاطین کامکار</p>
<p>نَاصِرُ أَوْلِيَةِ النَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِأَسْطِ سُلْطَانِ الْأَمْرِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>نَاصِرُ أَوْلِيَةِ النَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِأَسْطِ سُلْطَانِ الْأَمْرِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>شهرزاده جمشید سرسلیمان جاه آصف تدبیر مهر سلطنت و جهانبانی زیور سریر ملک و گیتی شانی آفتاب دروه خلافت و اقتدار گوهر کرانمایه بحر ایالت و افتخار</p>
<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ ظَهَرَ نُورُ الْفَضْلِ الْبَدَلُ وَالْأَحْسَانُ غِيَاثُ النَّوْصِ كَافَّةُ الْأَمْرِ وَلَا عَمَلُ الْمَرْبِ وَالْحُجْمُ وَاضِعُ قَوَائِدِ الْأَنْصَافِ مَعَرُفَانِينِ الظُّلْمُ وَالْأَحْجَانِ</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ ظَهَرَ نُورُ الْفَضْلِ الْبَدَلُ وَالْأَحْسَانُ غِيَاثُ النَّوْصِ كَافَّةُ الْأَمْرِ وَلَا عَمَلُ الْمَرْبِ وَالْحُجْمُ وَاضِعُ قَوَائِدِ الْأَنْصَافِ مَعَرُفَانِينِ الظُّلْمُ وَالْأَحْجَانِ</p>	<p>شاه دارا رازی سلطان جهان فلک تخت فروز سپاه سکندر بجنت جمشید و منهکاه قد قدرت قضا صولت کیوان نعت شتری سیر بهرام سلطنت فریشتد شکست نامید بجنت عطار د فطمت مهر طاعت سبیل نمینست</p>

نور

[illegible]

[illegible]

	هجرات السلاطین	
تألیات فارسیه	ایات فارسیه	تألیات
<p>مدظلم مریم بلعیش ایام زمان صدر اعلی عصمت الدنیا امان روزگار برقع دین پرورش هم علی غم صوفی پایانهای را شکوه و پارسائی را شعار</p>	<p>صفتش نامشروع از کمال از رخ بر خیزد برین دانا چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد</p>	<p>دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال</p>
<p>آن که شکوه تشنه داران نرم او بشکسته قدر و مرتبه تاج قیمه سری دست گهر نشان کنیزان در گهرش با خاک داده خاصیت زر جعفری</p>	<p>چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد</p>	<p>دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال</p>
<p>آفتاب دین و دولت آسمان غروب جاده مدد اعلی ستر سنی عصمت دنیا و دین آنکه تاج چهره او گردون نیندازد و نظر میگشاید در دیده اش خورشید میل آتشین</p>	<p>چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد</p>	<p>دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال</p>
<p>بلقیس روزگار که خجسته بلند حال نازد در آستان جاهش بجا کر س گردی ز خاک و در که گردون جناب او بفرق سر و روان بجهان کرده آفر س</p>	<p>چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد</p>	<p>دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال</p>
<p>قبه ارکان عالم زبده شاهان عصر آفتاب ملک و ملت عصمت دنیا و دین کو بهای گریه اسب خیران حسان پادشاهای دانشمندان حیل المین حور عین</p>	<p>چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد</p>	<p>دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال</p>
<p>آنکه ز بهر تفاخر پادشاهان سوده اند چهره چون خورشید بر خاک جنابش ماه و سال مشعل آتش شوقی لعل اگر بجز روز باز در مباحی با بکامش نگیرد ر باد شمال</p>	<p>چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد</p>	<p>دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال</p>
<p>آنکه پیش مدد او بیرون کنند آفتاب و ماه را از پیشگاه ناوک عصمت بعد از چشم خجسته گر کند در سایه خیرش نگاه</p>	<p>چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد چو شمع از کمال بر خیزد</p>	<p>دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال دانش اعلی کمال</p>

	والحکام	
تثنایات و فردیات عربیه	ابیات	تثنایات فارسیه
<p>ذُو هِمَّةٍ كَيْوَنَ دُونَ مَكَانِهِ وَبِرَأْيِهِ التَّجَمُّعُ الْمُنِيرُ خَيْرًا تَنْشَقُّ مِنْ أَنْوَارِهِ حُجُوبُ اللَّيْلِ وَتَسِيرُ مِنْ جَدْوَاهِ أَفْنَادُ الْوَرَعِ</p>	<p>میر ملک ای روشن رای کنز نورش روز شب خوشد روز نیستش قطره از طغش او سر مایه دریا و کان پر توئی از رای او پیرایه خورشید</p>	
<p>أَمِيرٌ يَمُرُّ مِنْ سَيْفِهِ وَبَسَائِدِهِ أَمَارَةٌ أَمِنْ الْخَلْقِ مِنْ صَفْحَةِ الدَّهْرِ مُخْلِغِيَاهَا أَمْ حُطُوبُ بَرَّالِهِ كَمَا صَدَعَ الصَّبْرُ الدَّاءِي مِنْ سَنَا الْفَرِّ</p>	<p>امیر شاه نشان داور زمین و زمان کست عدل و ست از کمان و بزمک محیط مکر و فتنه کشف معبد کوشش گذر صفه گیتی رقوم حادثه شک</p>	
<p>أَمِيرٌ لَهُ أَمْرٌ لَدَى الْكُلِّ نَافِذٌ وَرَأْيٌ بِهِ كَسْهُلُ الْأَهْلِ مُشْكِلٌ كَانَ جُحُومُ الْأَفْوَى يَتَّبِعُنَ أَمْرَهُ فَلَوْ خَالَفَتْهُ عَادُ ذُو الرِّجْلِ اعْزَلُ</p>	<p>امیر شاه که در کمال دنیا دور و نزدیک همه را تصنی کرد که نجاتش پراز عمیر کنار صبا و حبیب شمال</p>	
<p>هُوَ الْقَارِئُ الْقَرَّاسُ كُلِّ مَقَالِجٍ إِذَا حَاطَتْ وَبَسَطَتْ حُرُوفُ بَحْرِ رَأْيٍ يَرْقُبُ سَمَاءَ الدَّيْنِ عَزَّتْ بِحَاجِهِ وَقَدَّتْ لَأَشْيَاجِ الضَّلَالِ رِقَابُ</p>	<p>میر لشکر کش دشمن ملک آرای شیر شرم دل چو باران صفه شرم آرای نهایت از تقویت مولت او ملک و ملل ایمن دارند رگفت سمعت او خلق خدا</p>	
<p>وَقَدْ تَوَلَّى كَيْفَ الْأَحْيَاءِ بِالْأَيِّامِ مِنْ تَوَلَّى تَوَلَّى الْأَمَلِ وَبَيْنَ مَسْئَلَةِ الْأَمَلِ وَالْأَيِّامِ وَبَيْنَ مَسْئَلَةِ الْأَمَلِ وَالْأَيِّامِ</p>	<p>تتمنی که نذر و پیش چرخ مهر شود شتر زیر دامن چرخ اگر مهابت او استین بر افشا ند</p>	
<p>وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ</p>	<p>تتمنی که نذر و طاقوان گفتن قضا نفاذ و قدر حکم آفتاب آفتاب انگشت شکره ملک خلق مشتری انبال</p>	
<p>وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ وَأَمِيرٌ قَدْ تَوَلَّى الْأَيَّامَ</p>	<p>اگر انبال در گش را بود راست آفتاب هم برق و روش را فو قه قه نگاه هم بهای پیش را برج جویی آشنیان</p>	

والمقربین الی الملک الامام			
تثنایات و فریاد عربیه		ایات تثنایات فارسیه	
مُنِیْلٌ رَجِیْبٌ لِّبَارِعٍ صَدَقَ مَلِكٌ جَمِیْلٌ لِّحَیَاكَامٍ لِّبَدَلٍ عَادِلٌ	فَقِیْرٌ لِّحَیْهِ لِمَوْلٍ جَدِّدٌ وَفِی سَاحَتِهِ لِمَرْجِعٍ مَوْجِدٌ	صدوری که نورش معانی زرد است عزیز این زمانه دولت تقای او است فرمان که هر عمل مقامات ملک دین اندر سر ریخته شکستگشای او است	صدیقیت دال بر این نیست داری این باو باویش نیست
هُوَ الصَّاحِبُ الصَّالِحُ ذَا بَهْرٍ لَهُ الْكِبْرُ الْمَشْرِقُ سَعُودٌ	وَقَارٍ وَأَفْضَالٌ وَلَشَرُّ الْفَوَائِدِ وَسُودٌ دِهْلَامٌ فَرَمُ عَطَارِدِ	ان سروری که سنده دولت سر سبز است حامی جهان نما صفتی از غیر است آسایش خلق و آراکش جهان از طاعت مبارک رومی منیر است	داری این باو باویش نیست باشند باویش نیست
أَعِزُّكَ لَفِی عَمَائَاتِهِ مَا تَرَكَ أَسَاكِبُ بِلْضَوْعِ	بِقُرْبِ الْمُلُوكِ لَهُ رِفْعَةٌ عَنِ الشَّمْسِ لَبَهْرٌ بِلْزَوْعِ	داور دار بر سر اعلای کز شرف سده جایش نور دال معانی گفت فتح دولتش نشانش از غیر است سخت نصرت چاکرانش را قرین از هر طرف	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
صَدْرٌ بِحُجْرَتِ الزَّوَانِ ذَا عَقْدٍ وَمُقَدِّمٌ رِیْعَ تَوَائِبِ وَصُرُوفِ	حَاضِرٌ عَلَى الْعَرَاءِ بِصَرِّ رَأْيِهِ مِنْ رِبِّهِ التَّوْبِقِ وَالتَّشْدِيدِ	سروری عالی شرف آنکه نورش سپهر دو مقامش از هر دو مقام است قطر کار دولت کز کمال مکر است شمران دهر را سر خط بان او است	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
أَمِيرٌ يَنْبِذُ الْخَاقَ مِنْ حَضْرَتِهِ وَيُسْقِي عَطَاشَ الْفَقْرِ شَرْبَ عَظَمِهِ	عِنْدَ السَّالِكِينَ عَزِيزٌ مَطَاعٌ لَدَى الْخَوَافِقِ مَكِينٌ أَمِينٌ	آن بزرگوار که ز یاد او نیست او دائم عزت و امنیت است روزگار وان قطب است که سید کمال پیشتر که در هر کس پیش بود دار	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
أَمِيرٌ لَهُ التَّمَكُّنُ وَالْجِدُّ وَالْعَدْلُ وَيَدُلُّ لَدُنْهُ الْمَنْصِبُ الْبَرُّ	مَوْجِدٌ لِّلَّذِينَ يَلْقَى النَّاسُ كَلَمَهُمْ بِالْبَشَرِ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الشَّخْصُ مِنْ بَشَرٍ	داری دور صدر جهان کز غلو قدر شاید که بر مصلحت گردون تند قدم عالم ساکاه و بیخش بر دنیا آن گیتی باستان غیر نقش خود هم	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
هُوَ الَّذِي سَأَلَ كُلَّ مَنْسَلِمٍ وَطَّرَ بِالْجُودِ كُلَّ مَنْشَرٍ	صَدْرٌ لَهُ الْهَمَّةُ الْعُلَمَاءُ وَالشُّرَّ بَدَأَ بِهَا هِيَ بِهِ الْأَحْلَافُ	داور دار انصاف کز علو مرتبت روزگارش عبده الا صغر نور نیست استان غریش از باب دولت را امان بارگاه عزتشش صوابت را تاب	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست

صفات الوزراء

منثورات		منثورات		فارسی	فارسی
الدستور الاعدل الاعظم ما لا عار فيه سطا بالتحدي والكر من الكامل الكافل لمصالح الامم الحاكم الناطق لمؤاميرهم فالعالم سلطان اعظم الوزراء برهان اصاحه الكبراء		الاصف الاعظم عدل الوزراء متابع الخلق باياتيه الباهرة مربط مصالح العالم في كسب الشاهرا في كفاية الدنيا كفايا الوزراء لادوية العلبا		صاحبان جهان خواج سلطان نشان	آن وزیر می کرد که هر دست قدرت او را تقریر و توفیق می بخشید و هر چه در حق
الدستور الاكرم والاصف الاعظم منيت حقوقي لتعريف الامم معالي الهمم المصنف برتر الراي ومثانة الروية النافذة المختص بميامين التوبة الواقية والافكار الصائبة		الاصف الاعظم والوزير الفضل الاکمل المختص بالتكدير الصافية الاستيفاض من ابيادى العالیه رابط الناصر في سبط الاخصا مصالح العوارة بالطول العريض		آنست بر خسته توفیر و در صاحب نور	آن سلطان تو صاحب قدرت و در شریعت را می کرد که هر چه در حق او را را می کرد که هر چه در حق او را
صاحب الديوان الاعلى مركزه دائرة العز والعلو وقلة الامم من رجع سلة العرب والعجم اخذ اعنة المعالي بعوايه الخصم الصاعد بمصاعد الدولة الى اعلى القيسم		وزیر آصف مکان آصف سلیمان شان خلاصه وزرا سے اتفاق وارث سر پر وزارت از روی ارث و استحقاق مقدم وزیرای عالم مکرر اولاد آدم		سجده و شوق صاحب عزم	آن تو صاحب قدرت و در شریعت را می کرد که هر چه در حق او را را می کرد که هر چه در حق او را
الدستور العالی ناصب رايات النصف العالی المختص بحبل تدابير الشفقة شان سفاقة انوار و الشهادة النظم رشدت قلامه الكيفية اسباب مناطة الجلال والكرامة		صاحب صاحبان وزیر عالیشان شان قطب فلک ناداری مکرر برگزار می واسطه فایضت امن ارمان را بهانه انتشار امارت و احسان		صاحبان جهان خواج سلطان نشان	آن وزیر می کرد که هر دست قدرت او را تقریر و توفیق می بخشید و هر چه در حق
ملك اعظم الوزراء مالک اوقه الامم من العطاء المستعمل في اوقه صاوية العرب العجم المتوسل بين ادب الاعمال والاشقيف اشتهار الشاكرين متميز الدولة بالراي التريخ		صاحب جهان خواج سلطان نشان شان قطب فلک ناداری مکرر برگزار می واسطه فایضت امن ارمان را بهانه انتشار امارت و احسان		صاحبان جهان خواج سلطان نشان	آن وزیر می کرد که هر دست قدرت او را تقریر و توفیق می بخشید و هر چه در حق

والعلماء الاعلام

تشیایات فارسیه	ایات	تشیایات و فرویات عربیه
<p>سپهر شرف آفتاب و دولت و دین امام و وزیران مقتدای اریزین نصیر حق که ز بهر صلاح خلقش ساخت خدای عزوجل حافظ و اعدا دین</p>	<p>این کز شرف قیام ارباب نیست خاک را و دولت و شرف و بخت</p>	<p>امام طریق الشریع والذین صاحب ذبول المعالی و هو الخیر لا یس واعلی منار العلم حین اطله زمان لا تشاء الفضائل بایس</p>
<p>خورشید سامان معالی که آفتاب بارای او چو زره حقیرست و مخقر عقل مجرد آمده در خیر وجود روح مصور آمده در صورت بشر</p>	<p>بسیار از فضل ارباب عالم بسیار از کرم و بخت و دولت</p>	<p>شمس الی کا طود العزیزین الهادی کھف الوری بتراتب و متاقب عالی در الشرف و فیض و ثبته مشهور و بخت و خیر و متاقب</p>
<p>مستحق انوای شرف بحر فضائل کز قدر بود و در کمال او کف افاضل در شیر گل جل بمانند خلایق کز بر تو فکرش نکند حل مسائل</p>	<p>بسیار از شرف و بخت و دولت بسیار از کرم و بخت و دولت</p>	<p>حلا و کرام الله فی الفضل و العبد و حاکم اهل کشف و البصر و القدر هو البدر و فضل و الکرام و الکریم فشان مابین الکواکب و البدر</p>
<p>کمالی که اثر دانش او روشن شد انچه بر خلق جهان بد و حقائق مستور فکر کبریش تنقیر و فضل او محرم دل پایش نظر اطفال خدا را منظور</p>	<p>بسیار از شرف و بخت و دولت بسیار از کرم و بخت و دولت</p>	<p>عالمان را التیاف و کرم و بخت و فیض و بخت و کرم و بخت لا زال فی الشرف و الکمال و العزیز</p>
<p>آن قبله عالم و آن کعبه افاضل آن منبع معالی و آن مجمع فضائل خورشید راز رایش روشن شده و دقایق چو جبین را نقدش حاصل شده مسائل</p>	<p>بسیار از شرف و بخت و دولت بسیار از کرم و بخت و دولت</p>	<p>هو الی و افاضل و البدر و العزیز و فیض و بخت و کرم و بخت و فیض و بخت و کرم و بخت</p>
<p>سپهر مرتبت و اعتبار قدر کز دی چهار بالش زمین بخت گرفت اسلام را حمایت جامش پناه داد دین را بهای تقویتش زیر برگرفت</p>	<p>بسیار از شرف و بخت و دولت بسیار از کرم و بخت و دولت</p>	<p>من فیض و بخت و کرم و بخت و فیض و بخت و کرم و بخت و فیض و بخت و کرم و بخت</p>
<p>نظام قواعد مکرمت امام بهام نصیریت صد لوری علیه سلام شیشه علی ای زمان که پوشیده مهر و تاب بجایش قواعد اسلام</p>	<p>بسیار از شرف و بخت و دولت بسیار از کرم و بخت و دولت</p>	<p>به عباد الله العالی و العزیز و فیض و بخت و کرم و بخت و فیض و بخت و کرم و بخت</p>

صفا قضاة الاسلام		منشآت	
منشآت		منشآت	
فارسی		فارسی	
مولا نا مولا الامام اقصی قضاة الاسلام فی الایام صاحب الید الیاریة فی رعایة الاحکام الشرعیة ساوی لروایة فی انتظام المشتتب الفرعیة مقتدای آیة الدین قدوة فرقة المجتهدین	سُلطان قضاة الممالک موقعا السُلین عن ورطات الممالک عمال العانی نعمان الثانی کاشف العمة عن غمة الیقین ناظم احکام الشرع المبین	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از
مولا نا الاحمد الاعظم اقصی قضاة العرب والعجم علمهما عمدة جوامع الاوراق لایة الحقیة حافظ الشیعة لشریفة المختص برب الافهام فی اجراء الحدود وتفقیذ الاحکام	قاضی محکمة الاسلام نافذ الاقضیة والاحکام مقر هو اعد الشرع مدبر معاقل الاصل والفرع طهر الاسلام یا علام اعلام لا اعلام عجیب الامام یار ساء صبا فی الامه قیام	شهادت قاضی قضاة در روی زمین مفتحت است اسلام در روی زمین سلطان شرع زنا و درین که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	شهادت قاضی قضاة در روی زمین مفتحت است اسلام در روی زمین سلطان شرع زنا و درین که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از
سُلطان قضاة الاسلام اعدل ولاة الانام فی الایام مطاع السلوک والسلاطین مشیوع الخلفاء والخواقین من ریح الدین المستین مقوی الشرع المبین	قاضی قضاة الاسلام مالک ازممة الاحکام فی الایام مخلف الانام یاسنة الانام عن بواق الممالک ومنزلق الانام کاشف الحقائق الاموار مصلح مصالح الجمهور	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از
اقصی القضاة والحکام لحن الولاة فی تفقیذ الاحکام شرعی العهد والوفاء ما من اهل ایمان وطلاب الامان محمی مراسیم السنة والفرض ناشد الفصائل والمعالی فی بسیط الارض	مولا نا الاحمد الاعظم اسوة قضاة العرب والعجم شمس مشار والمعالی تاج مفاخر فی الاعالی رافع اعلام السنة السنیة الشیخا قامه اصل البیل الیدعة الدیة الظلماء	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از
قاضی قضاة الممالک فی الانام وایة ولاة ولایات کل الاسلام الفاضل بالحق الضریح والحاکم بالنص الصحیح رافع الولاة الشرعیة یا یدی البهتان عامر ابنیتة الحکام الایادی والاحسان	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از

حکام محکمه اسلام

تثانیات عربیه		ایہات فارسیہ	تثانیات فارسیہ
قَاضِيُ الْوَرْدِ يَحْتَسِبُ لَوْلَاهُ وَتَقِيَّةُ الْعَدْلِ فِي أَحْكَامِهِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	آنکه قوت یافت از حکام او و بن سبب
تَجَلُّوْا عَلٰی صِفَاتِ شَرْعٍ مَّحْمُودٍ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	نوش دل از صفات شریع محمود
اَلْقَائِمُ الْعَدْلُ الَّذِي جَلَّ لَنَا عَنْ وَجْهِ رَبِّناَ لِلّٰهِ كُلُّ مَقَامٍ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	آنکه مستطوفی دار کثرتش صد صفات
قَاضِي الْقَضَا مَعْظَمُ عَمَلِهِ بِالْغَيْرِ وَالْإِجْلَالِ وَالْإِكْرَامِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	چنین حکم صفتی افرین باد آفرین
قَاضِي شَرْعٍ حَاكِمٌ بَيْنَ الْوَرَدِ وَالْمُسْتَجَابِ مِنْ الْجَدَثَانِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	مسندش در اوست فطرت که زینت از فلک
مِنْهُ سُسْتَقَامُ سَائِرِ دِيْنٍ مُّحَمَّدٍ وَبِهِ تَجَمُّدُ رَوْثِ الْإِيمَانِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	کسی که رعیت را بدین چنین مسند نشین
أَقَامَ عِمَادَ الشَّرْعِ وَالشَّرْعُ حَاكِمٌ وَتَوَلَّى ذِكْرُ الْفَضْلِ الْفَضْلُ كِبَارُ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	نسب طام و خلق به بهیجا رسکند
لَبِيْدٍ بِأَسْرَارِ الْعُلُومِ كَأَتَمَّا يَرَى يُعِيْنُ الْعَقْلُ هُوَ وَفَعَلْ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	چسب که آسمان دوش مسند قضا
قَاضِي الْوَرْدِ عَمَّا لَرَبِّيَّةَ عَدْلُهُ قَاضِي الْقَضَا تَقَاوُا الْعُظَمَاءِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	بر دوشش چاکری افرامیکند
وَبِهِ تَأْوِيْلُهُمْ مَعَالِ الْأَسْلَاحِ وَالْإِلَاحُ خُلَاصَةُ الْعُلَمَاءِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	آنکه غشی قضا نبوت در دوازل
قَاضِي أَخِ الشَّيْبَةِ الْأَمْرُ إِيَابَانِ قَاضِي الْبَرِّيَّةِ رَافِعُ الشُّبُهَاتِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	از برای لغوش نشو حکم جاودان
لَهُ دَرَى يُولَفِي بِدِيْنِ الْمَاءِ وَالنَّارِ وَكَذَلِكَ الشَّيْبَةُ دَافِعُ الْكِبَرَاتِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	کشته حکم شریفش با عدالت نفس
قَاضِي قَضَا الدِّيْنِ قَضِي الْمَالِ قَاضِي الْمَمَالِكِ صَاحِبُ الْيَاكِبِ		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	بوده ذات بیغیش با معانی تو امان
وَمِنْ حِلَالِ الْحَقَائِقِ قَاضِي بِالْمَوَاطِنِ عَلَى الْإِكْرَامِ مُرَجَّحًا		مذکور فی حق و توفیق صدر کثرت از توفیق شریع شریف	زیو شریع علی زینت دین مستین

صفامشائخ الدین

منقولات	منقولات	آیات فارسی
شیخ الاسلام الاعظم هادی طوائف الامم و آیات الحکمة السبحانیة کاشف آیات التبع الرحمانيه مفتاح مقاصد الغیب قشاش خزان لا ینب غوث البر یا غیة العطلایا	شیخ شیوخ الدینا مظهر کلمة الله العلیا مطلع انوار الذکرات منبع انوار الهامات سلطان اعظم الاولیاء یمن الاشرار برهان احد الاصفیاء محسن الافادة والاستعداد	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
سلطان المشائخ فی الاشیاق و الارشاد منار الاولیاء لا ینحصر فی حجة الله علی عباده رحمة الله الفاضلة فی بلاده سالک مستلک الشريعة و الطریقة و اقیق موافق الحق و الحقیقة	سلطان مشائخ العظام قطب الاولیاء و مشایخ قانون اولی القوس المتقدسة الطاهرة اسوة ذوی القلوب المتلکة الناهرة محزن الاسرار الالهوتیة مطلع الانوار الجبروتیة	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
شیخ المشائخ فی الزمان مؤید آیات العلی و العرفان الوید بالالهامات العرشیه المختصه بالارادات القدسیة حاکم القوال فی جمیع الاطوار الجامع المتکاد و المعالی فی الزمان و الاعصار	الشیخ الحقایق و المرشد الصمد مقتدی اعظم الملوک عارف دقائق الجذبة و السلوک المستوطن فی قباب السجحات السبحانیة المستهلک من یارات لغات الجذبات السبحانیة	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
شیخ الانوار و مقتدی طوائف الاسلام اکمل هذه الايام ینبؤم الکشف منبع الالهامات مجمع خصائص انوار انیسین منبع مفضائل الروحانیة و الارشاد مواهب الصبریقین و احد ماسد اهل الکشف و البیان	سلطان المحققین خاتمة الاولیاء و البیان کاشف اسرار الملک و الملکوت باطن انوار القدس من طائر الجبروت کفای فی محال القدس بالعبادة السائر یا فهد الکشف فی کشف عوالم الغیب بالشهادة	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
الشیخ المرشد و الفادی الموحید فرد الافراد و قطب الاقطاب رجاء الشان بالحکمة و فصل الخصال لفواصل عن المکرر الناسوتیة الاصل الی دوائر للعارف الالهوتیة و الاصفیاء قبلة الاولیاء	شیخ المشائخ الطود الشامخ و العلم الراشح المنقطع عن کدرات العوالم التفسیر المستانس بیوض البیاض القدس من منبع العلوم السبحانیة مجمع فیوض السبحانیة قطب قلاع الهدایة مركز دوائر العوالم	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس

وهذا أهل الحق واليقين

ثنائات فارسیه	ابیات	ثنائات عربیه
سلطان مملکت ولایت که سده شش چون کعبه نبی همه اولاد آدم است هر چه کادیا می زمان از زمین هست اصناف جمله حضرت اورا مسلم است	بنی نعلی گردون ولایت بهرت مادی راه ولایت	سُبْحَ الشُّبُوحِ لِسَانُ الْقُدْسِ مَخْضَعَتْ لَهُ قَائِمُ الْإِيمَانِ إِذْ أَوْشَرَفَهُ شَيْخٌ تَفَاحَرُ الدُّنْيَا بِخُدْمَتِهِ وَأَمَّا الْقَوْرُ فِي الْعُقْبَةِ لِمَنْ عَرَفَهُ
هر گردون ولایت که منیر روشن هر سخن نورشید رخشان میکند راقباس هر غزل از کمر هیچ حقائق را منیر نخست دین را پادشاه عصر ولایت ماساس	هر گردون ولایت را منیر نورشید نورشید رخشان میکند راقباس	هُوَ الْمُرْسِيُّ الْهَادِي لَا هَيْلَ رَمَانِهِ إِمَامُ الْوَسْطَى بَحْرُ الْعِلْمِ عِلْمُ الْهَدَايَةِ عَلَيْهِ مِنَ التَّوَالِي لِمَنْ إِذَا أَنْظَرَ السَّارِيَ تَلَا لَهَا هَتْدَاهُ
شیخ جهان پناه که از روی کمرست سر سروران عالم تحقیق سرورست دارای ملک دلف و گرم دای کاوصاف ذات پاکش از اندیشه برترست	سلطان سرشوق و شوق سرشوق سرشوق و شوق	هُوَ الْوَسْطَى الْأَمُولُ حَقًّا وَقَدْ بَدَا عِلْمُهُ لَا يَلُوحُ لِرِشَادٍ وَالْفَضْلُ بَدْرُهُ مُقْبِلُ أَرْيَابِ الْوَلَايَةِ بَاتِلُهُ وَفَضْلُ أَسْرَارِ الْهَدَايَةِ صَدْرُهُ
موبدی بجنب جناب مهت او فضای راحت افلاک که کمرست از کم دل نورش انوار فیض را مطلع ضمیر افورش اسرار غیب را محرم	موبدی بجنب جناب مهت او فضای راحت افلاک که کمرست از کم	سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَلُوحُ لِرِشَادٍ وَفَضْلُ أَسْرَارِ الْهَدَايَةِ صَدْرُهُ
آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کمالش برتر از درک خرد را از ترازم و مگان نقش افلاک اورا روح قدسی در پست جوهر انقاس او با عقل کلی توانان	آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کمالش برتر از درک خرد را از ترازم و مگان	سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَلُوحُ لِرِشَادٍ وَفَضْلُ أَسْرَارِ الْهَدَايَةِ صَدْرُهُ
روشن دلی که طوره که جهان پاک او در ملک قیام بار که سخن از پرست پیدا است بر خمیر مشربش بهر زمان سری که در حجاب خواهر معین است	روشن دلی که طوره که جهان پاک او در ملک قیام بار که سخن از پرست	سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَلُوحُ لِرِشَادٍ وَفَضْلُ أَسْرَارِ الْهَدَايَةِ صَدْرُهُ
امین سر ولایت انان روی زمین امام وین بدی پیشوا اهل زمین و منیر مهت او روز نیست در ملکوت که آفتاب بود زده دران روزگار	امین سر ولایت انان روی زمین امام وین بدی پیشوا اهل زمین	سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَلُوحُ لِرِشَادٍ وَفَضْلُ أَسْرَارِ الْهَدَايَةِ صَدْرُهُ

صفات

منقولات	عربی	فارسیه	فارسیه
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ أَفْضَلُ فَضْلًا وَأَكْمَرُ سُلْطَانًا الْمُقْسِرِينَ بِرُحَانِ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْبَقَاءِ مِنْبَعُ أَسْرَارِ الْقُرْآنِ مَطْلَعُ نُورِ مَعَانِي الْقُرْآنِ قُدْرَتُهُ كَمَاءُ الْفَيْسُورِ لِسُوءِ الْعَمَلِ وَجُودُهُ لِحُسْنِ الْقَوْلِ	مولا نا اعظم افضل فضلا و اکمر سلطان المقسرين برحان اهل الحق والبقاء منبع اسرار القرآن مطلع نور معانی القرآن قدرت کماء الفیسور لسوء العمل و جود هو لِحسن القول	مولا جان خاقان یان است دشمنان اربکات بیان است مکتوبه فی حق و کمال و کمال و توفیق کمالی در بیان	مولا جان خاقان یان است دشمنان اربکات بیان است مکتوبه فی حق و کمال و کمال و توفیق کمالی در بیان
الْمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ بَحْرُ الْمَعَانِي وَالْحِكْمَةِ سَقَاءُ التَّائِيلِ بِدَقَائِقِ الْبَيَانِ وَسُسْمَتِ التَّائِيلِ مِيَامِينِ الْبَيَانِ كَشَافُ مَسْكَاتِ الْيَاسِرِ السَّيْرِ مِقْسَامُ مَعْضَلَاتِ الْقُرْآنِ بِكَمَالِ الْفَيْسُورِ	المولا نا اعظم بحر المعانی والحكمة سقاء التائيل بدقائق البيان وسسمة التائيل ميامين البيان كشاف مسكات الياسر السير مقسام معضلات القرآن بكمال الفيسور	مولا نا اعظم بحر المعانی والحكمة سقاء التائيل بدقائق البيان وسسمة التائيل ميامين البيان كشاف مسكات الياسر السير مقسام معضلات القرآن بكمال الفيسور	مولا نا اعظم بحر المعانی والحكمة سقاء التائيل بدقائق البيان وسسمة التائيل ميامين البيان كشاف مسكات الياسر السير مقسام معضلات القرآن بكمال الفيسور
الْخَيْرُ الْأَعْظَمُ وَالْبَحْرُ الْأَمْثَلُ مَطْلَعُ قَوَائِدِ التَّائِيلِ فِي مَطْلَعِ حَقَائِقِ أَنْوَارِ التَّائِيلِ لِنَظْمِ عَظَمَانَ خَوَاصِ التَّائِيلِ فِي قُرْنِ الْمَعَانِي أَسْرَارِ عَوَامِصِ أَنْجَازِ الْقُرْآنِ وَالسَّيْرِ الْمَشَانِي	الخير الأعظم والبحر الأمثل مطلع قوائد التائيل في مطلع حقائق أنوار التائيل لنظم عظمَانَ خواص التائيل في قرن المعاني أسرار عوامص أنجاز القرآن والسير المشاني	الخير الأعظم والبحر الأمثل مطلع قوائد التائيل في مطلع حقائق أنوار التائيل لنظم عظمَانَ خواص التائيل في قرن المعاني أسرار عوامص أنجاز القرآن والسير المشاني	الخير الأعظم والبحر الأمثل مطلع قوائد التائيل في مطلع حقائق أنوار التائيل لنظم عظمَانَ خواص التائيل في قرن المعاني أسرار عوامص أنجاز القرآن والسير المشاني
الْمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدُ أَفَاضِلِ الْمَرْسِيَةِ وَالْعَجْمِ عَلَامَةُ الزَّمَانِ عَالِدُ دَقَائِقِ الْعَجَائِبِ وَحَقَائِقِ الْحُسْنِ مُخْبِرُ الْأَحَادِيثِ الْبَيِّنَةِ وَالْأَسْرَارِ الْمُؤَرِّثُ الْمُصْطَفَوِيَّةِ	المولا نا اعظم مستند أفاضل المرسية والعجم علامة الزمان عالد دقائق العجائب وحقائق الحسن مخبر الأحاديث البينة والأسرار المؤرث المصطفوية	المولا نا اعظم مستند أفاضل المرسية والعجم علامة الزمان عالد دقائق العجائب وحقائق الحسن مخبر الأحاديث البينة والأسرار المؤرث المصطفوية	المولا نا اعظم مستند أفاضل المرسية والعجم علامة الزمان عالد دقائق العجائب وحقائق الحسن مخبر الأحاديث البينة والأسرار المؤرث المصطفوية
صَفْوَةُ الْحَدِيثِ قُدْوَةُ الْمَدْرَسِينَ فَرْهَوسُ أَخْبَارِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ جَاهُ الْكُفُولِ وَالْفَرْهَوسِ مِنْ أَحَادِيثِ الرَّسُولِ الْأَمِينِ مَشْكُوكُ مَصَائِرِ الْإِسْلَامِ ضِيَاءُ مَشَارِقِ الْأَحْكَامِ	صفوة الحديث قدوة المدرسين فرهوس أخبار سيد المرسلين جاه الكفول والفرهوس من أحاديث الرسول الأمين مشكوك مصائر الإسلام ضياء مشاريق الأحكام	صفوة الحديث قدوة المدرسين فرهوس أخبار سيد المرسلين جاه الكفول والفرهوس من أحاديث الرسول الأمين مشكوك مصائر الإسلام ضياء مشاريق الأحكام	صفوة الحديث قدوة المدرسين فرهوس أخبار سيد المرسلين جاه الكفول والفرهوس من أحاديث الرسول الأمين مشكوك مصائر الإسلام ضياء مشاريق الأحكام
سَيِّدُ الْأَعَالِي مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِفُ دَقَائِقِ الْحِكْمِ وَالْحَسَنِ نَاهِي سُنَنِ الْأَحَادِيثِ وَالسُّنَنِ الشَّارِقِ مِنْ مَشَارِقِ أَنْوَارِ الْأَخْبَارِ الطَّالِعِ مِنْ مَطَالِمِ أَسْرَارِ الْوَلَايَةِ وَالْأَنْبَارِ	سيد الأعالى مستند أرباب العالی عارف دقائق الحكمة والحسن ناهي سنن الأحاديث والسنن الشارق من مشاريق أنوار الأخبار الطالع من مطاليم أسرار الولاية والأنبار	سيد الأعالى مستند أرباب العالی عارف دقائق الحكمة والحسن ناهي سنن الأحاديث والسنن الشارق من مشاريق أنوار الأخبار الطالع من مطاليم أسرار الولاية والأنبار	سيد الأعالى مستند أرباب العالی عارف دقائق الحكمة والحسن ناهي سنن الأحاديث والسنن الشارق من مشاريق أنوار الأخبار الطالع من مطاليم أسرار الولاية والأنبار
مَوْلَانَا الْأَفْقَةُ الْأَعْظَمُ أَهْلُ قَهْمَاءِ الْعَالَمَةِ الْفَرِيقَيْنِ شَقَّتْهُمَا إِلَى مَعْنَى الْخَافِقَيْنِ ضَابِطُ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ حِطَّاءُ رَوَايَةِ سَامِعِ الْكَمَانِ الْأَصْلِيَّةِ رَأْفَةُ عَرَبِيَّةِ دُرِّ كَوْنِ رَابَةِ	مولا نا الأفقة الأعظم أهل قهماء العالمه الفرقتين شقتها إلى معنى الخافقين ضابط الأحكام الشرعية حطاء رواية سامع الكمان الأصلية رأفة عربية در كونه رابعة	مولا نا الأفقة الأعظم أهل قهماء العالمه الفرقتين شقتها إلى معنى الخافقين ضابط الأحكام الشرعية حطاء رواية سامع الكمان الأصلية رأفة عربية در كونه رابعة	مولا نا الأفقة الأعظم أهل قهماء العالمه الفرقتين شقتها إلى معنى الخافقين ضابط الأحكام الشرعية حطاء رواية سامع الكمان الأصلية رأفة عربية در كونه رابعة

بقیه صفات العلماء

منشورات	عربیہ	فارسی	فارسی
الاولی الاعظم قد و ائمة الامم اعلم افاضل المذکرین ناجیه اعظم الملوک والسلاطین العارون بجوامع التفسیر والتاویل الواقف علم البیان حقائق الاجمال والتفصیل	ممن الذین والتمس الاحکام صوابا ما لم یجدوا و ان فقههم فقه الاولی	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف شیخ مولیٰ راجد کلمه جبرئیل	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف
زبد المفسرین قد و المذکرین صاحب الصحاح البلغیة الحلیة مؤید المعانی التیجیه الحلیة تتبع الفصائل فی التذکره فکی الشامل بحسن التوفیر	تتبع الفصائل فی التذکره فکی الشامل بحسن التوفیر اما من صاحب الکتاب	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف
افصح البیان و ابلغ الفصحا اعلم الفضلا و افضل العلماء واقف غوامض آیات الکلام عمارق ذقائق الحادیث مستبد الانام مظهر الکلام التاویل مظهر اسرار التاویل و حقائق الاوائل	تتبع الفصائل فی التذکره فکی الشامل بحسن التوفیر اما من صاحب الکتاب	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف
مولا الاعذل الاعلم مقتدای اعلم الامم الامریر عالم فروع المعارف و التاهی عن اشاعة میان المعارف قاصع البدع و الاوهواء داغ الکریه عن اهل اللواء	تتبع الفصائل فی التذکره فکی الشامل بحسن التوفیر اما من صاحب الکتاب	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف
متمم قواعد الاجتناب مستبد مانی الامر و التهی فی کل باب المحدث علی اقامه حدود الله المانع عن کل ما یخفی الشر و یبطله الحق ارکان الدین هادیم مبین المشرکین	تتبع الفصائل فی التذکره فکی الشامل بحسن التوفیر اما من صاحب الکتاب	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف
الحافظ الاقدم زینه الحافل العرب و العجم قد و الحافظ فی الافاق صدر فحالیس اهل الله بالامتنان مصادره فانی حلال الفکر متمم مرقب حفته سور المرفان	تتبع الفصائل فی التذکره فکی الشامل بحسن التوفیر اما من صاحب الکتاب	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف
قلوة الحیجین و مقتدای الحافظ ناقد خواهر الحروف و رواها الاکفاح فی اهل التجمید عالم بافضل الکتاب المحدث مستبد مانی حقائق الشرع و محمل معانید حقائق التاویل	تتبع الفصائل فی التذکره فکی الشامل بحسن التوفیر اما من صاحب الکتاب	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف	کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف کلمه عظمیٰ شریف

و مدبری الامور	ابیات	تثانیات عربیه	
<p>دستور ملک استصفه دوران کردات او از روی لطف صورت روح محبت ایش نهاده بر طبق عرض یک سبک هم حرکت کرد در قش غیب در غم ست</p>	<p>دستور دین و دنیا که در نظر او باز دولت جوان فرموده محبت</p>	<p>ویرایضاء الله تعالی و قضاة آید بیدار محبت و کماله و کماله و کماله</p>	
<p>اصف ثانی سچر فضل و دریای کرم آن که او را کشف تاش قاطر اندال کل در که و قبله صاحب لای من کل باب آستانش پس جای قبلان فی کل حال</p>	<p>باز دولت جوان فرموده محبت باز دولت جوان فرموده محبت</p>	<p>و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله</p>	
<p>زیر پرست دولت زنت توقیع فضل دستور دین و دنیا که در نظر او حضرت دستور اعظم که او را کشف کرامی ملک آراش از و عالمی را کشف</p>	<p>دستور دین و دنیا که در نظر او باز دولت جوان فرموده محبت</p>	<p>و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله</p>	
<p>همان که دست بجزایا دست نبوده بعد ازین مشکل گراشد و در پیش او و الله اعلم</p>	<p>دستور دین و دنیا که در نظر او باز دولت جوان فرموده محبت</p>	<p>و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله</p>	
<p>وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت که در دست نشینت قوم صدقش بیشتر فتح و ظفر هم در کاوش ایام دولت و اقبال بر بسیار پیش</p>	<p>دستور دین و دنیا که در نظر او باز دولت جوان فرموده محبت</p>	<p>و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله</p>	
<p>وزیر اعدل افضل که آسمان آید خطاب حضرت او تمهت سلیمان فر یکانه صاحب عالیجناب فرخ شکوه که در دستش تدریس است فتح و ظفر</p>	<p>دستور دین و دنیا که در نظر او باز دولت جوان فرموده محبت</p>	<p>و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله</p>	
<p>والا وزیر ملک که خلق خدا می را دار و دام در گشت اتهام خویش چون دید از و زمانه که واری عالم است فی الحال ازین در دستش ز نام خویش</p>	<p>دستور دین و دنیا که در نظر او باز دولت جوان فرموده محبت</p>	<p>و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله</p>	

صفات ارباب الدولة

منشورات	عربیہ	فارسی	فارسیہ
المصاحب الأعظم لهم طوائف الأمم وإلى أقاليم الحدر والكرام ممالك أرمية أهل السيف والقلع فمجد قواعدهم الرأى والتدبير بالعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير ليحصل الشامل	صاحب اعظم طوائف الامم واولى اقاليم الحدر والكرام ممالك ارمية اهل السيف والقلع فمجد قواعدهم الرأى والتدبير بالعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير ليحصل الشامل	صاحب اعظم طوائف الامم واولى اقاليم الحدر والكرام ممالك ارمية اهل السيف والقلع فمجد قواعدهم الرأى والتدبير بالعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير ليحصل الشامل	صاحب اعظم طوائف الامم واولى اقاليم الحدر والكرام ممالك ارمية اهل السيف والقلع فمجد قواعدهم الرأى والتدبير بالعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير ليحصل الشامل
المصاحب الأكرم الأعقل والوالي الأقدم الأعدل فخير البرايا ياتار عدله مغنيته الرعايا كنوار بدله ناطقه الأمور مرتب مصاليحه الجهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فخير البرايا ياتار عدله مغنيته الرعايا كنوار بدله ناطقه الامور مرتب مصاليحه الجهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فخير البرايا ياتار عدله مغنيته الرعايا كنوار بدله ناطقه الامور مرتب مصاليحه الجهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فخير البرايا ياتار عدله مغنيته الرعايا كنوار بدله ناطقه الامور مرتب مصاليحه الجهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة
المصاحب الأعدل الأكرم ناطقه ممالك بلسان القلوب تدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقه أمور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد رعاية لمصاليح العباد	صاحب الاعدل الاكرم ناطقه ممالك بلسان القلوب تدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقه امور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد رعاية لمصاليح العباد	صاحب الاعدل الاكرم ناطقه ممالك بلسان القلوب تدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقه امور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد رعاية لمصاليح العباد	صاحب الاعدل الاكرم ناطقه ممالك بلسان القلوب تدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقه امور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد رعاية لمصاليح العباد
المصاحب المعظم والوالي المكرم القم صاحب اذبال الاقنار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القم صاحب اذبال الاقنار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القم صاحب اذبال الاقنار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القم صاحب اذبال الاقنار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة
المصاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صودر وايا العالم بالاعمال الساطعة من انوار الجيد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صودر وايا العالم بالاعمال الساطعة من انوار الجيد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صودر وايا العالم بالاعمال الساطعة من انوار الجيد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صودر وايا العالم بالاعمال الساطعة من انوار الجيد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف

فارسيه	فارسيه	عربيہ	منثورات
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	المولى الأعظم لأعدل والمطاء لأكرم قائد أمة المعالي واسطة النجاة مرام الأهالي
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	الشهيد المكرم والمطاء المعظم كرم الألوه محسن التدبير السبعون كل مأمور وأمر
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	الوالى الرفيع أوى الكبراء بالقدر السبع مهم المراتب الستية وسيله حصول المرادات الكلية
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	المولى الأعظم لأعلم مدبر قوانین الفضائل وأحکم لسان الدولة الزاهرة ترجمان الحضرة الباهرة
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	مولانا الأحکم مستجمع بلائع الحكم مجمع الأدب العلوم والآداب المنثور والمنظوم
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	ملاك أمة البيان قائد أئمة الكلام بالتبيان مشي الممالک السلطانية منشاء العواطف الحسانية
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	أشرف جمهیر الدلائل صاحب أسرار الباب فی حسا فخر شمس صفای الفضائل دباجة دقات المواهب والفواضل

صفات من يتبعوا به الديوان

صفات	منشورات	عربية	فارسی	فارسی
لن	الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُمُ الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ قَالُوا هَذَا الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ مُنْشَأً قَدْ قَامَ الْقَضَى عَلَيْهِ وَأَوْرَثَ الْخَوَالَ الْأَمْرَ مُنْشَأً بِرَأْفَةٍ لَا فَاضِلَ بَيْنَ شَيْءٍ وَالْعَلَمِ	بِالْعِظَمِ وَالْجَمْعِ وَالْفَضْلِ	بِالْعِظَمِ وَالْجَمْعِ وَالْفَضْلِ	دیار بر معالی و جبر و کمال فرق اعالی و در داری کا کمال
عابد	الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُمُ الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ قَالُوا هَذَا الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ مُنْشَأً قَدْ قَامَ الْقَضَى عَلَيْهِ وَأَوْرَثَ الْخَوَالَ الْأَمْرَ مُنْشَأً بِرَأْفَةٍ لَا فَاضِلَ بَيْنَ شَيْءٍ وَالْعَلَمِ	عَبَادَةُ الْأَمْرِ الْأَعْظَمِ	عَبَادَةُ الْأَمْرِ الْأَعْظَمِ	کمال عبادت و جبر و کمال فرق اعالی و در داری کا کمال
عالم مال	الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُمُ الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ قَالُوا هَذَا الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ مُنْشَأً قَدْ قَامَ الْقَضَى عَلَيْهِ وَأَوْرَثَ الْخَوَالَ الْأَمْرَ مُنْشَأً بِرَأْفَةٍ لَا فَاضِلَ بَيْنَ شَيْءٍ وَالْعَلَمِ	عَالَمُ الْمَالِ	عَالَمُ الْمَالِ	کمال عالم مال و جبر و کمال فرق اعالی و در داری کا کمال
ایضا	الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُمُ الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ قَالُوا هَذَا الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ مُنْشَأً قَدْ قَامَ الْقَضَى عَلَيْهِ وَأَوْرَثَ الْخَوَالَ الْأَمْرَ مُنْشَأً بِرَأْفَةٍ لَا فَاضِلَ بَيْنَ شَيْءٍ وَالْعَلَمِ	إِيضًا	إِيضًا	کمال ایضا و جبر و کمال فرق اعالی و در داری کا کمال
ایضا	الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُمُ الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ قَالُوا هَذَا الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ مُنْشَأً قَدْ قَامَ الْقَضَى عَلَيْهِ وَأَوْرَثَ الْخَوَالَ الْأَمْرَ مُنْشَأً بِرَأْفَةٍ لَا فَاضِلَ بَيْنَ شَيْءٍ وَالْعَلَمِ	إِيضًا	إِيضًا	کمال ایضا و جبر و کمال فرق اعالی و در داری کا کمال
عالم رفیع	الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُمُ الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ قَالُوا هَذَا الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ مُنْشَأً قَدْ قَامَ الْقَضَى عَلَيْهِ وَأَوْرَثَ الْخَوَالَ الْأَمْرَ مُنْشَأً بِرَأْفَةٍ لَا فَاضِلَ بَيْنَ شَيْءٍ وَالْعَلَمِ	عَالَمُ الرَّفِيعِ	عَالَمُ الرَّفِيعِ	کمال عالم رفیع و جبر و کمال فرق اعالی و در داری کا کمال
ایضا	الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُمُ الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ قَالُوا هَذَا الْأَمْرُ الْأَعْظَمُ مُنْشَأً قَدْ قَامَ الْقَضَى عَلَيْهِ وَأَوْرَثَ الْخَوَالَ الْأَمْرَ مُنْشَأً بِرَأْفَةٍ لَا فَاضِلَ بَيْنَ شَيْءٍ وَالْعَلَمِ	إِيضًا	إِيضًا	کمال ایضا و جبر و کمال فرق اعالی و در داری کا کمال

اوصاف الملایین

منشورات	عربی	فارسی	فارسی
الأمیر المؤمنین المکرم والشهید السید العظم افتخار القوارس الشجعان سابقا الفرسان فی مضمار الجریة ومیدان الامتحان	الأمیر المؤمنین المکرم والشهید السید العظم افتخار القوارس الشجعان سابقا الفرسان فی مضمار الجریة ومیدان الامتحان	رسان موت و قوت و جان و دگر در دشت و دلاکت و دلاکت و دلاکت کوشش و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت	پناه داشتند و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت
الشیخ الأعظم الأمد و الطعام الأعظم ضابط الحکمة و دلاکت الفرسان حارس الانحاء من شر و دلاکت الاعیان	الشیخ الأعظم الأمد و الطعام الأعظم ضابط الحکمة و دلاکت الفرسان حارس الانحاء من شر و دلاکت الاعیان	رسان موت و قوت و جان و دگر در دشت و دلاکت و دلاکت و دلاکت کوشش و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت	پناه داشتند و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت
الأمیر العزیز الموفق یعون الله فی رزقین الغنی علی ذروة العز و الجلال المرفیع درجات الحکمة و دلاکت الاعیان	الأمیر العزیز الموفق یعون الله فی رزقین الغنی علی ذروة العز و الجلال المرفیع درجات الحکمة و دلاکت الاعیان	رسان موت و قوت و جان و دگر در دشت و دلاکت و دلاکت و دلاکت کوشش و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت	پناه داشتند و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت
الأمیر الأعظم صلاح العالمین و مصلح الأمم مخزن اسرار السلاطین ناظم منشآت أمور الملک و الدین	الأمیر الأعظم صلاح العالمین و مصلح الأمم مخزن اسرار السلاطین ناظم منشآت أمور الملک و الدین	رسان موت و قوت و جان و دگر در دشت و دلاکت و دلاکت و دلاکت کوشش و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت	پناه داشتند و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت
الکولی الأعظم أعظم حمایة الأمم و جماع الشیات أسباب عوالی لهم ناصب زیات غایات الحکمة و دلاکت الاعیان	الکولی الأعظم أعظم حمایة الأمم و جماع الشیات أسباب عوالی لهم ناصب زیات غایات الحکمة و دلاکت الاعیان	رسان موت و قوت و جان و دگر در دشت و دلاکت و دلاکت و دلاکت کوشش و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت	پناه داشتند و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت
أسوة أمجاد الافاق مسجعة المناقب لاطلاق موسم بیکان الحیاة مشید ارکان الرعاية قارسل شجارات الجبال حارس اطوار الکمال	أسوة أمجاد الافاق مسجعة المناقب لاطلاق موسم بیکان الحیاة مشید ارکان الرعاية قارسل شجارات الجبال حارس اطوار الکمال	رسان موت و قوت و جان و دگر در دشت و دلاکت و دلاکت و دلاکت کوشش و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت	پناه داشتند و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت
مالک عالم الدلائل خلاصة انباء الایام و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان	مالک عالم الدلائل خلاصة انباء الایام و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان و دلاکت الاعیان	رسان موت و قوت و جان و دگر در دشت و دلاکت و دلاکت و دلاکت کوشش و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت	پناه داشتند و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت و دلاکت

اوصاف النقي

منثورات	منثورات	فارسيه	فارسيه
مَنْ رَفَعَ مَالَهُ إِسْلَامَ مَوْئِلٍ أَحَاطَ بِالنُّقْبَاءِ الْعِظَامِ عَلَامَةُ اللَّهِ كَلَامُهُ الْوَرْدُ شَرَفُ الْبِنَاءِ الرِّسَالَةُ زِينَةُ الْبَيِّنَاتِ النَّقَابَةُ وَالْإِيمَانُ قُدْوَةُ الزُّمَرِ الْعُلُوبَةُ أَسْوَدُ الْعِلْمِ الشُّبُوبَةُ	صد لکمة الباهة ذبہ الباهة الزاهرة طرة ناصية السيادة ووجه السعادة ظلم الحجاب طاهر الانساب والفوق علوی الاعراف والمفاخیر	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت
سَلَامًا عَاطِظُ السَّادَاتِ التَّحْلِي بِأَسْمَاءِ الْكَرَامَاتِ وَالسَّعَادَاتِ مِلَاذُ كَلَامِ النَّفْسِ السُّعَادَاتِ الزُّمَرِ النَّسَبِيَّةِ إِلَى الْإِبْرَاهِيمِ الْوَلَدِ السَّبْطِيِّ قُدْوَةُ أَجَادِ الْخِزْفَيْنِ	المرتضى الأخس الأقدم والخبير الأنسب الأكبر موهان أساطين الماء والظلم سلطان النقابة وبقية السلاطين الإمامة عين نور الكرامة	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت
الْمَرْفَعَةُ لَأَمْرِ الْأَرْوَاحِ وَالْمُجْتَمَعِ الْأَسْمَاءِ السُّعَادَاتِ بَقِيَّةُ نَسَبِ الْأَنْفَانِ مَرْفَعَةُ مَنَاصِبِ السَّعَادَاتِ بِالِاسْتِخْفَانِ طَعْمُ أَنْظَارِ رَبِّهِ وَالْعَزَّةُ وَالْجَلَالُ مَطْلَعُ أَنْوَارِ شُمُوسِ النَّقَابَةِ وَالْأَيَالَةُ	السيد الجيد والشرف الأبد جليل الأصيل في ذلته جميل الوصف في أخلاقه صفاية الناس عين السادة عين الإنسان السيادة سنة ال طه وليس شيوش الدناء على اليقين	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت
الْمَرْفَعَةُ الْفِيهِ وَالْجَنِّي الرَّكْزُ خَلْفَةُ الْعَاطِمِ الْأَسْلَافِ شَرَفُ أَشْرَافِ الْأَخْفَانِ مِنْ آلِ عَبْدِ مَنَافٍ بَقِيَّةُ الْأَرْوَاحِ الْكَرْمَةِ الْهَاشِمِيَّةِ خُلَاصَةُ الْجُودِ قُدْوَةُ الشُّرُوفِ الْعُلُوبَةُ الْعُلُوبَةُ	نقيب النقباء والأطهار أقدم جهاد السادات الأفان والأقطار الذي تأسر برواية احسان طوا من الانساب واشتهر بالانساب الى عالي جنابه كرامه الانساب	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت
الْمَرْفَعَةُ الْأَشْرَفُ الْأَفْضَلُ وَالْجَنِّي الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ زِينَةُ الْمَنَاصِبِ	مخلصه الأولاد الرسول نقاو أخلاق البسول زين العدة	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت
النُّقْبَاءُ قُدْوَةُ أَحَاطَ بِالْجَمَالِ وَالْمَلَاذُ	المصطفوية جمال الزمرة	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت
السَّادَاتُ الْخَافِضُونَ خُلَاصَةُ وَدَائِمُ آيَاتِ لَوْ فِيمَا النَّقَابَةِ السَّادَاتُ مَجْلَاءُ رِايَةِ السَّعَادَاتِ	الوافية الصفة سيد السادات العظماء جمع السعادات بين الأنام	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعدت شریف دیوان سعادت

السَّادَاتُ النُّجَبَا

تثنائیات عربیه	ابیات	تثنائیات فارسیه
أَنْتَ طَوِيلُ الْبَاعِ مِنْ آلِ أَحْمَدَ حَوَى قَصَبَاتِ السُّبُوحِ فِي كُلِّ حَلْبَةِ وَسَدَّ اللَّهُ الْعِلْمَ أَرْفَعُ سُدَّةً وَحَفَرَهُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَرْفَعُ حَصْرَةً	تفاوت و تفاوت در ادوات جناب و دیوار در حروف و تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات
حَنِيبٌ لَهُ عِلْمٌ وَقَدْ رُفِعَ وَلَا خَيْرَ فِي نَحْرِ الزَّمَانِ إِلَّا عَلَامُ الْإِلَهِ فِي خَلْقٍ وَحَقٍّ أَمْدٌ مِنْ جَبْرِيلَ خَادِمُ حَبَلَةٍ	تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات
رَسِبَ لَهُ عَيْنُ الْإِمَامَةِ مَنبَعٌ حَسْبُكَ لَهُ بَرْقُ الْكَوَاكِبِ مَطْلَعٌ فَيَا نَسَبًا كَالشَّمْسِ بَيَضٌ وَاضِحًا وَهَذَا رُبَّةٌ مِنْ هَامَةِ النُّجُومِ أَرْفَعُ	تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات
شَرِيفٌ لَا يَأْتِي التَّعَابَةَ مَوْضِعُ وَقَدْ رُفِعَ لِرَايَاتِ الْجَاهِلِيَّةِ رَافِعُ لَهُ نَسَبٌ فِي دُورَةِ الْجِدَارِ إِلَى أَصْلِ الْعَرْشِ الْوُثْلُ رَاجِعُ	تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات
فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ	تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات
فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ	تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات
فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ	تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات
فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ فَقِيتَ إِذَا فَا تَشَاءُ قَضَاءُ	تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات	تثنائیات عربیه تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات تفاوت و تفاوت در ادوات

صفایه الاسلام

منقولات	منقولات	فارسیه	فارسیه
<p>الامام الاكرم مربي افاضل الامم دلائل اليقين ناصر دلائل الشريعة الغرر المعقده امار طلائع الفضائل محرز قصبات السنين في مضمار الافاضل</p>	<p>الحمد وملا اعظم ملك الاعاظم من اهل العلوم والحكم نعمان الاوان بالعلم لا تترشبا في الزمان بالفضل الاشم والمجد الاعظم على الهدى علامه مجمع الوری</p>	<p>سلطان الملوك امير السلاطين بانيال رجايد ري التاج</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>
<p>الامام الاقدم والهمام الاعظم مستبح حقائق العلوم مستبسط دلائل الحمد ود الرسوم السني من سما الجهد يامام الاممة المدعو في عوالي القديس بصدر الاجل والاممة</p>	<p>امام الامم مظهر علو الهمم نقطة دارة الامامة مظهر كرامة الفضل والشجاعة مؤيد موال الامام ملاذ اعظم الايام مؤيد المتابع الشريعة صاحب الناصب المنيقة</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>
<p>مولى الامام والامام الهمام البحر المقام والنجو اليقين سلطان الاممة والافاضل الفاروق بين الحق والباطل الحاوي للبراهين الحكيمه والحكمة الجامع للفضيلتين البرية والعملية</p>	<p>مولانا الاعظم ومفتنا الافضل الاعلم محلل مشكلات زمر الاسلام مبين عيوب فقهاء الامم بينة مشاهير السلف سناء جماعه الخلف واسطة عبق الاموال رابطة استكمال الههاني</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>
<p>مولانا الامام الاممة محل علو ولاولين والاخيرين منته مقاصد المتقدمين المتأخرين حال المشكلات الدينية كشفا المعضلات بالادلة القينية خلف الاشرف العظام شرف الاخلاق الكرام</p>	<p>الامام الاعلم والهمام الاشم الاقدم اعلم علماء الشافعي والشافعي المجتهد والاشعفا في جميع الداهب كاشف الغمة عن قلوب الاممة حاوي اساليب اصول والفروع حاوي حذو ود المعقول والشرع</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>
<p>مجد وم اهل العلوم على الاطلاق اشر مناصب ساطعين الفضل اشراف الاشعفا ناظم معارف الفروع والاصول صاحب قواعد المسؤل والمعمول كاشف أسرار المشكلات افر جلباب الخفا عن ومجى الفضائل</p>	<p>مولانا ومولى الامام شيخنا اشراف امامية الدنيا بالاتفاق ملاذ اعظم العلماء على الاطلاق محقق القوانين بالادلة اللاحقة مقتر الانانيين بالبراهين الواضحة</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>	<p>مجله شاهي صاحب الاموال صاحب الاموال</p>

اصحاب العلوم

منشورات	عربی	فارسی	فارسی
هاتف	حاشیة القرآن على التفسير	شرح مفصلة في فروع الدين	سند احوال و مناقب ائمه اطهار
انصاف	تأليف الامام الميرزا محمد باقر	مجموعه رسائل در ردی تضائل	سند احوال و مناقب ائمه اطهار
مجموعه	تأليف الامام الميرزا محمد باقر	مجموعه رسائل در ردی تضائل	سند احوال و مناقب ائمه اطهار
مجموعه	تأليف الامام الميرزا محمد باقر	مجموعه رسائل در ردی تضائل	سند احوال و مناقب ائمه اطهار
انصاف	تأليف الامام الميرزا محمد باقر	مجموعه رسائل در ردی تضائل	سند احوال و مناقب ائمه اطهار
انصاف	تأليف الامام الميرزا محمد باقر	مجموعه رسائل در ردی تضائل	سند احوال و مناقب ائمه اطهار
انصاف	تأليف الامام الميرزا محمد باقر	مجموعه رسائل در ردی تضائل	سند احوال و مناقب ائمه اطهار
انصاف	تأليف الامام الميرزا محمد باقر	مجموعه رسائل در ردی تضائل	سند احوال و مناقب ائمه اطهار

تتمه صفات العلما

[illegible]

صفات الحكماء وطبقاتهم			
منورات	عربية	فارسية	فارسی
مَوْعِدٌ إِلَى الْأَمَامِ أَفْضَلُ عَظَمَاءِ الْأَيَّامِ أَكْمَلُ الدُّقَقِينَ كَاشَفُ اسْتِرَارِ الْمُحَقِّقِينَ سُلْطَانُ اسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُغْنِيَةُ الثَّقَوِيِّينَ بِاجْتِمَاعِ الْعُلَمَاءِ	هو الحجة في كل زمان ومكان هو القدر في كل عصر وزمان هو الذي لا يخطئ في كل شأن هو الذي لا يخطئ في كل شأن	شكست حکمت کشف دانش در نشان حق برهان علی در نشان حق برهان علی	جامع ازین که در قدر وقت شفاف در کشف راز حق جامع ازین که در قدر وقت شفاف در کشف راز حق
مُسْتَدَى الْكَايِرِ الْأَكْمَرِ هُنَا حُكْمُ الْعَرَبِ الْعَجْزِ أَفْضَلُ أَبْوَابِ الْفَضْلِ الْحِكْمَةُ قَائِمُ بَحَارِ الْمَعَانِ الْمُحَمَّةُ أَعْلُوهُنَّ بِجَمَالِ عِلْمِهِمْ الْفُؤَادُ كَالْمَحَافِلِ أَصْحَابُ الْعُقُولِ	مستند إلى كابر الأكابر أبواب الفضل أعلىهن بجمال علمهم	استند به کابر اکابر آبواب الفضل اعلیهن بجمال علمهم	استند به کابر اکابر آبواب الفضل اعلیهن بجمال علمهم
كُنُوزُ كَلَامِ الْحَقِيقِ مَنَاءُ مُفْلِحَاتِ الدَّائِقِ وَمَوْصَلَاتِ الرَّكَائِقِ مَحْنُ تَقَارِيرِ حَوَائِجِهَا وَنَوَاحِيهَا مَسْرُورُ الْخَوَائِفِ الْحَقُونِ نَفَائِدُ عِلْمِ الْعَالَمِينَ طَائِفَةُ نَهَائِجِ الْقَائِمِينَ الْأَشْيَاءِ	كنوز كلام الحقائق الحقون نفائذ علم العالمين	كنوز کلام الحقائق الحقون نفائذ علم العالمين	كنوز کلام الحقائق الحقون نفائذ علم العالمين
لِيَدْرُ الْأَعْظَمُ وَالْبَحْرُ الْأَخْصَمُ أَحْكَامُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ أَعْلَامِ شُعُوْبِهِمْ مَكْمَلُ الثَّقَوِيِّينَ بِتَجْلِيهِمْ الْكَلَامَ مَتَمِّمُ مَضَائِلِ الْعُقُولِ بِتَرْغِيفِ إِنْصَافِ السَّعَادَاتِ	ليدرك الأعظم والبحر أسبق سباق أعلام شعوبهم	ليدرك الأعظم والبحر أسبق سباق أعلام شعوبهم	ليدرك الأعظم والبحر أسبق سباق أعلام شعوبهم
مَوْلَا الْأَعْظَمِ وَوَلَاةُ عَاطِلِ الْأَكْبَرِ فِي الْعَالَمِ سَيِّدُ الْبَنَاءِ مُسْتَحْتَرَمٌ تَأْوِنُ الْمَعَانِ تَقَاوُفُ الْجُمْهُورِ دَائِمٌ وَكَامِلٌ خُلَاصَةُ الْبَسَائِطِ وَالْمَرْكَبَاتِ	مولا الأعظم وولاية مستحترم تأوين المعاني	مولا الأعظم وولاية مستحترم تأوين المعاني	مولا الأعظم وولاية مستحترم تأوين المعاني
مِلَاكُ مَوْلَا الْأَكْبَرِ حَافِي كَلَامِ الْأَدْلِيَاءِ جَالِيَتُوسِ الزَّوْمَانِ بِمِرْطَاطِ الْهَيْدِ وَالْأَخْوَانِ وَاقِفُ اسْتِرَارِ الْأَمْراضِ وَلَاكُمُ اسْتِرَارِ الْأَعْرَاضِ مَسِيحُ الزَّوْمَانِ لِشِفَاءِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ	ملك مولا الأكبر حافي الزموان بميرطاط الهيد	ملك مولا الأكبر حافي الزموان بميرطاط الهيد	ملك مولا الأكبر حافي الزموان بميرطاط الهيد
الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ مَبِائِرُ الْوُجْهِ وَالْقَدَمِ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ نَفِثَةُ الْفُؤَادِ وَالْأَشْيَاءِ وَاسْتِشْرَافُ مَنْصِبِ الْثَّقَوِيِّينَ بِزَيْلِ الْأَعْرَاضِ عَنِ الثَّقَوِيِّينَ أَمَامَ أَنْوَاعِ الْأَكْمَرِ شَانِ الْأَصْنَافِ الْأَسْفَلِ	المولى الأعظم مبائر الوجه النفثة والأشياء واستشراف	المولى الأعظم مبائر الوجه النفثة والأشياء واستشراف	المولى الأعظم مبائر الوجه النفثة والأشياء واستشراف

بقیه صفات الحکما

منثورات	عربی	فارسی	فارسی
حاشی که لایق الشارح و جامع النورس موقر لا یرواح و مرقی القوس الحی تنفحات یاسر انقاسه قوی الابدان البدیه بایعات بدایع کالایه اسرار الامزجة والاز کان	عاشق و صانع و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز	نوی تاثرها ز عید کرمی تو زبانیا تو فتنه تو شرعها	شاعر و مدبر و معجز و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز
قوله لا اعظم من العلم و الحکمة و الاسرار لفکلیه مضط الافوار للکلیه العارف باوصاف الاقوال الدائر الواقف علی حقا التأثیر السار انما هو لای دایع المرسیة جامع النفاذ الهندسته	الافوار للکلیه العارف باوصاف الاقوال الدائر الواقف علی حقا التأثیر السار انما هو لای دایع المرسیة جامع النفاذ الهندسته	نوی تاثرها ز عید کرمی تو زبانیا تو فتنه تو شرعها	شاعر و مدبر و معجز و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز
المؤن الا حکم اسوة مشاهد الامم العارف بمسیر الثابت والسیر الواقف علی دقائق الفلک الدوار ربه اخصا الهیة والنجوم تحلل رموز صانف التریج وصفات التقوییم	المؤن الا حکم اسوة مشاهد الامم العارف بمسیر الثابت والسیر الواقف علی دقائق الفلک الدوار ربه اخصا الهیة والنجوم تحلل رموز صانف التریج وصفات التقوییم	نوی تاثرها ز عید کرمی تو زبانیا تو فتنه تو شرعها	شاعر و مدبر و معجز و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز
ملجاء الحکماء الخمیس ربه العلماء المتقیرین الطالع من مطالع الاقبال لشارق من مشارق الافضال قطب افلاک الفضائل مخور بحاسن الاخلاق والشمائل	ملجاء الحکماء الخمیس ربه العلماء المتقیرین الطالع من مطالع الاقبال لشارق من مشارق الافضال قطب افلاک الفضائل مخور بحاسن الاخلاق والشمائل	نوی تاثرها ز عید کرمی تو زبانیا تو فتنه تو شرعها	شاعر و مدبر و معجز و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز
المطالع علی جوامع حقائق العلوم و الشرف علی عوام مضط النجوم الصائب و ربه ربه ربه فی سنباط الاحکام و الثاقب مبتانة رؤیته فی استشرار حواصل الاجرام	المطالع علی جوامع حقائق العلوم و الشرف علی عوام مضط النجوم الصائب و ربه ربه ربه فی سنباط الاحکام و الثاقب مبتانة رؤیته فی استشرار حواصل الاجرام	نوی تاثرها ز عید کرمی تو زبانیا تو فتنه تو شرعها	شاعر و مدبر و معجز و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز
المؤن لا اعظم من العباد الحکمة حسان الرماحبا الا ان فالبیان سابق مضمار البلاغة فجعل حلیة البراقع و الفضا ایحدا اعتة الفضل فی العصر ماک انمة النظم و الشد	المؤن لا اعظم من العباد الحکمة حسان الرماحبا الا ان فالبیان سابق مضمار البلاغة فجعل حلیة البراقع و الفضا ایحدا اعتة الفضل فی العصر ماک انمة النظم و الشد	نوی تاثرها ز عید کرمی تو زبانیا تو فتنه تو شرعها	شاعر و مدبر و معجز و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز
لسان الزمان سحبان البیان صاج الکلمات النجیة ناطق الامم الاطیفة البیعة مستحکم در المعانی مرصاف بحار و ریحیة الرخا مستطیغ فی البیان من انوار افکار طلیعة الراهرة	لسان الزمان سحبان البیان صاج الکلمات النجیة ناطق الامم الاطیفة البیعة مستحکم در المعانی مرصاف بحار و ریحیة الرخا مستطیغ فی البیان من انوار افکار طلیعة الراهرة	نوی تاثرها ز عید کرمی تو زبانیا تو فتنه تو شرعها	شاعر و مدبر و معجز و کاشف و معجز و قاهر و مدبر و معجز و کاشف و معجز

طبقات الحکماء

فارسی	عربی	منشورات
نارینه	<p>افصح بلغاء العصر في انشاء الاشعار ابلغ فصحاء الدهر في كشف الاسرار تارة الاكفاني ناظم الدرر واللاذني ينوع زلال البيان قياض سجال الليالي</p>	فارسی
فارسی	عربی	فارسی
نارینه	<p>مبدع البدائع مخترع الروائع نظام عقول جواهر الآيات صراف تنوير قاهر الكليات المختص بقوة المكاتب المشاعر المتنازع بالحدس الكامل الفهم الوافر</p>	فارسی
فارسی	عربی	فارسی
نارینه	<p>المؤلف العظيم مخي ذواالرياض الفضل بشعاع الفل العالم يقول اعد اصول المفردات العارف بقوانين وضع المكتبات مقلد حذوة الزمان ياقوت معدين العرفان</p>	فارسی
فارسی	عربی	فارسی
نارینه	<p>سلطان اعطاء الكتاب برهان الزمان باتفاق اقل الكتاب مخبر الخطوط الواجبة على طبقات الافراد مفسر النفوس العرشية على صفحات الاطباق</p>	فارسی
فارسی	عربی	فارسی
نارینه	<p>مترجم عجائب اللوح الانسية بالانامل مظهر افودج البدائع الانسية بالفضائل مصور النفوس لفاستية بالصور الروحانية مفسر الحسنة السرية بالادوات الحسية</p>	فارسی
فارسی	عربی	فارسی
نارینه	<p>مرويه الجليل الحافل باظهار آثار المعاني البديعة مزين التوازي المتاريل باعلاء افلاك القاطلة النجوة زبدة الثناء قدوة البلغاء محبوب الفؤاد الفرح عن الكروب</p>	فارسی
فارسی	عربی	فارسی
نارینه	<p>مطبوع السما نال مقبول الخصائل مجموع الفضائل محبوب الافاضل المفلح اليقين اثناء محاوراته الفضية الناطق فاداء محاطاته من زيل الهموم الاخران فلو الاخوان</p>	فارسی
فارسی	عربی	فارسی

تقۀ اوصاف الطبقات

منشآت	عمیه	فایده	فایده
استاذ الزمان انجمنه الدوران وحید العصر فی غرائب انتظام صنایعه عذیم التعلیل فی عجایب ازیان صنایع مصور الرسوم البدیعة منقش الرسوم الطیفة النجیة	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
ما فی الثاني فی صنایعه و تالی الثاني فی بکایه المخصوص یفتون الطایفة فی الاختراعات الشریفة المصنوعة علیه فی مقام الظرافة بغرائب الانبعاث الطیفة	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
ریدة نتائج الادوار خلاصة ارباب الصنائع والاعمال تقائیل الصور الطیفة علی صفائیه الالوان مصورة النفوس الظرفیة علی سطوح الصفا فی یعون المصور الباری المفا	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
جادی اقسام الفضائل زینة محافل الاعالی و لا فاضل الادوار والاعالی و انفسه مؤثر الثالث الثاني فیتا مؤثر فی استخراج الابداع واستنباط الاحسان	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
انیس اعظم الملوک محبوب قلوب ارباب الذوق من اهل السلاطین و من الکرامات یحسین لتعمود الالحان الجویة و النغمات اللوذنیة بالزیور البکر نفوذ النظیر فی الاعصار عید العید فی الاقطار	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
ناظر الفرائد الموسیقیة فی سلاسل الحقیقة یا حجاز خاتمه اهل الغناء من الذکر العجیز و اعز الالحان فایم انوار الفنون علی وجوه العشاق المشهور یا استخراج قوام الالحان الیها احسان والعرفان	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
جامع فنون الفضائل مزیج الجمال و من یس المحافل من همة السلوب مزیل الاثر فی الکرب من هب عین الیانه لهموم یحل عیاض الکرام و المصوم	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات

الداخلية في الحجة

منشورات	عنه	ف	ج
مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين	مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين	مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين	مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين
عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا
مولى لى مؤيد الامالى الذى علك قوم اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار	مولى لى مؤيد الامالى الذى علك قوم اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار	مولى لى مؤيد الامالى الذى علك قوم اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار	مولى لى مؤيد الامالى الذى علك قوم اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار
المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل العلم الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم	المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل العلم الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم	المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل العلم الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم	المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل العلم الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم
المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافى على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين	المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافى على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين	المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافى على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين	المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافى على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين
استاد الزمان نادر الد ولان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين	استاد الزمان نادر الد ولان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين	استاد الزمان نادر الد ولان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين	استاد الزمان نادر الد ولان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين
الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني

صفات لفرقة المتنازه			
منورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
اول	اول منور الخیر والبر والاحسان والابرار المسترفین باریه بیت الله الحرام المکرم بطواف أطواف الرکن القادر عارف اسرار العرفان والناظر لفرقة باقاة لفرقة والصفاء	اول منور الخیر والبر والاحسان والابرار المسترفین باریه بیت الله الحرام المکرم بطواف أطواف الرکن القادر عارف اسرار العرفان والناظر لفرقة باقاة لفرقة والصفاء	اول منور الخیر والبر والاحسان والابرار المسترفین باریه بیت الله الحرام المکرم بطواف أطواف الرکن القادر عارف اسرار العرفان والناظر لفرقة باقاة لفرقة والصفاء
یمن	فدوة و نجاة الحرمین بدرة و اربعین المعظمین باسم الحج المکرم بطواف لبیک لاله هذا الطائف بارک الله فی کل والحطیم الواقف لاداء الطاعة فی مقام ابراهیم	فدوة و نجاة الحرمین بدرة و اربعین المعظمین باسم الحج المکرم بطواف لبیک لاله هذا الطائف بارک الله فی کل والحطیم الواقف لاداء الطاعة فی مقام ابراهیم	فدوة و نجاة الحرمین بدرة و اربعین المعظمین باسم الحج المکرم بطواف لبیک لاله هذا الطائف بارک الله فی کل والحطیم الواقف لاداء الطاعة فی مقام ابراهیم
نیل	الشیخ المعظم والبطل المعظم یاهم مناهج الجهاد واضع قواعد الاجتهاد سابق مضامیر الشیخاعة ضابط قوانین العرفان وحارر سباعین الاضاعة	الشیخ المعظم والبطل المعظم یاهم مناهج الجهاد واضع قواعد الاجتهاد سابق مضامیر الشیخاعة ضابط قوانین العرفان وحارر سباعین الاضاعة	الشیخ المعظم والبطل المعظم یاهم مناهج الجهاد واضع قواعد الاجتهاد سابق مضامیر الشیخاعة ضابط قوانین العرفان وحارر سباعین الاضاعة
ایمن	ملاک الغزاة و المجاهدین ناصب یات الاجتهاد فی اعلاء اعلام الدین ضابط شعور الاسلام بالنصر العزیز حارر عساکر السلیلین ومدخلهم فی حیر یحزین	ملاک الغزاة و المجاهدین ناصب یات الاجتهاد فی اعلاء اعلام الدین ضابط شعور الاسلام بالنصر العزیز حارر عساکر السلیلین ومدخلهم فی حیر یحزین	ملاک الغزاة و المجاهدین ناصب یات الاجتهاد فی اعلاء اعلام الدین ضابط شعور الاسلام بالنصر العزیز حارر عساکر السلیلین ومدخلهم فی حیر یحزین
نور و دایان	الشیخ الاقدم مخزن جواهر اسرار القدم زبدة فخر الامم قبلة عرفاء الامصار ملاذ اهل الفتوة ملجاء ارباب الکرم والبروة فجمع الاداب مقتدای الاحتساب	الشیخ الاقدم مخزن جواهر اسرار القدم زبدة فخر الامم قبلة عرفاء الامصار ملاذ اهل الفتوة ملجاء ارباب الکرم والبروة فجمع الاداب مقتدای الاحتساب	الشیخ الاقدم مخزن جواهر اسرار القدم زبدة فخر الامم قبلة عرفاء الامصار ملاذ اهل الفتوة ملجاء ارباب الکرم والبروة فجمع الاداب مقتدای الاحتساب
ایمن و دایان	الشیخ الارشد والهادی والامجد فجمع انوار الهدایة منعم اسرار العباداة ایس التبرعین جلیس التورعین فضل التفصیلین اکمل الزهاد والعباد والمؤکدین	الشیخ الارشد والهادی والامجد فجمع انوار الهدایة منعم اسرار العباداة ایس التبرعین جلیس التورعین فضل التفصیلین اکمل الزهاد والعباد والمؤکدین	الشیخ الارشد والهادی والامجد فجمع انوار الهدایة منعم اسرار العباداة ایس التبرعین جلیس التورعین فضل التفصیلین اکمل الزهاد والعباد والمؤکدین
ایمن و دایان	الشیخ العارف قدوة ارباب المعارف هادی طرق الفکر الفنا مشید مناهج الصدق الوفا مقدم ارباب القطعة ولا ینبأ اسوة اصحاب الشکوف من فخر ارباب الله	الشیخ العارف قدوة ارباب المعارف هادی طرق الفکر الفنا مشید مناهج الصدق الوفا مقدم ارباب القطعة ولا ینبأ اسوة اصحاب الشکوف من فخر ارباب الله	الشیخ العارف قدوة ارباب المعارف هادی طرق الفکر الفنا مشید مناهج الصدق الوفا مقدم ارباب القطعة ولا ینبأ اسوة اصحاب الشکوف من فخر ارباب الله

[illegible]

تقیه اوصاف المشاهیر	اوصاف المتأخرین فی الطبقة الاولى		
فارسی	عربی	مستورا	فارسی
رو سار الموانع	الصدد المظفر جامع المكارم الشیخ المشهور بالکمال الفاضل البهیة المذكور بالخصال السنیه الزکیة مدبر عطاء الامور و مستشار افاضل الجمهور	الصدد المظفر جامع المكارم الشیخ المشهور بالکمال الفاضل البهیة المذكور بالخصال السنیه الزکیة مدبر عطاء الامور و مستشار افاضل الجمهور	رو سار الموانع
ایضا	صاحب المکر المصنوع الفهم فخر امجاد باطن صید مشایخ الانام الفائق علی الافاء بحسب فضاله و السابق من الاقدان بکراته افعاله	صاحب المکر المصنوع الفهم فخر امجاد باطن صید مشایخ الانام الفائق علی الافاء بحسب فضاله و السابق من الاقدان بکراته افعاله	ایضا
رو سار قبائل	الصاحب الرفیع ذی القدر البیع فخر القبايل في زمانه قدوة العسائر بالتفوق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصاحب الرفیع ذی القدر البیع فخر القبايل في زمانه قدوة العسائر بالتفوق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	رو سار قبائل
ایضا	الصدد العالی قدوة الامجاد سو له الامام قدیم القبايل و العسائر بانتظام الفاعل و احتماء الماکثر کثیر السبب بالذات شرفا لحسب من اوصاف	الصدد العالی قدوة الامجاد سو له الامام قدیم القبايل و العسائر بانتظام الفاعل و احتماء الماکثر کثیر السبب بالذات شرفا لحسب من اوصاف	ایضا
جبار	صاحب اعظم و قدیم مجاز الامور شرف اولی الاعیان سالك مسالک البراری و البحار مبسر صبا الحمام قدوة اعیان الثاجیرین فی الایام	صاحب اعظم و قدیم مجاز الامور شرف اولی الاعیان سالك مسالک البراری و البحار مبسر صبا الحمام قدوة اعیان الثاجیرین فی الایام	جبار
ایضا	زین الامت و التجار خلاصة احوال البلدان و الامصار معتد احوال الافاق و الاقطار المشهور بالکفایة و لکون کور بالذات کتبه عند اولی الابصار	زین الامت و التجار خلاصة احوال البلدان و الامصار معتد احوال الافاق و الاقطار المشهور بالکفایة و لکون کور بالذات کتبه عند اولی الابصار	ایضا
رو سار مؤمنین	الصدد المحترم مؤسس العرا و ذکر مشهور الامثال مقبول الافاضل المشهور بالشهامة الفائق الفائق علی اقرانه و اقرانه بالاسس تحقاف	الصدد المحترم مؤسس العرا و ذکر مشهور الامثال مقبول الافاضل المشهور بالشهامة الفائق الفائق علی اقرانه و اقرانه بالاسس تحقاف	رو سار مؤمنین

اوصاف الاوساط	سائر العوام
منثورات	منثورات
فارس	فارس
منه الزمان واهل الاعيان الموقوف	منه الزمان واهل الاعيان الموقوف
اصناف الخيرات المؤتدة من عبد الله	اصناف الخيرات المؤتدة من عبد الله
بجوامع البركات صدق الاله في رسوله العا	بجوامع البركات صدق الاله في رسوله العا
الله المكنون ظهر اننا لا نرى الا خلاف	الله المكنون ظهر اننا لا نرى الا خلاف
وحلى الشيوخ طرقت اوار العواطف مطم	وحلى الشيوخ طرقت اوار العواطف مطم
انظار ارباب العواطف	انظار ارباب العواطف
لعل الاعيان عجايب الاقوال شرف ابناء	لعل الاعيان عجايب الاقوال شرف ابناء
الزمان بالترام الفضل بالاحسان اصحاب	الزمان بالترام الفضل بالاحسان اصحاب
لكمال العلية جامع الفاعل الجمية	لكمال العلية جامع الفاعل الجمية
افتح مشاهير الاعيان اخيرا الجاهل	افتح مشاهير الاعيان اخيرا الجاهل
في الزمان واهل اخوان الصفا اسوة خات	في الزمان واهل اخوان الصفا اسوة خات
القدرة والحق فاعلموا الكرم كريم الشيو	القدرة والحق فاعلموا الكرم كريم الشيو
شرف الاختيار زين الابرار مخزن اللطاف	شرف الاختيار زين الابرار مخزن اللطاف
تجمع الاعطاء واهل الامناء المتفوق بالكلية	تجمع الاعطاء واهل الامناء المتفوق بالكلية
عكس الكفاء صاهل الانوار مصلح المهام	عكس الكفاء صاهل الانوار مصلح المهام
نذكر الامام ساجد اذ يال لالكلم مؤسس	نذكر الامام ساجد اذ يال لالكلم مؤسس
مباني الصديق احواله مشيئة معاقب	مباني الصديق احواله مشيئة معاقب
الوفاء في احوال الصالح التوفيق مقبول الدرة	الوفاء في احوال الصالح التوفيق مقبول الدرة
الشفقة على جبابير الخلق مع اصحاب	الشفقة على جبابير الخلق مع اصحاب
الخصوص بين اصحابه بمنزلة التوفيق	الخصوص بين اصحابه بمنزلة التوفيق
والخص بالصدق والتصدق	والخص بالصدق والتصدق

الكتاب في الطبقة الأولى
الملوك محمد الأحمر

سبط ثالث از صحیفه اولی در القاب باید دانست که ایراد القاب
جهت تکمیل مراتب عزت و تمیز لوازم حرمت است و هر طایفه لورین باب قاعده است
اینچه مصطلح فقها و عرب است و اغلب عجم بر همان و تیره میسر و ندانست که
قلب لفظیست مضاف بملک یا ملت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا دنیا یا دین
امثال آن چون عمده الملک امین المائمه و صدراعظم الدوله و صدر الشریعه و فخر الاسلام
و همام الدین و امام الدنیا و مانند آن و یا شکر که لفظ را چندین ازین کلمات
الضماء دهند چون علامه الدوله و الدنیا و الدین و ارباب صلاحت و نقابت
و سیادت و اشرافه آن جهت ارباب این مناصب افزانید و بر امتیاج لفظ حقیقت
طریقت و تقوی و تقیین مانند آن اضافت کنند و شاید لفظ مذکورها بجماعتی باشد چون
شمس الایمه عین القضاء و السلطان العلماء شیخ المشائخ قبل ازین بر زبان اکار
عصر یا خلیفه سابق لقب مقرر میساخته اند چون مستغفر و متوکل و خلیفه ملوک و سلطان
را لقب تعیین میفرموده چون بزمین الدوله و مجیر الملک حالا سلطان القاب امر او در امور
ایلیان تعیین میسازند چون مقرب الخضر و مقدر الدوله و عمده الخواص امثال آن در
اوراق نقبی چند مناسب هر طایفه آورده میشود و جهت طبقات و اخوانیات نیز همین
طرح است و در ایراد القاب ملاحظه اسامی ضروریست چنانچه سهم فاعل را مثلاً
نظام الدین تاج الدین علار الدین و شمس الدین علی بن ابراهیم بکنیت نیز موجب
کمال تعریف و تعظیم و توقیر است و کنیت سلاطین یا خیر نویسند چون ابوالغازی و ابوالظفر
و ابوالنضر و ابوالفتح و ابوالفوارس اعظم سادات و علمای و شایخ را نیز هست چون ابوال
و ابوالحماد و ابوالفخر و ابوالغفار عجم در مکاتیب خیر سلاطین و ملوک کنیت نمی نویسند
و آن خیر از زبان ملوک بملوک کتابت توان کرد و از آداب کتابت آنست که آباد
در مکاتیب یکدیگر صفات و القاب ننویسند و آداب مولی و عیبیه نیز همین
باشد بلکه اولاد و عیبیه مولی و آبا عرض داشت نویسد و آبا و مولی نفرزدان
و سبندگان رقعاً یا کتابت کنند الا نادرا و الله اعلم بالصواب

وَاللَّهُ يَتَّبِعُ الَّذِينَ
يَدْعُونَ إِلَى الْفِتْنَةِ
وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ
الْمُتَّبِعِينَ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

<p> ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠ </p>	<p> ١٠١ ١٠٢ ١٠٣ ١٠٤ ١٠٥ ١٠٦ ١٠٧ ١٠٨ ١٠٩ ١١٠ ١١١ ١١٢ ١١٣ ١١٤ ١١٥ ١١٦ ١١٧ ١١٨ ١١٩ ١٢٠ ١٢١ ١٢٢ ١٢٣ ١٢٤ ١٢٥ ١٢٦ ١٢٧ ١٢٨ ١٢٩ ١٣٠ ١٣١ ١٣٢ ١٣٣ ١٣٤ ١٣٥ ١٣٦ ١٣٧ ١٣٨ ١٣٩ ١٤٠ ١٤١ ١٤٢ ١٤٣ ١٤٤ ١٤٥ ١٤٦ ١٤٧ ١٤٨ ١٤٩ ١٥٠ ١٥١ ١٥٢ ١٥٣ ١٥٤ ١٥٥ ١٥٦ ١٥٧ ١٥٨ ١٥٩ ١٦٠ ١٦١ ١٦٢ ١٦٣ ١٦٤ ١٦٥ ١٦٦ ١٦٧ ١٦٨ ١٦٩ ١٧٠ ١٧١ ١٧٢ ١٧٣ ١٧٤ ١٧٥ ١٧٦ ١٧٧ ١٧٨ ١٧٩ ١٨٠ ١٨١ ١٨٢ ١٨٣ ١٨٤ ١٨٥ ١٨٦ ١٨٧ ١٨٨ ١٨٩ ١٩٠ ١٩١ ١٩٢ ١٩٣ ١٩٤ ١٩٥ ١٩٦ ١٩٧ ١٩٨ ١٩٩ ٢٠٠ </p>
--	---

طال الله في الدنيا
صلى الله عليه وآله
والآل

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل القرآن مكتوباً</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل القرآن مكتوباً</p>
---	---

وَاللَّهُ	وَاللَّهُ
وَاللَّهُ	وَاللَّهُ

تتمه اهل الطبقة الاولى

القائم

الامير والحكام الصديقين والوزراء العمال ابرار الذين يواسون المسلمين قضائهم قضاة

[illegible]

سطر رابع از صحیفه اولی در بیان ادویه معروض میگردد که دعاء در مکاتیب دو نوع است معین و غیر
 معین اما معین در چهار موضع باشد متعین مکاتیب و مختتم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوم
 ایام دولت مکتوب الیه یاد نخست ملاقات وی و آن از مقوله عرض خلاص است و غیر معین در اثنا کی کتابت احوال آورد
 میشود و آن یاد عاست که بعد از ذکر آنچه لازم تنظیم بود یاد دعای علیه بعد از مذکور می که واجب التحقیر باشد اما
 دعوات اقتدایه دو نوع است مشهور و اسهل و هم در قسم بر سبیل استیفاست ذکر یافته و دعوات اختیایه
 در سطر حاوی عشرین صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات اثنا یه در خاتمه مذکور خواهد شد و آنچه بعد از هم مکتوب الیه
 می باشد شرط ادانست که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الا دعاء را شای دعا واقع شود و چنانچه آفتاب دولت
 فلان مدائن طلالت العالی از مطلع اقبال طالع باد و قد ما این طریقه را مستحسن ندانسته اند بجهت آنکه ذکر دعای
 ثنائی پیش از تمام دعای اول موهم است بقطع آن و بعضی از متاخران این شیوه را پسندیده و موجب مزید محنت
 دانسته اند و بر تقدیر دعا یک بعد از نام توان آوردن افتتاح اسهل اخذ مینمایان کرده اند و ادویه متنوعه جهت مطهره
 مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوم دولت یاد خواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن و نهم
 تحریر خواهد یافت **وَاللّٰهُ الْخَبِيرُ** سطر خامس از صحیفه اولی در ذکر مکاتیب و محل آن بعد از تمام
 فقرات اقتدایه است و در طبقات باید که سبب بر تو افع متعین باشد و درجات آن متفاوت است و در
 اخوانیات شتمل بر محبت و مخالفت باید و آنرا نیز مراتب است و بدین جهت این سطر شتمل است بر دو کلمه
 کلمه اولی از سطر نهم در ذکر کاتب برومی که در مکاتیب طافات توان نوشت و مناسب هر طبقه در حرفی
 مذکور میشود حرف اول در بیان صفت کاتب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه مشتمل است بر کاتبان که در
 خود مناسب قهرمی ایراد کند و هر چند عالی تر باشد بذلل و خضوع آن بیشتر باید چنانچه در جدول قهرمی رقم ذکر
 یافته و آنرا این سطر نوشته خواهد شد در محل اشباب اتم کاتب برومی که قدما معین نموده اند و متاخران مقرر

قمر و ده الله تعالی اعلم و منه التوفیق و حلیه الشکال

ذکر کاتب نسبت با طبقه اعلا

الامراء	خادم کلیه کارها را بجا آورد	الملکات	چهارمین درجه است ملکهاست خدایست مستقلان عقیبات ملازمین	اولاد و هم	در کمر و جان و خفاش و در قیامی سرورش امانت و از جان دارد	الملوک	سومین درجه است ملکهاست که در قیام و در قیامی سرورش امانت و از جان دارد
الامراء	خادم کلیه کارها را بجا آورد	الملکات	چهارمین درجه است ملکهاست خدایست مستقلان عقیبات ملازمین	اولاد و هم	در کمر و جان و خفاش و در قیامی سرورش امانت و از جان دارد	الملوک	سومین درجه است ملکهاست که در قیام و در قیامی سرورش امانت و از جان دارد

تمتہ ذکر کاتب نسبت با طبقہ اعلیٰ

[illegible]

ششم ذکر کتاب با طبقه اشرف و جهت هر یک بنال آورده شد پس علیه السلام

[illegible]

حرف سوم در وصف کاتب در رسائل طبقه اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعا و شوق				
مخلص صادق الاخلاص	داعی مخلص و هوادار متخلص	محب داسع و شاکر ساع	محب مصداق شعار و مخلص محالعت و تار	واقف موافق اخلاص و زابج مناجح خفاص
محب ثابت المحبت	داعی واضح الصدائمه و معتقد صادق المخلصه	محب ثابت الوداد و محب راسخ الاعتقاد	محب صادق الاخلاص و معتقد کامل الاعتقاد	محب صادق الاخلاص و معتقد کامل الاعتقاد
داعی سبب ریا و محب کامل الوفاء	مخلص نیکوخواه و مخلص بے اشتباه	آرزو مند مخلص و مخلص بے اشتباه	ناصر الویه محبت و رافع انیمه سود	محب خالص نیت و نیکوخواه صفائی طوین
محب آرزو مند	محب مشتاق	هوادار آرزو مند	محب مخلص	مخلص مشتاق
<p>کلمه دوم در بیان ذکر کاتب نبوی که در افوا نیات نویسد و مبرائیه آن صورت باید که بر محبت و مخالفت و بعضی باشد و یکی از دو نوع مذکور میتوان شد یکی آنکه کاتب خود را بصفاتی از صفات و داد و اتحاده موصوف و بستی از سمات خلوص و صفای اعتقاد موسوم سازد بطریق تشریحاتی در طبقات مذکور شد و آن در غلب پاری نویسد و اقسام آن در زیر صریح نماید و درین اوراق صورتی چند از ان اتفاقی افتاد دوم آنکه بعد از ذکر خود بر وصف محبت و اخلاص بتی عربی یا فارسی بسیار مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص و عود و اقامت و طائف دعا و اقامت او از هم نشنا و هر یک از نوعین بخیطه ذکر درمی آید حرف اول در ذکر کاتب خالی از حلیه نظم و چین صورت با سالیب متنوعه مرقوم شد و الله الموفق</p>				
صادق ترین هواداران که در مقام اخلاص مقيم و مبرجانه هوا داری مستقیم است	مخلص ترین هواداران که بخیل است و اخلاص مقيم و مبرجانه هوا داری مستقیم است	مخلص ترین هواداران که بخیل است و اخلاص مقيم و مبرجانه هوا داری مستقیم است	مخلص ترین هواداران که بخیل است و اخلاص مقيم و مبرجانه هوا داری مستقیم است	مخلص ترین هواداران که بخیل است و اخلاص مقيم و مبرجانه هوا داری مستقیم است
خالص ترین دعاگران که محصور	مقتدر ترین نیکوخواهان که مخلص	قدیم است و معتقد طوق منت	را بگو اکب شواقب اخلاص و عقدا مبین دارد	که صیانت ارادت را بقوم اخلاص و اخستصاص توشیح میدهد
که از فطاد و داد و محض خلوص و اعتقاد از جاوه هوادار است و شایع فرمان برداری آن حضرت	که بر طریق مستمره وظیفه نیکو	رضای جوئی بقدا و شیع رعایت نموده و خواها نمود	که شایع طاعت است و با اقدام صدق نیت سلوک داشته و خواهد داشت	که شایع طاعت است و با اقدام صدق نیت سلوک داشته و خواهد داشت

تمتہ ذکر کاتب در اخوانیات

<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>فصل ثابت الحجة که در روز اول صادق ترین نیاز است آن است که عظمی کامل ترین مخلصان که نیاز است</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>در صورتی که گذاری معنی می آید که خلاصه زندگانی و شرف و مال که دعای دولت را به موافقت علامه</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که در تکریم و صافی مروت و تمیز که صد و پنجاه را با شفا و نور و جواهر که مورد و جیش از خاشاک</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که در برادر و الای آنجناب سوچی تمام که در یاسمین صحبت و یمن و بركات و نفا که یمن و الالات آنجناب و تفرقه و برادر</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که بطریق مستمره و طبقه نیکو که هر چه از آنجناب نیکو جان و دل و ظاهر</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که ربات اخلاص و در یکو آنخصاص برافراشته و آیات و ادویه و حقیقت آنجناب</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>

ذیل در بیان مواضع نام کاتب و نزد فارسیان آنرا چهار محل معین است اول وزیر سطر که خود را ذکر میکند چون بنده کمترین یا کمترین بندگان و اینچنانچه باید نوشت و این صورت در کاتب اعظم طبقه اعلیٰ باشد و اولی دوم و ذیل سطر آخر مکتوب و اینچنانچه نام تنها نوشته بکلیه صفتی مثل بر تو اضع باری باید نوشت چنانچه بعد الاقل یاد اخی مخصوص یا محب مخلص و مثال آن در این نوع بر سائل طبقه شرف نسبتی تمام دارد و سوم چنانچه مکتوب از جانب است راست و اینچنانچه نام مجرب نشاید بکلیه صفتی از جهت دیاری و شوق و هواداری بآن انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص و خواه و مانند آن و این قسم مخصوص خوانی است و سلاطین بکلیه برین وجه نویسد چهارم بر ظاهر مکتوب و این نهایت رعایت ادب است و هر چند بکتاب کاغذ یا جلد یا کاتب نزدیکتر باشد بطریق تو اضع اقرب بود و اینچنانچه نام را بوضعی مناسب حال کاتب بنویسد یا ساخت و کاتب اعرب نام را داخل مکتوب می نویسد و محلی که لائق است و جزوی از کتابت اصل اول کتابت میسلا چنانچه محب اشتاق فلان میگوید یا الخیر کذا و کذا و الله هو اعلم فیها هو اکون و اقل

سطر سادس از حقیقه ولی در ادای تحیت

و آن بعد از ذکر کتابت مذکور دیگر و در این صورت در طبقات میتوان بود و از خوانی است در بنکامی که اقتضای تحیات نکرده باشند پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یک در تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد با خوانی است کلمه اولی در تحیات طبقات بر سطر صاحب فطنت شخصی نیست که در تحیات بغایت متفاوت افتاده از آنجا که خدمت و عبادت است تا آنجا که سلام و تحیت پس سطر طبقه را از طبقات ثلاثه علی حده نوعی از تحیات باید و هر نوعی در حرفی سمت تسطیر خواهد رفت حرف اول در تحیات طبقه اعلیٰ و اباس آن در چهار قسم بندگی و خدمت و قیوت و عبادت و امثال آن باشد و مدار اقسام اربعه باقیه بر اطاعت و ضراحت و دعا و رحمت و مانند آن چنانچه غیر مرده مذکور شده تصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تاخیر اینها تعلق بزمین کاتب دارد و اعلم بالصواب

والله المخرج والمآب

التحیات للطبقة الاعلی					
للملوك		لاولادهم		للموظفات	
للامراء الكرام					
تواضع سریر سلطنت بلیا	تواضع سریر سلطنت بلیا	مراسم عبودیات و ادب	مراسم عبودیات و ادب	مراسم خدمت و ادب	مراسم خدمت و ادب
خضوع و تشعشع قبل و پشت	خضوع و تشعشع قبل و پشت	اطاعات و مضامین در	اطاعات و مضامین در	اطاعات و مضامین در	اطاعات و مضامین در
گردانیده و مراحم نیکو	گردانیده و مراحم نیکو	بایک سر بر اعلیٰ از کفایت	بایک سر بر اعلیٰ از کفایت	بایک سر بر اعلیٰ از کفایت	بایک سر بر اعلیٰ از کفایت
دلو از دم ضراعت	دلو از دم ضراعت	است	است	است	است
تلقین اقبال و الهام و	تلقین اقبال و الهام و	مقام عدل و شجاعت و قواع	مقام عدل و شجاعت و قواع	مقام عدل و شجاعت و قواع	مقام عدل و شجاعت و قواع
غیر عبودیت بلیا و قبل	غیر عبودیت بلیا و قبل	نندگی و ضراعت را	نندگی و ضراعت را	نندگی و ضراعت را	نندگی و ضراعت را
ساخته و وظائف عبودیت	ساخته و وظائف عبودیت	استحکام مقرون ساخته	استحکام مقرون ساخته	استحکام مقرون ساخته	استحکام مقرون ساخته
و آستان بوی	و آستان بوی	بروایت نیاز	بروایت نیاز	بروایت نیاز	بروایت نیاز
سر طاعت و بر خطرات	سر طاعت و بر خطرات	ترا ب عقبه عالمه را	ترا ب عقبه عالمه را	ترا ب عقبه عالمه را	ترا ب عقبه عالمه را
داشتن و معنی اوقات	داشتن و معنی اوقات	مسوح جبین ضراعت	مسوح جبین ضراعت	مسوح جبین ضراعت	مسوح جبین ضراعت
بر قوم از عیان و اطاعت	بر قوم از عیان و اطاعت	باشم شفا و اطاعت	باشم شفا و اطاعت	باشم شفا و اطاعت	باشم شفا و اطاعت
نکاشته	نکاشته	نیاز مردمی و طاعت	نیاز مردمی و طاعت	نیاز مردمی و طاعت	نیاز مردمی و طاعت
بقية التحیات					
للمصدور المقربين		لاولادهم الكرام		لارباب الدواوين	
بساائر الملایکین					
خاشیه بساط دولت	خاشیه بساط دولت	خدمت موفور و دعوت	خدمت موفور و دعوت	خدمت موفور و دعوت	خدمت موفور و دعوت
روز افزون مالکیت	روز افزون مالکیت	المحصول و وظائف	المحصول و وظائف	المحصول و وظائف	المحصول و وظائف
خدمت بلیا و طاعت	خدمت بلیا و طاعت	مسکنت و زوایب نیاز	مسکنت و زوایب نیاز	مسکنت و زوایب نیاز	مسکنت و زوایب نیاز
خدمت	خدمت	و شکانت مقرون ساخته	و شکانت مقرون ساخته	و شکانت مقرون ساخته	و شکانت مقرون ساخته
رغین و بی شکانت از	رغین و بی شکانت از	سر طاعت و خط فراموش	سر طاعت و خط فراموش	سر طاعت و خط فراموش	سر طاعت و خط فراموش
سر خضوع و اقبال با	سر خضوع و اقبال با	نهاد و تقدیم خدمت	نهاد و تقدیم خدمت	نهاد و تقدیم خدمت	نهاد و تقدیم خدمت
و اتصال بر جباب	و اتصال بر جباب	مقرون برای برداری	مقرون برای برداری	مقرون برای برداری	مقرون برای برداری
جلال	جلال	دعای نیاز و ندان	دعای نیاز و ندان	دعای نیاز و ندان	دعای نیاز و ندان
وظائف رضاه و	وظائف رضاه و	در وقت خدمت و اطاعت	در وقت خدمت و اطاعت	در وقت خدمت و اطاعت	در وقت خدمت و اطاعت
خدمتکاری و شرف دعا	خدمتکاری و شرف دعا	و موطن خضوع و غیر	و موطن خضوع و غیر	و موطن خضوع و غیر	و موطن خضوع و غیر
گونی و فرمان برداری	گونی و فرمان برداری	وظائف دعا و در	وظائف دعا و در	وظائف دعا و در	وظائف دعا و در
قیه و تشعشع علی	قیه و تشعشع علی	تسا	تسا	تسا	تسا

حرف دوم در تحیات طبقه اشرف و نباهی آن بیرون و فوراً و معمول ثنایا تفاوت درجات آن

السادة انقبا ابلخ للامية والفضل ابلخ للقضاة والولاة ابلخ للمشايخ والسادة ابلخ

بهرین مقام طائف و عوالتی که رواج صدق آن مروج وجود فرخ طیب آن مظهر روشنی و شمع و شمع باشد	عمر و زاهدان را از حد و زیاده باز باید با رعایت طائف از حد و زیاده باز	باید با رعایت طائف از حد و زیاده باز رواج آن را با رعایت طائف از حد و زیاده باز	عمر و زاهدان را از حد و زیاده باز باید با رعایت طائف از حد و زیاده باز
بر لواء ای دعای که مطاوعی لفحاشی نجات اخلاص را شامل بود و دعای ایضا اثر بفائده اخلاص متصل	بر لواء ای دعای که مطاوعی لفحاشی نجات اخلاص را شامل بود و دعای ایضا اثر بفائده اخلاص متصل	بر لواء ای دعای که مطاوعی لفحاشی نجات اخلاص را شامل بود و دعای ایضا اثر بفائده اخلاص متصل	بر لواء ای دعای که مطاوعی لفحاشی نجات اخلاص را شامل بود و دعای ایضا اثر بفائده اخلاص متصل
بر نفع دعای اخلاص شعار عرض دعای اخلاص شعار که شعبه اخلاص نیست و نیت اخلاصی طوبی باشد	بر نفع دعای اخلاص شعار عرض دعای اخلاص شعار که شعبه اخلاص نیست و نیت اخلاصی طوبی باشد	بر نفع دعای اخلاص شعار عرض دعای اخلاص شعار که شعبه اخلاص نیست و نیت اخلاصی طوبی باشد	بر نفع دعای اخلاص شعار عرض دعای اخلاص شعار که شعبه اخلاص نیست و نیت اخلاصی طوبی باشد

نقد و تحقيقات طبقاتي

اول العلوم الدينية المباح لا ريب الناصب المباح لاصحاب الكفر ففساد المباح لما ذكره الطيبي المباح

[illegible]

حرف سوم در تحیات طبقه اوسط و آن مشتمل بر تسلیات پائین مراتب و درجات					
اصول و عقاید ابلاغ معارف و مشاییر ابلاغ اوساط الناس ابلاغ سایر العوام ابلاغ					
اولی تحیات تشوق و آثار	بلاغ کتب	سلامی مبتذل بر فنون	بلاغ کتب	سلامی مقرون با مارات	بلاغ کتب
و صنوف تسلیات تلفظ آثار		تشوق و آثار ام و محتوس		پیوستگی و تحیتی شجون	
		بر صنوف تشوق لا کلام		اعلامات دل بستگی	
تحیتی که می مراسم	بلاغ کتب	سلامی که آثار انوار محبت	بلاغ کتب	تسلیاتی معنی بر صدق	بلاغ کتب
فناصت و ناشر لوازم		و از یاد و سواد مودت		و دود و شجاعتی معنی	
اسافات و مصافحت با		از ان مستفاد گردد		از حسن اعتقاد	
تسلیاتی مشتمل بر خلوص	بلاغ کتب	تحیتی مزین تمهید قواعد	بلاغ کتب	قوانین تحیت و سلام	بلاغ کتب
فحسیت و تحیاتی منظوم		و دود و تشوق بتاکید		بار و اصل اشفاق	
و تکرار و دود محبت بمحل		معانی محبت و اعتقاد		و اهتمام	

تکلیف اگر در تحیات طبقات ملاحظه منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق مباحث استمال
 هر آنکه موجب مزین و لطافت خواهد بود مثلاً جهت قاضی برین منوال بود که تحیتی که دار القضای ازل فحای آن
 را بصدق دعای مودت و ولا سجدل که دانسیده باشند و کیان محکمه قدر و در روز نامه لم نزل مطاوی آنرا بشهر و
 محبت و وفادار ساختن مجلس اعلی میگردد و از برای مستوفی دعواتی که روزنامه اتصال ان از حشو انقطاع
 تشو و مضمون باشد و فهرست جامع الحساب حسن و فایش از مدار من ذلک تغیر و تبدیل محفوف و مامون ارسال
 میرود و در مکاتیب اطلالی نام خدای که چون روح انقاس سبج آثار منزل اعراض و شافی اسقام و امر از
 علی هذا القیاس کلمه ثانیه از سطر سادس در تحیاتی که مناسب اخوانیات باشد و هر آنکه در مکاتیب باید که افتتاح
 بر تحیات کرده باشد و اصناف تحیات جهت افتتاح و مجلس رقم ذکر نیز قریه و از ان محل آنقدر که خواهد بود
 محل اخذ یتوان کرد با ایات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند تحیات خالی از منطومات سمت اثبات می یابد
 تا این موضع از کسوت آن صورت عاری نماند و الله الموفق و الهادی و علی کرمه التوفیق و الحاق

طرف من التحيات الالاف بالخوانسار

البلغ	التحيات بنوع الطهت	البلغ	التحيات بنوع لطيف
تأثيرها مجلس شمس	تحفه دعاييك حكايه از منظره نصيب من الله و فقه قرآنيك حيره كشايه بلكه درگاه و بنگاه بنصبه و مالتصور الا من عند الله جلوه بنمايه	نوع بگيرد	دعاييك لمعات انوارش بصائر اولي الابصار را منور دارد و تشاييك كفحات از بار اسرارش ارواح بخودي الاقترار را سطر سار و مجلس سامي كه حرم كرم و سده كرامتي كه جمع مجابني در
توجه بگيرد	تحيات فائز البركات و مددات لاسخ الملمات بافراح فراح ان لربكم في ايام دهر كرم نفع آي بسنده رفعت باب مكرمت نصيبا	عز بگيرد	تحفه تحيات و تحفه دعوات كه ميام ميهانات از مطاوي آن طاهر و كفاح اسر ميهالات ان فحواي آن هويدا ميهان بجلس شمس كه مركز دانه امان و طرح اسود و لست و دانه
بجانب حق اظهار مي نمايد	فراح مفتاح تسليمات كه سائران مرسل فتوحات غني با در رفاقت استماع مناج ان تسكتفتحو فقد جاءكم الفتح تواتر	كل بگيرد	و طيفه دعاييك عبار شوايب بر اذلال اهل ان تشيند توجه تشاييك رضاه از اخير دينه اولي الابصار بنيند با ستا سودات نشان كه مجمع اعالي و مرجع الهامی است
بجانب حق اظهار مي نمايد	امداد دعاييك چون انتم مسبحان صوامع يسبحون يسبحون نسيم و كسب غفران متقن تقبول و اعداد شاكه او غير مقدسان جامع بل عبادكم و مؤمن متحاب تقبول	بطريق اظهار مي نمايد	جوامع ادويه صائبه الاحاطه و مجمع انتم واجبه الاصابه كه ورود نسائم و صدور شواكم ان از و از انفس مصاديق باشد بجنب اعالي كه كليمه باب ابواب و قبا صواب اداب
بجانب حق اظهار مي نمايد	دعاييك نهال كمالش بر جوب بارها كه ثابت و قوت فالتسليم نشو نمايت باشد و تشاي كه در وقت ببالش در رو اقتن شرح الله صده كالا اسلا كه پرورش پذيرفته	سمت باطراف مي نمايد	اطراف دعواتي كه قوم خلت از خلل سطونان با سر محبت از طوازي كه كمالش واضح و طاهر باشد بجنب اعالي وسنه والي كه مطلع و كمال انجبال و مجمع فضل و افضال است
عز بگيرد	شون دعواتي كه از رياضين ملين اطلال منسيم جيب عفو الداع اذا دعان و از انهار اشجار اختصاص نسيم فاستجاب كسود و تشايك بشام قلوب ببالش و احجاب	عز بگيرد	انتم كه از طالع و قاطع ان طالع هو ادري لاسخ و از قوام و قوازي ان رواتب نهايت و حق كنداري با بر و از بود مجلس محلي كه قبله قبلان و كعبه صاحب لا است
شده عالي مي كنند	حتي كه رواج غفانش انكزار فاحببت ان انكزار راجع شود و تحيتي كه فراح روح و رجايش از رو و انكزار فينه من سرفرحي فاح كرو ايتار ملازمان	عز بگيرد	در حق كه نفحات سوابق محبت و وادشام جان خواند را مظهر و در خديك بلعات لواقط طاعت و انقياد و سوي دل طلاق فارامد و سار و بجنب رفيع كه مظهر انوار مجمع اختيار

بقیه التّحیات المناسبه باخوانی

التّحیات بنوع آخر	ابلاغ	علی اسلوب آخر	ابلاغ	المتفرقات	ابلاغ
براهمی تختیکه از روح لوام صوفی شام و اما مطر و از لول مطر و در دید و جانها منور گردد	مراتب طهارت	و خالفت رحمت و ثنا و رواتب تحت و عابر دست نسیم صبا بجانب آن کعبه مغر و علما	نی خاسته	خود متی از سمت معرفت و و سمت تحمید و معرا و تحتی بجای مصافح و مروالات برین مجلسی بریت سفیر شمال	ارسال جناب
بر و طایفه دعائیکه علامات اجابت آنک مشا به در معاین و امارات استجابتش مقرر و معین باشد	مقامت عبادت	لوام بر وق تحیات و جوامع فصول و دعوات که سبب استقام جواهر و داد و دینب استقام مرگم التّحیات	موقوف بر ساقی و توفیق	نفحات نسیم اخلاص و فو حات شمیم اختصاص مقرر بر و انب تسلیم و ششون میما من تکریمات ارسال	امید و برکت از خفا و ابرار
تبلیغ رشحات خدا نیکه در روش حیاض اخلاص و تقیر نفحات و نیکه ریاض اخلاص باشد پیوسته	مواظبت بنیاید	دعائیکه طلوع لوام و دواوش از مطلع اتحاد باشد و لوم طالع جمالش از مشارق کمال بود باید نسیم سحر گاهی و شرف	ابلاغ و اقبال می آید	شعفه سلامیکه یا کمال اقام اقلام و دست زده چاکان کاخانه خواطر و انوار کشف باشد معروض ده امید دست	کرد
بر اتحاف تختیکه از طوای آن محاکم خلص نیت مفهوم و از ایرادش ابرار صفای طریقت متعارف و کرم کرد علی الدوام	تأست بملکه	و دعائیکه نسیم فایست جان سازد و شایکه غنی صدق و صفاد چمن دل و جان بشکفاند صحنان نسیم سحری بر حرف	بنا بر سبب	جو انور و ام تحیات و در غرر تسلیمات که از نوا دان اخلاص و بخان مختصا برین مد باشد مجلس عالی اتحاف نموده	است
بر قامت دعائیکه چون سینه صوفیان چنان از نشو و نسیم که در حالتی و افشا دیده عارفان بشتابند و فو حات تحلیات حالی	ادست بنیاید	و دعائیکه شمال کمالش ریاض خلوص بر آید دار و دروختیکه صفای افشا ش خلق از طراوت بی اندازه بخشد با شفه نیاز	بسته جمال و از انوار	صیانت دعوات استجا بر لطافت تحتی مستطاب آناه انصیح و الطر المسا بر طبق نیاز و دعا	بنا بر سبب
بر تمهید ربانی دعا و دوا و ایام و بقا قوا کید و اعدائش جناب اعلی خالی از شوب ریاد هم اوقات	طریقات استعدا بملکه	صحیفه محبتی بر قوم اخلاص مرقوم و دیباچه ارادت بر رسوم اختصاص مرسم با رفیق معرفت از طریق الماعت	بجایست می آید	طریقت دعوات نامیات و تحف شفا و انیات با قوافل خلوص جهانی در حصص روحانی بسره سینه	بنا بر سبب
بر قی سلامی سوزان و عبارات و تقریرات الهی کلمات مجرا از حد و دانشات و تحریرات ارباب تصلف همواره طراوت	نزد و دعا بنیاید	و دعائهای از جند و شامای اخلاص و سلیله نازندان خلوص فدایه از نوا خالص یون تواند بود با تحف نیاز	نیاید	دعائیکه بتا فیر طریش غره زور فدا منور برواح خصوصش طره شب حق لذاری مطرب باشد بجناب رفیع	بنا بر سبب

سطر سابع از صحیفه اولی و بیان عرض خلاص

و محل آن بعد از ادای تجیات است و عرض اخلاص چنانچه در رسائل بلغا و مکاتیب فضلاء بنظر آورده باینست که
دوام دولت مکتوب الیه است یا اداست بر شتر مناقب و شرح مناصب او با توجه تمام بحصول مجاورت و وصول می
و در هر یک ازین اصناف ثلثه صورتی میسر میسر است هم در طبقه اول و دوم و درین سبب این سطر منظوم باشد بر دو کلمه کلمه
اوسله در آنچه حساب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف اول در عرض اخلاص به نسبت طبقه طبقات
در آن بر استعدادهای از دیار دولت و تقاضای خدمت و برای اتمام سخن درین سطر کلمه منظوم باینست بطریق دعا

لله	تمام الکلام	لاولاد السلاطین	تمام الکلام
و استعلاى مراتب ارکان دولت قاهره دار تقاضى مناصب اعیان باهره بجلوس نیت و صفای طوبیت از بارگاه عجیب الدعوات استدعایین	و استعلاى مراتب ارکان دولت قاهره دار تقاضى مناصب اعیان باهره بجلوس نیت و صفای طوبیت از بارگاه عجیب الدعوات استدعایین	و در طی مناجات سحرگامی از لطف ناگشای حضرت الهی استدعا میروم که لحظه نقطه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بے اندازه بر صفیات ایام خود و بخت همایون ظاهر ببار	و در طی مناجات سحرگامی از لطف ناگشای حضرت الهی استدعا میروم که لحظه نقطه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بے اندازه بر صفیات ایام خود و بخت همایون ظاهر ببار
و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایح السموات و الارض دوام حمود سلطنت و جهان بناسی و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راستی	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایح السموات و الارض دوام حمود سلطنت و جهان بناسی و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راستی	و از و اب فی منتهی قشاح منزه است مسالت پنهان که بندگان دولت قاسم و بعون عمایت ربانی و در حمایت سبحانی سر دشمنان برزمین آورند و چهل جهان زیر نگین	و از و اب فی منتهی قشاح منزه است مسالت پنهان که بندگان دولت قاسم و بعون عمایت ربانی و در حمایت سبحانی سر دشمنان برزمین آورند و چهل جهان زیر نگین
و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل جان است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلای	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل جان است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلای	و بنگام سحرگاه از حضرت الهی درخواست که ابد اربع سکون در تحت فرمان همایون باشد و مراتب سلطنت و کشور گشائی دائمی ابرمت و فرمان روائی از زنگار مروال و استقلال صفون باد	و بنگام سحرگاه از حضرت الهی درخواست که ابد اربع سکون در تحت فرمان همایون باشد و مراتب سلطنت و کشور گشائی دائمی ابرمت و فرمان روائی از زنگار مروال و استقلال صفون باد
و نظام رتبه خلافت و اتساع سر سلطنت که متکفل صلاح احوال عالم و تنفیذ احکام جمهور نبی آدم است بالعشی و الاشراف از حضرت فیاض علی الاطلاق میخوابد	و نظام رتبه خلافت و اتساع سر سلطنت که متکفل صلاح احوال عالم و تنفیذ احکام جمهور نبی آدم است بالعشی و الاشراف از حضرت فیاض علی الاطلاق میخوابد	و از درگاه و اسباب الطیبات و فیاض البریات تقدست ذات و شرف نبوت و مناهات مسالت میرود که تمام معموده اسلام در حوزه افتد بندگان حضرت صفت استعقار پذیرد	و از درگاه و اسباب الطیبات و فیاض البریات تقدست ذات و شرف نبوت و مناهات مسالت میرود که تمام معموده اسلام در حوزه افتد بندگان حضرت صفت استعقار پذیرد

الملکات	تمام الکلام	للاصراء والحکام	تمام الکلام
<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و دهبانی است منیر به چاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و دهبانی است منیر به چاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و است حکام مبنای ارادت و نادرسی و نظام معاقد ایالت و کامکاری بدعوات سحر گاهی حضرت الهی که فیاض فیوض نامتسناهی است می طلبد</p>	<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و دهبانی است منیر به چاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>
<p>و دوام دولت ابدی و نیکو که غرض سلطنت با نظام آن منور و معنی خلعت ملکوت بطور اتساق اهتمامش مطرز و محلی است از بارگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام دولت ابدی و نیکو که غرض سلطنت با نظام آن منور و معنی خلعت ملکوت بطور اتساق اهتمامش مطرز و محلی است از بارگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و ظهور و نظام هرگاه شمت و شکست آنحضرت را از بارگاه و ابلیس فنا و تبارک جل شانہ و عظم سلطانہ مستغنی میباشد</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و ظهور و نظام هرگاه شمت و شکست آنحضرت را از بارگاه و ابلیس فنا و تبارک جل شانہ و عظم سلطانہ مستغنی میباشد</p>
<p>و متفرع زاری آنحضرت بدی غرض کرده و علم بره غلوه ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که کفیل صلاح عموم رعایا و شتمل ریحانی کاو بر ایاست منجی</p>	<p>و متفرع زاری آنحضرت بدی غرض کرده و علم بره غلوه ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که کفیل صلاح عموم رعایا و شتمل ریحانی کاو بر ایاست منجی</p>	<p>و بوطایع و عوار و اتب تشاکر بر کافه انام عین ضرر و فرض عین است لیلاد و نهارا و سر و جهان شتمل شوره و بنیاد دولت بندگان حضرت امارت پناهی بد سحر گاهی از غایت بینایت الهی در پیجوید</p>	<p>و بوطایع و عوار و اتب تشاکر بر کافه انام عین ضرر و فرض عین است لیلاد و نهارا و سر و جهان شتمل شوره و بنیاد دولت بندگان حضرت امارت پناهی بد سحر گاهی از غایت بینایت الهی در پیجوید</p>
للصدة و ارکان الدولة	تمام الکلام	للو زراء و اعیان الحضرة	تمام الکلام
<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیار سحر گاهی که آن زمان نبود در ره دعا پرده مسکنت فیماید</p>	<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیار سحر گاهی که آن زمان نبود در ره دعا پرده مسکنت فیماید</p>	<p>و همواره صحافت و اوراق زندگانی بدعا و ایام کامرانی و استبدعای مزید رفعت و دولت و دهبانی متوجع میسرارد</p>	<p>و همواره صحافت و اوراق زندگانی بدعا و ایام کامرانی و استبدعای مزید رفعت و دولت و دهبانی متوجع میسرارد</p>
<p>استعلامی مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب اغراض و اجلال آنحضرت از بارگاه عطیات الهی بگویشب و ناله سحرگاه استدعا فیماید</p>	<p>استعلامی مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب اغراض و اجلال آنحضرت از بارگاه عطیات الهی بگویشب و ناله سحرگاه استدعا فیماید</p>	<p>و دعای دولت همانون و شمت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بکمرابطه انجام کانه بریا بعد از رواتب طرفین وظائف نوافل باو میسراند</p>	<p>و دعای دولت همانون و شمت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بکمرابطه انجام کانه بریا بعد از رواتب طرفین وظائف نوافل باو میسراند</p>
<p>انوار الصباغ و اطراف الرود از حضرت منبع الانوار و فاطر الاشباح تضاعفت انوار دولت و تراوت آثار کمیت آنحضرت بزبان کمال موافق اوست و ختم میکند</p>	<p>انوار الصباغ و اطراف الرود از حضرت منبع الانوار و فاطر الاشباح تضاعفت انوار دولت و تراوت آثار کمیت آنحضرت بزبان کمال موافق اوست و ختم میکند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و غلوه اخلاص آثار نصفت و عدالت آنحضرت فی کل الا زمان از همیم دل و جان باد امر میسراند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و غلوه اخلاص آثار نصفت و عدالت آنحضرت فی کل الا زمان از همیم دل و جان باد امر میسراند</p>

<p>لا هلال الاقواز و ارباب القادر</p> <p>و استقامت مدام دولت و استقامت امور حشمت لکه وسیله آسایش رعایا و در تیرانش برایست از ملک اعلی استعدایا میکند</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و علی التوالی از ملک تعالی شانه و توالی تضا عفت بر او مجد و اقبال و توافد ایداد جاهد و جلال بزبان اقبال مسکت بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و بالغد و الاصل از روی نیار و تهیال دعای آنجناب را سبب ترقی و ترقی شست و جوی بر صانع نعمت باشد بارگاه رفیع الدرجات رفیع</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>حرف دوم در شرح اخلاص بروی که مناسب طبقه اشرف باشد و آن باشد عام و دام جاهد و شست کتب الیه است یا اداست بر شرح مناقب و مرآت یا توضیح برویت و محبت وی و درین نوع تمام کلام گاه مدعا باشد گاه تمجید آن واقع است</p>			
<p>للقبا والسادات</p> <p>و از سر خلوص عقیدت و صفای نیت بدعای دو نقابست پناهی که صلاح بنیایست و فلاح فی نه برای مشرب و مشغرت اشتغال بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و انا اللیل اظرف لکما یطاعت و مروه و موفقت مروه و المستغفرین بالاکتاد بر اوعیه دوام ایام سعادت انجام مواظبت نموده و بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام سبک مکاری و نظام مهام بخیراری لا زمان سده عالم پناهی را مستغنی می باشد</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سرایه انانی و پیرایه انانی دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>

القضاة والامانة	الشیخ الکبر	نام الکلام
<p>و یا و غیره صبح و شام دوام انتظام مهم شریعت پناهی که در من آن صلاح و فلاح کافیه نام اند و در آن شریعت ملک علامت نیست مینماید</p>	<p>و بر تعاقب اعصار و دهور و متابع ایام و مشهور هر یک از افاضات روحانی آن منبع فیوضات ربانی از جناب حدیث و حضرت صمدیت و دیگران</p>	<p>و این کتاب از آثار و کلمات و این کتاب از آثار و کلمات</p>
<p>و از مواهب و اسباب الانانی تصدیق و شهادت مراد و وجهانی و آفرینش آرب مرآت عبادانی آن منبع مکارم و جمیع معانی می طلب</p>	<p>و باوقیات مرجه بعد از او را و مشهور از برای منزله سیب غل و تقاضای درجات و تقاضای ملایم سند حقایق پناهی و غایت دعا و دوی سه سازد</p>	<p>و این کتاب از آثار و کلمات و این کتاب از آثار و کلمات</p>
<p>و فی جمیع الاسماء علی وجه الفرائض و دعای استحقاق مبالغی جلالت پناهی و انتظام سیب انوار و اجلال شریعت دست گاهی میگوید</p>	<p>و بر اتمه دعای که بر ذمه است مریدان آستان قدسی نشان و تقیید آن کلمات تامات ایشان اگر از هم یکی واجبست مواظبت نموده خواهد نمود</p>	<p>و این کتاب از آثار و کلمات و این کتاب از آثار و کلمات</p>
الاباب العلوم الدینیة	لاصحاب المناصیر الشریعة	نام الکلام
<p>و ذکر مناقب زاکیه و شرح مراتب عالیہ علی مالک الخواص و العوام تجدد و الشهرة و الاعوام و در زبان دارد</p>	<p>و بر وجه نهال اخلاص و در روضه و دایره و حقیقت چون غنایب سحر از روی ثنا گسری نعمات مدح است آنجناب می سراید</p>	<p>و این کتاب از آثار و کلمات و این کتاب از آثار و کلمات</p>
<p>و ستر و چهار ابتلاوت مصالک منقبت خوانی و لیلا نهار ابه قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مینماید</p>	<p>و از تمام خلوص و هواداری بر صفی خاطر و خمیس بیکار و در رابطه ثنا خوانی و منقبت طرازی بر طریق مستمر و ممد میارود</p>	<p>و این کتاب از آثار و کلمات و این کتاب از آثار و کلمات</p>
<p>و مجامع اوقات و جامع آیات نبشرد آج ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد و صفات سامی سمات مسرور و میسازد</p>	<p>و در منازل هواداری و در خلایق موطن حق گذاری و دعا گوئی رتبه شریفه ذات عالی علی التعاقب و التوالی مرتب میسازد</p>	<p>و این کتاب از آثار و کلمات و این کتاب از آثار و کلمات</p>

للمكالم والفضلاء	تمام الكلام	لسائ هذه الطبقة	تمام الكلام
و بجان و بجان مشغوف و ملهوف شرف نظام در سلك مجاز این سده سدره اقصی که در یمن وصول بذرات روم و بید حصول نجات جاودانی همانست سے باشد	و بجان و بجان مشغوف و ملهوف شرف نظام در سلك مجاز این سده سدره اقصی که در یمن وصول بذرات روم و بید حصول نجات جاودانی همانست سے باشد	و فی اثناء اللیل و اطراف النهار از لطائف عواطف آفریدگار صورت تیسر انتظام در زمره مستعدان مجاز مجالست تمنا میکند	تمام الكلام
و پیوسته مستعدی در بیدار دولت نقای اشرف و وسیله ادراک سعادت التقای سعادت انتهای آن مطلع افواغ شرف و شرف بیانشد ابواب حصول این مرام از تقاضات	و پیوسته مستعدی در بیدار دولت نقای اشرف و وسیله ادراک سعادت التقای سعادت انتهای آن مطلع افواغ شرف و شرف بیانشد ابواب حصول این مرام از تقاضات	و از فتح ابواب آمانی و آمان فیاض و ارف عوارف فضل و افضال استدعای دریافت شرف ملاقات مستعد افزای میدارد	تمام الكلام
دولت دریافت مجلس شریف را که منتفی آمان کلید و قصور سے انانی اسیلیت از عواطف ربا و عوارف سبحانی استعدای نماید	دولت دریافت مجلس شریف را که منتفی آمان کلید و قصور سے انانی اسیلیت از عواطف ربا و عوارف سبحانی استعدای نماید	و بجمع هم متعشش و راک دولت التقای بوده آن صورت را که اقصی غایات مقام انسانی و اعلی نهایات مطالع جہات از حضرت ربانی میخواهد	تمام الكلام

حرف سوم در عرض اخلاص بر وجهی که مناسب طبقه اشرف باشند و در اغلب اوقات مذکور دریافت ملاقات مخصوص است
والله الوفاق وهو المستعان والمعين

للاصول الاعیان	تمام الكلام	للمعارف والمجاهد	تمام الكلام
و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	و بدل و بجان احراز شرف ملاقات شریف را که آئینه طلعت امانی و طلیعه مواکب مستعد و شادمانی است استدعای نماید	تمام الكلام
و وصول شرف ملاقات شریف را که اشرف مرام است و ایمن سعادت همایون تواند بود در اوقات مخاط اجابت از حضرت عزت مستعد عیست	و وصول شرف ملاقات شریف را که اشرف مرام است و ایمن سعادت همایون تواند بود در اوقات مخاط اجابت از حضرت عزت مستعد عیست	و دولت دیدار که نزه صباح کرامت و لمعة جہان عافیت و سلاست از لطیف احادیث و فیض صدیقه جل جناب جلالة و هم سحاب نوار	تمام الكلام
و بنیانت نهایت آرزو مند شرف مجاورت و عظمت انزال معلوم که نهایت معلول مواد از این و نهایت معلول امید داران همان است	و بنیانت نهایت آرزو مند شرف مجاورت و عظمت انزال معلوم که نهایت معلول مواد از این و نهایت معلول امید داران همان است	و ادرار سعادت فوریتهای عزیز نجیای که پیش از کرم غیم ذی الطول الجسم و القدر العظیم مطلب	تمام الكلام

تمام کلام	لسان العوام	تمام کلام	فلا وساط
تمام کلام	و بغایت شتاق لقای شریف میباشد دریافت این مراد	تمام کلام	و ادراک سعادت لقا را که دولت عظمی و درستان همانست ترصد و تقرب میباشد
تمام کلام	متعطلش زلال وصال که سرایه آمال همان تواند میباشد ادراک این تمتعا	تمام کلام	و دریافت محاورت روح پرور و مجاورت روح گستر را از لطف الهی فیض ناشناهی مستعد است
تمام کلام	و از روشمند شایسته لقای غرضش میباشد نکته که بر حسب حصول ملاقات باشد	تمام کلام	و شرف لقای سعادت لقا که احسن آمال موجب مزید اقبال است دید و ترصد بر شایع امیدوار
کلمه دوم در آنچه الاخوانیات باشد پوشیده نیست که تمام آن صورت که در طبقات مذکور شد اینجا مسطور میشود و اندر شد و تفرقه چند دیگر جهت مزید مواد انشا آورده می شود			
تمام کلام	ایضا	تمام کلام	الاخوانیات
تمام کلام	و همواره تفریح و زاری از عواطف بی نهایت حضرت باری دوام ایام کامیگاری در نظام حساب نامدار می آن مطلع شد نتایجاری در میجواید	تمام کلام	و از حضرت فتح الاولیای باب الا باب جلت است و و تَقَالَتْ نَفْسًا وَ تَقَالَتْ سُلُوكًا وَ تَقَالَتْ مدارج نامدار است انجذاب استدعا میسرود
تمام کلام	و دوام دولت را که با عارفان و عارفان و مغارب بدان تفرقه و سطوح انداز جناب حضرت مستعدی می باشد	تمام کلام	و از سوابق لطافت حضرت حق دواحق اعطای ملک مطلق نظام عقود شکست و شکام معاد جاه و استبانت الصاحبیت میا طلبد
تمام کلام	و دوام دولت همایون و مزید اقبال روز افزون که مصباح کلی و مناجح علی دشمن آن مناجح است از صواب میرا لارباب درخواست میسرود	تمام کلام	و از بارگاه دیاب علی الاطلاق و معبود استحقاق جل و کزانه و عرش صفا تمیز قواعد احترام و مبانی اختشام آن خلاصه انام مسلمات می نماید
تمام کلام	و از حضرت فیاض مطلق جلت سائر فضیله و حجت میا من جلوه استدمت آثار جاه و جلال استقامت حوال عزت و اقبال آن جناب می طلبد	تمام کلام	و لا یزال الیا تصرع و لا یزال علی لسان الحال و المَعَالِ دَمَجَ جَاهِ جَلال و مزید است و اقبال آن منظر فضل و انفسال از ملک متعال طالب است

تمه عرض خلاصه الاخوانیت

الفقرات بنوع آخر	نام الکلام	الفقرات بنوع آخر	نام الکلام
و همواره در وقت اختصاص بر بان ضراحت خلاص شهر مناقب ساینده از مرتب عالمی که تأثیرش سرحد حصانیت مودعی میسازد	شعر مناقب از درویش شاه محمد باقر	عدوه و اصدلاست عی آن میاشند که نسیم توفیق از مذهب تقدیر و زبیره کوکب وصال از دوره اقبال رو سس نماید	نام الکلام
و از صدق تمام و خلوص لاکلام آیات مناقب آن خلاصه ایام و سوز و فخر آن نقاد اعظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	مناقب از درویش شاه محمد باقر	امید یافتست که صبح نجات ادراک حضور حیات بخش که سعادت و جهانی را شالمست از مطلع شادمانی طالع گردد	نام الکلام
و از زبان رفیق و از نقش حیه بر صحیفه وجود رفیق باقیت در مقام شاخوانی چون صبح تاب صادق دم و مانند قطب سپهر ثابت قدم میباشد	شعر از درویش شاه محمد باقر	اهل باطن یزدانی متیقین مست و اعتقاد ربانی جانم که نگاه میامن سعادت ملاقات از لکن غیب چهره کشاید	نام الکلام
و پیوسته مجالس عالی و اعظم و همواره محافل امجد و اکرام را بلوامع انوار تعریف و فواید گزارش توصیف آنجناب منسور و مظهر میدارد	شعر از درویش شاه محمد باقر	بر جا و توفی تمام دارد که نگاه یزدانی بنات کافیه مین صبح الله رایج خواجه حبیب آن رفیق لطیف لیا نشاء و زبیره گل تصور و دریا فیضال	نام الکلام
و طوطی اطقه را در شکرستان مناقب و مدایح آن ذات بابر کات همواره نغمات متسلسل تلقین مینماید	شعر از درویش شاه محمد باقر	حقا که با ششام روح مجاورت و اشتیاق فواج مجاورت مستظهر بوده امید و اوست که این مرام بر وفق مراد رو سس نماید	نام الکلام
و راجه دعا گوئی و وظیفه شاخوانی که بر دمه است مخلصان جانی امری لازم و حکمی مستم ست مظهریت مینماید	شعر از درویش شاه محمد باقر	همگی حکمت بر احوار دولت مواصلت مظهر امید که این امید قبل و مصل امینه کمین خفا بر صفت جلاله یابد	نام الکلام
و در موافقت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی موشح بانوار اختصاص و شاخوانی محلی بر یور محبت خاص امامت و امامت دارد	شعر از درویش شاه محمد باقر	و داعی رجا در جبهه شکرستان است که نگاه لطف از مذهب مراد و زبیره آید و صبح نیضی از فوق مراد و زبیره آید و صبح	نام الکلام

سطر ثامن از حقیقت اولی و شوقیات و مل آن بعد از عرض اخلاص است و اگر این مرتبه شوق اندر برنگردد ذکر
شوق در کاتب ملوک مناسب نیست پیر بیان شوق مقدمه تنهائی وقوع ملاقات سلاطین است این بخش هم طرازی باشد
و در کاتب خطرات حجرات سلطنت و مخدرات حرم حرمت و شمت نیز ذکر اشتیاق شاید در بوائی ارسال لطایف
و قریع یا جو در خوانیات بغایت مناسب و درین کتب شرح تابع بیان اشتیاق است چه در بعضی کاتبان سخن شوق باید را در
ذکر اولی باید که در تحقیق مقام و چون از ذکر شوقیات متشام روایت تنهائی تعلیم میتوان نمود و اینک بعد از تفریق با او ملاقات است
پس این سطر شتال دارد بر سر کلمه اولی در بیان اشتیاق و آن بر تریب است که در سطر خامس مختصر باشد آورده خواهد شد و آن مقدار
که کاتب خواهد از اسباب اندیتوان کرد و اینجا نیز فقره چند از هر نوع آوریم باب بیات لا کذا آن دانسته است

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
نکبات البیاض بلبای مبارکه که در سراج مطالب و توبه در شمع مقامه و ارباب است از مدارج عبارات و مباح استعارات تجاوز نموده	۱۲ اشتیاق با لقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و سعادت است از تصویر است ادام و در احکامات افروام در گذر شده	نکبات البیاض بلبای مبارکه که در سراج مطالب و توبه در شمع مقامه و ارباب است از مدارج عبارات و مباح استعارات تجاوز نموده	۱۲ اشتیاق با لقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و سعادت است از تصویر است ادام و در احکامات افروام در گذر شده
نیازمندی با جز از شرف محبت شریک که در مفاخرت و دل اسباب معاضدت است تسویه سه اقسام واصله ارباب با فوادم متجان	صفت ناز و التیاف با جز از محبت که در از آن گفت که در هم در این سیر و جود تواند رسید یا از عبارات و در کلمات بیان تو گذر	نیازمندی با جز از شرف محبت شریک که در مفاخرت و دل اسباب معاضدت است تسویه سه اقسام واصله ارباب با فوادم متجان	صفت ناز و التیاف با جز از محبت که در از آن گفت که در هم در این سیر و جود تواند رسید یا از عبارات و در کلمات بیان تو گذر
از درون که شهاب طلعت حیرات بخش که از حسنات اوقات سعادت زیات است با علای مدارج واقعه های سراج پیوسته	شرح آنکه شهابی با لقای شریک است و در اشتیاق بقای محبت و شرف محبت که در و اندکی از سیر و اشتغال تو گذر	از درون که شهاب طلعت حیرات بخش که از حسنات اوقات سعادت زیات است با علای مدارج واقعه های سراج پیوسته	شرح آنکه شهابی با لقای شریک است و در اشتیاق بقای محبت و شرف محبت که در و اندکی از سیر و اشتغال تو گذر
تقطیع و مزاج و تفتیش و التیاف که در و کلماتی مختلف محاورات راحت فری از عبارت غیر تشبیه و استعارات در گذر	روای اشتیاق و در آن ناز و اشتیاق لباقای همایون از شوق نیز شهاب و کلمات در شرف آن بجا و شایسته اسرار زیات است	تقطیع و مزاج و تفتیش و التیاف که در و کلماتی مختلف محاورات راحت فری از عبارت غیر تشبیه و استعارات در گذر	روای اشتیاق و در آن ناز و اشتیاق لباقای همایون از شوق نیز شهاب و کلمات در شرف آن بجا و شایسته اسرار زیات است

نقطة الفقرات الشوقية

تقررات	معانی	تقررات	ابیات
و صفت کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود	از آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود	و صفت کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود	و صفت کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود
آرزو مندی بسعادست مشابیه عالی که جمیع عفت بر احراز آن مقصودست و روحی نعمت با دراک آن نامحصور	آرزو مندی بسعادست مشابیه عالی که جمیع عفت بر احراز آن مقصودست و روحی نعمت با دراک آن نامحصور	آرزو مندی بسعادست مشابیه عالی که جمیع عفت بر احراز آن مقصودست و روحی نعمت با دراک آن نامحصور	آرزو مندی بسعادست مشابیه عالی که جمیع عفت بر احراز آن مقصودست و روحی نعمت با دراک آن نامحصور
اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل منظور جاه و جاهل	اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل منظور جاه و جاهل	اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل منظور جاه و جاهل	اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل منظور جاه و جاهل
جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التلیع فوق المیطاق و سطلع ملقنا میرود	جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التلیع فوق المیطاق و سطلع ملقنا میرود	جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التلیع فوق المیطاق و سطلع ملقنا میرود	جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التلیع فوق المیطاق و سطلع ملقنا میرود
بجز تریکامثر اشواق و قفسیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز تریکامثر اشواق و قفسیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز تریکامثر اشواق و قفسیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز تریکامثر اشواق و قفسیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید
سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته
قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتسی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتسی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتسی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتسی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است

الایات الشوقية

شعائیر

فارسی	عربی	فارسی	عربی
میل به دوری کن که دل من در دوری است	کُتِبَتْ وَفِي فُؤَادِي نَارُ شَوْقٍ فَلَوْلَا النَّارُ لَمْ يَلِ الدَّمْعُ حِفْظَهُ	میل به دوری کن که دل من در دوری است	کُتِبَتْ وَفِي فُؤَادِي نَارُ شَوْقٍ فَلَوْلَا النَّارُ لَمْ يَلِ الدَّمْعُ حِفْظَهُ
دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كُلُّ نَفْسٍ شَائِغَةٌ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ	دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كُلُّ نَفْسٍ شَائِغَةٌ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ
دل من در دوری است که دل تو در دوری است	لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ أَصْبَحَ مِيْدَادًا لَا أَصْبَحْتُ عَشْرَ عَشْرٍ عَشْرٍ	دل من در دوری است که دل تو در دوری است	لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ أَصْبَحَ مِيْدَادًا لَا أَصْبَحْتُ عَشْرَ عَشْرٍ عَشْرٍ
دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كَيْفَ نَحْنُ شَائِغُونَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ	دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كَيْفَ نَحْنُ شَائِغُونَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ
دل من در دوری است که دل تو در دوری است	لَمَّا طَالَ النَّوْزُ وَانْدَادَ شَوْقِي فَيَوْمَ لَا أَرَاكَ كَالْفِشْحِ	دل من در دوری است که دل تو در دوری است	لَمَّا طَالَ النَّوْزُ وَانْدَادَ شَوْقِي فَيَوْمَ لَا أَرَاكَ كَالْفِشْحِ
دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كَيْفَ نَحْنُ شَائِغُونَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ	دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كَيْفَ نَحْنُ شَائِغُونَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ
دل من در دوری است که دل تو در دوری است	لَمَّا طَالَ النَّوْزُ وَانْدَادَ شَوْقِي فَيَوْمَ لَا أَرَاكَ كَالْفِشْحِ	دل من در دوری است که دل تو در دوری است	لَمَّا طَالَ النَّوْزُ وَانْدَادَ شَوْقِي فَيَوْمَ لَا أَرَاكَ كَالْفِشْحِ
دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كَيْفَ نَحْنُ شَائِغُونَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ	دل من در دوری است که دل تو در دوری است	كَيْفَ نَحْنُ شَائِغُونَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ بِأَمْرِ اللَّهِ

بقية الابيات الشوقية من القسم الثاني			
ابيات	فارسيه	ابيات	ثنائيات
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بدان خدا یک در باغ صنع او هستم گل وجود ز غار عزمش گشته شود	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که لطفش انسان را خامت عقل بخت جان داد	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که دات اقدس اوست بر تر از وصف چونی و چندیست	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که در آس جهانست بعبود که دانا نه نهانست	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که در آس جهانست بعبود که دانا نه نهانست	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که در آس جهانست بعبود که دانا نه نهانست	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که در آس جهانست بعبود که دانا نه نهانست	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که در آس جهانست بعبود که دانا نه نهانست	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده
شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده	بجای که در آس جهانست بعبود که دانا نه نهانست	شوقی که در دل زلفش نشسته کوی خورشید را در دلش نهاده

کلمه دوم از سطر نهم در بیان فراق دکان نیز سبیل سنیفا در کلمه ششم از سطر خامس از مختصر نهم در بیان فراق دکان
خود از پیش یکی در کثرت شد اندکان مفارقت و یکی در شرف تالیم و توجع بخت ایام باعدت و آن کلمه ششم را اخذ نکات
در استنباط صورت فراقیات از فقرات و ابیات و اما این کلمه از ایراد آن معنی خالی نماند فقره چند با سطر هفتم
که مناسب آن باشد در سبک تحریر می آید بقیه فیو العمد و منه لا عائد و لا کد و الله اعلم

الفقرات الفراقیه و ابیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که نو از رز و مندی بر جوی اشتعال یافته که خبر نیل وصال شطقی نشود و هوا در شتیاق بنوی در سیر و آن آمده که خبر بشیرت ملاقاتش	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز
زبان به بامدست و آن مهاجرت به بامدستی ملم و معوج آفاده که سنیفیم و سیر بیان شکر شرح فکرته از وصف آن سمت گذارش نمی باید	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز
فقره فراقیه اشتعال و توجع و شوق آه فراق و دور ترجمه شکر فقیه شکر و سیر بیان شکر شرح فقره فراقیه اشتعال و توجع و شوق آه فراق و دور	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز
حقا که اشتعال شاعلی فراق نه بهر تیر بالا گرفته که به بیاری ناطقه شمع من آن تواند و بیامد عاقده بر تفضل شرح و بسط آن تواند گشت	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که در هم خیال انگیزه کنه کنه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز

بقیه الفقرات و ابیات الفراقیه			
نقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که لواجم فراق و عذاب اشواق بیشتر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بعد رسیم خامه و سنگ نامه تمام نتوان کرد	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند
بقیه و حیات مقاسات تا ایام با عدت تویش و حیات مقاسات تا ایام با عدت تویش و حیات مقاسات تا ایام با عدت	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند
نام فراق نبوی مثل است و حساب اشواق بر منم که شرح آن تبره کلام روصف آن تبویل اتمام تیسرین نیست	حقا که شرح سوره فراق و وصف صورت که از قول ملا یطیافیست در وصف آن تیر داشته و تیر	حقا که شرح سوره فراق و وصف صورت که از قول ملا یطیافیست در وصف آن تیر داشته و تیر	حقا که شرح سوره فراق و وصف صورت که از قول ملا یطیافیست در وصف آن تیر داشته و تیر

ابیات الفراقیه

عربی	فارسی	فارسی	فارسی	فارسی
فراق و عذاب اشواق بیشتر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بعد رسیم خامه و سنگ نامه تمام نتوان کرد	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند
بقیه و حیات مقاسات تا ایام با عدت تویش و حیات مقاسات تا ایام با عدت تویش و حیات مقاسات تا ایام با عدت	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند
نام فراق نبوی مثل است و حساب اشواق بر منم که شرح آن تبره کلام روصف آن تبویل اتمام تیسرین نیست	حقا که شرح سوره فراق و وصف صورت که از قول ملا یطیافیست در وصف آن تیر داشته و تیر	حقا که شرح سوره فراق و وصف صورت که از قول ملا یطیافیست در وصف آن تیر داشته و تیر	حقا که شرح سوره فراق و وصف صورت که از قول ملا یطیافیست در وصف آن تیر داشته و تیر	حقا که شرح سوره فراق و وصف صورت که از قول ملا یطیافیست در وصف آن تیر داشته و تیر

بقية الأبيات لفارقة

تثنائیات عربیہ		فارسیہ	تثنائیات فارسیہ
يَا مَعْشَرَ الْفَلَاحِ قَوْمِي فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ وَلَوْ كُنَّا إِلَّا بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنَ الْغُفُورِ لَا خَيْرَ لَكُمُ الْعَالَمِينَ فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ	ایں عالم میں اے میرے قوم! کھاؤ گیہ کی روغن اگر تم لوگوں کے ہاتھوں پر رہتے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا	میرٹ شوق چہ ادا کہم کہی سوزد حرارت کاشم غامہ در بنان دبیر عجب مدار کہ دودش بسر رود چون شمع قلم کہ قلمه سوزد کم کند تحسیر	
فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ وَلَوْ كُنَّا إِلَّا بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنَ الْغُفُورِ لَا خَيْرَ لَكُمُ الْعَالَمِينَ فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ	ایں عالم میں اے میرے قوم! کھاؤ گیہ کی روغن اگر تم لوگوں کے ہاتھوں پر رہتے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا	مر امار از غم جبر تو زار است دلم رخت دینم نزدیک کا است اگر از سپیدی دینم رخت کا است وگر از دیدہ گونی اشکبار است	
يَا مَعْشَرَ الْفَلَاحِ قَوْمِي فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ وَلَوْ كُنَّا إِلَّا بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنَ الْغُفُورِ لَا خَيْرَ لَكُمُ الْعَالَمِينَ فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ	ایں عالم میں اے میرے قوم! کھاؤ گیہ کی روغن اگر تم لوگوں کے ہاتھوں پر رہتے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا	درفاق تو سبکہ دنیا لم بی رخت ندگی نخواستم رومی گردون سیدہ نیست راست گفتم خدا گواہ نیست	
الْآنَ الْفَلَاحُ أَذْأَبُ حَسْبُكَ وَحَسْبُكَ أُمُورُ الْأَطْفَالِ وَلَوْ كَانَ الْوَصَالُ يَبُودُ يَوْمًا سَأَخْبِرُكَ بِمَا فَعَلَ الْفَلَاحُ	ابن عالم میں اے میرے قوم! کھاؤ گیہ کی روغن اگر تم لوگوں کے ہاتھوں پر رہتے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا	درفاق از الیب بیسوزم وار گزشتہ نشدن چہر ان یاست از گشت و بخت خوشم بنویسم از احوال بچران شمس آتش دل خیر شد ہیتم ز قوت لبخت	
يَا مَعْشَرَ الْفَلَاحِ قَوْمِي فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ وَلَوْ كُنَّا إِلَّا بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنَ الْغُفُورِ لَا خَيْرَ لَكُمُ الْعَالَمِينَ فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ	ایں عالم میں اے میرے قوم! کھاؤ گیہ کی روغن اگر تم لوگوں کے ہاتھوں پر رہتے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا	اگر آبی بر ارم از وقت وگرنہ فی نویسم از غم جبر جہان از آتش بچہ بسوزد قلم در گیر دو کاغذ بسوزد	
فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ وَلَوْ كُنَّا إِلَّا بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنَ الْغُفُورِ لَا خَيْرَ لَكُمُ الْعَالَمِينَ فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ	ایں عالم میں اے میرے قوم! کھاؤ گیہ کی روغن اگر تم لوگوں کے ہاتھوں پر رہتے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا	اگر دم شرح از زوہد در زبان فراق کویم باز آتش اندرون قلم گیرد قامت نہ سپهر شمع گیرد	
فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ وَلَوْ كُنَّا إِلَّا بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنَ الْغُفُورِ لَا خَيْرَ لَكُمُ الْعَالَمِينَ فَاذْكُوا زَيْتَ النَّبْتِ لَوْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ أَيْدِيكُمْ	ایں عالم میں اے میرے قوم! کھاؤ گیہ کی روغن اگر تم لوگوں کے ہاتھوں پر رہتے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا اور اگر ہم نہ تھے تو کتنا اچھا حال تھا	جانان تبار غصہ بچران چہ نویسم ز بسوزد دل و دیدہ گریان چہ نویسم ازد فراق و الم بچہ غم دل چون گویا نہ سبک بیان چہ نویسم	

تقلاکات			
شائیات		اثبات	
بنجای جهان که علمش که بلاها کشیده ام از جسد	نیست پوشیده از زکلی که یکی از هزار توان گفت	مبدعی که هستی کشید تقدیرش بیکد و حوت بر اوراق کائنات رقم	که در فراق جنابت که قبله گاه هست دی نمیزم الا ابعدا هسدا رنم
خدا اینکه بر جانش که مرا آب چشم و آتش دل	میکشاید و ساق را مانده در فراق گدشت از اندام	بدان خدا اینکه فراتش قدرتش هر صبح چرخ آفتاب و هر بروج فلک بر افروزد	که تاب آتش بخوان دل خیزین سرا چون شمع از اول شمع تا اصباح میسوزد
خدا اینکه ز قدرت او که هر اد فرقی خدمت تو	هر چه دشوار باشد آسانست زندگانی و مرگ یکسانست	بدان خدا اینکه نقاش صنع کامل او هر دی نگار و هنر نقش بدیع	که زندگی من از غم بگریز دست از ان زمان که شدم دور از جناب
خدا اینکه صابران را داد که صبوری ز جان من برداشت	در بلاهای هر چه رسد فرقت حضرت خداوندی	بدان خدا اینکه خصل قضای مبرم او همیشه بسبب حادثات منصورست	که در فراق جناب نفیعت این بدل شکسته خاطر و پیرده جان در جگر
خدا اینکه دعوت مظلوم که فرقت بر آتش سوزان	از ره طفت مستجاب کند هر زمانی و دم کیاب کند	بدان خدا اینکه کس در آسمان و زمین غیر او رسد دعوی خداوندی	که حساب برو نیست و از قیاس فروزن غم مفارقت و سوز آرزو و مندی
خدا اینکه خلق را نرسد که هر پیش ازین میر نیست	بروش غیر نبیگی کردن در فراق تو زندگی کردن	ذرات پاک خدا اینکه دست قدرت او شرقت طینت آدم تقیضه صاف	که در فراق تو از میو گشته ام چون میوه در اندوی تو از نا که گشته ام چون نال
خدا اینکه خانق الاشیات سوز هر آتش که می نسیم	که هر طاققت فراق تو نیست تیرا سوز شتیاق تو نیست	بدان خدا اینکه بر علمی چگونگی او بسان روح برودیت را ز پنهنای	که در فراق تو دشوار میاید دم که میفیس ز غم اندر جهان بآسانی

الشهر العربي الأيام الفاضلة

[illegible]

سطر عاشر از صیغه اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز بنیاده نیست چسبب مزید و قون مکتوب الیه است حال کتابت
شاید که بدون او را در آن موضع بنابر فائده باشد که بر مکتوب الیه عائد گردد پس اطلاع بر آن موجب سر و خاطری شود و در
اکثر رسائل افاضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان یا یکدیگر بوده چنانچه این صحیفه فلان فوت از فلان موضع مرقوم
گشت و چون ذکر زمان و طریقی است اثبات یافت درین سطر بعضی از امانت مشهوره نیز تم تحریری پذیرد و معذرت الله تعالی
والله اعلم بالله و رسوله التوفیق و علیه الشکالان و الیه المسجع و المآب و الله اعلم بالصواب

ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
عرض این حضرت تشویش منسوب علی سائر کتب السلامه و التبیانه اتفاقاً	این حضرت از بلند حیدر فرزند لازال مؤطیان لاکمل التمسکین معروض	از حضرت سیده حضرت الیساکین و الیزکات مرقوم تم عرض گشت	ایضا
از اولایای عام لآزال فخطا لیکرام لآنا و منزه میدید	این مسکن نامه از حضرت حفظه الله تعالی بالتصیر العزیزین تم خصص من مرقوم	از بنده الاسلام لحفظه الله عقوبه بن کاتبه عن السیخ برضا این است تصبیح میدید	این صحیفه دعا از بلند مرقوم حفظه الله اها الیضا عن الشایع مرقوم میگردد
این رقبه از ثلاث فوات حقت بیتا وین الاطراف مهمی عرض مرقوم میگردد	این صحیفه مخصوص در ملک حطب لازال مؤطیان الطلب مرقوم مرقوم میگردد	از رقبه شایع این حقت الله یا الامان بوم این حضرت مرقوم میگردد	این بنیاد مندی از اولایای عام لازال مامتا لاهل الایمان توبیده عالی میاید
این مکتوب از رقبه بن لآلات زینت لکتاب معروض میشود	این صحیفه الوداد از بار الخافه بقوله لآزال فخطا و الیضا و السداد بلایه میاید	از بنده ابور و قال الله اهلکم باحق الحس و البر معروض میگردد	این محبت نامه از اولایای عام لازال مامتا عن لآلات فخطا عن لآلات مرقوم
از رقبه بن حقیقه الله عن شری کل دون فخطا ظهور تم خصوص میاید	این عاویله نامه از لکتر شیراز حفظه الله ساکنه عن الاکثر و الاکثر و الیضا	از رقبه بن حقیقه الله عن شری اهلکم باحق الحس و البر بسمت عرض مرقوم میگردد	این خبریه دعا از خطه کرمان حفظه الله عن الیضا مرقوم تم تبلیغ میگردد
این کتاب از بلند طعن سخا الله تعالی عن الیضا ترتیب می یاید	از بنده فخره بنیر و حقت سیر فی کسرا و حقیقت شیراز لکتر مرقوم تم بنیاد میاید	از بنده تشویر و حقیقت عن الیضا و الفوت صورت مرقوم میاید	این بنیاد مندی از اولایای عام لازال مامتا عن الیضا الاحسان ستم بنیاد میاید

<p>البلاد المتفرقة از مخفی و غیر متفرق کمال محققان و الا کمال برین جرات اتمام نمود</p>	<p>سطر حادی عشر از صحیفه اولی در مقام خبر جوهر شریف نیست که بعد از تاریخ زبان و ذکر مکان محل ایراد احوال است و حالات خبری که در کاتب نویسنده از سر حد احضار تجاوز نمود و چون کلیات آنرا صحیفه ثانی ازین کتاب مضمون است اینجا تخفیف یافته آنجا سمت تعبیر خواهد پذیرفت و بعد ما که اصل نشانی متفق اند بر آنکه چون احوال با تمام سید محل جتنا سمت پس برین و راق ششم از زبان می آید و قضاوت محل است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق شریف و می شود و می باید که منظم باشد و در سطر از تقدیمات و کلمات انجیز زبان اما ساحت نموده در چهار کلمه تم تسطیر می پذیرد و دست الله الاعان و الم داد کلام اول در تقدیمات و آنست که بر در حروف حرف اول در تقدیمات مشهوره و در تقدیمات بر اعتبار است از اطناب و تمهید اساس دعا و آن مشهوره فالص می باشد و بعد از آن دعای اعتقادی مشهور منظم نیست و بعد از آن البته مشهور است و می باشد و الله الموفق</p>
<p>از بلده فاخره بخارا لا تال صولن الکدر از کتابین عرصه دا</p>	<p>می نماید</p>
<p>مناسب طبقه اعلی</p>	<p>مناسب طبقه اشراف</p>
<p>از بزرگواران لا تال صولن الکدر از کتابین عرصه دا</p>	<p>زیادت جرات حد بنگان زیاده اقدام بطن و با برمی اوست تمام نیست</p>
<p>از بزرگواران لا تال صولن الکدر از کتابین عرصه دا</p>	<p>زیادت جرات حد بنگان زیاده اقدام بطن و با برمی اوست تمام نیست</p>
<p>از بزرگواران لا تال صولن الکدر از کتابین عرصه دا</p>	<p>زیادت جرات حد بنگان زیاده اقدام بطن و با برمی اوست تمام نیست</p>
<p>از بزرگواران لا تال صولن الکدر از کتابین عرصه دا</p>	<p>زیادت جرات حد بنگان زیاده اقدام بطن و با برمی اوست تمام نیست</p>
<p>از بزرگواران لا تال صولن الکدر از کتابین عرصه دا</p>	<p>زیادت جرات حد بنگان زیاده اقدام بطن و با برمی اوست تمام نیست</p>

حروف دوم در مقدمات منظومه و آن سه نوع است یکی آنکه طرح اختصار دعا با هم باشد و کتب و یا بر همان جهت تمام بلند کرده دوم آنکه بخواهد اختصار را بخواهد نماید دعا اما بر او دعا کنند و بر آنکه پس از آن دعا نشود و باید رسوم آنکه در ذکر اختصار باشد پس و در ذکر دعا نشود پس از آن دعا نشود زیرا که نام بود و در غیر نوعی نمی پذیرد و نم شد و من الله التوفیق فیق و الله اعلم

نوع اول

فارسیه	اینها	اینها	تثانیات
اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا
اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا
اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا

نوع ثانیه

عربی	فارسیه	فارسیه	اینها	فارسیه
اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا
اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا
اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا	اینها از حدیث و حدیث دعا اینها از حدیث و حدیث دعا

نوع ثالث	ابیات	کلمه دوم در دعوات اختتامیه مناسب طبقات بر طباع مصنف لبلاست ازها مقیم بر مقامات بغایت طاهر و بی شبهه لائح و با هرست که تبیین دعوات منشوره که در افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام میتوان آورد والا نسب آنست که انجا که مکتوب الیه می باید کرد و اینجا اختیلاص بدان نیست و آنچه درین کلمه ذکر خواهد شد در افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیه ایراد میتوان نمود باید که قواعد نسبت در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوتست کما لا يخفى و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر انقیه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم المولى	
----------	-------	--	--

دعوات	عربی	فارسیه	ابیات
همواره بر سلطنت کشور کشانی و مسند عظمت و توان در مقام و رعایت بهر خصوص عنایت آتی و منظور لطافت آفتابی باد	و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت	سودق عظمت نبرد و سماک قبیله افلاک بر او خفته باد و سباب جهان را بفیض فضل حضرت باری ساحه و دلا	مکتبت را با نظیر باد و عنان اندر عنان دولتت را تا نابد باد ابر کاب اندر کاب
رایان لغز بکار نصرت شعرا تافت صورتی باده و آیات جهان نایاب برجی الف او در او و اوراق زور کار تا هنگام منشور شود	و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت	عرضه جهان نفاخت عنایات پادشاه معطر باد و انکشاف کیتی بلعادت انظار خضر و انم منور	دور زمان شایع فرمان رای است بخت جوان ملازم حن که تو باد
علام خلافت خود را بایت عدالت عالم آرا بطریق حافضین مرقع باد و خوشی عظمت اجلال این در دست بی زوال طالع و لایع	و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت	سایه چهره یارین بر فراق ساکنان ربع مسکون بفیض عنایت حضرت چون نخلد و مو بد باد	ز رای شون و عکس شعاع خنجر تو نخار دین و رخ مملکت منور باد

الملکات	دعوات	فارسیه	دعوات
<p>محکمیت بر سر عظمت بخود و ترویج ملک و کرامت حاکمین حوال العبدین و حصول الملك المرفوع و خوف مخلوق باد</p>	<p>ظلال جلالت و قبال ابد مبد باد و خراج حرام کان و نام مرحمت شامل و عطف کامل منوط و مربوط</p>	<p>ظلال جلالت و قبال ابد مبد باد و خراج حرام کان و نام مرحمت شامل و عطف کامل منوط و مربوط</p>	<p>محکمیت بر سر عظمت بخود و ترویج ملک و کرامت حاکمین حوال العبدین و حصول الملك المرفوع و خوف مخلوق باد</p>
<p>هجوم عظمت و سر برده عظمت همواره و سب شمال تا بیکار ای مصلحت ال توفیقات نامتناهی باد</p>	<p>شمال انال و امانی ترویج سعادت جاد و انی شرح باور ریاض و کاملانی بر شمعان کرامت و وجهانی مرشح</p>	<p>شمال انال و امانی ترویج سعادت جاد و انی شرح باور ریاض و کاملانی بر شمعان کرامت و وجهانی مرشح</p>	<p>هجوم عظمت و سر برده عظمت همواره و سب شمال تا بیکار ای مصلحت ال توفیقات نامتناهی باد</p>
<p>اطنا بر سر و قات جهانانی و سلطان نشانی باز و احاطت برانی و ابد عنا صدانی سبحانی ابدیش و ترویج</p>	<p>نهال دولت و زمین امارت الکبریا می باد و توفیق اوقات ایالت بنای مستوجب کرامتی و متجمع شادمانی</p>	<p>نهال دولت و زمین امارت الکبریا می باد و توفیق اوقات ایالت بنای مستوجب کرامتی و متجمع شادمانی</p>	<p>اطنا بر سر و قات جهانانی و سلطان نشانی باز و احاطت برانی و ابد عنا صدانی سبحانی ابدیش و ترویج</p>
للصدر والمقرین	ایضا للملوك و اولادهم		
<p>سایه صدارت یناهی سالهای ناتمام با فاضلایت الی و امداد حمایت پادشاهی سمیت خلود و دهم و مسمی باد</p>	<p>آفتاب وزارت و ایالت رسایه عدالت جلالت از صمت زوال و اذیت انتقال ابدال هر مصلحت و مامون باد</p>	<p>آفتاب وزارت و ایالت رسایه عدالت جلالت از صمت زوال و اذیت انتقال ابدال هر مصلحت و مامون باد</p>	<p>سایه صدارت یناهی سالهای ناتمام با فاضلایت الی و امداد حمایت پادشاهی سمیت خلود و دهم و مسمی باد</p>
<p>خیام جاه قبال بر سر و قات عزت و احوال باطناب دوم و اوقات خلود الی الی الی و مسمی و مسمی باد</p>	<p>میان صفت و کشتای هر مسمی بجست افزای بزرگ کائنات و مسمی اما احاطا نام بی سمت انفصال و انفصال و اصل باد</p>	<p>میان صفت و کشتای هر مسمی بجست افزای بزرگ کائنات و مسمی اما احاطا نام بی سمت انفصال و انفصال و اصل باد</p>	<p>خیام جاه قبال بر سر و قات عزت و احوال باطناب دوم و اوقات خلود الی الی الی و مسمی و مسمی باد</p>
<p>مشایخ امر و دولت و قبال مصلحت حرام عظمت و جلالت بر وفق مامون مسمی و مسمی و مسمی باد</p>	<p>نیر جهاناب دولت و اقدار عالم افزودن شکست از صمت محاق و مسمی در ضمان امان ملک علی الاطلاق باد</p>	<p>نیر جهاناب دولت و اقدار عالم افزودن شکست از صمت محاق و مسمی در ضمان امان ملک علی الاطلاق باد</p>	<p>مشایخ امر و دولت و قبال مصلحت حرام عظمت و جلالت بر وفق مامون مسمی و مسمی و مسمی باد</p>

لا باب الدواوین		لسائر المللازمین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
استحکام مبانی دوات و معاهد شصت بیافیه و آرد ترید و کوب ابالت و آخر سعادت ساقه فضاغه در ترقی و تصاعد	ماوراء ان در سر کجاست باد کار جاکم بر دوق و پنجام	اعتکای لوی رفعت نصرت روز بروز زادت باد و جریان حوال برقتشای ارادت	در جمیع حالت خطر تا درین زمین در جمیع حالت خلد باد و جریان
کوب ابالت و فتح رکلی مسیر اکامه و آرد و کسکه لاخصی باد بر مصاعد افتد از مری خضیا مشرق و مصاعد باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار ابواب آسمان بود درین دوش	ارکان اتمام امور آسمان و بنیان استقام مصالح جمهر عالمیان بین غایت کافی و نفیق حمایت دانی مکرر و شید باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار
رفود توفیقات الهی و جود مایه ناشنای در رعایت کافه بریا قرین روزگار و دولت آثار باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار	کلمات شافیه نام بالغات عالمی متربط باد و موطات مهام اعظم ایام با تمام منقبط	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار
ایضا		ایضا	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
معالف آبال بر قوم جا و اقبال و فائزانی با تمام دولت جاودانی آراسته باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار	خلال عوارق انعام و امان اگر ام بر فارق اعظم ایام و اماجد ذوی الاصرم خلد و مستدام باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار
حصول معات کلیسین کفایتی منتظم و معور اسول صلیه و نور میمنتش منقسم باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار	امداد و کارگیری و آثار نادر در لوانم اهدت و سر جاه و شکوک قرین روزگار باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار
امور کلی بر مقتضای ارادت ساخته باد و تمام مهام بر وفق پرواخته	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار	سعادت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کف حفاظت حضرت ملک مغال باد	باز آفتاب دات خورشید در شیار باز آفتاب دات خورشید در شیار

حرف دوم در دعوات مقتضای مرتبه شریف ابیات عمر بنی عارسیه والله الموفق			
للقباء والسادات العظام للائمة الاحیاء			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
جناح جناح میامین وصالی علی بن موسی الاعظم والا عالی مرآتیه و در کر الدین مسطور یاد	دعوات	دعوات	ابیات
ایام تقابیت بشو و در نجابت مقرون باد و آثار معالی بانوار فیض الانوار مشحون	ابیات	دعوات	ابیات
قواعدینا تب سیادت میانی مناصب سعادت بنا بر با و تکیه فیضات سجانی و شید باد	ابیات	دعوات	ابیات
للقضاء و حکام الاسلام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سایه شادی نعمت شماری بر وفا حاضر وادی منش نطف و ایادی ابد الابد مسطور مستدام باد	ابیات	دعوات	ابیات
حکام دین الهی و احراز امور شریعت حضرت رسالت پناهی معاذ اهل اسلام و بلایا و خواس و عوام باد	ابیات	دعوات	ابیات
منصب شریعتی طهره و مسند بیت مشوره و فراه عریض و شکوه شمت منیع راسته و پیراسته باد	ابیات	دعوات	ابیات

لاریاب العلوم الشریعہ		لبقیۃ علماء الدین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
تفسیر فضائل حق تعالیٰ کلام مفہوم نظام و قایل شمس دو قایل کتاب عالی نصاب بخاطر زائر مفوض باد	نہیں تو کشتی علم تار نہیں تو کشتی علم تار نہیں تو کشتی علم تار	سیاس اوقات شریفہ و موافق انفاس شریفہ کافر عالمیان و قاطبہ اوسیان و اصل و مستو اصل باد	فصلک محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد
فوائد انعام شریفہ و موافق اوقات تبرک شریفہ و موافق موجب ہدایت ہر کس و موافق قوت شہادت و ابیاب و ابیات	حکوم باد و تار تار اس باد حکوم باد و تار تار اس باد حکوم باد و تار تار اس باد	نفوس متوجہان روضہ ضیاء و موافق مجاہدان ضفہ صدق و صفہ صفا روح پرور و موافق روح شریف منور و موافق باد	لازلت تنبیٰ فی ظلال کرامۃ فبقا مصلک للعلوم و تقیاء منور و موافق باد
تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب	جہان نہاں و تہذیب و تہذیب جہان نہاں و تہذیب و تہذیب جہان نہاں و تہذیب و تہذیب	اہتمام کامل آن مجمع فضائل و تقویت ارکان اسلام و تہذیب حکام و تہذیب و تہذیب و تہذیب صلح و تہذیب و تہذیب و تہذیب	اطالہ اللہ عز و جل و تقیاء فان بقا مصلک للعلوم و تقیاء منور و موافق باد
بقیۃ الدعوات الاختصاصیۃ للتفرقات			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
برکات جوہر مبارک و تہذیب و تہذیب ذات مبارک و تہذیب و تہذیب اعظم و تہذیب و تہذیب و تہذیب انام و تہذیب و تہذیب و تہذیب	از تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب از تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب از تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب از تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب	مجامع شعبہ ان و معابد تہذیب و تہذیب جوہر مبارک و تہذیب و تہذیب مشرف و تہذیب و تہذیب و تہذیب باد	در جہان سایہ اقبال تو باد و تہذیب تا غفلت ہمہ آسودہ و تہذیب و تہذیب تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب
ابواب طہیات و ساعات مبارک و تہذیب بانتظام و تہذیب و تہذیب و تہذیب مہام و تہذیب و تہذیب و تہذیب باد	موزون	اقبال مطیع و تہذیب و تہذیب و تہذیب توسیع فنیق و تہذیب و تہذیب و تہذیب باد	اقبال مطیع و تہذیب و تہذیب و تہذیب توسیع فنیق و تہذیب و تہذیب و تہذیب باد
میساجی مشکورہ و تہذیب و تہذیب ملاوت کلام و تہذیب و تہذیب و تہذیب ملاوت کلام و تہذیب و تہذیب و تہذیب ملاوت کلام و تہذیب و تہذیب و تہذیب	ملاوت کلام و تہذیب و تہذیب و تہذیب ملاوت کلام و تہذیب و تہذیب و تہذیب ملاوت کلام و تہذیب و تہذیب و تہذیب ملاوت کلام و تہذیب و تہذیب و تہذیب	جناب عالی بفضیل فضل لایزال مجمع انام و تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب معالی باد	باد و تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب ذات پاکت و تہذیب و تہذیب و تہذیب تہذیب و تہذیب و تہذیب و تہذیب

للحکماء والفضلاء		لساكن اهمل لفضیل	
دعوات	آیات	دعوات	آیات
فلا لیل بدایت حکمت متعالی انفیسان حضرت خضر باری مفارق متفیان علاج وینجهان منایج استغاثت خود	فلا لیل بدایت حکمت متعالی انفیسان حضرت خضر باری مفارق متفیان علاج وینجهان منایج استغاثت خود	منسوجات زامل بحر زار و مهنوعات اصابع لایح الاعجاز زردیشنی البصار زوے الماقتدار باد	منسوجات زامل بحر زار و مهنوعات اصابع لایح الاعجاز زردیشنی البصار زوے الماقتدار باد
آرام نیست نثار نفاس بزرگوار سبب سخت جسام در جیب راحت ارواح کا دانا نام باد	آرام نیست نثار نفاس بزرگوار سبب سخت جسام در جیب راحت ارواح کا دانا نام باد	الواح ارواح از کربا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و غنا بقوش توفیق و صورت و صیف ذات شرفیش منقش باد	الواح ارواح از کربا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و غنا بقوش توفیق و صورت و صیف ذات شرفیش منقش باد
اطلاع بر ذائق حکام معا سبب مطالع و تقا و حکم فضا نکش میسر و مقرر باد	اطلاع بر ذائق حکام معا سبب مطالع و تقا و حکم فضا نکش میسر و مقرر باد	نفحات مسرت سمات و الحان بخت آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور باد	نفحات مسرت سمات و الحان بخت آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور باد
لبقية الفضلاء		للمتأزمین من العوام	
دعوات	آیات	دعوات	آیات
جوامع منظومات لطافت سمات نیت مجالس سخن برون وزیر و محافل منبر و پرده بان	جوامع منظومات لطافت سمات نیت مجالس سخن برون وزیر و محافل منبر و پرده بان	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروزگار قاطبه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروزگار قاطبه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد
لطافت کلمات نشا انگیز و ظرافت مقالات مستزین زیور حجام نیت مسامع با	لطافت کلمات نشا انگیز و ظرافت مقالات مستزین زیور حجام نیت مسامع با	میامن جد و اجتهاد مواهب فیض غرا و جهاد با یام اوقات سنا سبیل ارادت و نابجان طریق شهادت مستردن باد	میامن جد و اجتهاد مواهب فیض غرا و جهاد با یام اوقات سنا سبیل ارادت و نابجان طریق شهادت مستردن باد
ارد و فیضان انوار ملک والی بجنب فضیلت انصاف متواضع و متواالی باد	ارد و فیضان انوار ملک والی بجنب فضیلت انصاف متواضع و متواالی باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیتش بریاض حضور متبعدان و حدائق قلوب تسجیان فائز باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیتش بریاض حضور متبعدان و حدائق قلوب تسجیان فائز باد

کلمه موسوم در دعوات اختتامیه نشود که در کتاب تریب انحرافات ثبت تران نمود و انواع آن بسیار است و نشسته که از لطافت طبع و حدت ذهن بصفت تهرت و ترمیف موسوم و نسبت ترتیب و الیف موصوف باشند از دعوات اختتامیه که در طبقات مذکور شده انچه خواهد بود و نیز آنکه راده کند اینجا ایراد میتوان کرد و بحدود نوئی چند از دعادرین کلمه در حیز ترتیم درمی آید و الله و لی الا عابته و التوفیق و الله المستعان و علی

ماتق موات

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی و کرامت سرگشته قرین ایام و یون یون قبال روز و نون با ربانی و از لایح علیه و کانت الله ملک الجواد	من سعادته بذات تریب منور یاد عمره مالک عالمی عا که راتر و مفارقت مسلم و منحر بالبنی الاظهر الاظهر	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال
اسباب قدر و امانت خمد و از خان اختیار جلالت بکند و بنوید با پیش و عتبه که جواد	جناب رفیع از غبار حوادث و نواب محوس باد و بود و بود و حصول مطالب مانوس بجزمت ملک القدوس	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال
ظلال جلال کبریت نوال حضرت عزت و کرامت و نور خام کرامت با و تا و تا و تا مربوط بطن شمع یوم المعاد	ترتیب تو اعلیٰ قبال بر عالم و شوق باز و حمایت ذوالجلال در همه حال ذات همایون بجزمت ان لفظ و ماسیطرون	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال
سایر کرمیت بنیادی طلی طفت چهرت و سنگا بنی موسیت عیان الهی ابرو بند با و جنت من بنو شافع فی یوم القنادر	حمایت ربانی رفیق ان قبله امانی و غایت سبحانی معین انجم معانی بجزمت السبع الشافی	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال
علام قبال و خناری تناسد لحم و انما کانتی و عرصه عزت و نام لای ابرو بنو و منور و یون افصح من لطق بالصاد	رایع فضل بر شجاعت سحاب انشا شریف و غار و آب و غبار مکاره از راحت خدا بنو و یون و یون و یون و یون	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال
عقد و بر و اسعزت و جلال بوساقت و یون و یون و یون و جلال اعلیٰ و یون و یون و یون البنی الکبر و الا	اقام جمیع مخلصان سبب جهان را لایق مکید با و دولت روز افزون بذات عالی مقرون و موصول بجزمت المنیر	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز باز کار تو چو حکم تو روان سال بسال

بقية الدعوات لاختتامية والابيات الاخوات

عربی	دعوات	المتفرقة من الدعوات	فارسی
فلاذات صدق الیهم الا کماله ولا ذلک بکماله الا بکماله	تخفیفی که از بارگاه و پیشانی حضرت الکاف و وقت لغت و متوجع طایفه سرفراز تقدیر عاقلان شایسته و مسطر و سهم کل تشار جناب عالی باد	سالمی در برابر برسد اجلال و اغزاز بفیضان فضل حضرت بانی نیاز دوست نوار و دشمن که از بار	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیت من کماله الیهم الا کماله و کماله الیهم الا کماله	سر عظیم سعادت که از تبار و انوار آن برزگانه خاص بارگاه و قدر و قربان درگاه خیار و صل که در عالیجنابی با و سر خطوط و خطوط باد	جانها به و اداری متفق و دایره بار جوئی منطق و زبانها بر دعا گوئی جناب بخدومی منطق باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیت من کماله الیهم الا کماله و کماله الیهم الا کماله	سر میاسم غرق که قاصدان مقاصد معالی و سالکان مساکین فیض الایمانی از مبایع و مبدیان معتمد و مظهر باشند کل و او فرقام آن جناب عالی و صل باد	ذات عالی از عطیات محفوظ و بلیات محفوظ و بنظر الطان خالق البر محفوظ باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیت من کماله الیهم الا کماله و کماله الیهم الا کماله	انوار اقتدار که از کمال فیض الایمانی لطیف و شایسته بر قبول قبول لا مع و طالع میگرد و خط امل و خط عمل جناب عالی تخص باد	مطالب جوادانی و آرد و جهان تباکدات ربانی و توفیقات و مبدیان الصور و المعانی محصل و میسر باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیت من کماله الیهم الا کماله و کماله الیهم الا کماله	نقود و مستودعات غرت و جوا کثرت معادن شمت که بر طایق استحقاق اعظم انان جلوه ظهور یافته و شایسته اوقات بایرکات عالیجنابی باد	اسباب حصول سعادت بیغایت آماده و ابواب و ممول بمبرادات بی نهایت بر روی آمال کشاده باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیت من کماله الیهم الا کماله و کماله الیهم الا کماله	میرد و تی که آثار کرامت ابدی و انوار شبهات برتری انیسامین ظهور و انوار آن لامع و ساطع باشد جناب بخدومی محظوظ از و او و سطر و صل الایمان محفوظ باد	ریاض صدور و جهور و شجاعت الثقات آن جناب با صرا و ادق اما حد و اطرار با کمال آن عظیم الشان ناظر باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیت من کماله الیهم الا کماله و کماله الیهم الا کماله	بر سعادت قبول که غبار زوال بر از دال حلال آن شمت و میرکرامت حلال که دست انقلاب و تقال از دامن دوام آن دور باشد متوجع جناب و الا و سطر معالی باد	عظمت مستدام و دولت بر دوام و جهان کام دوران مطیع احکام الهی و از الکرام و محسب العطشام	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف

کلمه چهارم در دعوات اختتامیه منظومه مشتمل بر چهار حرف حروف اول در انجیر مناسب طبقه است علی بود

[illegible]

حرف دوم در دعوات مناسب طبقه اشرف حرف سوم در دعوات لائق طبقه اوسط

[illegible]

حرف چهارم در دعوات منظومه مناسب اخوانیات

[illegible]

تمة الدعوات لمنظومة الاخوانية

[illegible]

در این باب عنوان مکاتیب طرق قدما در باب عنوان متنوع بود بعضی تعریف و توصیف مکتوب الیه بکاتب
استم یا بر وجهی می نوشتند اند چنانچه ملازمان عالیجناب فلان فتح فرموده بعرض رسانند بعضی بلقب اکتفا نموده اند
و این باب اقرب بوده و همی متعرض نام لقب باشد لفظی مشتمل بر عجز و انکسار و عبودیت و افتقار در طبقات یا
بر محبت و اخلاص و مودت و خفاص در اخوانیات ایراد میکرده اند و این اشهرست درین زمان در مکاتیب حاد
از اعلی با شرف نام یا لقب مکتوب الیه بر یک کناره بر جای عنوان می نویسند بر وجه عاچنا آنچه طلال قبایل عالیجناب
نقابت پناهی شرفا حمداً و علی هذا القیاس الباقی مطلق ذکر فتح و عرض و مثال ان نمیکند و دیگر
شده که در اخوانیات بتی یا شری عربی یا فارسی که از ان را نحو خصوصیت هشتام توان نمود نوشته اند و درین سطر
از هر دو نوع مشهور و منظومه شمه ثبت گردیم تا بواسطه برین قیاس کنند و الله المستوفی و الحمد لله

قمرات منشورہ

نوع منه	ایضا	ایضا	الفقرات	نقط آخر منه	طریق آخر
جناب با نگاه جهان پنا	خدام عقبه سپهر شام	بفرما خط و شرف مقام	شرف از مطالع خداوند	العبودیه سین	فیه آثار الاعتقاد
بوقت عرض سیادت	ملفوظ بنظر عارفان	محفوظ و ملحوظ	یابد بالخیر	مختص خلوص	و آیات
✽	سازند	باد	الحسنی	النسبة	الانکسار
ما از ان حضرت عالی	مجاوران سده سینه	بشرف انتفات شخصی	بفرما خط و شرف	الدعاء الصادق	فیه آوار و الاخلاص
بوقت فرصت معروض	فتح مفروضه بقبول	و محتلفی	اختصاص یابد بالین	من جمیع القوادح و خلوص	و مراسیم
گردانند	موصول گردانند	باد	والاقبال	الاختصاص	الاختصاص
خدام عقبه امارت	در حضرت وزارت پنا	بمقبول شمول	به پرتو مطالع منور	الدعاء من قور	فیه عرض الخالصه
پناهی بوقت عرض	شرف عرض معزز	باد	و مکرم باد السعاده	المحبته و خلوص	و بیان
رسانند	رسانند	✽	والسلامه	المؤتة	المصادقة
مجاوران عقبه عزو	سکنه سده سینه	بعین عطف	نظر محرمت آراسته	الدعاء من مختص	فیه آوار و الاطاعة
جلال معروض	و عقبه علی شرف	منظور	با بالغزو الکرامه	الخلوص و عین	و اشار
سازند	انتفات شرف گردانند	باد		المختص	الضراعة

عنوان مشطوم از فردیات و شناسیات

عربی	فارسی	ایات	تثانیات
هَذَا الْبَيْتُ بَيْتُ الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ بِالْبَيْتِ إِلَى الْبَيْتِ وَالْجَيْشِ	ای بیست بیتی است از آیه ای که باری تو هستی پس کن چو بجا بیاور	وَنَادَى كِرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	وَلَا تَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ قِيلَ لَهُمْ عَلَى الْأَعْيُنِ لَيْسَ
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	قوی نام تو هستی چو خاک ماسه پس بوی بغداد از آن دست حال	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي
فِي الْفَتْحِ وَالْجَيْشِ وَالْجَيْشِ أَنَّهُمْ عَوْنٌ إِخْلَاصٍ أَفْئِدَةٍ	که چو کرم تو را در دست در زغال و مل و دود و دود	وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَيْءٌ مِّنْهُ فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي	مَعَهُمْ كَرَامًا كُنُوزًا فِي الْأَوْدِيِّ قِيلَ يَا نَدِي

افتتاح صحیفه ثانی

شدهایون مذکر سبانی

برادران جلایه سبانی انشاء مرسلات و افکار سینه تحفران قواعد ابداع مکاتبات مخفی نیست که مجموع کار
خطابات سوسی افتتاحات و مکاتبات جوابی مغل ندارد و آنچه خاصه جویای تو آید بود هفت رکن است اول افتتاح دوم
مقدمه با توابع آنکه منقطع است و وصف و ترمیم تعریف کتب چهارم تطهیر آن پنجم نتیجه ششم تقابله ششم شکر و هر یک از این ارکان
سبعه در سطرهای باز نموده میشود و در آخر ذیلی جهت عجز از ایراد جواب مسطور میگردد و اندک الموفق سطر اول در افتتاح
باید دانست که افتتاح در نوع است اصلی و رسمی اصلی نیست که در سباجه کتابت نیام فرخنده انجام حضرت مبدع
الانام جل شانه و غیره که مزین و محلی باشد اگر ایراد آن بطریق برعت بود و چنانچه خطابیات مذکور شد انساب
انست جواباتی است که مناسبت است و هو الحیب است و هو منزل الکتاب است و هو الذی انزل الکتاب و امثال آن و رسمی حیات
کردار اول بتنی یا بتنی تحریری یا فارسی مثل بر ذکر و در کتابی که جواب آن می نویسد آورده شود و هم در طبقات هم در خوانیاد و هر یک این دو قسم کلمه
مذکور میشود و کلمه اول در ابیات مناسب است و در صحیفه سباجه علی چهار قسم بشماره اوسط بدو و تقسیم یافته و ابیات هر طبقه علی
الاجمال سمت کتابت می یاید و من الله الا هانه والند و الله المستعان

للسلاطین والخواص

عربی	فارسی	ابیات	تثنائیات
اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است
اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است
اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است	اگر می بیند که این کتاب را ممنون از حق تعالی است

[illegible]

تتمه الوزراء و اهل القلم		لسائر الملایم	
فارسیه	تینامات	ابیات	فارسیه
بایون کتایب و وزیر و خدایان	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	وزیران و کتایب و کتایب و کتایب	وزیران و کتایب و کتایب و کتایب
کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب
کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب

للقباء والسادات

عربیہ	فارسیه	ابیات	عربیہ	فارسیه
کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب
کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب
کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب	کتابخانه و کتایب و کتایب و کتایب

تمتہ السادات				بقیۃ الامت والقضاۃ			
ثنائیات		ابیات		ثنائیات		ابیات	
آنکے کمال و عظمت کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		لہذا ان کے کمال و عظمت کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
فارسیدین سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		فارسیدین سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
للشاح والمدة				للشاح والمدة			
ثنائیات		فارسیہ		ابیات		ابیات	
آنکے کمال و عظمت کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		آنکے کمال و عظمت کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
فارسیدین سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		فارسیدین سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
آنکے کمال و عظمت کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		آنکے کمال و عظمت کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
فارسیدین سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		فارسیدین سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	
ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔		ابن ندیم سے مطہر ہونے کی طرف اشارہ ہے۔		خط قرمز و صندل سے تیار کیا گیا۔	

آداب المناصب لشعبه

عربی	فارسی	ثنائیات	
يَكُنْ بِأَنَّ مِنْ مَعَادِ الْبَرَاءَةِ الْحَسَنَ قَامَ بِأَخْرِصَةِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُرْسِدُ الْفُلُكِ كَأَجَاءِ رَوْحِ اللَّهِ لِيَكُونَ الْعَدْلُ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَنَا مِنْ مَعَادِ الْبَرَاءَةِ كَتَابُ لَفْظِهِ مُثَلِّلٌ لِلْأَلْفِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

للحكماء والفضلاء

عربی	فارسی	ثنائیات	
وَصَلِّ الْكَلَامَ فِي حَبَابِ الْوَحْيِ وَعَدَ اسْمُهُ بِحَبَابِ الْوَحْيِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَرَدَ عَلَيْهِ حَقِيقَةُ الْوَحْيِ وَالْفَضْلُ فَأَنْ فَاضِلُ الْوَحْيِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَهْلًا وَسَهْلًا بِكَلَامِ الْوَحْيِ وَأَفْكَارًا بِكَلَامِ الْوَحْيِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَنَا مِنْ مَعَادِ الْبَرَاءَةِ وَالْعَدْلُ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلام و رباعیات لائقه باخوانیات از ثنائیات و فردیات عربیه و فارسیه

[illegible]

ثُمَّ الْآيَاتِ الْاِئْتِ

[illegible]

بِالْأَخْوَانِيَّاتِ

[illegible]

سطر دوم از صحیفه ثانیه در بیان مقدمه

و آن عبارتست از لفظی چند مثل بر تعظیم مکاتیب رده مراتب آن در طبقات و اخوانیات متفاوت است و چنانکه
آن بر سه اصل باشد اول سنجش و آن لفظی چند است مشیر مکتوب بنسطوی بر تعریف مناسب است که مکتوب
دوم وصف و آن نوع است خبری و آن کلمه خدایت معنوی بر تعریف اجمالی و اگر چه سخن بی اتمام است
اما کتابت بدان زینتی بسیار نوع دیگر کلی و آنرا یا اصطلاح کتاب تعریف گویند و در سطر لاحق علیحدّه مذکور خواهد شد
اما صفت خبری عربی یا فارسی میتواند بود و تنظیم و تشریف می میتواند شد سوم تمیز و آن کلمات است در بیان درود
مکتوب که متشخص بدان است اتمام پذیر و در صورت تنوعات بسیار است در مجامع و تشریحاتی تمام دارد و در انتهای
مقدمه ذکر صفات و انقباض کتاب آن مکتوب از لوازم است و بحرف ف اشارتی بدان رفته تا از غفلت بدینجا نقل
کنند و مقدمه مناسب بر یکبار طبقات اخوانیات در دو کلمه آورده میشود کلمه اول در مقدمه مائیکه مناسب طبقات باشد
مثل بر سه حرف اول در مقدمه مائیکه لائق طبقاته اعظم و هو المولى و الله الموفق و العین

للسلاطین		للملوك و الملکات	
مفتوح	وصف	مفتوح	وصف
صدر الکتاب صبیح کمال و فصل الخطاب صید شکر سر از شایان کجا به پیش تو قیام از قیام و قیام	شرف اصداریافته از رفیع عاطفت و متق کدورت جلوه حرمت فرمود للازمان بارگاه بود علو عزم بود	چاقاق صبا کبریا و ماه عارفات فرمان مکتوب نور انوار جمال درود و درود امانی و امان جلوه جمال نمود	مفتوح
توقیر از قیام و قیام جهان مطاع عالم مطیع که از حضرت گردون بسطت بدره منزهات	ست صدور پذیرفته بود و تولد اقبال و حلول جسلا نمود	کتابخانه از کتاب کجا للملکات و الملکات پیش از احرار	از مطلع انکشافات و قیام پایوری بر صفات حالات این قیام بر قیام
طغر افرای ملک آرایی و توقیر و قیام کشور کشانی است مشهور و از السور	فی این المجال با اسد القال درود و جلال یا انت	بسیار جایان فال تو قیام قیام قیام تو قیام قیام قیام	بال خدایت و جناب رعایت شود باید دولت و بخت و غم انتهای

الاصرا والصدور المقبین			لوزراء و ارباب الدوا		
مفتوح	وصف	متمه	مفتوح	وصف	متمه
منشور دولت ابروی طغرائی سعادت سرمد اغنی خطاب عالی و	خبرین اصفان حاکم بزرگ و عمل بر نوازش مرحمت مستری سید نظام الدین و سید محمد	تیمار شریف اغنی شریف سعادت که قیادت از غایب خطاب و	بانی شریف بانی شریف بانی شریف بانی شریف	زادانی که قیادت بانی شریف بانی شریف بانی شریف	زادانی که قیادت بانی شریف بانی شریف بانی شریف
طرحه منشور دول توقیع شکستائی اغنی مخاطبه علییه و	مشهورین در تاج راست و دست در تاج بغضوت عالی و	عالی فرمان الشان لازم الاذعان کریاب و نامزد کینه فرموده بودند	محاسبین محاسبین محاسبین محاسبین	از دایره انضام و انضام محاسبین محاسبین محاسبین	از دایره انضام و انضام محاسبین محاسبین محاسبین
تشریف بنده نوازش لازم الاجال و الاغراض عالیجناب و	خبرین با تمام ضمیمه و مجلی با تمام ضمیمه و مجلی با تمام ضمیمه	کتاب جیب الاستقامه و خطابه لازم الاتباع از خطاب مستطاب و	زین بیان و انتظام بجواب و حکم و ضمایم و جواب و حکم و ضمایم	محاسبین محاسبین محاسبین محاسبین	محاسبین محاسبین محاسبین محاسبین
لسماع المیزین			المنقولات لهذا الطبقه		
مفتوح	وصف	متمه	مفتوح	وصف	متمه
طبعه فیه سعادت آسمانی و در تاج و عمل مردان و جواب اغنی خطاب	زین بیان و عمل و مجلی با تمام ضمیمه و مجلی با تمام ضمیمه	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد
عند ان محققین و بطلان و در تاج و عمل اقبال اغنی خطاب و	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد
اتفاقه اطراف کلام کوثر و انوار میاس کلام و نوازش و	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد	سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد سید نظام الدین و سید محمد

حرف دوم در مقدماتیکه لائق طبقه اشرف باشد باختلاف مرتب امالی آن

السادات والتقیار		لائمه الاسلام		والقضاة	
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
شما هم گذار تقدی و نسخه حد این فرمودی که بسیاری حال قبول از زبان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	شما هم گذار تقدی و نسخه حد این فرمودی که بسیاری حال قبول از زبان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز
فروع از بارش و طبع ولایت و لایق و فایز نسخه از بارش و طبع خطاب از بارش و طبع	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	فروع از بارش و طبع ولایت و لایق و فایز نسخه از بارش و طبع خطاب از بارش و طبع	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز
لمعه مومنین خزان میان مومنین و غیر مومنین که مومنین و غیر مومنین معاوضه علیه و غیره	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	لمعه مومنین خزان میان مومنین و غیر مومنین که مومنین و غیر مومنین معاوضه علیه و غیره	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز
للشایخ العظام		لاهل المناصب الشرعیه			
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
بر شرفیات انوار صفای و لایق و فایز جهان نما که عبارت ست از لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	بر شرفیات انوار صفای و لایق و فایز جهان نما که عبارت ست از لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز
فتوحان فلاحات عالم اقدس و مومنین و فایز عزیز و مومنین و فایز بیش از یک کلام و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	فتوحان فلاحات عالم اقدس و مومنین و فایز عزیز و مومنین و فایز بیش از یک کلام و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز
نشیات انفس مقدسه در شایع افلام طهره عالی حضرت	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	نشیات انفس مقدسه در شایع افلام طهره عالی حضرت	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز	کتاب لایق و فایز در بیان این لایق و فایز در بیان این لایق و فایز

للحکماء والفضلاء			لساکناء باب الفضل		
مفتوح	وصف	تمتہ	مفتوح	وصف	تمتہ
جزایر وفاق حقائق سما وقلا فی اندام سادات جاودانی غنی خطاب	کرامت اکسیر عظم بلکہ برکت عجاز عیسی بن مریم داشت	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	مجموعه نواد و اقبال فضائل و کتب کمال و کمال علم کتاب بی جمال و خطاب به مثال و	مجموعه کجایم زوایا عبارات و شرح غیر در استعارات	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت
برسات انفاست حکمت شعار و نجات قلام الهام آثار غنی خطاب	که سراسر لغز در ران لطیفه جو اسیر زوایا معاتی شریفه مشکون و مقرون بود	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	نفاخ نسام خاطر ظریف و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	آرامت کجایم فضائل و پیراسته به پیرایه حقائق افاضل	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت
کنوز ریزه خطاب شرف و طر و من حروف کتابت شریف	که بنشیند حصول سعاد و نجر از حصول سیر منزل سر اداست بود	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	صحیفه لطائف معانی جو اسیر زوایا غنی مشت و	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت
للأصول والاعیان			لأوساط الناس		
مفتوح	وصف	تمتہ	مفتوح	وصف	تمتہ
مکاتبه فاحش العبارات و مخاطرات الاشارات که از جناب و	محتوی بر انواع کلام و منظوم و سراسر شادمانی	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	کتاب نامی و خطاب گر اجماع و	روان بخش چون آب زندگانی و دل آویز چون لذت کامرانی	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت
سطلالی و عصمت جو اسیر سلاست از حکما و تمام مستخرج بود	مشتغول برباط لطافت و نجر از رعایت طرافت	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	ملاطفه مرغوب و نفا و مطلوب و	چون هوای بوستان دلکشای و ماند وصال و در کتب و خط و کتابت	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت
مفا و نثر عزیز کریم و ملاطفه لازم الاعیان و الکرم	مبنی بر اساس ارجح و مبنی از وجبات سر بلندی	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	نامه نامه و مکتوب گرامی و	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت	در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت و در کتب و خط و کتابت

الحرف الثالث القدماء والإفقة بالخواصيات

[illegible]

مقتت	وصف	مقتت	مقتت	مقتت	مقتت
خطاب مستطاب بن شبیه وف باواری مقتتس از مشکاة ذالک الکتاب لا دیک فیما	خطاب مستطاب بن شبیه وف باواری مقتتس از مشکاة ذالک الکتاب لا دیک فیما	مبارک ترین طاسی از وف سعادت جلوه یافت	مبارک ترین طاسی از وف سعادت جلوه یافت	خطاب مستطاب بن شبیه وف باواری مقتتس از مشکاة ذالک الکتاب لا دیک فیما	مقتت
شعشع شعبه بار قات کتاب وف مقتتس از بل محوایات بلیات	شعشع شعبه بار قات کتاب وف مقتتس از بل محوایات بلیات	از بارگاه علمی خطبه کاه لاری بنیطه کلمه جلوه نمود	از بارگاه علمی خطبه کاه لاری بنیطه کلمه جلوه نمود	شعشع شعبه بار قات کتاب وف مقتتس از بل محوایات بلیات	مقتت
کلمات طبیات کرا قات مدین کرات و رحمت وف مسد در ریاضه بود	کلمات طبیات کرا قات مدین کرات و رحمت وف مسد در ریاضه بود	در فضل زبان کوش هموش خلاصه رسید	در فضل زبان کوش هموش خلاصه رسید	کلمات طبیات کرا قات مدین کرات و رحمت وف مسد در ریاضه بود	مقتت
همای خجسته نقاسی دلت کرا از ستان کرمیت بجناح فوز و جناح طیران نموده بود	همای خجسته نقاسی دلت کرا از ستان کرمیت بجناح فوز و جناح طیران نموده بود	سایه سعادت کرمیت وف بنفاتی اهل اراد	سایه سعادت کرمیت وف بنفاتی اهل اراد	همای خجسته نقاسی دلت کرا از ستان کرمیت بجناح فوز و جناح طیران نموده بود	مقتت
مطرح شعور و حلی نور و مطهر نشارت و شفاء فی الصبر اغنی خطاب مطهر کتاب منوع	مطرح شعور و حلی نور و مطهر نشارت و شفاء فی الصبر اغنی خطاب مطهر کتاب منوع	بیرکت درود ترویج ترویج فوج ارزانی فرمود	بیرکت درود ترویج ترویج فوج ارزانی فرمود	مطرح شعور و حلی نور و مطهر نشارت و شفاء فی الصبر اغنی خطاب مطهر کتاب منوع	مقتت
منشوجیات ابد و مثال سعادت مله غنی نفاس معانی کار و عمر غنی بکار	منشوجیات ابد و مثال سعادت مله غنی نفاس معانی کار و عمر غنی بکار	حسین طالع همین بطلعه جواب رسید	حسین طالع همین بطلعه جواب رسید	منشوجیات ابد و مثال سعادت مله غنی نفاس معانی کار و عمر غنی بکار	مقتت
جامع مطالب عرفان کرا جمع مطالب و کلمات بهر هیکن یعنی از جونا وف رحم ارسال یافته بود	جامع مطالب عرفان کرا جمع مطالب و کلمات بهر هیکن یعنی از جونا وف رحم ارسال یافته بود	نیزول جلال میاوان و داف و بعضی از احوال ارسال فرمود بودند	نیزول جلال میاوان و داف و بعضی از احوال ارسال فرمود بودند	جامع مطالب عرفان کرا جمع مطالب و کلمات بهر هیکن یعنی از جونا وف رحم ارسال یافته بود	مقتت

سطر سوم در تعریف مکتوب و اثبات آن بعد از تمهید انساب است و شش تصروف یکجا وصف جزئی میتوان کرد و مخفی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف کاتب است پس هر چند در آن مبالغه و در آن تعظیم جایز تر شود و تعریف یا نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حروف و لطافت ترکیب و صورت آن یا بسلاست الفاظ و رعایت فصاحت و بلاغت در آن بی نیست که مجموع بجز وصف در آید مگر وقتی که خط کاتب در جودت خط و بلاغت و رعایت کاتب و حکام و ملوک لائق نیست چنان تعریف را تعظیم نمیشی و کاتب اشیاء نیست نه بدینسان بل آنها مقدار که در سطر سابق از وصف جزئی شصت کافیت میگوید و روزی که خود کاتب فرموده باشد ایراد تو آن کردی کاتب سائر زبانان را بر زبان تو تعریف حاجت نیست و در جواب طبقه شریف تمام تعریف لائق مناسبت و اوسط حکم سازد و اما ازین جهت خواهی یافت تنبیهست و درین سطر تعریف مکاتب دو کلمه مسطور میگردد کلمه اولی تعریف مکاتب طبقه علی و شریف از الفاظ و لغوی و کلمه دوم

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
بخانچون طوطی او بفرموده غزلش لعلش و لعلش آب حیات و رسوای طلعت روشن و جانفزا	بهر لفظی از آن چون زمان صبح خیزین طلوع آفتاب معانی هم چون خورشید نوا نوا راحت و کامرانی	نفحات عجب و زیباره از نوحای آن فایز نعمات دولت و کامکاری در اشته سطور آن نادای و دیار	شعرات آفاش و صفای شک قطرات سیلاب و نظم کلامش در پاکبازی غیرت گوهر سیراب	عقود معانی در سلسلک آن الفاظ و عبارات منتظم در نظم معالی در طی آن کلمات مترسم
در هر نقوه از آن تو قیام قیام عالمی از حقائق مودع در هر کلمه از آن خطاب جهانی از دقائق مستوع	سوادش کحل الجواهر دید خرد بین و مدائن قره العین با صره و حور العین	غره بیاضش چون خورشید از درج کرمات تانی الفاطش چون درخشان از برج بلاغت نورشان	در دامن خط سیاه پوشش بهر شب قدر و ریخته و از گریبان معانی و فزایش روز عید انگیزه	بهر لفظی متضمن کرامت فکرت لب مکنون بهر حرفی مبین جلای از حکام آن والقای و صایط طوفان
بدان الفاظش چون روائع مسائل حکمت و دیده کشاکش دل طلب حقائق معانی دلائل ارباب محبت جلوه نمای بر اصحاب او	بهر اشارتی مثل برین غیبی و پیر سطریش منطوی بر سطر از حقائق لاری	رقوم الفاظش و شمع کنواریت و دجانی و نور سطور و کربالین صابج رموز سعادت جاودانی	زبان کلکی که تم آن صحیفه کشیده قمر بر بلاغت خامنه نقش آن نامیرد نوی بلبل گلشن فصاحت	غزل الفاظش فلک فصاحت از انجم جلوه نما و هر متاثر چمن معانی را گلها تازه و دلکشای
دید دل در فیصلی اصلی از همول حقائق مشاهد نمود و بر وی آن در سر رمزی کسری از کسری و معانی	بهر حرفی از آن نامیمون طری از طرف طرائف و هر لفظی از آن صحیفه جان کسری از کسری و معانی	اگر فصاحت کامل از مطالع الفاظش طالع انوار بلاغت شامل از مقاطع کلماتش لایع	غرض بلاغت از طاع آن معنی لطافت بر بانجای آن مترنم و مقترن	الفاطش سلامت آب روان نرم و معانی الطافت جان و روان مصاحب و ملازم

الطرائف

عربی	فارسی	ابیات	تنبیحات
<p>فان حیات و موتی بعد منی تنی فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>ما را ز تو چو است در غفلت کلمات بان دلان او پیرای بیان</p>	<p>عبارت نه فی النظر التذکره عن الایم قصداً القول بدایع فهن لاجناد المعالی قلائد وهن لاجناد المعالی طلائم</p>	<p>این نامه است که چون نوح جان کنین بهار دل غمشان کنیزه و ستر گلزار نقش هر قطره از شیره آرد در خورشاب زیر پرده زلف از و نافه از شک تشنه</p>
<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>سوادیت سورت و در غفلت نشان من غفلت و در غفلت</p>	<p>سقاؤن الفاظ یحیی البکایع موتیه مشحونه بالغرایب یروج معانیه خلال سطوری کذا یزین العقد حول الذرایب</p>	<p>ترجمان قائل می ست در احوال غریب خانه مخمور طبع حکمت پرورش نغمه مرغان عشق می کند جریح اسماغ از سر بر گلستان سار معنی سحرش</p>
<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>بیان غفلت و در غفلت نشان من غفلت و در غفلت</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>
<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>
<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>
<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>
<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>	<p>فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم فان الایم منی الی الایم</p>

[illegible]

[illegible]

سطح چهارم در تعظیم مکتوب در آن مخصوص است با عظام طبقه اعلی و اشرف و در خوانیات نیز میتوان بود و موضع اثبات آن بعد از تعریف و گشاید که بجای تعریف کلی بیارند بشرط آنکه متعرض تعریف دیگر نگردند و این سطر در دو کلمه ایراد میشود کلمه اولی در تعظیم مکاتیب عظامی طبقه اشرف و اعلی شتمل بر دو سطر و حرف اول در عظام طبقه اعلی حرف دوم در تکریم مکاتیب اکرام طبقه اشرف اندک علم و الطف

الفقرات	الایات	الفقرات	الایات
بخطوات خضوع و اطاعت قدم بنزدی و حضرت استقبال نموده فرق شرف و تاج تکریم افتخار خست	نزل بزرگوارش با لایزال و السلام لا بالرحل و الاقدام بنعظیمی تمام تکرمی لا کلام تنافس نمود	لکنت کما بامینک وافی فسر ویردت که کلماتی در دست	
لوازم خدمت اسیر هم عبودیت بود و شسته بابت اغزاز و اجلال بر فرق سیات و مفاخرت نهاد	موروش استیلا فی القیام کتاب اگر چه خوانده شد و آیت الهی انما علیک عید و الکتاب بر زبان ول جاری گشت	خطاب مطابقت بود دوم گنج بدل گنج بر سر نهادم	
مقدم تر پیش بر و ابی اجلال و هم اختصاص یافت و قدر و کم گزینش لوظائف تجیل و تکریم مخصوص گشت	مواقع قلام فین شش از مکه دیده ساخته قدرت و اندازه طاقت و هم تعظیم و شکر و تکریم معیشت	لما دایت کما یا ایها الکمال فقلت کما یا ایها الکمال	
آن طغری بیا یون را بعد از ادا و طائف حرمیت داری در عایت شرائط خدمتکاری بلباب مشوم و مقبل گردانید	مفا و ضد گرامی که بی نوع سعادتمانی و منبع آب زندگانی بود و باب ارادت بوسیده بر فرق افتخار نهاد	آمد آن نامه نماند من از کج و قول که نامه سببی بودم و گمبار سول	
آن مثال عالی را نیمه بازوی و اعتقاد و اظهار و فخر تبارک اقتدار و استیثار گردانیده	موروش که نقد جانها نشان داده مقدمش را که متاع و لها پیشکش نماید بصنوف عظیم و فنون و تکریم تلقی نمود	ککل سطر که سرشته عشر و کل حرف که شسته الف	
باندازه طاقت مقدار قدرت استطاعت از دیاد مواد اکرام و تضاعف و طائف اجلال و احترام رزم مساعی بجا آورد	ورود آن فتوح غنیمی نزل آن نبی لاریسی با بقدام اجلال استقبال نموده سبب نیابت دینی و دینود است	سر خط تو نهاده بودم زین پیش اکنون خط تو نهاده ام بر خویش	

کلمہ دوم در تعظیم مکاتیب کہ در اخانیات من الفقرات والمنظومات

[illegible]

<p>سطر پنجم در بیان نتیجه آن عبارتست از ذکر فوائد صوری و منوی که برورود و مطالعه کاتب متفرع باشد و ابراز انجمنی تعریف و تعظیم دیگرست مرکب از اختصاص با شرف طبقتین اعلی و اشرف طایرست در اخایات نیز لائق باشند و نظم و اثر او سبب آن شود و درین سطر و کلام آورده شد که اول در اینجی مناسبت طبعه اعلی و اشرف در و تقسیم در و حرف حرف اول در اینجی لائق کاتب نام طبعه اعلی باشد و الله الموفق والهدی الشکاک و الله الرحمن الرحیم و به کسب عین</p>			
الایات	الفقرات	الایات	الفقرات
<p>از شش خطب کاتب و مثال مشا سیر معنی کلام الملک ملک الکلام برابر بابت بصیرت آشکارا گشت</p>	<p>بهر یک آن نفی و دولت گزرا اما و اما مال تازه بظهور آن نشسته و در ربا قبول اقبال بجز انداز گشت</p>	<p>تقارن مال و عین و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	
<p>از مطالعه توفیق و قیاس و طغری رفع بر معنی و داد آرا لیک و کلام یعنی و کلام کاتب و اطلاع یافت</p>	<p>طالع آن صبح کما مکاری طبع آن نور بخاری و عین فوق نام و ترفع مقام و ماکران قدیمی گشت</p>	<p>چشم و عین و عین و عین و عین و عین و عین و عین و عین و عین و عین و عین و عین</p>	
<p>از مشاهده آن مثال سبب خطاب بما یون اسرار آن و الف کلام مکاتیب طغری و بطور و بصیرت</p>	<p>عطا طبع و عین آن نشود و درین و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	<p>و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	
<p>بود و مثال عالی ذیل افتخار بر قریه افلاک کشیده شد و قدم سبب بر فرود و سادات نهاد و آمد</p>	<p>نوازش یکدیگر و عین ممالک آفریده بود و سبب سبب سبب سبب سبب نیت و عین سبب و کار ساز گشت</p>	<p>و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	
<p>بوسید حصول انتم تبت عظمی و حصول برین نثر کبری ایات سبب سبب سبب با و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	<p>بود و آن سبب سبب سبب سبب و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	<p>و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	
<p>مقاله حصول مراد و سبب سبب سبب سعادات از و در و آن طغری عالم آرا کف امید و قبضه آرزو و آمد</p>	<p>تباشیر و در و آن کتاب سبب سبب مخلصان از و در و آن سبب سبب سبب و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	<p>و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی</p>	

ایضا لاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم	از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم	از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم	از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم
از فنون لطیف و صنایع تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم	از فنون لطیف و صنایع تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم	از فنون لطیف و صنایع تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم	از فنون لطیف و صنایع تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم
از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم	از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم	از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم	از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم
بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میکشتم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میکشتم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میکشتم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میکشتم
بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدر تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدر تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدر تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدر تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +
بصدور مخاطبه و صحبت آفر آورده و ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچم +	بصدور مخاطبه و صحبت آفر آورده و ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچم +	بصدور مخاطبه و صحبت آفر آورده و ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچم +	بصدور مخاطبه و صحبت آفر آورده و ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچم +
بواسطه رفعت در عات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +	بواسطه رفعت در عات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +	بواسطه رفعت در عات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +	بواسطه رفعت در عات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +

معلومات

شعرا		شعرا	شعرا
ز گلشن یاقوت جان بخشش مهرش آملی که از دی این نور بخشش خوشا شاهی که از دی این نور بخشش	ز گلشن یاقوت جان بخشش مهرش آملی که از دی این نور بخشش خوشا شاهی که از دی این نور بخشش	شعرا	شعرا
بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جیب برین بگذرانی سرش و اگر خود نباشد بر می نام آری نخست شود بخت فرجام او	بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جیب برین بگذرانی سرش و اگر خود نباشد بر می نام آری نخست شود بخت فرجام او	شعرا	شعرا
ز دست فاقه را گزیده حال بودی دل از تیر تو بر من خار در گردی مرا امید بودی با من تمام امور اگر دینی بودی بجا می آوردی	ز دست فاقه را گزیده حال بودی دل از تیر تو بر من خار در گردی مرا امید بودی با من تمام امور اگر دینی بودی بجا می آوردی	شعرا	شعرا
غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهر می دم زدم باز آورد از برین خط سبک است کلاه قضا ز بخیر کشانش زدم باز آورد	غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهر می دم زدم باز آورد از برین خط سبک است کلاه قضا ز بخیر کشانش زدم باز آورد	شعرا	شعرا
نقطه معنی تو نظر دهم ترا بلافاصله ندیدم اندازه شد از آن چشم و جان و طبع و دهر آروشن دشت و دهرم و تازه	نقطه معنی تو نظر دهم ترا بلافاصله ندیدم اندازه شد از آن چشم و جان و طبع و دهر آروشن دشت و دهرم و تازه	شعرا	شعرا
دیدم بر حرفهایش بالیدم خالی از لطف آید او شد خط مشکین از دهرم و خوارم دیدم جان از دهرم و خوارم	دیدم بر حرفهایش بالیدم خالی از لطف آید او شد خط مشکین از دهرم و خوارم دیدم جان از دهرم و خوارم	شعرا	شعرا
چون در آن نظر نام عالی رفعت بهر کورت که دلم شکست ناکامی عیش همه را خط نیت به فکر و بد	چون در آن نظر نام عالی رفعت بهر کورت که دلم شکست ناکامی عیش همه را خط نیت به فکر و بد	شعرا	شعرا

سطر ششم در مقابل محل ایراد آن بعد از تنجیه تواند بود و مقابل دو نوشته است یکی آنکه بازاری نتایج که بر مطالعان
مکتوب متفرع بود یا در برابر عواطف و مراحمیکه مضمون کتاب بران اشتغال داشته و نوشته کلمه از خدمت خود است
با سلام و تحیت بر اختلاف مراتب آورده میشود دوم آنکه طرق اعتذار مرعی داشته متفرع از ارسال خدمات و تحیات
نشدند و انصاف است بابت و هر یک از این نوعین در دو کلمه مذکور می شود که اولی در برابر خدمت و تحیت
و چون سطرانی از صحیفه اولی تحیات متفاوت را جهت طبقات و اخوانیات تکمیل است کاتب صاحب رتبه
میتواند که تحیات مناسبه از آن محل بدینجا نقل کند جهت دستور العمل فقره چندینجا تفرع می یابد و نسبت طبقات
و اخوانیات و من الله التوفیق و الا سبعا ثلث فی المآل مراتب

طبقة اعلى	طبقة اشراف	اخوانیات
صنوف غنایت و ذره پروری را که در ضمن آن مندرج بود با سائر رتبه نوانی نظام و ادعای دولت افروزد و عیندی دعای بیکویند اجاب	در مقابل هر حرفی از خرد و نه آن طردن کرم و در برابر نفسی از نفوذش آن دفتر علم حکم بالکفر دعا و ثنا عرضه افتد	الطاف و اکرام که متداول افلاک نجسته از قام نشسته بود و مبتها می بی منتها و دعاها بی انتها مقابله نمود
بازای سرگرم خسروانه و عواطف با دشمنان مجدد داعی دوام عموم سلطنت نظام خود عظمت یافت میکنند از بنده دعا و فریادند	بضعاف آن عطا طاف لطافت که در صحیفه شریفه اندراج دست خدمات بی از شوب و رای و حالی بر بنیت صدق و صفای بسیار	در ازای آن سرگرم به کام که فرموده بودند اعلامش انجمنی بر روی که نقشند از این قدر بر بطرح خاطر کرده بچو گاه ظهور آمد
اصناف لطافت و انواع عطا را که فجای آن نوازشنامه مجسم آن بود نخبه رات خالص معارض میدارد	در ازای آن در عوطف و طاعت و تحیت نظم عوارف که بر صفحه صحیفه بنیفا انتشار فرموده بودند جواب هر سرچ و تارا سال میکنند	چون آن منفا و خیر شریفه متضمن جنات لطافت بود و ضفافا مضاعفه مرام ادعیه خلد صانه و لوازم آئینه تخصصانه تقدیم افتاد
بازای عواطف چاکر نوازی و طافت اطاعت در مقابل عواطف ذره پروری و دینواری لوازم ضراعت تقدیم میبایند	هر حرفی را بنابر خدمت دعا و مهر کلمه را بصید بر سر مدح و ثنای اعیان و الما مقابل و معارض میگرداند	در مقابل هر حرفی از ان ظریفی از او عظیم صام و بیجا و بی سطرانی از ان شطری از آئینه فاکحه معروف می سازد
فنون فقیر پروری و صنوف محبت گشتی را با دیر عیش و ترسا و آئینه افاق پیا مقابل می نماید	هر حرفی از ان لوازم فضال و نفوذ از ان نفاذ اقبال جمال خلوص عتمان در برنده اختصاص و اتحا جلوه میدهد	مسیر لب بازاری آن عوارف و دعا آن عواطف جزو طواف دعا و راتبین و ثنار حضرت و اجازت نداد

کلمه دوم در اعتدال روان ذکر جمال ایادی و مکارم است که به نسبت کتب الیه صادر شده و اظهار غی از ایراد و عاوش و ثواب
آن و اعتدال مناسب طبقه علی و اشرف است و در اخوانیات نیز بیاید و از هر باب فقره چند مذکور می شود

فقرات طبقه اسع	ابیات آن	فقرات طبقه اشرف	ابیات آن
عذر غی و طاعت سلطانی و مکارم خیر و کینه قهری را بدین سر سفره زخمیده بودند از ضیق فقر خارج و از سرحد تجربه بیجا و دست	فقرات طبقه اشرف	عذر غی و طاعت سلطانی و مکارم خیر و کینه قهری را بدین سر سفره زخمیده بودند از ضیق فقر خارج و از سرحد تجربه بیجا و دست	ابیات آن
زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نبوده بود در قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که فرموده بود	فقرات طبقه اشرف	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نبوده بود در قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که فرموده بود	ابیات آن
عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مسکین نواز میسر و تلم کسور و لیس و مقصود زبان قاصد البیان نیست	ابیات آن	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مسکین نواز میسر و تلم کسور و لیس و مقصود زبان قاصد البیان نیست	ابیات آن
از طاعت فی تنای که در حق بنده و عاگویی و جاگرم و ادوار رضوانی از زانی فرموده بود در چه توان گفت	ابیات آن	از طاعت فی تنای که در حق بنده و عاگویی و جاگرم و ادوار رضوانی از زانی فرموده بود در چه توان گفت	ابیات آن

الاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تفقد حال و دست و پا و آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده صفت مستقیم از کرم اخلاق آن یگانگان آفاق بکید و بکیده نمی نماید	ابیات	تفقد حال و دست و پا و آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده صفت مستقیم از کرم اخلاق آن یگانگان آفاق بکید و بکیده نمی نماید	ابیات
انواع عطاف و محرمات و اصناف الطاف و مکرمت که در باره این بچاره مبدول فرموده بود از انکال خلقت نوازی تمجید نمود	ابیات	انواع عطاف و محرمات و اصناف الطاف و مکرمت که در باره این بچاره مبدول فرموده بود از انکال خلقت نوازی تمجید نمود	ابیات
عذر ظنی از ایادی و مکارم و شکر حرف از عواطف و مکارم و شکر حرف صالحان که از محض اخلاص صدور یابد ادامی توان نمود	ابیات	عذر ظنی از ایادی و مکارم و شکر حرف از عواطف و مکارم و شکر حرف صالحان که از محض اخلاص صدور یابد ادامی توان نمود	ابیات

و بی مغنی نیست که اظهار عجز از جواب مکتوب تعریفی تمام است مرکبات را می شناسد که بیان عجز در اول مکتوب جوابی نوشته شود و بعد مختصراً نموده و در شرح احوال اشتغال باید نمود و در آخر مکتوب میتوان آورد و شاید که بجای تمهید و تقدیمات دعا گوئی نمایند و انواع دیگر نیز ممکن است و این تصرفات تعلق بدین نوشته دارد و اینجا فقره چند با بیات مناسبه است اقتضای

فقرات	ابیات	شعریات
جواب نامه میمون و محمد بن ابیون که در روز غر غریب و جواب از دیار بهر کج خانه از زمین زینو رحال و طبع کمال اوست و قدور نقشش بنده زمان و میسر نگشته در بیان نیست ع الا اخی فوق طاقه الصبا	در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	چون که در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب
باز از جو افسر فضل و کرم که بواسطت علم رسالت رقم در کتاب اظهار نوشته اشتها سمیت نظام یافته غریب بیتدار و در هر صوره سا قطار از درج اعتبار طبق حجابات نهاد مخبرین جماعت و محض بنی ادب	در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	چون که در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب
در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	چون که در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب
در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	چون که در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب
در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	چون که در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب
در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	چون که در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب
در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب	چون که در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب و در این کتاب از کتب کتب

درین صحیفہ ثالث از مخزن الانشا

بسی جوابہ تحقیق کے کہ قسم انشا

برای عالم آرای فوہن عقدہ کشای مہر یک از انہجان مناجیح برہمہ خازان زن فصاحت بلاغت کہ سنجیل جمال
نمای خدزات حقائق غیبیہ مراتب عکسین فیہ لعلات شہرات خصال فی ریب ست سنکشف متنفع و مہوید اولاح خواہد بود کہ محل
ثبت احوال بعد از ذکر زبان و مکان قبل از قسم می باشد و احوال خبریہ ثبت ایراد آن دو کتابت اتفاق می افتد از حصر
متجاوزیت زبان حصہ از شمار غشری از عشیرین قاصر و کلیاتش بطریق اغلب شہر مشہرت نوع بنظر سید اول ملت
و مدعیات باتنوع اقسام آن و و م اعتدالات و ان نیز متقسم است بانواع سوم شکار گذاری بر اصناف رغائب
و اقسام مواہب چهارم شکایت از مکارہ و آفات و مشتاق ملیات پنجم تحاورات اہل سفر و حضر با یکدیگر
ششم غمی مصبات و معذبات اہل محبت ہفتم تہا و ان اقسام آن ہشتم تعادی و شعبان و کتابت
لا قبل از شروع و در ایراد بعضی ازین احوال از ثبت کلمہ چہ کہ آنرا مقدمۃ العرض گویند چارہ نیست و بعضی حالات
ہست کہ اورا بی مقدمہ عرض می توان کرد چون در اثبات بعضی از حالات بمقدمہ حیا جست دو کلمہ در ان باب
رقم تسطیری یا بدو بیاید دانست کہ مقدمہ عرض یا خطابی باشد یا جوابی انچہ خطابی بود بعد از اظہار لوازم
خوشگاری و فرمان برداری و نوین در طبقہ شرف علی بیان رسم دعا و ثناء و خواہش و درخواست بحسب مقتضای مقام
باشد و شاید کہ ابتدائی از برای شمار مکتوب الہیم عرض کنند اما جوابی غالباً بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید کہ بعد از
تعریف و تعظیم مکتوب یا حصول نتیجہ از آن آورده شود و ادای مقدمہ بحسب مراتب مکتوب الہیم متفاوت فی قدر و این لائق صورتی چند
مقدمات خطابی و جوابی مناسب طبقات و اخوانیات آورده میشود در و اصل و بعد آن مہر یک از
نواع ثمانیہ در سطرے سمت عرض می پذیرد **وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمَدَایَةِ وَبِیْدِیْ**

اَزْمَةُ الْکَفَايَةِ

در مقدمات عرض مکاتیب خطایه لطیفات والانوائیات					
طبقه اول		طبقه اشرف		طبقه اوسط	
فقرات		فقرات		فقرات	
متمم	متمم	متمم	متمم	متمم	متمم
بعد از ادای وظائف عبودیت و تقدیم شکر انطاچا کرے و طواعت	بهر عرض میرساند	انهای رای عالم آرا سے کہ خوشید پیش روی دی از دره کسرت	معرض میدارد	بعد از عرض رواج و نشر اسم در جنت و ثنا بعد از اشاعت اسم محبت و وادعت طوار و دوت و اتحاد	معرض میدارد
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت	بهر عرض میرساند	براشعه رای جهان آرای که یک دره نورش آفتاب ست	معرض می سازد	بعد از توقف در منازل خلعت و نزول در وقت خفصا بعد از شرح نوازم خالصت و ذکر مراسم معاد و تفت	معرض می افکند
بعد از تقریر مراسم دعا گوئی و تجرید وظائف دعا و رخصنا جوسے	معرض می سازد	برای انوار حضرت ولایت نباهی که آن مصباح انوار تجلیست	معرض میکند	بعد از تاکید مقدمات و تقاضای تسلیم و تحفه و تهنیتی از تقریر معانی و فقرات کاین فی فقرات	برای انوار میرساند
بعد از ادای وظائف خدمت و انتظام در سلک مجاوران عقبه ملازمت	بهر عرض میرساند	برای فیاض مخدومی که جام جهان نمای فطاست	معرض می نماید	بعد از ذکر کار اطوار و تهنیتی و تقریر و بعد از شرح شکر از احوال شوق و ذکر عبد الرحمن الطاهر	معرض می نماید
بعد از تشدید ارکان دعا گوئی و تمهید بیان شناختن	معرض می نماید	بفرموده و وظائف گستره ایجاب که طرح اشعه انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از حکام مبارک و ادوات و فضا و احوال صدق عقیدت بعد از اعلان و احوال و خواندن ارسال نواح خجیات	معرض می نماید
بعد از وقوف در مواقع خدمت کار و نزول در منازل بر دباری	بهر عرض میرساند	بفرموده و وظائف غرضید تاثیر که نیت سکندر و جام جهان ناست	معرض می سازد	بعد از تسبیح اعتقاد و نماز انبار مخلص از اتحاد بعد از تشدید و احوال اخلاص و تاکید و احوال و فضا	معرض می نماید
بعد از بسط معاقده طاعت و ضبط تواعد اطاعت	معرض میدارد	بفرمای صواب نما سے که قباب از شعاع ادا ترست	معرض می سازد	بعد از عرض شکر از شوق و شرح الام و احوال و فضا و احوال و فضا و شکر از شکر و احوال و فضا	معرض می نماید

[illegible]

سطر اول از صیغه‌های نامه در مکتوبات کلیه

و آن هفت نوع است اول توقیع التفات علی المومنه آنکه مخصوص امری باشد دوم استدعای کتابها از جانب مکتوب الیه سوم استدعای کارسازی و تربیت و طلب و دلنوازی و تقویت چهارم استدعای عفو و رحمت و ترک عتاب و مواخذه پنجم استدعای وفای و تعهد ششم سفارش کردن ارباب حاجات هفتم استدعای ملاقات هر یک از این انواع سه و چهارم آورده می شود و کلمه اول در استدعای التفات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می پذیرد نظراً و شراً و درین است عام مقدمه عرض احتیاج نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کاتب یا هر یکی که منشی صلاح دانند ایراد خوان نمود و مختص انواع التماس بطبقین اعلی و شرف ظاهر است و اینانیات را نیز در آن دخلی تمام هست بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرف است حرف اول در آنچه بطبقین دارد و مقرر است که التماس فراخو حال بهر طبقه باید و ماصورتی چند جهت تهور و امل آوردیم و الله الموفق و المعز

اما طبقه اعلی

سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدر و ورزا	اهل علم و سایر ملازمان
امید میدارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرگشته را از التفات و غیره آفتاب تاثیر محروم نگردانند	امید دارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرگشته را از التفات و غیره آفتاب تاثیر محروم نگردانند	توقع بلمعات باطن سعادت مایمن چنان دارد که این ذره خال نشین را به بر تو التفات آفتاب عالی سرفراز فرمائید	توقع بلمعات باطن سعادت مایمن چنان دارد که این ذره خال نشین را به بر تو التفات آفتاب عالی سرفراز فرمائید
امید دارد که ملازمان آن حضرت از انواع مایمن انظار کیمیا آینه مشغولان بود و می نمایند بر لال بهمت افتاد نمایند	امید دارد که ملازمان آن حضرت از انواع مایمن انظار کیمیا آینه مشغولان بود و می نمایند بر لال بهمت افتاد نمایند	منتی از عوارض کفر نوازی چنان است که ریاض احوال و بان بر حجاب عوارض از قبول محول و خزان حرام صیون مامون سازند	منتی از عوارض کفر نوازی چنان است که ریاض احوال و بان بر حجاب عوارض از قبول محول و خزان حرام صیون مامون سازند
در جراح احوال تمامی اوقات انظرات بنیایات منورانه و مرهم بکار انداخته بادشاهانه بشمول حصول امال مستظهر مستوفی میباشد	در جراح احوال تمامی اوقات انظرات بنیایات منورانه و مرهم بکار انداخته بادشاهانه بشمول حصول امال مستظهر مستوفی میباشد	ترصد است که بصیقل التفات خاطر انور رنگ عموم از میراث حال کیمیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد	ترصد است که بصیقل التفات خاطر انور رنگ عموم از میراث حال کیمیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد
امول که ذره حقیر را بلمعات موابست التفات خاطر خوشید ماضی خطوط گروانند	امول که ذره حقیر را بلمعات موابست التفات خاطر خوشید ماضی خطوط گروانند	مسئول از افاضات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند	مسئول از افاضات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند

طبقه اشرف

سادات و نقبا	ایده و قصه	مشاج	اہل مناصب شہر عجم
باضافات ہوا سبب عینہ ملازمان کرم خاص عام راشن بل کا و نام راشمن بل مستوفی و مستظہر	از نظرات ہما یون سمات طہر و عینہ کرم خاص عام راشن بل کا و نام غنائت باز گنہ	از بہت عالی تہمت التماس ہر کرم خاص عام راشن بل کا و نام نخطی کامل فائز گردانند	از رکات انقاس بلیدہ فاسخہ ہر کرم خاص عام راشن بل کا و نام فراہید
امید واری تمام دار کد از جانب مالک آن در گاہ نقابت نیام التماس تمام و انتہائی الاکلام فائز و سرفراز گرد	از انتقام و افرات کات مرجع است کہ شجاعت مراد و اسعاد بنازی باشد انصاف فرماید	مستظہر است بانکہ اوقات خلوت و محاسن جابت عوالت بر خاطر مبارک کمرات شود و آئینہ ال مقصود است بکذا نشند	علی الدوام بار بار انتقامات او آن خلوت و نام مستوفی و مستظہر می باشد یقین کہ از ان دولت بی ہر و خواہد ماند
بالتفات ہمیشہ و اعتبار خاطر خطی مستظہر بل بی غایت و عقباتی بی نہایت دانستہ و میدارد	متوجہ حیات است کہ مراد و انتقام با عتبات لال نوال کہ واسطہ سہ تشنہ لبان با ویدار دست محض سازند	لتمس کہ خدمات باطن مقدس این کمرات و سلاک صاحب لسانی کہ بشریف التماس ملازمان عزیزان تمام از رانی فرماید	بشریف اوقات و کرامات از نظر سعادت شکر سیدہ حصول انانی و در لیلہ و سعادت جاودہ است محروم نگذارند
از روزم اخلاص و مہم خاص تقصی نیست کہ شجاعت ہم عالم عدالت عقاد و خادمان را فریاد و کمال زفارت از رانی دارند	مطہر اکہ چون بر فقیر باستند خطاب مبارک کہ ہمداد و ہمدستی اراد و ہمداد و آثار مستظہر و متوا و متوالی ہمیشہ ملووظ دارند	در آنکہ اوقات صافیہ و ہنگام در و ادعای اکہ از تاریہ ہم اللہ سہر مندرست تقدیر ہست را بر دل بنیل بگذرانند	از جہاں افاضات آثار احوال شہر و اوقات منیفہ مخدومی شہر التفاتی سہولت سہولت مراقبتی تمام حال انہ تجبیل سال
حرف دوم و رانچہ باخوانیات متعلق بہ صورتی چند پیریل اجمال آورده میشود			
مرحوم از افادات خاطر دریا مفاطر چنانست کہ ابواب التماس و تفقدات بر مستحقان متعلق مفتوح سازند	امید و است کہ در طرق یاری وسیل ہوا داری بالتفات خاص و تمام بوجہ ختم خاص ملووظ و منظور سازند	این دو تخواہ را از حاشیہ ہمیشہ انور کہ طرح لغتہ فیوضات حضرت ملک اکبرت محو فرماید	بسیار تم تفقدات گرامی کہ از مہم توجہات ہمیشہ و زیدہ باشد ریاض قلوب مخلصان را از یاری و انتہائی از رانی دارند
باز و یاد مواد چارہ ساز و تمام مہم است نواز بغایت بیابان متعلق و مستظہر و مہم و مستوفی باشد	بالتفات ہمیشہ و اہتمام خاطر خطی کہ سبب تنقید صغیر و کبر و موجب تشنگی و فقر است مستوفی و مستوفی سے باشد	قطرات غمام تہم اعلی و شجاعت سحاب اکرم متوالی را دیدہ و بر شاہ راہ ہشتار ست	بہین تفقد حسن التفات خاطر فیض جنبش کہ وسیلہ از یاد مواد مودت و در لیلہ و عقاد و ارباب محبت ست سہرہ مندر دانند

انتقامات

[illegible]

کلام دوم در استعدای کتابت و این سه نوع است اول در خواست کتابی که مشتمل است بر مدح و ثنای و خدمات و ووم التماس کتابی که موجب مزید مودت و رفیع محبت گردد یا ناظر باشد به افتخار و استظهار یا بسبب توقیف باشد بر احوال و امور و ثنای جواب مکتوب و هر یک از این انواع در حقیقت اثبات فی نماید حرف اول در اظهار امتثال و فرمان برداری و طلب کتابی

مشتمل بر امر ارتکاب مراسم خدمتگاری مناسب هر قسم از طبقات و خوانیات

اما طبقه اعلیٰ

ملوک سلاطین	امرا و حکام	صدر و وزرا	اهل دیوان
در مقام اطاعت شرف ورود مناسبت علیه امتیاز دیده گردد بر شایع انتظار دارد	او امر علیه حکام سینه را مکرر که ارادت بر میان چشمها و پیراد بسته دارد	ترصد میور و کله علی تعاقب از زمان بمثال لازم الاذعان گفتند و سر فرار کرده باشند	خدمات مستطاعه بلکه مدعی مشرق ناهی صادر شود منتظر است تا در اتمام آن مراسم اجتهاد و تقدیم رسد
در هیچ اطاعت و هر مطاعت ترصد نشاء محرم پادشاهی و شرف احکام سلطنت پادشاهی می باشد	بر مسلک انقیاد از خلوص عقدا غرض و مناسبت مطاعه و امشله لازم الاطاعه را ترصد است	باشاره واجب الاطاعه در کفایت فخات مستطاعه شرف مستطاعه و عدم تبشیر از رزائی فرمایند	باصدا را و امر شرفی بدل و جان در صدر و امتثال است مغرور و شرف باد
ورود نشو و جهان کشائی را که افتخار و وسیله استظهار است بر منج امتثال منتظر می باشد	در موقت اطاعت نیامد است که بعد و مثال واجب الامتثال مستطاعه و سر فرار فرمایند	در هر خدمتگاری ترصد است عواطف بوده بود و منتظر است احکام علیه تقدیم و فتح سازند	باشارات علیه و مخاطبات سینه سبب بیت و منج تقویت این کینه همانست مباحات از رزائی دارند

طبقه شریف

سادات	ایمه و قضات	مشکل و هرات	ارباب مناصب شرعیه
غایات مراسم از تمام خدام است که داعی را با و امر علیه حکام سینه و مخاطب و امور سازند	از نظر تقدسات شامل حال کمینه ساخته یکفایت مباحات اشارات لازم الاضطرار از رزائی دارند	محرور اتصالات واقعه الکرامات انکه باز تکلیف خدمات ملائکات عالی اشاره شریفی در بیغ نفرمایند	یوستیمیمات عالییه و مرادات لاله مفر از فرمانید که تمیمه سائر غایات خواهر بود
غایت مامل از اتصالات خاطر قیام آنکه باشارات عالی و زمره خدمتکاران شرف نظام بخشند	مول از نظر عالی همان است که بجایات لایقیا مورسازند تا در اتمام آن طریق مبادرت مدعی قند	از شوق بارقات نظرات زمره الامعات متوقع است که خدمات لاله فرزان فرمایند	کمینه از منظر نظریه است ساخته بسواغ عظام و عوارض حمام اشاره عالی در بیغ نفرمایند
تکفیل مراسم خدمتگاری و تمیم وظائف جان باری اشاره شرف و بیغ نفس نمایند	در موقت مباداری ذات عالییه رادر صد و اطاعت و فرمان پرداری می باشد	تمیمی از انظار بیامان اشارات که بعد و حکام عالییه اشارت فرمایند تا لازم خدمتگاری بظهور بیغ و بعد بخوابد بود	برجوع خدمتی نوازش مندر بوده کمینه از مشرف سازند اگر تمیم بیغ و بعد بخوابد بود

[illegible]

حرف دوم هم مدعی کتابی که مضمونش ناظر باشد به افتخار و اشتغالها و ارتجاع و تهتیش یا مبنی باشد بر شرح محبت و شبات
مودت و از یاد و هوادانشانی و موافقت یا باطلاع بر کمای احوال مکتوب الیه که موجب تسلی دل و اطمینان خاطر گردد و از صورت
نوعات این قسم فق و چند نوشته میگرد

الفقرات والابيات

[illegible]

<p>حرف سووم در استدعای جواب مکتوب بطریق تلمط و تود و التماس آن از روی عنیت تمام اما شکایت از ستماسه جواب دول مانگی در آن باب در سطر چهارم خواهد آمد و الله الموفق والمعين</p>	<p>فقر است</p>	<p>ایست</p>
<p>اگر نه مال کتاب به خطه ای جواب را بر نهی است جواب ملاطفت است و جواب به فقر و سبب دارنده بهرای نهی ملاطفت است و نقصان نیست از قبول کسب آن محقق ظاهر</p>	<p>اگر ترجمات مجا و بابت این عرض داشت متعظان بسیار زحار اسباب که در اندیشه نیست از آن ظرفه تشو و نظره ز در ایام و زین طرف بر سر سده ششم بدریای</p>	<p>بیتنی جواب تو که به فقر و سبب بهرای نهی ملاطفت است و نقصان نیست از قبول کسب آن محقق ظاهر</p>
<p>خطاب بی جواب در زین مصداق است و آن مواظقت از شرح غرض است و بی غرضی تلفظ از سبب ملاطفت و ملاطفت بزرگانه در فقر نمی باشد</p>	<p>اگر میامین التفات نمی فرستد در مجا و بابت عرض در نهی است این فقره کسب از آن و از نهی است از آن طرف نمی پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد</p>	<p>اگر میامین التفات نمی فرستد در مجا و بابت عرض در نهی است این فقره کسب از آن و از نهی است از آن طرف نمی پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد</p>
<p>میر جانت و طبع جهان که پوسته غرضان نحت و مودت را که در حقین مکتوب است از بیع مجا و بابت شادایا دارنده ملاطفت از راقی اتفاق برقرار ماند</p>	<p>مامول که صفات مر اسد مخلصا من نقوش مجا و بابت فرین و بصور ملاطفت محلی سازند بلیت از آن جانب نباشد هیچ نقصان و زین جانب بسی توقیر باشد</p>	<p>مامول که صفات مر اسد مخلصا من نقوش مجا و بابت فرین و بصور ملاطفت محلی سازند بلیت از آن جانب نباشد هیچ نقصان و زین جانب بسی توقیر باشد</p>
<p>از کمال لطافت مخدومی متوقع آن و متعنی چنان است که الراح مکتوب بود و از آن با تمام اکرام مجا و بابت شرف کتاب سطور و زیور نورانی و نورانی و نورانی</p>	<p>اگر راسی معالی بنهای مخدومی و قضای جواب کتاب این مستقام فرماید از حسن التفات و دین اهتمام بدیع و بلیت بلیت فرماید از حسن التفات و دین اهتمام بدیع و بلیت چنین نورانی و نورانی و نورانی</p>	<p>اگر راسی معالی بنهای مخدومی و قضای جواب کتاب این مستقام فرماید از حسن التفات و دین اهتمام بدیع و بلیت بلیت فرماید از حسن التفات و دین اهتمام بدیع و بلیت چنین نورانی و نورانی و نورانی</p>
<p>نویسند و اخات و طبع صفات مقتضی است که در سبب جواب کتاب و در نهی است قدیم که بر سبب صدق و حقیقت است و در وقت نسبان غیبت است</p>	<p>متمنای کلی و مدعای اصلی آنست که با صدرا جواب معالی قباب که سبب مایه مفارقت و درین و سبب مایه مفارقت همان میدانم که سبب مایه مفارقت و درین و سبب مایه مفارقت در بختان اصل سار و سار</p>	<p>متمنای کلی و مدعای اصلی آنست که با صدرا جواب معالی قباب که سبب مایه مفارقت و درین و سبب مایه مفارقت همان میدانم که سبب مایه مفارقت و درین و سبب مایه مفارقت در بختان اصل سار و سار</p>
<p>التفات در ارسال جواب حکم و در ارسال فی حد و در الکتاب از جهات استی کام ارکان محبت و مقام امور اخلاص و مودت میباشد</p>	<p>ملازمان مر اسد اخلاص را که همواره دیده تر و مدبر بر ملاطفت مستطاب که مرقوم تر که کم از آنست با فخر و از آنست فرمودن از کارم اهل و دوست نیست هیچ نقصانی نباشد شعرا که روشنی روشن کند برادر</p>	<p>ملازمان مر اسد اخلاص را که همواره دیده تر و مدبر بر ملاطفت مستطاب که مرقوم تر که کم از آنست با فخر و از آنست فرمودن از کارم اهل و دوست نیست هیچ نقصانی نباشد شعرا که روشنی روشن کند برادر</p>
<p>و از آری یاران جواب کتاب و چهار سار مواود از آن بطاعت مجا و بابت ملاطفت مکام اخلاق متوجه و جمال طاعت احسان اوصاف پسندیده است</p>	<p>از عادات سادات و عادات عادات ارباب سعادت مجا و بابت و مکاتبت با محاب موالات و از باب مصافحت و محبت و تحبیب نمی نماید بلیت را بر بهر هیچ کی نیست که گشت بر مرقوم شکسته و آن فقر را شمار</p>	<p>از عادات سادات و عادات عادات ارباب سعادت مجا و بابت و مکاتبت با محاب موالات و از باب مصافحت و محبت و تحبیب نمی نماید بلیت را بر بهر هیچ کی نیست که گشت بر مرقوم شکسته و آن فقر را شمار</p>
<p>امید و است که در فتح ابواب ارسال جواب تقصیر مرقوم است که در سبب مایه مفارقت نسایم اکنس و سبب مایه مفارقت و سبب مایه مفارقت مستطاب بر ملاطفت است</p>	<p>چون که گشتی نمی نموده بدو سبب مایه مفارقت شده اگر مستطاب التفات فرموده با صدرا جوابی مشقت سازند از مرقوم بلیت نمی نماید بلیت من تقصیر و خطایا بر مرقوم گشتی نمی نموده بدو سبب مایه مفارقت شده اگر</p>	<p>چون که گشتی نمی نموده بدو سبب مایه مفارقت شده اگر مستطاب التفات فرموده با صدرا جوابی مشقت سازند از مرقوم بلیت نمی نماید بلیت من تقصیر و خطایا بر مرقوم گشتی نمی نموده بدو سبب مایه مفارقت شده اگر</p>

کلمه سوم در استعاضای کارسازی و تربیت و طلب دین اری و تقویت و این صورت بس نوع مودی میشود اول آنکه ابتدا سه
توقع التفات و محاسبه و در اشتباه باشد بی وسيله و فهم آنکه متوسل بذل التفات مکتوب الیه گردد و تربیت مشیت خود را بر
منحصر سازد سوم آنکه بعد از توجه مکتوب الیه بکار سازی و التماس امتیاز در تمام هم نماید و بهر یک از این النوع در جری نگیرد
میشود حرف اول در طلب التفات و توجه بها خلق معات نظار و نشر او من الله التوفیق و علیک السلام تسلیفاً
والله الموفق

ایات	فقرات	تأیسات
اینکه در این صورت که غنا و فقر است بصورت کفایت معات مکتوب الیه بصورت کفایت معات مکتوب الیه	بوسیله خلوص غفرت تیتقن است که غنا و فقر است بصورت کفایت معات مکتوب الیه	ای از هر یک شامه دولت غرضی تو هر روز گارد دولت و دین مستقیم تر تقدیم یکم چون ندیده ام از غنا و فقر است که غنا و فقر است
استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است استیلاح مقدمات کفایت مطالب بهر عاقل مستحق و متعین	استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است استیلاح مقدمات کفایت مطالب بهر عاقل مستحق و متعین	تجرباتی تو ای تو که غنا و فقر است تجرباتی تو ای تو که غنا و فقر است تجرباتی تو ای تو که غنا و فقر است
کینه در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است کینه در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	کینه در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است کینه در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	چرخ اگر چه در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است چرخ اگر چه در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است
از الطواف شیم و عارف کرم خودی سرور کنده از نظر قبول از الطواف شیم و عارف کرم خودی سرور کنده از نظر قبول	از الطواف شیم و عارف کرم خودی سرور کنده از نظر قبول از الطواف شیم و عارف کرم خودی سرور کنده از نظر قبول	از الطواف شیم و عارف کرم خودی سرور کنده از نظر قبول از الطواف شیم و عارف کرم خودی سرور کنده از نظر قبول
مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است
مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است مطلوبی است که در استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است
انواع اصطلاح و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت انواع اصطلاح و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت	انواع اصطلاح و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت انواع اصطلاح و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت	انواع اصطلاح و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت انواع اصطلاح و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت
استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است	استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است استیلاح ابواب آمال از میان الطواف انجالی تیتقن است

حرف دوم در تمسک بحبل عنایت مکتوب الیه والتی ابوی و جهم تقویت خود بر وی و درین نوع نیز کلمه خیر منشوره و منظومه نوشته میشود آمده موفق و منه المرد و بالله التوفیق والیه التکلان

ابیات	فقرات	شعریات
حق عظیم است که مکنیه را بغیر آستان دولت آشتیمان که بلجارا کابرو و اسباخ و ملاذ ارباب معالی و منافع است پناه می و گزیر گاهی نیست	روی دل سو تو دارم چونکه بخوارم توئی چاره ساری کن مرا چون چاره کارم توئی گرچه صندخواستی رسیده دم در دست دل مرا من چه غم دارم عز من چون غم دارم توئی	مهر کس درین جهان کسی التجا کند مرا را همین بسایه لطف تو التماس گیتی بجای من ز جفا کرد آنچه گریه گر لطف تو دارم کس کند بدست
فقره حقیر را که جز خدام آنحضرت فریاد رس و در تنگی نزار اگر در جبهه محبت و ظل عاطفت تر میت دانند از بهمت رفیع غریب و بدیع نخواهد بود	کمینه دست امید و در کرم آنحضرت زده و روی نیاز باستانه عالی آورده توقع میدارد که عارفه مسعدت و طریقه معاضدت رعایت فرمائید	از ان بسو تو دارم رخ امید که تو بک کشف تو آئی که کار ما سازد کشاد کاسن انداختی دست بخت چرا بچاره بچارگان ز پر دازد
تغییر کسیر در گرداب حوادث افتاد تهک بغایت ملاح التفات انجنان ست اگر دشمنی نموده مامول فاطر فاطر را مبذول دارند حاکمند	سردار محفل ایام باد میفین ایزد و خوشبختی ترا میر کشی اردو درین عالم کسی من خدا را دارم و باقی ترا	بر کابی نوایان گریه گری کار من در من صد نان کینظر بر آید ما خاک هتانت دارم و پس کد را کاری اگر بایرین ره گذر بر آید
این قیاده صدقات نواب و گشته بودی حوادث التجابه عقبه علیه نموده امید میدارد که از کرم عام بخش مرام و کفایت همایم فاکر گردد	چون این کمینه را خیر آستان رفیع پناهی و خرد گاه منبع گرگزیر گاهی نیست لاجرم منظر عنایت مخدومی مستظهر و کمال کرم و اشتقاق خداوند مستبشر	بر کابی نوایان گریه گری کار من در من صد نان کینظر بر آید ما خاک هتانت دارم و پس کد را کاری اگر بایرین ره گذر بر آید
چون این کمینه را خیر آستان رفیع پناهی و خرد گاه منبع گرگزیر گاهی نیست لاجرم منظر عنایت مخدومی مستظهر و کمال کرم و اشتقاق خداوند مستبشر	این بچاره دار استکفاره مهابت و استغفار بیات بحبل المتین التفات محبت تحت که غیر از ان دست او نر نظاره چشم شده امیدوار است که طریقه اشتقاق مسلک او نر	بر کابی نوایان گریه گری کار من در من صد نان کینظر بر آید ما خاک هتانت دارم و پس کد را کاری اگر بایرین ره گذر بر آید
چون التجای داعی بخیاب رفیع منزهات و ستان بهما مرتب از روی خلوص و خصوص واقع شود از هم التفات فاطر خطیر و اتهام هم میر میر اعتضادی تمام مسطران را اعلام	چون التجای داعی بخیاب رفیع منزهات و ستان بهما مرتب از روی خلوص و خصوص واقع شود از هم التفات فاطر خطیر و اتهام هم میر میر اعتضادی تمام مسطران را اعلام	بر کابی نوایان گریه گری کار من در من صد نان کینظر بر آید ما خاک هتانت دارم و پس کد را کاری اگر بایرین ره گذر بر آید

حرف سوم در استعای اتمام در تمام مهم و درین باب کلمه پدید بشر و نظم و مدح میگرد و بوالله

فقرات	عربی	شمنیاست	فارسیه
متنوع از ان جناب ترشح نهالی شست گشتنم نشاند اند و تمیز است می کرد در فضا اتفاقات و اتمام طرح افکنده ام	اذا انزلنا من السماء مطرًا فانزلنا من السماء سحابًا فانزلنا من السماء سحابًا	اَظْلَمْتَ عَلَيْنَا مِنْكَ يَوْمًا عَامَةً أَصْبَاءٌ لَنَا بِرَقَا وَأَبْطَاءٌ رَشَاءُهَا فَلَا حَقَّهَا يَحْلُو قَبِيْلُ طَلَامِمْ وَلَا عَيْنُهَا يَأْتِي قَدِيرُ عِيْلُهَا	چون از آسمان باران نازل کردی و از آسمان ابرو نازل کردی و از آسمان ابرو نازل کردی و از آسمان ابرو نازل کردی
مطهر و پاکیزه و مراکز اتمی و شمس و اتمام یافتن احوال و اتمام اگر اتم و اتمام پذیرد	قَالَ تَعَالَى فَلَا تَحْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ	سامان کار نیده را نظاف سیکر چون و مده داده میگرد اتمام کن اتفاکر کرده برسانش بانهت مطرحی مکنده و بنایت تمام کن	اتمام داده را با تمام چون و مده داده میگرد اتمام کن اتفاکر کرده برسانش بانهت مطرحی مکنده و بنایت تمام کن
بامول که تجربه طریقه اتفاقات را ترشحات اتمی در تمام تمام نشود تمامی اتمام ار را دارند	لَا تَحْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ		بامول که تجربه طریقه اتفاقات را ترشحات اتمی در تمام تمام نشود تمامی اتمام ار را دارند
اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود	لَا تَحْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ		اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود
چون در وایت بر غنایت بر حال این مده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم	لَا تَحْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ		چون در وایت بر غنایت بر حال این مده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم
گنایت و اتمی اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود	لَا تَحْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ	گنایت و اتمی اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود	گنایت و اتمی اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود
بجای نظر اتفاقات را اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود	لَا تَحْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ	بجای نظر اتفاقات را اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود	بجای نظر اتفاقات را اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود
اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود	لَا تَحْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ وَلَا تَكْزَنْ	اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود	اگر سوت غنای که در مانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم خواهد بود

عربی	فارسی	ابیات	ثنائیات
اذا انما خطب الله فلين لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	ای خشک سال جو در تو دیدن در بار بزم زهره تقصیر در اندام که جو در تو دیدن در اندام که جو در تو دیدن
فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	اگر ترانگی برین ضعیف و اگر ترانگی برین گدا باشد از آن طرف که در کمال و از آن طرف که در کمال
فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	علی شمع دشمن جهان ساز کرد تو مراد دل و دستاران بر آید نظر در مرادات باران جهان کن که بی زحمت انتظاری بر آید
فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	چو خلقی رسد از جفای جنت نکون چو جنتی بودم از بانی عالم پیسر بدگر که تو هم از جفای عالم پیسر بجای که تو هم از جفای عالم پیسر
فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	کلام بسازد گرم امر و دست گستر هر چند کار سازد بجزر گوشت گستر دانی که در جهان بجزر گوشت گستر دانی که در جهان بجزر گوشت گستر
فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	کرم گزین تو هم از جفای عالم پیسر عطا کرد تو هم از جفای عالم پیسر عطا کرد تو هم از جفای عالم پیسر عطا کرد تو هم از جفای عالم پیسر
فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله فليكن لا اله الا الله	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال در بیان غایت کمال	خدا ای خواست که بر عیاض بلیف توین تر کار ساز عالم کرد بلیف توین تر کار ساز عالم کرد بلیف توین تر کار ساز عالم کرد

کلمه چهارم در استدعای عفو محرم و ترک شکوه و معاتبت و باید دانست که طلب عفو یا بطریق استدعا نیست که کاتب مستحقا
جرایم خود بناید یا استشفاع که گناه دیگر در خواست کند و هر یک ازین دو صورت خطا با وجودی که در جزئی مذکور شد و لا اله الا الله

حرف اول در طلب عفو از جانب کاتب نسبت با گناه او و خطا با

فارسی	عربی	فقرات	ابیات
اگر چه جراتی واقع شده بر لال عفو و انماض ناره از لای نماند و غلام تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمایند	اگر چه جراتی واقع شده بر لال عفو و انماض ناره از لای نماند و غلام تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمایند	اگر چه جراتی واقع شده بر لال عفو و انماض ناره از لای نماند و غلام تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمایند	اگر چه جراتی واقع شده بر لال عفو و انماض ناره از لای نماند و غلام تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمایند
با وجود کرم محمد خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد	با وجود کرم محمد خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد	با وجود کرم محمد خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد	با وجود کرم محمد خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد
ما مول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند	ما مول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند	ما مول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند	ما مول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند
امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجلیل تو عفو می آفت خطایا و ترا بر جرم این گنبدیه و تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی	امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجلیل تو عفو می آفت خطایا و ترا بر جرم این گنبدیه و تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی	امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجلیل تو عفو می آفت خطایا و ترا بر جرم این گنبدیه و تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی	امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجلیل تو عفو می آفت خطایا و ترا بر جرم این گنبدیه و تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی
اگر چه صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم جو سزنده خاک کند	اگر چه صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم جو سزنده خاک کند	اگر چه صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم جو سزنده خاک کند	اگر چه صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم جو سزنده خاک کند
با وجود نور کرم محمد خداوندی امثال جرایم ما چیده آن وقعی نخواهد داشت و جرایم امثال ما چنان در حساب شمار بود که گناه از بنده و عفو از خداوند	با وجود نور کرم محمد خداوندی امثال جرایم ما چیده آن وقعی نخواهد داشت و جرایم امثال ما چنان در حساب شمار بود که گناه از بنده و عفو از خداوند	با وجود نور کرم محمد خداوندی امثال جرایم ما چیده آن وقعی نخواهد داشت و جرایم امثال ما چنان در حساب شمار بود که گناه از بنده و عفو از خداوند	با وجود نور کرم محمد خداوندی امثال جرایم ما چیده آن وقعی نخواهد داشت و جرایم امثال ما چنان در حساب شمار بود که گناه از بنده و عفو از خداوند
اگر چه جرمی این بنده شایسته بران حدست که بعضی ملایان حساب بدست نیامی رسانیده اند با چون خاطر خطیر و رفوع این رایت و صده را بر این محقق شد از راه ادرم و سبب استغفار و عفو عظیم برادر صد و یکم را بر توبه و تقصیر	اگر چه جرمی این بنده شایسته بران حدست که بعضی ملایان حساب بدست نیامی رسانیده اند با چون خاطر خطیر و رفوع این رایت و صده را بر این محقق شد از راه ادرم و سبب استغفار و عفو عظیم برادر صد و یکم را بر توبه و تقصیر	اگر چه جرمی این بنده شایسته بران حدست که بعضی ملایان حساب بدست نیامی رسانیده اند با چون خاطر خطیر و رفوع این رایت و صده را بر این محقق شد از راه ادرم و سبب استغفار و عفو عظیم برادر صد و یکم را بر توبه و تقصیر	اگر چه جرمی این بنده شایسته بران حدست که بعضی ملایان حساب بدست نیامی رسانیده اند با چون خاطر خطیر و رفوع این رایت و صده را بر این محقق شد از راه ادرم و سبب استغفار و عفو عظیم برادر صد و یکم را بر توبه و تقصیر

جوابات در قبول شفاعت المنظومات المتفرقة فی هذه الابواب			
فردیات	فقرات	ابیات	تثنیائات
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	بوساطت شفاعت انجناب عثمان بن قنم از صوب گنم معطوف و مهربان گردانیده حکیم است را به شفاعت علم و گویاست موقوف در	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	فليتأتى جلود الحية مذبذبة وليتأتى قنصى و الأكارع عضاب وليتأتى النمل يلقى و يبتاع علم و ليتأتى و يبين العالمين حواب
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	بجنت شفاعت انجناب که در باره وقت و مرده بود در آن چشم را زلال انظار انظار و زنده و در من غصبه را بیاورد و انوار انوار و داده باقی فقرات را در سر دست	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	و متواتر حجابات الاساءة و حجب بافتاح الله و العظام فما عرف القصة الجليل من القصة عن التابن لا عينه حفظ الجليل
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	بعد از مطالع کتاب شریف و دستیار بجایس غمزه پوشیده نقوش حرکتش از جریده خیال بزال اعراض و انماض محو گردانیده	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	تا بقصص خویش مشغول در گذر از گرم خیانت ما غفلت است حرم عادت تو جرم و تقصیر حوی و خصلت ما
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	بوی که فرموده بود در مخفی جرم و شرار کسب نیز زلال ارکان طمندان و شده بود و آب و شعله غصبه زلال مخفود و طافت و رحمت و راز تسکین داد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	هفتی آسأت کاز عمت فان عا طفت المس رجوة و لكن آسأت کاسا دین فان فضلك و المس رقة
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	صفی شفاعت انجناب را بر جماعت موقوف و محقق مظلومش را به انوار تجانی فرزند گردانیده عبادت که در وقت در ظاهر بود کلی خود را بود در دست	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	اگر نای کرده ام الاعتذار را اغذار در خطای و اعست الاعتناء به الاحسان در جهان رسمی قدس از زبان کلام و زفر و در شان خطا و الله علم البصرا
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	چون در خواست انجناب سمت قبول وارد بجواب احسن الله اليك ما نسوخصی که سبب جرمیه شتعلت و قد بودی کل نطفه پیر	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	لا تضيق على من جاء معذرا وقد خالف من كثرة الجليل ولا تضيق عليه بعد توبة اليه تكفيه ذل لاجرة الخليل
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	جرم خطایم را بر ما زاده و ناسخیده تا به غصبه باب حشر خود را غفلت می سازم و قیامت طریق قاتل از روی شجاعت و عزم	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	چو دست غفلت تو شانه گنایان است در جرم و دلم از آریشی در رفع مدار بخشش بخششش را از دست و در جرم و غشی گن و بخششش و رفع
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	حسب معونه كفى بالله شفيعا اللهم ادر بدر كف را شایسته غفور و شایسته مریتمثال سایه چون شفاعت بخیر آن انعام بایست و بجای از جرم و در گذشتیم	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده والله اعلم بالصواب	آن که دارم که نتوانم نمود بجای کس جرم غدر من قیام هر چه کردم آنچه بدان من و در جرم و ان که تو اید و اسلام

کلمه پنجم در طلب و فایده امید لطف و کرم و این غیر موعده و وفا نیست که میان جواب باشد و شمره از آن در سطر ششم
ازین صحیفه سمت ذکر خواهد یافت و اینجا فقره چند و شمی مناسب بحث در دو حرف زخم تحریری باید و بسم الله
التَّوْفِيقُ وَاللَّيْلَةُ الْكَلْبُ

حرف اول در قدرت خطاب و حرف دوم در قدرت جواب

در انشای ملاطفت شامل بر ملاطفت و موعده فرموده بود و در
ایجاز آن ایضا بدان تاکیدات نموده اگر موجب تصفیه انحراف
ما و عود در وی آن بحسن سیرت و جمال سیرت قیام نمایند
موجب مزید آبر و محبت خواهد بود و بدست دارم امید آنکه تمامی
وفا شود و هر موعده که از کرم خویش کرده

بجای موعده و عدم لطافت فرموده بود و نکند یا بدان صورت نوازش
بیکران نموده دیده ترصد در شایع انتظار است که بتأشیر صبح انحراف
از اتفاق آن و موعده ساطع شود و گوشت از مطلق موعده و طالع
لامع گردد و ذیل مهلت آن حضرت از ثروت خلف او بعد از کرمی باید
بیش از ان الوفاء علی الکرم و فیضه + و اللّٰهُ مَعْقُودٌ
بیدی الاخلاص

چون داعیه الطاف خداوندی مستدعی میواید عطا و شایع شده
امید و است که کرم خداوندی نهایت خودی مقتضی انحراف آن کرده
و ترصد آن باشد تا وی طلب بدو تقاضای او قوایع کند که فال نعمه
مسئول بسبب اشرف باید رسانید و رعایت دل آن
که در طریق وفا بود و موعده که نموده امید دارم

آیات مناسبه لهذا کلمه

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ
وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ حُدُودِهِمْ فِي الْبُيُوتِ

<p>الابیات المستبنة لفقرات هذه الكلمة</p>		<p>کلمه ششم در سفارش ارباب حاجات و تضرع بنوع در ساعات مرادات و رسید تواعتد فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم استناط برخی از اینها میتوان نمود و از اینجا در مقدمات سفارش دوسه حرفی مترجم میگردد و بحسب این نوع فقره چند سیمت ایرادی یابد و در جواب سفارش نشود سطری مذکور میشود و با کسر الممد</p>
<p>ابیات</p>		<p>فقرات</p>
<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>چون جناب عالی قبله مقبلان و کوهیه صاحبان است لایزال</p>	<p>سایگان طریق طلب من کل شیء عینی و غیر عینی متوجه بطرف آن طرف میشود پس اگر بحال فیکلی طائفان حرم محرم نظر عنایت از برای داند و دیده همت بر سعادت مراد و مرا او گماند اگر هم بدین معنی بعید نیست بیت سر بر آورد بیت با مگردی کن لطیف و دسترس و سخاوت و دگر گامزاده</p>
<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>از کلمات که هست صفات خود می سرزد که ف را که</p>	<p>استحقاق او ظاهر نیست و واضح و بایست بنظر الثقات منظور بعین عاطفت ملخو و مسرور گردانند و از اندام ارباب سوال بخاطر طلال حیره احوال ظاهر سازند و بیت آری حرم جود تو شد کعبه حاجات که بر طرفی خلق جهان رو بتو آرند</p>
<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش</p>	<p>بلا زمان نمود و بخاطر رسید که بیت بی بین که چون اندوخل جنبایش و کسی که به عالم بمن توسل گردد با این همه امیدوار است که مقتضی الوط و مسمول الورد بصدر برود اجازت مراد بیت یابد و بیت در مانده تحتست او را در باب دگر گامزاده در مانده گان</p>
<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>
<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>
<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>	<p>و فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم</p>

بوافی لایبایات و فقرات جواب آن جانب مکتوب الیه و قبول سفارش و تمثال امر کاتب

ایبایات	فقرات	ایبایات	فقرات
هر چه نتوان کرد از این مردت سبکی چون توئی را هیچ حاجت نیست لطف اهل چون توئی را هیچ حاجت نیست لطف اهل	ف که روی ارادت بقدر علییه آورده و بوجه توجیه سده سینه کشیده تفریه احوال با شفاق و لطافت ملایمان دارد مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَجِبُ مَنْ رَجَاهُ	زده را که هر چه فرستید بپذیرد دوره را که هر چه فرستید بپذیرد	عایت مرسم عنایت با و اگر چه دعا گوین آن جنابست سبب تواضع و تواضع اعتقاد سازگار آن مخلص و موداران متخصص خواهر بود وَمِثْلُكَ لَا يَجِبُ مَنْ رَجَاهُ
طریق نیست بگره زدن لطف چون سحاب با فاضالت مخدومی عمومی دارد امید هست که نهال حال و برکنار جو بیار لطف پرورش فرماید از قبول فقره فاقه خلاصی یافته تبارت بار و گردوغ بیکسان از میوه بخش از دست بخت خویش	درین واکر ف جهت تعمیر مسجد عازم آنصوب شد مشغول عنایت کار سازی و شیرین عده دهنو از ملایمان می باشد اگر در باب آن اشعاراتی فرمایند خیر است بموقع است	نزدیک محروم ماندن دور چون از شیرین بابتان دور	درین واکر ف جهت تعمیر مسجد عازم آنصوب شد مشغول عنایت کار سازی و شیرین عده دهنو از ملایمان می باشد اگر در باب آن اشعاراتی فرمایند خیر است بموقع است
چو حاجت بخواهش آسمان کردن چون بگویم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشبیه مانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو اعد امید بالتفات ملایمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این ملتس افند مقبول	چون مستوفی لطف مخدومی بکار آید و محکم بنام حاجت آن پرداخته و از عواطف و مراحم موات نامزدان ساخته اگر غبار فاقه باستین حسان جنین احوال و که مستحقان آن دارد محروم نمایند خاکشند	چو حاجت بخواهش آسمان کردن چون بگویم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشبیه مانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو اعد امید بالتفات ملایمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این ملتس افند مقبول	چون مستوفی لطف مخدومی بکار آید و محکم بنام حاجت آن پرداخته و از عواطف و مراحم موات نامزدان ساخته اگر غبار فاقه باستین حسان جنین احوال و که مستحقان آن دارد محروم نمایند خاکشند
بافت بگویم که تو بخش چون بگویم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشبیه مانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو اعد امید بالتفات ملایمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این ملتس افند مقبول	چون بگویم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشبیه مانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو اعد امید بالتفات ملایمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این ملتس افند مقبول	چون بگویم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشبیه مانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو اعد امید بالتفات ملایمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این ملتس افند مقبول	چون بگویم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشبیه مانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو اعد امید بالتفات ملایمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این ملتس افند مقبول

جواب از جانب مکتوب الیه در قبول سفارش و امثال

ابیات	نقرات	ابیات	نقرات
فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک	ارشادش که در باب مساعدت و تسهیل اصدار یافته بود بمقدار وقت و وقت موسوع زمان تقدیم یافت بوقایع خدمات را متعجب ست ع چون ترا بطیعم فرما هر آنچه خواهی	تو از راه امر فرمان دهی سزا ز روی اخلاص فرمان بر می	بنابر کلمه اذ اهبت ریا حاکم فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک
هرگز از آن جناب صبر و درگداز فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک	چون از فرمای کتاب عالی حقیقت استحقاق وقت و توفیق تمام حال شایسته تمام آرد و توفیق ای سنجای یافت باقی بهر طریقی فرمایند چنانکه ع فلک لا کمور و ان مأمور	فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک	چون اهتمام عالی در باب انتظام مهمات و قبول تمام شایسته بجدی کامل و جوی و امی اساس اتمام را تمهیدی و تاملی بر قاعده و در ادبانی بهر طریقی فرمایند چنانکه ع تراست حکم که جمله جانها حکم
فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک	التماس رعایتی که نسبت فرموده بود بر ذمه محبت لازم دانسته بودی که طاعت و تو بر آن فائز و سزاوارت نموده باقی ملتزمات را منتظر است ع الا که هر چه و الا که حجاب میا مودت	فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک	صفت فقر و فاقه واضح شد بنابر قاعده و احکام ان الله یحب الخسین رعایتی که مقتضای وقت و در باره او تقدیم رسید دیگر اشارات عالی را تر جمده است فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک
فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک	چون از مضمون خطاب عالی صفت مطلوب مستقاری شد با عانت الهی عالم او را مملو و مملو و مملو و مملو و مملو و مملو و مملو امر فرمایند از هر غایت بجان فرمان برد	فانما یجاءک یا مکتوب الیه تنبیاً فی طلبک و کرمک و مودتک	تعبیر مسی و کرم فرموده بود در حق حال شوقال نموده مدیریت که زوری سمت اتمام با حقا که اعلام مثل این مهم ممنون و تشکر است امثال این او را ترصد فانت مطاع و انی مطیع

کلیه در استعدای ملاقات و آن دو نوع است یکی استعدای نقای کسی که در سفر باشد بر جمع او بوطن این در سطحی هم ازین
مستعدی هم ذکر کردیم اما یافت دوم ادعیه ملاقات شخصی که در سفر بود این نیز دو قسم است اول آنکه استعدای حضور مکتوب الیه نماید
مستعدی بود این استعدای ملاقات و وجودی که در دیگر آنکه مستعدی ملاقات مکتوب الیه بود در منزل وی و این مستعدی را
مستعدی در جنتین اعلی و اشرف نوعی پذیرد و محل بیان بهر یک ازین مستعدی هر سه نوعی خواهد بود

[illegible]

حرف دوم در استیذان و تقریر است که این صورت نسبت با اکابر و اشراف واقع میشود و بنیای حرف سابق که مناسب
انحرافات است بر غایت مبسوط و نهایت خلاصت دخی تواند بود و اصل این حرف ششینی بر سر اسم خدمت و لوازم ملازمت
که الا حق و سکایت حرمان از ملاقات کسی که بدرگاه او رفته باشند و جواب آن ارزوی اعتذار در سطر چهارم مسطور و در
والی الله تعالی و لا حول و لا قوة الا بالله

ایات	نقرات	ایات	نمایشات
ای که در یاد تو ایام جان برب آمده بازگردد و باز آید و باز آید	داعی خود نگار از تاب حوادث آفتاب روزگار بطلال طغیان جناب لایزال مستظلال میجوید و بر عریض انتظار اجازت ملازمت یا خدمت منرا است غم گریزان یقینانی و در جوانی حاکم	و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم	عَلَى الْبَائِسِ مِنَ عِبَادِكَ شَاكِرٌ يُجِدُّكَ مَعَهُوْذِيْعَمَّاكَ مُعْتَرِفٌ أَيْدِيْ خُلْ كَالْأَقْبَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقْبِلٌ مَدَى لَدُنْكَ وَ مِثْلُ الْحَادِثِ يُصْغِرُ
ای که در یاد تو ایام جان برب آمده بازگردد و باز آید و باز آید	چاکر گزیده و دیوار در دیرینه تراب عتبه عالیلب ادب مقبل و آشته چون حلقه روی بر در زلف ملازم آستان است ایشان ست و آرزوی انتظام و سبک خدمت دارد و باقی حاکم	عَلَى الْبَائِسِ مِنَ عِبَادِكَ شَاكِرٌ يُجِدُّكَ مَعَهُوْذِيْعَمَّاكَ مُعْتَرِفٌ أَيْدِيْ خُلْ كَالْأَقْبَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقْبِلٌ مَدَى لَدُنْكَ وَ مِثْلُ الْحَادِثِ يُصْغِرُ	نیزه مجلس خدمت پیش درگاه آمدست تا به فرمان کنیزمانی بدر در طاعت رای عالی اندرین معنی چه خدمت میداد باز گردید و آید و باز آید
ای که در یاد تو ایام جان برب آمده بازگردد و باز آید و باز آید	فخلص شخص ملازمت سده سینه افتخار خود مترصد است که آیا نسیم قبول از منصب غیابت خواهد بود یا نسیم روز باز بیهجرت رو خواهد و الا کمر عندک یا سؤلی و یا اصل	و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم	دَاعِيْكَ عَلَى خِيَاثِكَ اَلْمَالِ قَدْ جَاءَ خِدْمَةَ الْجَنَابِ اَلْحَالِ هَلْ يَصْرِفُ كَالْحَدَوْتِ عَنْ خَصْمِكَ أَمْ يَدْخُلُ كَالدَّوْلَةِ وَالْأَقْبَالِ
ای که در یاد تو ایام جان برب آمده بازگردد و باز آید و باز آید	بعض میرساند که جمعی از ملازمان محرم حکم قبول شده و بطرات خدمات شما گشته و فرقه بر دروادی نامرادی سرگردان نده توبه بجای حرم خاص دارند و بدست من سکین ند آیم تا چه نامهم و محمد و مان مقبولان کرام	و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم	بر درگاه عالی تو استاده سرب دل بر زود و سینه از کینه گر لائق تست نزد خرد خوان و در نیست آن بکر اجازت رجوعش بدست
ای که در یاد تو ایام جان برب آمده بازگردد و باز آید و باز آید	داعی در تو خواه بر درگاه سعادت پناه شمرده هست بانادی شش جزیم خاص خواهر انداز از جوش از پیشگاه تیر خواهر و درم زبان حال میگوید بدست گرچه نیم اشارتی باید کرد و در نیم احاطه نماید	و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم و انا علی بیکم و انا فیکم	دَاعِيْكَ عَلَى الْبَائِسِ اَلْأَقْبَالِ تَوَاتُكَ لَيْسَ لَكَ اَلْأَقْبَالِ هَلْ يَصْرِفُ كَالْحَدَوْتِ عَنْ خَصْمِكَ أَمْ يَدْخُلُ كَالدَّوْلَةِ وَالْأَقْبَالِ

سپهرشاهی از صحیفه‌نامه در اعتدالات

واقسام آن بسیارست از کلیاتش یکی اعتدال باشد برای الطاف و مرهم کتب الیه دوم عذر تقصیر ملازمت و تقاعد از خدمت سوم اعتدال از جریمه که یکتاب است اسناد کرده باشد و موجب دفعه خاطر کتب الیه باشد چهارم اعتدال ارسال هدایا و تحفه و تحقیق و اتمام قبول و این چهار قسم در چهار کلمه می شود و اعتدال ترک القاب در افتتاح مقبول و اعتدال ارسال نامه به سطر است و این صحیفه تائیدیه سبق ذکر یافته و اعتدال که در باب تقصیر کتابت و تراجم و باز نای سکايت از جرمان ملاقات و نیز در شمس کایات مذکور خواهد شد و اعتدال توقف در سطر و سطر نیم مسطور خواهد شد و اعتدالات خیریه و بخشش خواهد بود چون شکر تعالی کلید اولی و دوازدهم است که برای لطافت و بخل کتب الیه نویسنده و جواب آن مشتمل بر چهار حرف اول در خدمت کرم کتب الیه بیان اهلیت او و صدور و مکارم را از و مناسب ابیات تکریمه ششم از سطر اول نیز است ان شاء الله

ابیات	فقرات	ابیات
چون ذات عالی مصدر مکارم و معالی سهر کند تضاعف انوار الطاف و ترداد آثار عطا فاش در باره دعا گوین مخلص ضایع این شخص غریب عجیب نیست شمع و لیس لججیان تنوی لبد کلاحتا و لیس غریبان تنوی لیسک فایح و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فایحه تصور نیست	ان شاء الله تعالی و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فایحه تصور نیست	
در در و راحل ملاطفت و وصول توافل معاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقره متعارف و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدست لطف از تو بوز مشک و نور زخو رشید در محبت قدیم و عادت معهود دست و لاجرم بساط تقدیر منطوی ساخته تبایس و دعای دعوات اشتعالی نماید	بسیارست عذر خواهی ملاطفت ان شاء الله تعالی و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فایحه تصور نیست	
اتهامی که خدام قبه عرش احرام و باره مهلم بن گهینه مستدام فرموده و می فرمایند از مکارم اخلاق و محاسن شفاق خداوندی مستعبد نمی نماید بدست زکل طراوت و از راه تباب نیست بعید در مشکلی و زخو رشید نور نیست بدیع و معذرت آن خبر دعوات خالق صفات را که الهیات نتوان خواست	فکر عذر و ان شاء الله تعالی و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فایحه تصور نیست	
مساعدت فی غایت و ملاطفت فی نهایت که جناب دو کتاب نیست بدین کینه و تو فرموده اند از کرم اصلی و مقبت جلی ایشان است غریب نتوان شمر و بدست مکرر و در سینه لطف و مکارم از و سینه چون شعاع از سینه نور از نور و دوی ز مشک و معاد اعتدال از از جریمه بیامین دعوات سها و فایحه نتوان نمود	بسیارست عذر خواهی ملاطفت ان شاء الله تعالی و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فایحه تصور نیست	

حرف دوم در بیان مخبر از ادای معذرت بجهت لطف و رحمت مکتوب الیه

ابیات	تقررات	ابیات
	عذر شمول الطاف و وفور اعطاف که خیاب مخدومی نیست این غلیظ تقدیرم نموده قوت بیان از تقریر آن قاصرست و شوکت بیان از تقریر آن عاجز و مقصر بیتیست شرح آن در بیان نمی‌نجد + وصف آن در زبان نمی‌نجد	
	اعتذار آن نوع و انواری و معذرت آن گونه کار سازی که چار و ران سیده معالی پناه در باره این دایمی دو تنخواه فرموده اند بجز قدرت بیان که دو کلام قوت از عهده ادای آن لطفی توان نمود بیتیست بنا بر اطاعت تحریر آن نیست بیا نگران قوت تقریر آن نیست	
	کدام زبان از عهده شکر گذاری می‌کارم و عذر خواهی ایادی و مراحم خداوندی علی‌سره المرور و الاصرار و در القرون و الالاد و اسیر و نواند و پیاپی عذر گر می‌که کرده در حق ما + القصد بیتیست که نتوان کرد +	
	در تاکید و ابائی اعتذار الطاف و می‌کارم و تهنید و اعدا اعتذار اعطاف و مراحم خود را در مقام محبت میاندا و ادای آن لطف و بیتیست نمی‌تواند زیرا که سیر و اسیر و ابرامکان و افرون از عهده شرح و بیانت نیست بیتیست چنانچه عذر خواهم کم ترا که عذرش + بحسب ابرار و بجز بشمار از عهده بد	

المنظر ماک الالفة یبذل السعای

فرویات	ابیات	ثنائیات	ایضا
	اولیبتی با جواد الله عز و جل مکلف عذر لطفک انتها عذر	زادت فاضله حقا علی النبی و کیف اقصی حقه و الشکر العزیز	من در چه زحم و چه سهرت بیرون لطف و کرمت را در حد کفایت بمعرض عذر خواهی آن آن به که نمی‌بخا و تدار
	عجزت عذرا لطفک انتها عذر فان کاعذر لطفک انتها عذر	یا لطف الطیبه کالتواء تر کهر فان لطفک لطفک لطفک لطفک	بر دست الطاف تو حساب خوفت عطف تو از عهده کسی کی توان کرد در عذر خویش تد عذر خواهی کی را ز قصد
	ز تو سبب کرم و لطف هست مرا بجز عذرت و انوار کرم و نیاز	عذر خواهی آن سبب کرم و لطف وین تقدیرم این عذر خواهی	از ابادی آن بخشش تو معذرت خواهی کرم و نیاز کرم او کجا محال دین عذر را که کام پیش بند
	لطفی که نموده تو با من بس نبوده طریق عذر است مرا	عذر و نهایی ندارد بر لوح خیال چون نگارد	

حرف سوم در حواله اختصار کرم	مکتوب الی این طریقی مقبول است	
ایات	فقرات	فایده
است اصیت کرم از طریقی کرم کرمیت غدارها ده جو و باشد	کمینه را با ای لطف تعطف و نجای که از احاطه انوار و انظار برتر است و ادراک افهام و ادب ارفع و اکبر زبان اغذار و یاری اعتذار نیست لا جرم با الطاف ایشان سمت تفویض می یابد مصراع عذر کرمیت هم تو کردیم حواله	کرمیت غدارها ده جو و باشد کرمیت غدارها ده جو و باشد
کرمیت غدارها ده جو و باشد کرمیت غدارها ده جو و باشد	این فخلص را مجال تفهیم از جمله مغذرت شمول عواطف و وفور اثر و عوارف خداوند نیست مگر کرم لطف فطری و کرم جلی ایشان تمسید اغذار و آکیده اغذار از خود توانند مندرج یَبْجُومُ ذَا الْکِرَامِ وَ تَعْتَدِ سُرُونَ	کرمیت غدارها ده جو و باشد کرمیت غدارها ده جو و باشد
کرمیت غدارها ده جو و باشد کرمیت غدارها ده جو و باشد	چون خود را نهی و فهم عقده کشای از توفیق مکارم و توصیف ایاد و برآرم آنجا عافیه و قاهره و بیست ناکه آن برتر از بیان باشد هم چه گویند پیش از آن باشد پس مغذرت آن نیز بکرمیت ایشان حواله ساقی انسب و بطریق صواب افرست	کرمیت غدارها ده جو و باشد کرمیت غدارها ده جو و باشد
	چون عواطف و عوارف آنجا که بر آفریده باره غلصان قدیم شرف ظهور می یابد از حیرت حساب بیرون ما را احاطه افهام از نیست عذر خواهی هم کرم ناقصانی آن ظاهر الطاف الهی میرود ع ک ن آ ن ت م ع ت د ک ا ی ا م ط ه ر ا ل ک ر م	کرمیت غدارها ده جو و باشد کرمیت غدارها ده جو و باشد

حرف چهارم در جواب عقد از کارم و ایراد آن بطرق مختلفه متصور است و اینها جهت توفیق خدایتی چند ثبت شد

ابیات	فقرات	ابیات
<p>اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر خطای و تقصیر و عذر و معذرت</p>	<p>اعتذار از انحضرت با وجود تقصیری که این فقیر بدان متضررست محل استعجاب و موجب استغراب تواند بود چه بر طبق الف جهل و قوت در موافقت خدمتگاه رسد آن خلاصه اغصا رود و مورد لازم و واجبیت و اگر تقصیری واقع شود تمهید معذرت و طیفه متعذر خواهد بود</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>این نیز از عذر و تقصیر و معذرت این نیز از عذر و تقصیر و معذرت</p>	<p>بیت پس عذر از آن ماست که در خدمت فقرت کرده ایم و لغایت متعذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>اعتذار از انحضرت و تقصیر و عذر اعتذار از انحضرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بیت بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بیت بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بیت بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>

[illegible]

کلمه سوم در اعتذار جرم دان برد و دوستی یکی آنکه بحسب واقع ترکیب جرمی شده باشد دوم آنکه ذیل احوالش از ثوب جرمی که موجب دخل و غله خاطر مکتوب باشد پسندیده پاک بود و فاما بطریق غیر و تحت و نیمه بدو استاد کرده باشند و این دو صورت در دو حرف فکوری شود حرف اول در اعتذار از جرمیه و طلب عفو و این معنی تزییل استیفا در کلمه چهارم از سطر اول سبق ذکر یافته و اینجا فقره چند دیگر آورده و من الله الا حاته و بالله التوفیق و السلام

عربی	فقرات	ابیات	فارسی
این جنیت و لکن عذت بالتاد فانظر لعمرك اني يا منيع الكرم	حال این مجرم که چون لیالی مظلمه سمات ظلما لک بعضه ما فوق بعض موجودست اگر بشارت تابشیر مناشیر صبح و صفا و عفا مبدورسد فی ط بصفا نور علی نور موسوم میگردد و شش عشر اظلم من فوجی که حالی به من لعمرة الطافك قدور بانه	بنی بچو عذرت جرم خدام لیس کن چشم خدام را از عطفه و نوا و عذور	بچو خدام را از عطفه بنیایات جاد و نوا و عذرت
ایند بیه و لکن الذی یستغفر یقل معاذ ربی فحی لا واسع	چون کرم هم مخدومی همواره شمعششان بودی بدگر داری راز لال نوال می چشاند و متفشفان نوادی گنگاری را لباس مرحمت می پوشاند اگر این تجلیت زده را نیز فرود عفو رسانند بدیع و غریب نیست بیست چو هر مجرمی را توانی دستگیر و زرو کرم عذر ما در پذیر	تستغیر می کنی از عذر شیش دارم خجالت را از عطفه و نوا و عذور	بدر کرم را از عذر شیش دارم اگر از سوال ملولیم و نوا و عذرت
است و ما فی ذلک من عذر و انک الذی توفی بحسب	در توقف و تفعال بان عذر این بچاره الاست اگر نسیم عطفه و نوا و عذرت و ششم شمال نهایت بی نهایت نهال عذر را رانند و نوا و عذرت قبول طراوتی و در عذر عذرت را نوا و عذرت مکرمت تفارقی ارزادار و حاکم نیست بوی رانج عفو و کرم کن که جان ما بد مشتاق نفی زربان رضای تست	زردی کلیم اگر عذر نوا و عذرت کمال عفو و نوا و عذرت دارم عذور	لطافت تو عذر نوا و عذرت بدر عذرتی بی شکست و عذرت
است و ما فی ذلک من عذر و انک الذی توفی بحسب	اگر بنا بر ضعف جلی نشیری که و حیا ان الانسان ضعیفا جرمیه صادر شده امیدوارست که مراحم و غایات مخدومی ما هم جرم ضایات نیکوکان گردد و بیست از جرم و گناهی که دلم ترسانست و اگر جرم کنی بر کرم است آسانست	زبان عذر نوا و عذرت امید عذر نوا و عذرت عذرت	بدر عذر نوا و عذرت بدر عذر نوا و عذرت عذرت

تتمه حروف اول در اغذار جریمه و طلب عفو در جوابیات			
ابیات	فقرات	ابیات	
اشرام سلوک جاده محبت و انتهای مناجیح مهر و مودت که وسیله اقتنای ذخائر و ذریعیه احوای منافع همان تواند بود مقتضای آن شده که معذرت قبول مقابل باید و تم عفو در مجفیه جریمه او شایسته بود بیت گز جفای تور و زری دلم بسیار آرد و بگشت دشوق کشانم نصیب باز آرد	ذیل اغراض بر غشوات زلات حکیم عرو و لو کون بکن ذنب لما عرفت العفو مستور و کد و اندون و قوا بعد از مجرمان را بقتضای نوری اثر ادا عتد و النجانی فک عتفه و اب لا مسمد و مودت که با خشن امیری و درین مروت و تقوی قضایت بیاران ز سر جریر فلان در گذشت بیت هر چه که میباید باشد مادر گزیریم و در گذاریم	این اوست که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب	
عظمیون عظمیون فاعفوا و اصفحوا و انوش جفای او نبوش و فار و اشتیم و خار دل آناری اورا گل مهر و مهر اواری پیدا شدیم عیارت معذرت از جانب و در شان ازاله وحشتی که بخاطر رسیده میباید بیت زبان عذر زری و ششم چین برود و کلام چرب زبان را نشیند کین برود	عظمیون عظمیون فاعفوا و اصفحوا و انوش جفای او نبوش و فار و اشتیم و خار دل آناری اورا گل مهر و مهر اواری پیدا شدیم عیارت معذرت از جانب و در شان ازاله وحشتی که بخاطر رسیده میباید بیت زبان عذر زری و ششم چین برود و کلام چرب زبان را نشیند کین برود	این اوست که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب	
الابیات لمناسبة هذه الكلمة			
ابیات	فارسیه	شانیات	ایضا
عظمیون عظمیون فاعفوا و اصفحوا و انوش جفای او نبوش و فار و اشتیم و خار دل آناری اورا گل مهر و مهر اواری پیدا شدیم عیارت معذرت از جانب و در شان ازاله وحشتی که بخاطر رسیده میباید بیت زبان عذر زری و ششم چین برود و کلام چرب زبان را نشیند کین برود	عظمیون عظمیون فاعفوا و اصفحوا و انوش جفای او نبوش و فار و اشتیم و خار دل آناری اورا گل مهر و مهر اواری پیدا شدیم عیارت معذرت از جانب و در شان ازاله وحشتی که بخاطر رسیده میباید بیت زبان عذر زری و ششم چین برود و کلام چرب زبان را نشیند کین برود	عظمیون عظمیون فاعفوا و اصفحوا و انوش جفای او نبوش و فار و اشتیم و خار دل آناری اورا گل مهر و مهر اواری پیدا شدیم عیارت معذرت از جانب و در شان ازاله وحشتی که بخاطر رسیده میباید بیت زبان عذر زری و ششم چین برود و کلام چرب زبان را نشیند کین برود	عظمیون عظمیون فاعفوا و اصفحوا و انوش جفای او نبوش و فار و اشتیم و خار دل آناری اورا گل مهر و مهر اواری پیدا شدیم عیارت معذرت از جانب و در شان ازاله وحشتی که بخاطر رسیده میباید بیت زبان عذر زری و ششم چین برود و کلام چرب زبان را نشیند کین برود

حرف دوم

عرب	نعمات	ثنائیات
<p>لَقَدْ قَطَعَ الْوُشَاةَ جِبَالًا جَمَاعًا فَقَطَعَ رَبُّ الْعَرْشِ مَقُولَ مَنْ دُونِهَا</p>	<p>چنین معلوم شد که زمره از اصحاب غرض از جاده تویم نصف انجرامش عمر نه نموده بخلاف راستی حکایتی بیجا اصل در روایتی باطل است بعضی رسانیده اندر حقا که ساخت احوال بنده اندامشال این خیالات میرا و معراست مصراع و اندرین معنی گواه من ضمیر پاک است</p>	<p>قَرِيدَ لَهْ أَقُولُ الْوُشَاةَ كَثِيرًا وَمِنْ طُغْيَانِهِمْ وَصَا هُنَّ بَطُونٌ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنْهُ نَذِيرُكُمْ فَإِنَّ تَحَالُطَ الْوُشَاةِ فُتُونٌ</p>
<p>وَعِنْدَ الْفَخْرِصِ بَيْنَ كَيْفِ الْعُظْمَاءِ سَمِعْتُ مَقَالَ زِيَارِ الْإِسْمَاءِ</p>	<p>خبر رسید که از سعادت اصحاب ضمیر خیار عالی بر خفا خداوندی نشسته و گین که خبر بصقل ایمان غلطه مرتفع نگردد و همیشه بقدر الله تعالی و هو علی ذلک تشییه که هرگز انامل نکرت نم این حال بقال بنوع خیال این کمینه کشیده و مثل این صورتی بخاطر فائز رسید و ع و قد خاب مَنْ يَسْتَشْهَدُ اللَّهَ كَادِبًا</p>	<p>خبر رسید که از سعادت اصحاب ضمیر خیار عالی بر خفا خداوندی نشسته و گین که خبر بصقل ایمان غلطه مرتفع نگردد و همیشه بقدر الله تعالی و هو علی ذلک تشییه که هرگز انامل نکرت نم این حال بقال بنوع خیال این کمینه کشیده و مثل این صورتی بخاطر فائز رسید و ع و قد خاب مَنْ يَسْتَشْهَدُ اللَّهَ كَادِبًا</p>
<p>لَقَدْ أَصْنَعْتُ لِلْوَالِدِ بْنِ حَرْشٍ رَكْعَتَ الْيَكْمَةِ بَعْضَ الْيَكْمِ</p>	<p>درین وقت مفهوم شد که جمعی از ارباب غرض الذین فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ روایات و ابریه حکایات را غیر که هرگز نبوده کسی نشنوده بموقوف مالی تقوی کرده اند از کمال درایت آن جناب غریب نموده سخن دشمنان ینافق در بار دوستان موافق استماع میفرمایند و حقیقت حال هر یک را فحصر نمائند ع تا سیه روی شود هر که در معرض باشد</p>	<p>فَصْنَعْتُ لِقَوْلِ الْوُشَاةِ قَاتِرِي وَالْإِصْدَاقِ رَأْسُ الْكَلْبِ كَأَمْتَا هَيْلٌ إِذَا كُنْتَ مَدْمَعَتِي مِنْ نَاقِصِ نَهْيِ الشَّهَادَةِ بِي بَابٍ كَامِلٍ</p>
<p>لَقَدْ كَفَرْنَا بِالْحَسَنَاءِ فَلَمْ نَكُنْ لَوْجِيحًا حَسَدًا وَبَغْيًا إِنَّهُ لَكَادِ يَمُوتُ</p>	<p>تعلق و تفرست که ساعی و تمام حسد او بن چند انفسه حسد جوهر خشت را در شته سیات نظام سپید بند و صورتی تمیل را در کسوفی قبیح بازی نمایند شه هر کفر از احسناء فکلن لوجحها حسد او بغیا الله لَكَادِ يَمُوتُ پس تیرات نشان اتفاق نمودن و قالات محلات ایشان شنون طریق مودت بغایت مخلصت که از آنچه گفته اند مترو و مبرست ع والله يعلم انی لصمد و فی</p>	<p>لَقَدْ كَفَرْنَا بِالْحَسَنَاءِ فَلَمْ نَكُنْ لَوْجِيحًا حَسَدًا وَبَغْيًا إِنَّهُ لَكَادِ يَمُوتُ</p>

تتمة الأبيات المناسبة

ابیات	نمایشات	ابیات
تجربین نیزان بیچاره نارنج و نارنجی نارنجی و نارنجی	وَلَكِنْ اِنْهَعَاءُ الْكَاذِبِ اَعْجَبُ فَمَبْلَغُكَ لَوْ اَنْتَ اَعْسُ وَاَكْذَبُ	وَمَا اَعْجَبُ اَنْ تَنْسِبُوْنَ بَيْنَ لَهٗ فَاَنْ كُنْتَ قَدْ بَلَغْتَ مَعِيَ حَسَايَهٗ
تجربین نیزان بیچاره نارنج و نارنجی نارنجی و نارنجی	انچه بنیاد و آنچه نهیسان است همه کذب صریح و دهنستان است	نخدرای جهان که میسر اند کامیچ گفتند حاسدان بغیرض
تجربین نیزان بیچاره نارنج و نارنجی نارنجی و نارنجی	بتهنی که مراندران خیانت نیست در حق او سخن کذب و غرض را شنو	ضمیر پاک تو از بنده خدیشه دارد خاطر عاشق صادق ز سر نهاده صافست

تقیہ حرف دوم در جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات
از افواه و لب بعضی سخنان که موجب غم و غصه خاطر تواند بود استماع اقتاده و حکام من یقیمم و یجمل و توزع ضمیری روی نمود و چون مضمون کتاب شریف منطوی بر این بی نیست انجلیاب بود موضح شد که آن کلمات بنابر اینها من گفته اند ع انجیاب باب غرض گویند بی شک باطل است		از سخن جمعی که صورت تحقیقت و نیکوایی اظهار میکردند و سرائح غرضی استنشام نیست حکم آن الظن که اینها من التوشیح کلمات ایشان بسبب قبول قبول نیافت خاطر از آن هم جمع فرمایند که از روی مهر و محبت و اقرار صدق و مودت بعیت مبرک گفته که حقیقتی از آن می شد قسم بدنا گفته و ناشنیده انکار شده ایم
از استماع کلام بعضی که بر ایشان اعتماد گویند بود اندک خورشید روی نمود و اما چون آن خواب در محله محبت مدعای برابرت و دلت را بر ایمان غلاط و شداد و تششع حضرت رب العباد اثبات فی و مایندانی نیز مسلم را شتم ع گند شتم از هر چه بود و نبود		از سخن جمعی که بر ایشان اعتماد گویند بود اندک خورشید روی نمود و اما چون آن خواب در محله محبت مدعای برابرت و دلت را بر ایمان غلاط و شداد و تششع حضرت رب العباد اثبات فی و مایندانی نیز مسلم را شتم ع گند شتم از هر چه بود و نبود
جمعی که در عیاض و دشته بود و زمانه سخنان القامی نمود و اما ایشان را جز آنکه بجزو این مخلص کلمه گویند نیست و نخواهد بود و پیوسته معنی ایشان در کلام نصب العین خاطر فاترست و مضمون آن جله تر است و فانیق بنبأ ضمیر کبریا بیت میان است ز مایه بی طریقه که در آن چهل چهل نباشد حسود و بدکار		جمعی که در عیاض و دشته بود و زمانه سخنان القامی نمود و اما ایشان را جز آنکه بجزو این مخلص کلمه گویند نیست و نخواهد بود و پیوسته معنی ایشان در کلام نصب العین خاطر فاترست و مضمون آن جله تر است و فانیق بنبأ ضمیر کبریا بیت میان است ز مایه بی طریقه که در آن چهل چهل نباشد حسود و بدکار

کلمه چهارم در اعذار ارسال تحف و هدایا و تحقیر آن و التماس قبول و جواب این اعذار مثل است بر سه حرف اول در کلمه
 بریهالی بوزن جنس نفوذ و اتمعه و احقار آن از روی تواضع کاتب و ترفع مکتوب الیه **وَاللّٰهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**
وَالِیْکَ الْمَلْکُ

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ	بنابر رسم قدیم و عادت معهود که اصناف محقرات انبساط نموده اند و اکابر بجمله ملطف و تعطف قبول میفرموده منهای این جسارت بقدم انبساط پیونده شده و با وجود حقارت شرف قبول مامول است بدین بهر خیر که بزرگتر فقیر است بزرگتر محقر فقیر است	اگر تا نزد خاتم کرام تحفه زیبا و گزینای بوجیه کرام خدمت لائق	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ	چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز به حق خداوان رابعین رضا ملخوط سازند بخت محجب نبود و رطفت بیکران به قبول تحفه مالی بجهانه	اگر تحفه جان هزار جان ارم محبت ستایش که بزرگوار ارم	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ	بریه محقر درویشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن حضرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رفیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان میسر که اثر در محل رضا و موقع استرضا جای بخشند بدین تحفه هر چند ناقابل و نزد اهل کرم بود مقبول	تحفه مختصر اوقات آن حضرت نیست بهمه هستی و در این قدرت نیست	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ	بر محقر تحفه و مختصر بریه جرات کرده و جسارت نموده مصدع خدام شدند و امید که با طفت سلیمانی اگر گستاخی موری ضعیف در گذرند و غرض نیازند بمرفق قبول و آزند بدین بنده چون مورست و اوراد دست رس پایان تحفه سلیمانی بخت عطف فرماد و زیور	بسیار کرامت کرام بر اسم بسیار کرامت کرام بر اسم	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْکِبَرُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَدَیْ

بقية الايات المناسبة لاحد النوعين			
ايات	تثنيات	ايات	تثنيات
<p>لقد نظرت فما وجدت هدية اهدائك سوال الدعاء الصالح ففعلة وعلى الاله قبوله وقد ربه لك بالشاء الفاسخ</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>
<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>
<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>
<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>
<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>
<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>	<p>تثنية تثنية تثنية تثنية</p>

ایات	تقررات	تشییات
<p>تقریر آنکه کسی که از این باب یاد کند و بخواند مخلصان دانه لطف و کرم شود و از آفت اندول بر بوم و فتنه و طاعت ابدی</p>	<p>تحت و بایا که ارسال فرموده بود و مخلص را با وجود سیرت نجابت و خجالت فروزه سید غفر خواهی این الطاف مگر چه تو این نمود و بقیام مجازات بکدام قوت توان بود مراع جزاه الله رب العرش خلیا</p>	<p>و انکم نظری بجانب ما فکنی جان دل بری بشیرین سخن مدد تحفه دبی و غفران بخوابی اینهار تو آید و نشینها تو کنی</p>
<p>هر تحفه که از جانب یاران آید از دل بر بوم و فتنه و طاعت ابدی</p>	<p>از ابدای تحفه مثل بطون مخدوم مستغرق و محبت معروض میگردد و آنکه رسم اعتقاد و طیفه این فقیرست بهیت همان بر که خاموش باشم ز غدر که هم لطف از خود شود و غدر خواه</p>	<p>فَلَا تُعْزِدُنِي إِلَّا الْهَدَىٰ إِلَيْنَا حَقِيقَةً عِنْدَ تَأْتِيهِ جَلِيلٌ فَمَا أَتَخَفَتُنِي جَمْعُ كَثِيرٍ قَلِيلُكَ لَا يُقَالُ لَهُ قَلِيلٌ</p>
<p>تقریر آنکه هر که از این باب یاد کند و بخواند مخلصان دانه لطف و کرم شود و از آفت اندول بر بوم و فتنه و طاعت ابدی</p>	<p>از صد و آن الطاف و وودان اعطاف کفر نمود بودند و ادا استظهار و استبصار متباید و متضاعت گشت سبب اعتماد و اعتماد متوالی و مژد و شدیم احسنت الینا ینظر الله الیک</p>	<p>زان تحفه زیبا که کرم فرمود بر روی دلم در فرج بکشد و من خود کرمهای تو مننون بودم مهر و کرمی بر سر مهر افروز د</p>
<p>تقریر آنکه هر که از این باب یاد کند و بخواند مخلصان دانه لطف و کرم شود و از آفت اندول بر بوم و فتنه و طاعت ابدی</p>	<p>معالم مکارم از تشریف اتحاف خواب شریف سید لطائف عواطف از اعزاز ابدای آن مخلص فخر واضح و مبدی است بهیت این لطف نشینیم و نورینیم ز کس ناخشنود نبوده نوازی ز تو می آید پس</p>	<p>کَافَتْهُ مَقْبُولَةٌ مَبْرُورَةٌ لُطْفُهُ يَا نَائِفٌ حَسَابٌ فَلَا تَزِدُ التَّعْجِيبَ جَلِيلَةً وَاجْلِسْ هَدِيَّةً الْكَجَابِ</p>

جواب از نوع ثانی

ابیات	فترات	ثنائیات
<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>	<p>رساله که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقانیت و مقصد آمال ارباب دقایق بود الطاف لطیفش در جلوگاه کمالات عرش حسن نرایی تبار خجسته پست و معانی شریفش در سواد حروف چو دریا بی شب روشنی پروین الله یُحِبُّ نَبِيَّكَ يَا مُؤَلِّمِي الْكَلِمَةِ</p>	<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>
<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>	<p>تحفه برادری مجایه بدیه دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آنرا از زبان و نوحه جان دهنده زلفه رضا جوئی و مودت عجود و قاعده مواداری و محبت مومک شد بیت تاب عالمی مستظهریم به تحفه دعوات زما و المکیر</p>	<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>
<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>	<p>از بدیه کامله که شرف ارسال از بدنی فرموده بودند دیده یاران بمحل الجواب محبت منور و محل شد و مراتب غریب و اریان از بخار شبهت مصفا و محفل شست غنای آن از حد بیان شجاعت که کرم کردی بزرگ الله خیر</p>	<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>

الابیات الالفة لهذا الافتتاح

عربی	فارسی	ابیات
أَوْ أَعْطَى الْقَلِيلَ فَتَى جَلِيلٌ فَلَيْسَ قَلِيلٌ لَكَ الْكَافِرُ نِيدَا إِذَا قُلْتَ قَدْ أَهْنَيْتَ شُكْرَ الْفَلَكِ أَيُّ حَسَامٍ يَسْتَرْقِيهَا شُكْرِي	اگر زبان بری ز در گار در بند و بشکر در سخن آسند ز بای وجود شکر تو حق تو من کنای از باری که اگر خدا و کر کل تمهید در کف دست	چو سوسن گل چو گل بر زبان کردم بجا خمره شکر تو می شوم آزاد
أَلَمْ يَأْتِ عَلَى سَابِقَةٍ أَعَدُّ مَنَاقِبَ الْأَعْلَاءِ وَلَا حُدُودِي فِي تَرْكِهِ مَطْلُ الشُّكْرِ سَيُؤَاتِي مَنْ شُكْرِهِ شُكْرًا عَاجِلًا	و که حد دلی فی ترک مظلوا الشکر بشکر در سخن آسند ز بای وجود اگر زبان بری ز در گار در بند و بشکر در سخن آسند ز بای وجود	چون که ز شکر تو توان ز نفس چاره این کار خوش است پس
أَيُّدِيكَ عَمْدٌ وَدَعَلْنَا ظِلَالَنَا وَفَعَلْنَا مَصُوبَ الْبَيِّنَاتِ بَدِيرُكَ زَانِ يَارَ نَاكِرِيهِ آيِدِ مُتَرَسِّمٌ أَنْ يَبَاوَدَ لِي زُرَّ آيِدِ	بدیر که زان یار ناگیر آید مترسست که بیاو دلد زر آید چنانچه جو دو کرم بر وجود تو قسم است سجود شکر تو برین خیرین قسم است	اگر چو پل گیسو ثبات سفت ما شکر ناک بی شکر گفت

سطر ثالث در شکر گذاری بر اصناف عیال و انواع موجب

بر غیر نیز بر شکر گذاری تمام و سطوحی الا کلام وارد که مرجع به استایشها و مصیر محبوب بسیارها حضرت علی انعم است توالت
الاکوّه و قد دفت نعماته چه هیچ چیز نیست الا که منم حقیقی جل ذکره رسانیده است بنعم علیها آنچه فرمود و ما یکم من نفعه
فمن الله و کثرت الای الهی نورنهای پادشاهی بدریقه رسیده و میرتبه انجامیده که عقل بهیج کاملی و فهم بهیج فاضلی بجهت شطری
از ان و بشمار عشره از مشار ان راه نبر و انفعاله الله لا تحصى ابیت حدشکر حق نداند بهیجس چه میرتبه اند حاصل این کار
و بس و با وجود غیر نیکان از شکر الهی مثال فرمان پادشاهی که و اشکر و انفعاله الله ان کنته آیه تعبیه و ن لازم است
و اظهار شکر نهای خداوندی فرمودن از لوازم اما شکر را باب نعم که و سائله اعیال نعمت از نعم علیها و با یکر و مسکن که
یشکر الله ان کیشکر الله و شکری که در مکاتیب نویسد و نوعی شکری سبحانه و تعالی باشد بازای نعمتی که واقع است به
کاتب یا مکتوب الیه یا عامه خلق دوم شکری باشد راجع بخلق بر اکرام و انعام ایشان الاجرم این سطر مشتمل بر
دو کلمه افتاد کلمه اولی در شکر باری تعالی و این نیز دو قسم است یکی آنکه نعمتی باشد عام بر کافه انام چون این
زمان و عدالت سلطان دوم آنکه خاص بود بکاتب یا مکتوب الیه و قسمی در حریف

مذکور مشیور و التوفیق من و اهیب العیال و قد دفت نعماته

قسم اول از کلمه اولی در شکر باری تعالی

نوعی که بموضع خلق حاضر کرده چون نیست و جمیع فرغت خاطر و مثال آن

ابیات	فترات	ابیات
والله اعلم بما یخفی و لا یحیط بالشکر الکافی	الحمد لله که اشجار جزو بار عدالت از رشحات امطار حسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کمرت نظارت پذیرفته سکنه این ولایت در جهاد امن امان آرامش دارند و مشو طمان این دیار در ظلال مرحمت آسایش میگردانند بهیبت آرایم افت در جرم من خوش طیر و آسوده گشت کنون عدل انس و جان	والله اعلم بما یخفی و لا یحیط بالشکر الکافی
والله اعلم بما یخفی و لا یحیط بالشکر الکافی	الحمد لله و الله که بهر کس امان و امنیت عدل و حسان را بر این ولایت اقامت مراحم طاعت و اقامت بر لایم جمیع و جماعات را که سیادت و بر میر اندوز و تقفا را که امنیت بری و اتباع حکام شریعت مصطفوی را علی و اضیعها افضل العیال و انجل اللیات از با و امید می شناسد بهیبت رحیم تقویت شرع دیدار کن و فیض تربیه عدل سینه انگشتر	والله اعلم بما یخفی و لا یحیط بالشکر الکافی

تتمه اول در شکر باری تعالی بر ستمی که بجهنم خلق احاطه کرده	نقرا	ابیات
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>شکر آخر که از روح ریاحین فراغت رفاهیت یافش خواطر عایا معطر و انوار تواقب شادمانی و مسرت البصار ضایع بر این انوار و نهال بوستان بیت از خوشبخت شریعت سیر شده و شجره طلیه ملت بحیره سعادت و اقبال بارور گشته بیت لوی شمع مرفوع و اساس مرحمت محکم جهان از عدل آبادان و لهما از طرب خندان</p>	<p>ابیات نور انوار چشم ایم در شمع رسید انوار دل در خشم</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>اشکر الله تعالی که نقش انعام و کرم الله بر اوراق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در فضا ایل و نهان سرور عالم دین دولت بقواکم ملک و لکن استحقاق امتیه و تواضع شریعتین بقوا الحق القیین تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنور هدایت جو ضعیف و نبای عدل تو</p>	<p>ابیات شکر انعام و کرم الله بر اوراق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در فضا ایل و نهان سرور عالم دین دولت بقواکم ملک و لکن استحقاق امتیه و تواضع شریعتین بقوا الحق القیین تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنور هدایت جو ضعیف و نبای عدل تو</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>ادای سپاس و تالیف لازم است و رعایت و طاعت شکر و ثناء از لوازم که رایت معدلت اعظم و لوازم لغت تمام در فضای ممالک بر افراشته گشته و آیت شمش کامل و شکرش شلال بکلیت رفاهیت بر حوائف اوقات کافه رعایا نگاشته شده بیت عالم از معدلت گرفته نسق + ملک همور و شرع بارونق</p>	<p>ابیات شکر انعام و کرم الله بر اوراق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در فضا ایل و نهان سرور عالم دین دولت بقواکم ملک و لکن استحقاق امتیه و تواضع شریعتین بقوا الحق القیین تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنور هدایت جو ضعیف و نبای عدل تو</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>مراسم حمد واجب است و در واجب شکر لازم و لازم که از رفعت انعام تحت و سلام ریاض غلوب نام معطر است از لعلات کواکب عافیت که امت ساعات صدور و نور و حوام شورشالی محکمت با فاضل معدلت همور و از وار باب لایته بر رعایت ممر فرد و سرور بیت عالم از خرمی نگارستان + مسینها تازه چون بهارستان</p>	<p>ابیات شکر انعام و کرم الله بر اوراق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در فضا ایل و نهان سرور عالم دین دولت بقواکم ملک و لکن استحقاق امتیه و تواضع شریعتین بقوا الحق القیین تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنور هدایت جو ضعیف و نبای عدل تو</p>

حرف دوم از جمله اولی در شکر باری تعالی در باب شکر خاص آن بر اوقات نعم الهی باشد نسبت کاتب از ظهور آثار دولت و اقبال و فوران تجاوه و جلال و محبت سلامت عافیت کرامت و مثال آن و شمت این شکر و وظیفه کاتب نسبت که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت برویه مستحق جهت طبقات و انوائیات و مظهر نعمت از حقیقت تائید نعمت که از اینجاست و شکر که از این جهت کاتب و کسب الیه بکار آید آورده می شود رعایت مراتب طبقات و انوائیات محفوظ است و تصرف در عبارت تعلق به همین نوشته دارد

وَمِنَ اللَّهِ التَّوَكُّلُ فَيُفِيهِ وَالْيَدِ الْمَدَّةُ

الفقر است

للمملوک

تقدیر الحرح که امداد تائیدات ربانی و اسواذ و فواید سبحانی منت خدا را که اسباب کامرانی و کامنگاری لحظه فاطمه در ترقی ایام دولت قاهره و رفیق روزگار خلافت راسبه است
آفتاب سعادت همایون از مشارق جاه و جلال شارق
دلوای جلال از روز افزون در گنات و اطراف ممالک
حائض
الموفق الامام اوق

بمجد الله که سر بر سلطنت باسره باز زده افلاک ابری میثاق
و تاج خلافت راسبه از تارک سپهر برین برتری می جوید
و فور عافیت پادشاهانه افاضت محبت با قاصی و ادانی
بلاد و اصلت و از ظهور مصلحت ظهور میامین امن
و امان اکابر اصناف عباد را حاصل

لوازم شکر این موهبت عظمی که افاضت بر قهار
ممالک تاق بگزارد و وظائف سیاس این تخت کبری
که از نسیم عافیت و موهبت اطراف اتمام طراوت
تلزه و ضار تزلزل اندازد یافته بجای آید
فَالْحَمْدُ لِلَّهِ خَصْلَةً لِّأَتِ الْبَلَّ

مِنْ عِندِ اللَّهِ

للصدق والمقربین	للخیراء العظام
<p>بر توفیق انصافت مکارم و شایسته مراحم که رفیق حال آتشین و نی آدم و اقارب و ابدال عالم داخل میگردد موجب حمد و ثناء شکر تعظیم میسرانند مشعر شکر الخالقین علی الاشیاء و شکر که در هر روز عطا</p>	<p>الذین کما افاض الطلوع ازلی زمان زمان بساحات احوال سست و اشکر که کما افاض الطلوع لم یزنی لخط بخطه یا ز مننه و اوقات دارد و وصل بدست حمد گویم کار سانی را که باشند بر دامن رحمت اوم و الفاش نصیب خاص عام</p>
<p>شکر بی اندازد که خداوند عالم تبارک و تعالی که نهال ابدال و چین جاء و جلال نصیبان فشان خضر نقش نافرناست و کلی احوال از میان قبال بیک متصل بنیابین مستوجب کامرانی و بدست کامی شکر گویم خدا را که از انعام عام + میدید پیوسته حال بنده گان نظام</p>	<p>شکر لای الهی نعم تعالی تو شکم که مهات کلی مقتضای خاطر مدبر مهابت و شارب کامرانی و کامکاری بفضیلتان فیض فضل حضرت پروردگار از شوائب مکاره طهره و صفایست بپاس و شکر خدا را سزاده از هر ططف به بیک لطیفه بخشد نیز از گونه مراد</p>
<p>الحمد لله که کواکب قبال نورانی از طالع جاء و جلال طالع نشاء و نواکب فضال حکم گذاری از مرقی بهت و استقلال ساطع و طالع گشته و یاد گرفت سلامت نزد و مسرور و اعدا و مبینی ملامت منکوب و مزبور بدست شکر از نورانیت و خیال بهر هم نشاء حضرت و باب ذی الجلال</p>	<p>بپاس ستایش مر خدا را که مجموع مطالب از موابب عناست بنیابین سببست و تمامی تأرب از رعایت حمایت بی نهایتش مرتبه و مقرر بدست شکر گویم که هم دل فدائی را که داند برادر از خیرن طاعت و کرم نقد مراد</p>
لاریاب الداوین	للعلماء و اهل القلم
<p>الحمد لله لواء سبب الطیبات که از محفل حصول مطالب سببایست در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و کم است و بدست آثار قبال بپاس انصرام و اسباب حتمت و در مرتبه نظام</p>	<p>شکر الله که ساحت مناجاهل مراد و بدعیات نمرین می با بدو و حیره امید بظهور مرادات و متهنیات تجلی می پذیرد</p>
<p>الحمد لله که حفظ الهی در هر احوال عارس و حامیست و در قبال در هر روز و جلال و نواکب ساخت مانی آثار قهر و خوفست و ضرر و بلوائست و امین الموابب از هر یک اوقات مهورت</p>	<p>اشکر لخالق اجد که ریاض امال و بر شحات بنایم اقبال نافرست و احوال فضال و ابدال بالعد و الاصل بساحت احوال ناظر</p>
<p>الحمد لله که امداد ممکن و مستفاد روز بروز در تقاضا عفت ست و اسباب ترقع و استبشار ساحت بساحت در تو اسب و ترادف</p>	<p>الحمد لله که شکر انوار کامکاری بر محفیه احوال ساطع ست و لمعات آثار و و بخنداری بون حضرت باری از افق اوقات لایح و لایع</p>

لاخوانیات	ایضا	ایضا
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ مراد از توفیق طاعت ربانی طریقی فرمود و نیز وصول به مراتب از مطلق عوارف سبحانی جلوه نمود	شَكَرًا لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ حمایت و هرست لطافت ذی الحلالیت و اوقات و از منته مشمول میا غنی است و عطای لازمالی	و كَاتَبْنَا الْحَمْدَ لِلَّهِ الْعَظِيمِ که سبب کرامت و کامرانی برونق ربانیت و نظم است و اسباب حصول آمال و امالی بر مقتضای مراسم جمیع و ملتمس
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ بیشتر توهم حلال و حلال جابست و امور نخبه یاری بر سبک استقیم فضل خصال سائر و سارے	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ قطرات مطار رحمت ربانی سیر و سیر است و ریاض امالی از رشحات منابع ضعیف سبحانی تازه و شاداب	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ فلاح از مصب مواهب ربانی چمن احوال تازه است و برونش از عواطف سبحانی محال حصول آمال مجید و انداز
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ مبتدا و انبساط بر وجود احوال که شاد است و اسباب الشرح میا من ارتیاح و جلاله میا و آمده	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ که شام میدار از ریح نجاح و اجابت مروج و ست و دیده رجا از کل الجواهر صلاح و ثبات محل و نور	شَكَرًا لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ که شام میدار از ریح نجاح و اجابت مروج و ست و دیده رجا از کل الجواهر صلاح و ثبات محل و نور
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ از مطلق فیض لازمال طراوت یافت و از دول ماموست و دامن امانه ار امواج بحر طمانی بهره گرفته بخواهر اسعاف مشغون	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ حجاب تنوع از پیش جمال مقاصد بر انداخته است و فراش قضا است نصیب حقیقت و فضای احوال بر افراخته	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ که موارد و سرور و مشارب بخت و جور مورد است و طلال نوال ملک منتقال بر مفارق احوال مسبوط و محدود
الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ بر سبب فراغت و رفاهیت خوشحال و مسرور و معاشره بنگاران و فخری بخت و خدایان مکفوت و مسرور	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ حضور جمیع و بر تقدار زده فایده علی است و جریه زندگانی توهم سیرت و کامرانی راجام و حاوے	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ دولت با تو افران و رفاهیت مشید است و خبات اوقات بر فائزات عواطف و از العطیات مورد
الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ یاران و جبر جمیع و رفاهیت بواطن بودار بسعادت نجاح مقرون و موصول	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ اوقات المانی بطرفی طرح و شادمانی توهم و توهم و اسباب و از منته از و از ایشاح	شَكَرًا لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْهُ که از نوح روح قبال کرامت مدد و اجاب و شرح است از نغمه تمام احوال شهادت و سبب و اسباب و از منته از و از ایشاح

شایات	ایضا	فراد	الهیات الهیة
الحمد للخالق الوصف بالکرم والشکر للشیء المعرف بالقدیم ذی الطول الجود والاکوالمین واللطیف الفضل الاحسان التعم	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على الانبياء الطاهین	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على الانبياء الطاهین	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على الانبياء الطاهین
حرمید معنی را کو دار لطف کار ساجده نیقن انعام اوز روی کرم شد دل افزود و دلوار سیمه	عوی اوز قلم ساجده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على الانبياء الطاهین	عوی اوز قلم ساجده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على الانبياء الطاهین	عوی اوز قلم ساجده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على الانبياء الطاهین
سجدت بی علی ایادیه سجده تری عن اعلى عوادیه شکرت و مدی لایام اشکره لکن تقاصر شکری عن ایادیه	سجدت بی علی ایادیه سجده تری عن اعلى عوادیه شکرت و مدی لایام اشکره لکن تقاصر شکری عن ایادیه	سجدت بی علی ایادیه سجده تری عن اعلى عوادیه شکرت و مدی لایام اشکره لکن تقاصر شکری عن ایادیه	سجدت بی علی ایادیه سجده تری عن اعلى عوادیه شکرت و مدی لایام اشکره لکن تقاصر شکری عن ایادیه
الطاف خدا که برست از چه چون فرم چه خیال ماسد است فزون گر بر سر موی من زبانی گردد از عده شکر حق نیاید سیردن	الطاف خدا که برست از چه چون فرم چه خیال ماسد است فزون گر بر سر موی من زبانی گردد از عده شکر حق نیاید سیردن	الطاف خدا که برست از چه چون فرم چه خیال ماسد است فزون گر بر سر موی من زبانی گردد از عده شکر حق نیاید سیردن	الطاف خدا که برست از چه چون فرم چه خیال ماسد است فزون گر بر سر موی من زبانی گردد از عده شکر حق نیاید سیردن

کلمه ثانیه و شکر گذاری اولیای نعم که واسطه ایصال آثار کرم اند بسم علیهم این نیز و قسم است اول عام است
جمع از کرام و اخوان و خلایا و اکف آقران دین قسم داخل اند و هم خاص بر نسبت یکی از
ارباب نعم و هر قسمی در حرفی ایراد کرده میشود
حرف اول در شکوائیه اربعان
زمان در محیی از احباب و اقربان
والله المستعان

تتمائیات فارسیه	ابیات تتمائیات عربیه	الفقرات
سخن گوی زر بگانی که در ره صدق سیان بل و فاشانی از نیست نیزده آئینه سینه شان غبار نفاق که روشن از لمعات هکلم ز نیست	الله اعلم بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا	الحمد لله العظيم الشاكر التي لا تفرق بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه
قوی همه حسن لطف را بر سر ایه سودای ز فاد صدق را بر سر ایه با اهل کمال سال و سه خجانه با خلق شتوده روز و شب همسایه	و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا	المنه لذي الفضل و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا
و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا	و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا	الحمد لله العظيم الشاكر التي لا تفرق بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه
و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا	و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا و بحالنا	الحمد لله العظيم الشاكر التي لا تفرق بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه و بينه

خاتمه الطبع

سپاس ایندرا که در نیو لا کتاب نادرا الجواب مخزن انشا نگاری و تمدن سخن طرازی دستور العمل آموزش عبارات
و تمهید افزای مکالمات و محاورات مصفاة آئینه فطرت سلیم و واسطه صفائی همین مستقیم حقیقت انشا پردازان را کارنامه و کار
و عبارات آریان را وسیله مزید اعتبار جامع تحنات خطابی و جوابی بی چون شهر که نشان بلاغت قرین را تحریر نماید در کتاب
و مزاولت بدان مجمل امور لابدی قابل آگاهی است نامش صحیفه شاهی است و خوش الله شگرت کتابی که در آن خلاصه
نقد و مخزن انشا در تازه ایجاد و بدل سطور است و نقاوه نفائس خزینه القاب آداب در عنوان جدید و بی بدیل مرقوم
فاضل علامه عظیم الشیل و عالم فہام و جدید و بی بدیل صاحب تصانیف کثیر مقبول خافقین ملا حسین بن علی الواسطی
الکاشفی که برای نذر شاه سلطان حسین جهت تعلیم شاہزادہ ابوالحسن ترتیب و ترتیب فرموده و ابواب شکلات بر مفضل
انشا نگاری را چنان بر پیش سہل و آسان بروی ارباب شوق کشودہ کہ متعلمان فارسی و عربی خوان را در مضار
اندرک زمانہ متبع و تقلیدش تنگنای متکاثر و توفی و اندر انشا پردازای بیستم و بدو نذر اربابیات و فقرات فارسی و عربی کردہ کتاب
خطابی و جوابی بکار هر کس بیاید در سلاکت و ترتیب کثیرہ بر دآزہ سطر قرار دادہ سطر اول در افتتاح و حفاک و کتب
القاب مکتوبات و ادعیه نسبت کتب و ایہ ذکر کتب و عرض تحیات و اطمار اخلص و شرح شوق و ذکر زبان کتابت و ذکر مکان کتابت
و ختم انخوان جوابات کاشفہ قبل ازین صحیفہ نصف ان کردہ مطبع محمدی طبع شدہ بود و بعد و دو روز یا ب شہرہ نوزخ شہنشاہ
و شائقان و بہر تلاش بود و بارسی با فضال و یامید ایندی بہان نسخہ مطبوعہ بمعنای جامع علوم و مجموع نمونہ منشئی و ہر
صاحب خلف منشئی می شکری ای فرمان نویس سلطانی ساکن محلہ بستہ شہر کنتو سیاب شدہ بعد از انظار نظر ثانی آن بخل
ہمت بلند نہت از جناب منشئی نو کشور صاحب دم تبارہ مطبع نامی مقام کانپور سبہ سہمیر شہ اع مطابق ماہ دی الح
شہرہ ہری خوش خفا و فرخ قطع مناسب غرض و نون بصحت محال کن نقش طبع را برستہ کوید خدا تعالی قبول عالم فرماید

CALL No. ۱۹۱۵۲۳۴ ACC. NO. ۲۲۹۹
 AUTHOR کاشفی، حسین بن علی
 TITLE صحیفہ شامی

۱۹۱۵۲۳۴
۲۲۹۹
کاشفی، حسین بن علی
صحیفہ شامی

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

